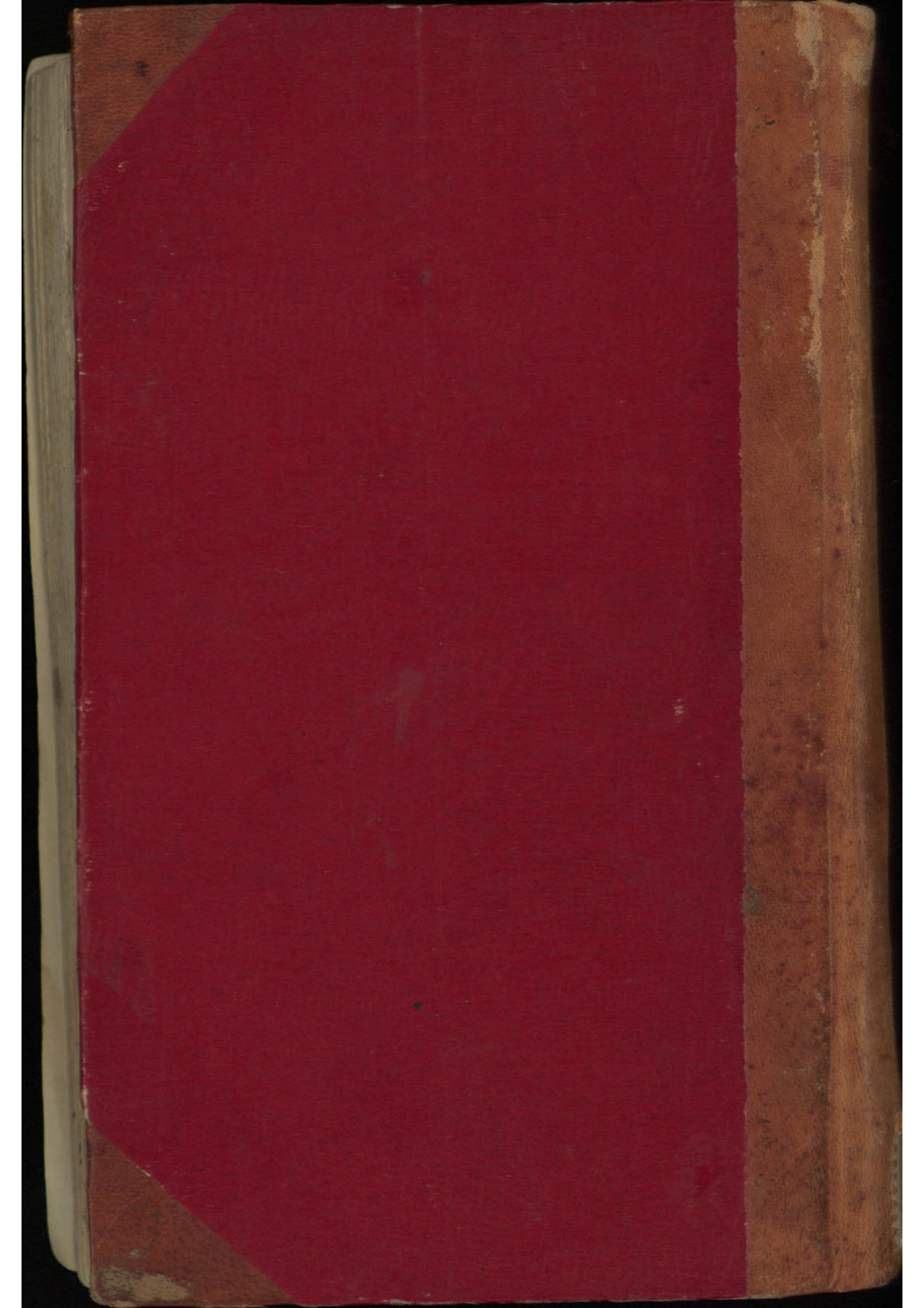
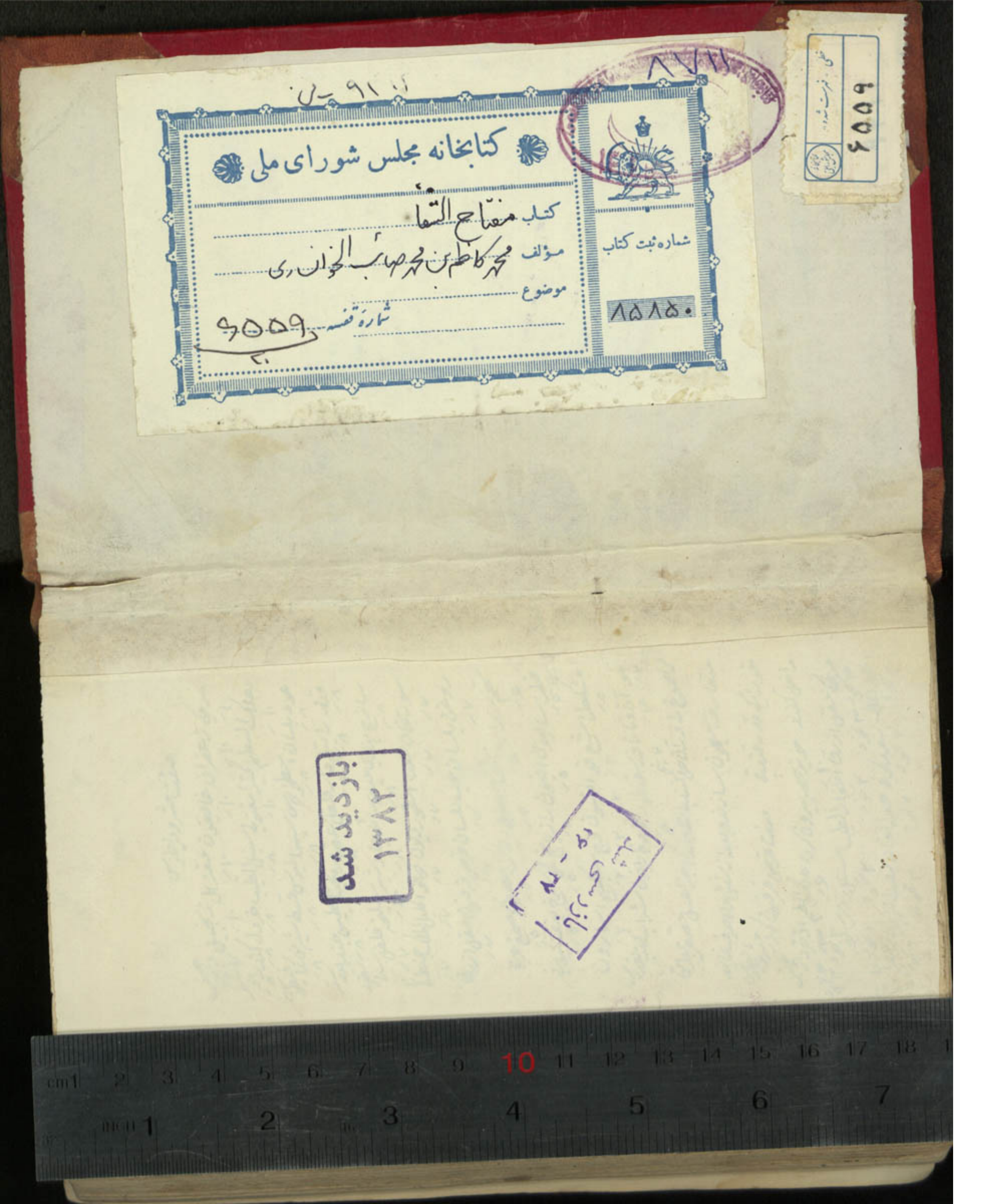



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مفتاح التقا
مؤلف محمد کاظم بن محمد صاحب الخوانساری
موضوع
شمارهٔ قفسه ۶۵۵۹
شماره ثبت کتاب
۸۵۸۵۰
۶۵۵۹
بازدید شد
۱۳۸۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مفتاح التقا
مؤلف محمد کاظم بن محمد صاحب الخوان ری
موضوع
شماره قفسه ۶۵۵۹
شماره ثبت کتاب
۸۵۸۵۰
۸۷۱۱
خطی . فهرست شده
۶۵۵۹
بازدید شد
۱۳۸۲


بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۸۵۸۵۰



صفت مثرودیطوس

مرمکی زعفران غاریقون مغز هل زنجبیل دارچینی

علک البطم کتیرا مفتوی سنبل الطیب خردل کندر اذخر

عود بلسان اسطوخودوس سیسالیوس قسط شیرینی کمافیطوس

قند راتینج دار فلفل عصاره لحیة التیس جندبیدستر

سازج هندی جعده سائله جاوشیر سلیخه فلفل سیاه سفید

سورنجان جعده اسقوردیون جوقو اکلیل الملک جنطیانا

روغن بلسان حب بلسان قرص فرفیون مقل ازرق

تخم سداب اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی

فطراسالیون افیون رازیانج گل سرخ بنفشه گیلانی

مشک طرامشیع فو انیسون وج سکبینج اسارون

موم آقاقیا ناف سقنقور تخم جوفاریقون شراب کهنه بقدری

که صموغ را در آن حل کنند باشد وزن اجزا عسل مصفی بطریق

متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه صرف نمایند

خوراک یک قدر فندق   صفت قرص فرفیون که در مثرودیطوس

داخل کنند   مونیز حصه بیرون کرده علک البطم اذخر دارچینی

مرمکی مقل ازرق اظفار الطیب سنبل رومی سلیخه

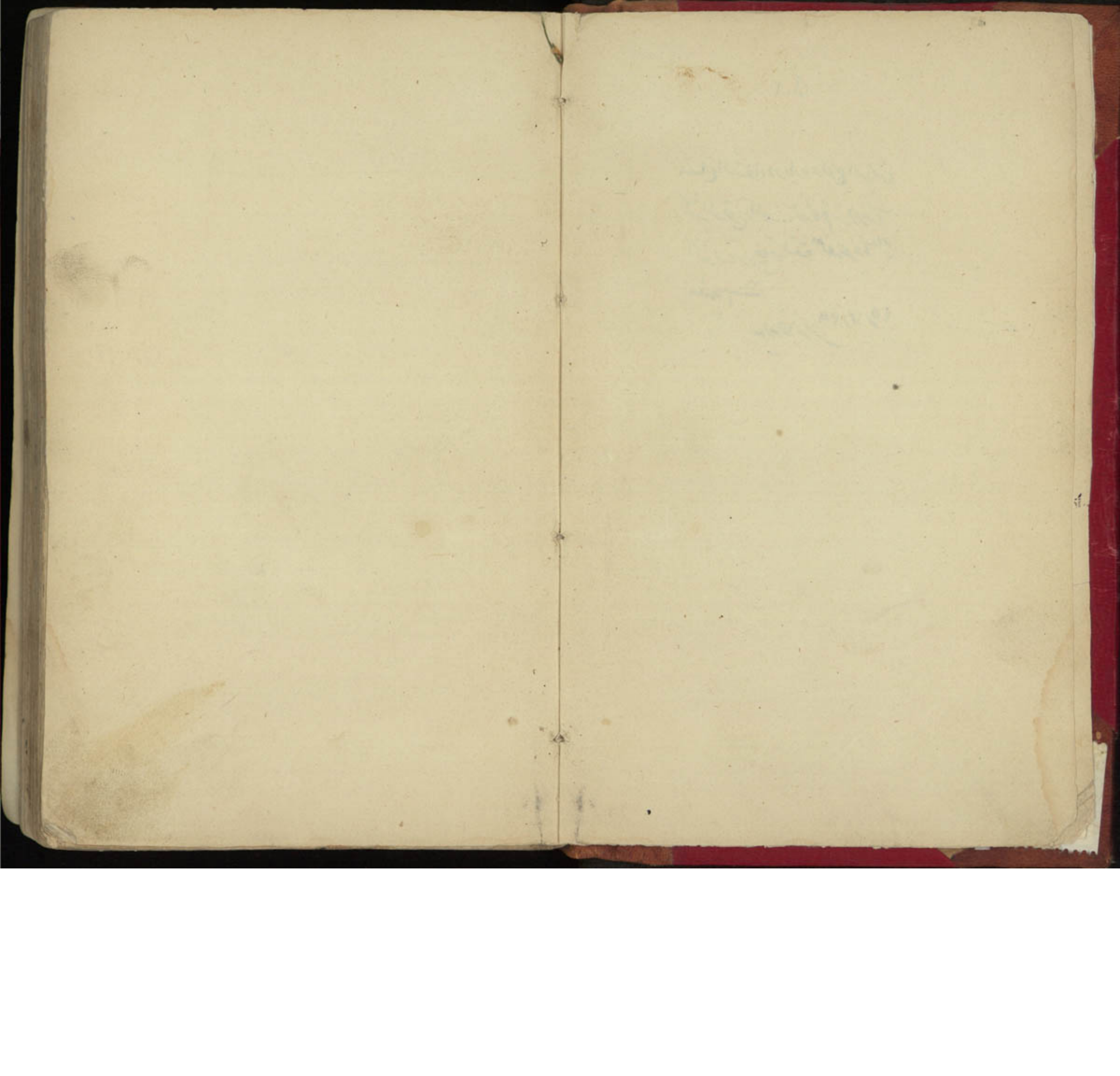
اکلیل الملک سعد کوفی حب الغار قصب الذریره زعفران

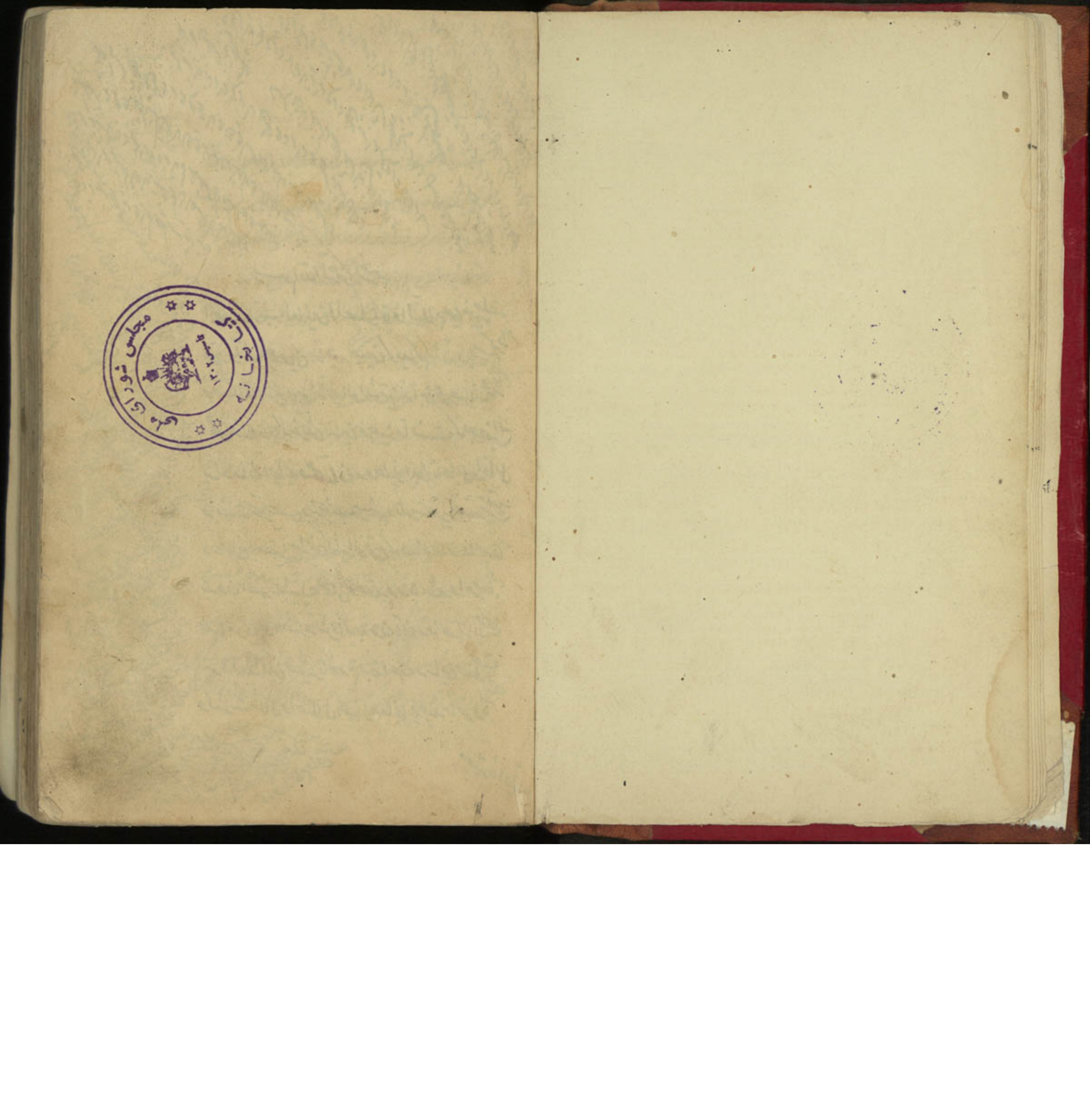
کتابخانه مجلس شورای ملی
۵۵۹

٥٢

مفتاح الشفاء درباره علاج امراض
کثیر الوقوع تألیف نور کاظم زاده صاحب
اکنون از روی چاپ نسخه منحصر بوده و بسیار
مفید است

۲۵/۱۲/۲۹
سید حجازی




مجلس شورای ملی
کتابخانه



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الصلواة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد چنین گوید کم گشته دیار سرگردانی وحبتلای برنج هیچ ندانی الواثق بالله ابن محمد صالح محمد کاظم الخونساری که غرض از این وجیزه آنست که بعض از برادران ایمانی ومحبان روحانی این ناقابل را قابل دانسته تحریص وترغیب مینمودند بر تحریر مختصری مفید در علاج بعض امراض کثیر الوقوع که در اوطان واسفار بدون حضور طبیب حاذق وحبقدور باشد واحر معالجه هم امری بود ضروری که بدون آن رد صحة زایله ممکن نبود لهذا این حقیر با عدم بضاعت در این صنعت وکثرت ملال واختلال احوال معالجاتی چند مأخوذه از کتب

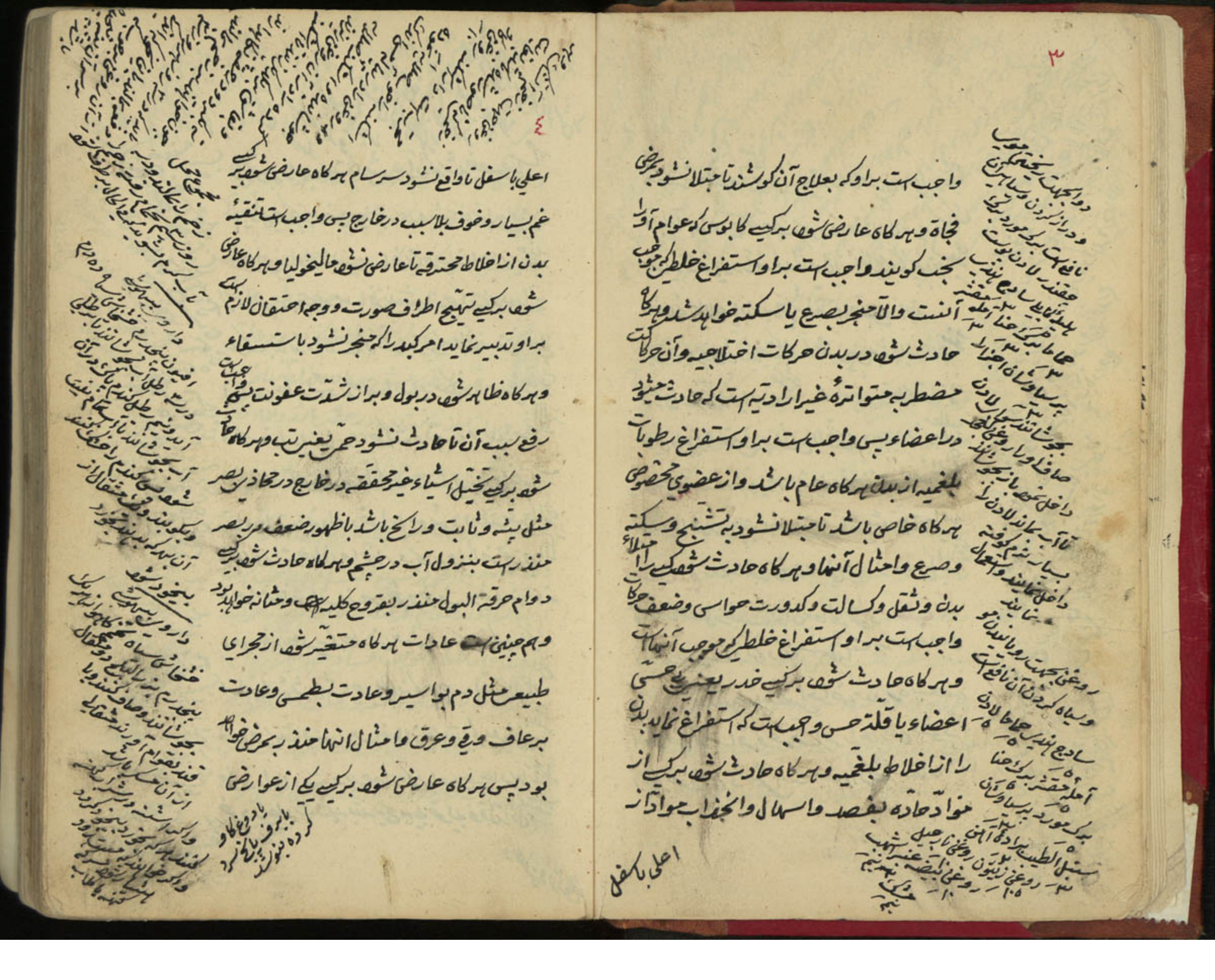
معتبره اطباء رح واساتید ومعاصرین اعلی الله مقامهم وآبا واجداد رح منتخب نموده امتثالا لامرهم در سلک تقریر وتحریر درآورده مأمول از ناظرین آنکه چون به سهوی وخطائی اطلاع یابند برقم شفقت اصلاح نمایند بپوشش اگر بخطائی رسی عیب مکن که نفسی هیچ بشر خالی از خطا نبود در آفتاب نظر کن که با بصارت خورشیدی همراه هم بر خط استوا نبود واین وجیزه مسمی شد بمفتاح الشفا ومرتب شد بدو مطلب

مطلب اول در تدبیر مسافرین وقوانین حفظ صحت ایشان وتدبیر اموری چند که مسافران را غالباً اتفاق می‌افتد

مطلب دویم در معالجه نمودن صنفی چند از امراض کثیر الوقوع که بدون حضور طبیب توان معالجه نمود

مطلب اول در تدبیر مسافرین وآن مشتمل است بر دو فصل

فصل اول در تدبیر بعض امراض چند که ببعضی امراضی که مسافر وغیر مسافر را عارض میشود از آنجمله خفقان است یعنی اگر کسی را خفقان دست دهد



واجب است براو که بعلاج آن کوشند تا مبتلا نشود بمرضی
فجاه و هرگاه عارض شود برکسی کابوس که عوام آن را
بختک گویند واجب است براو استفراغ خلطی که موجب
آنست والا منجر بصرع یا سکته خواهد شد و هرگاه
حادث شود در بدن حرکات اختلاجیه و آن حرکات
مضطربه متواتره غیر ارادیه است که حادث میشود
در اعضاء پس واجب است براو استفراغ رطوبات
بلغمیه از بدن هرگاه عام باشد و از عضوی مخصوص
هرگاه خاص باشد تا مبتلا نشود به تشنج و سکته
و صرع و امثال آنها و هرگاه حادث شود کسی را امتلاء
بدن و ثقل و کسالت و کدورت حواس و ضعف حرکات
واجب است براو استفراغ خلطی که موجب آنها است
و هرگاه حادث شود برکسی خدر یعنی بیحسی
اعضاء یا قلت حس واجب است که استفراغ نماید بدن
را از اخلاط بلغمیه و هرگاه حادث شود برکسی از
مواد حاده بفصد و اسهال و انجذاب مواد از

اعلی باسفل

اعلی باسفل تا واقع نشود سرسام هرگاه عارض شود برکسی
غم بسیار و خوف بلا سبب در خارج پس واجب است تنقیه
بدن از اخلاط محترقه تا عارض نشود مالیخولیا و هرگاه عارض
شود برکسی تهیج اطراف صورت و وجه احتقان لازم است
براو تدبیر نماید امر کبد را که منجر نشود باستسقاء
و هرگاه ظاهر شود در بول و براز شدت عفونت پس واجب است
رفع سبب آن تا حادث نشود حمی یعنی تب و هرگاه حادث
شود برکسی تخیل اشیاء غیر محققه در خارج در محاذی بصر
مثل پشه و ثابت و راسخ باشد باظهور ضعف در بصر
منذر است بنزول آب در چشم و هرگاه حادث شود برکسی
دوام حرقة البول منذر بقروح کلیه است و مثانه خواهد بود
و همچنین است عادات هرگاه متغیر شود از مجرای
طبیعی مثل دم بواسیر و عادت بطمثی و عادت
برعاف و قی و عرق و امثال آنها منذر بمرض خواهد
بود پس هرگاه عارض شود برکسی یکی از عوارضی

مذکوره واجب است که بتدبیر آن کوشد خصوصاً مسافر
زیرا که حرکت سفر معین بر حدوث آن خواهد بود

در تدبیر مسافرین و بیان امور چند
که واجب است بر مسافر پیش از حرکت و بعد از
حرکت باید دانست که مسافر بواسطهٔ سفر منقطع
از امور عادیه در حضر اصابه میکند با امور غیر عادیه
در سفر از بسیاری حرکت و تعب و بیداری و قلت
نوم و اختلاف در ماکول و مشروب و اختلاف
در اوقات آنها و دخول اهویه و امکنهٔ غیر مألوفه
و مجاورت جبال و انهار و بحار و اراضی مختلفة الآثار
و عوارض نفسانیه از هم و غم و خوف و غیر اینها از
امور غیر عادیه که عارض میشود در سفر که هر یک
از آنها مؤثری است جداگانه که موجب اختلال احوال
مسافر است پس بر مسافر لازم است که پیش از سفر
خود را عادت دهد مهما امکن با امور غیر عادیه از اکل
خود را عادت دهد بتدریج بمقویه و قلت اکل و شرب

وعطش و ترک جماع

وعطش و ترک جماع و ترک آنچه در سفر از برای او ممکن
نیست و در حضر معتاد بآن بود و هم چنین واجب است
بر او پیش از حرکت که اگر در بدن او خلطی از اخلاط
غالب باشد بدن را تنقیه نماید برجوع بر طبیب حاذق
که حرکت سفر موجب تحریک آن خلط نگردد و در طی
مسافت مرض عارض نشود و باید غذای مسافر حسب
المقدور از اغذیهٔ معتاده در حضر باشد والا از اغذیهٔ

جید الجوهر کثیر الغذا قلیل الفضول باشد از بابت
گوشت و تخم مرغ و احتراز نمایند از بقول و فواکه و سایر
اغذیهٔ ردیة الجوهر سریع الفساد و واجب است
که با امتلاء از طعام حرکت ننمایند زیرا که حرکت
با امتلاء از طعام موجب فساد غذا میشود و آب
هر منزلی را با خود برداشته در منزل دیگر مخلوط به
آب آن منزل کرده بیاشامد و مخلوط کردن قدری
سرکه را با آب رافع ضرر آنست و هم چنین داخل نمودن

خاکستر چوب بید بجهت نزف الدم مجربست

علاج بول الدم [illegible] رازیانه [illegible] شیره [illegible] نافع بجهت [illegible] نمایند

قدری خاک از بلد خود با آب هر منزلی مخلوط کردن
رافع ضرر آنست اما باید که آب ته نشین شود و بعد از آن
بیاشامند و خوردن پیاز و سرکه که پیاز را در سرکه
خیسانیده باشند بسیار نافع است و اگر آب شور
اتفاق افتد رفع ضرر آن و تغییر طعم آن به ممزوج
کردن قلیلی سرکه یا سکنجبین میشود و رفع ضرر آب
تلخ بمخالطه قلیلی شکر یا نبات میشود و اگر آب غلیظ
و بدبو اتفاق افتد بجوشانیدن و بمخالطه قلیلی سرکه
دفع ضرر آن میشود اگر حفظه کم آب باشد از هر غذائی
که موجب عطش باشد احتراز نمایند و از غذاهای شور و شیرینی
و غذاهای غلیظ و ثقیل و حبس بحسب مقدار هم کمتر بخورند
که احتلانیز [illegible] باشد که موجب عطش شود و مخلوط کردن
آب با سرکه در وقتی که آب کم باشد بدل آن میشود
و رفع عطش مینماید و از موجبات عطش تحمل کفتی بسیار
و سرعت مشی و بسیاری حرکت است خصوصا در

هوای بسیار گرم

هوای بسیار گرم بلکه در وقت کمی آب باید آبی ترکی
اینی احور و هرچه باعث عطش است اجتناب نمایند
و اما آنچه رفع تشنگی میکند از آنجمله دوغ ترشی است
و شیره خرفه که با دوغ گرفته باشند یا خالص
بخورند رفع تشنگی مینماید و نگاه داشتن شیره خرفه
که با سرکه گرفته باشند در دهان رفع عطش میکند
و مکیدن آلو بخارائی و تمر هندی و خوردن آن چه با
منقوعا یا غیر منقوع مناسب است و خوردن قره قروت
و ناردان خالص یا با غذا رافع عطش است و نگاه
داشتن بلور و صدف و نقره هر کدام باشد در دهان
رفع عطش میکند و گذاشتن لبها بهم بجهت منع
دخول هوا بداخل بدن مناسب است و مسافر بجهت
وصول باب آب را بنا شاید که حضر است بلکه به
تدریج آب را وارد بدن کند باین طریق که اگر خایف
نباشد اولا دست و پای خود را در میان آب گذاشته

وقدری از او را بصورت خود ریخته وکفی از آب را
بر داشته مضمضه نمایند وبتدریج آب را بیاشامند
ویکدفعه خود را سیراب نکند که موجب هلاکت یا ضرر
عظیم است واگر سفر در زمان حار است پس واجبست
بر مسافر که محافظت نماید بدن خود را از تاثیر حرارت
خصوصا سر را مستور نماید که حرارت اثر نکند
در او واگر ممکن باشد باطلیهٔ مبرّدهٔ مرطبه طلا نمایند
از قبیل روغن بنفشه بادام خالص یا مخلوط بلعاب
اسفرزه وبهدانه وشیرهٔ خرفه واگر روغن مذکور
نباشد بعوض آن روغن تخم کدو وروغن نیلوفر هر کدام
یافت شود خالص یا مخلوط با ادویهٔ مذکوره استعمال
نمایند ومالیدن لعاب اسفرزهٔ خالص وبهدانهٔ خالص
مناسب است ومانع تغیر اوست از حرارت بلکه واجبست
که بردارند ادویهٔ مذکوره را وعند الضروره استعمال
نمایند واگر مسافر از دخول ادویهٔ گرم وسرد ضرور

شود بتدریج

شود بتدریج داخل شود در آب وتعجیل نکند بلکه
پیش از دخول در آب قدری آب را بسر وصورت
واطراف خود ریزد وبعد داخل آب شود واگر در جائی
باشد که مظنهٔ سموم باشد منفذ بینی ودهن را ببندد
تا هوای فاسد داخل نشود وخوردن پیاز ودوغ
پیش از رسیدن سموم ببدن بسیار نافع است واگر
پیاز را یکشب در دوغ خیسانیده ودر صبح بخورد
ودر عقب آن دوغ را انفع است وهمراه داشتن پیاز
وسیر با سرکه یا بی سرکه نافع است واستنشاق با
روغن بادام وروغن تخم کدو پیش از رسیدن
سموم رافع ضرر آنست واگر کسی را سموم بزند اطراف
خود را باب سرد بشوید ودر آب نشیند وصورت
خود را باب بشوید ومالیدن روغن های مذکوره مثل
روغن گل وروغن نیلوفر وروغن تخم کدو وروغن
بنفشه بادام واشتمال اینها با آبهای خنک مثل آب علف

همیشه بهار و آب برگ بید و برگ خرفه و تخم خرفه و آب کدو
و لعاب اسفرزه و بهدانه هر کدام یافت شود باهم ممزوج
نموده بمالند و از اغذیه و اطعمهٔ بارده استعمال نمایند
و از جماع حذر نماید و هرگاه حادث شود بعد از رسیده
سموم تشنگی واجب است بر مسموم که صبر نماید بر عطش هما
امکن و اگر ناچار باشد از آشامیدن اولاً قدری آب
مضمضه نماید و بعد از آن جرعه جرعه بیاشامد و بعد از
آن آب را بطریق مذکور نافع است و اگر قبل از آشامیدن
آب قدری روغن با آب ممزوج کرده بیاشامند بعد از آن
آب را بهتر است و تا ممکن است مسکن را خنک دارند و در
مکان خنک قرار گیرند و از اغذیهٔ غلیظه احتراز نمایند
و غذاهای سریع الهضم استعمال نمایند و اگر تب
نباشد آشامیدن شیر بهترین ادویه است و اگر تب باشد
و از تبهای عفنیه نباشد استعمال دوغ مفید است و خوردن
بقول بارده از قبیل کاهو و خرفه و خیار مناسب است و اگر

سفر در زمان سرد باشد واجب است بر مسافر
که محافظت نماید خود را از تاثیر برودت بساتری
قویه شدید المنع از رسیدن سرما به بدن و بینی
و دهن را پوشیده دارند تا هوا داخل نشود و همچنین
اطراف را مستور دارند و جهد نمایند که سرما
بانها اثر نکند و از اغذیه که در آنها سیر بسیار باشد
تناول نمایند خصوصا قبل از حرکت و با آتش خود را
عادت ندهند و اگر محتاج بآتش باشند باید یکدفعه
نزدیک آتش نروند بلکه بتدریج خود را با آتش گرم کنند
و بعد از نزول بتدریج خود را بپوشانند بلباسهای
مناسب و در شدت سرما خوردن سیر و عسل
و مغز گردو و امثال آنها مناسب است و اگر سرما به بدن
رسیده باشد با تعجیل بدن را بپوشانند بجامهای
گرم کننده و تدهین نمایند بروغنهای گرم مثل روغن
زیت و یاسمین و گردو و سوسن و خوردن روغن

پاک نیز مناسب است و گذاشتن اطراف در میان
نمد و پوستین مناسب است و اگر سرما باطراف بدن
رسیده باشد و رنگ آن متغیر نشده باشد پس
مالیدن روغنهای مذکور نافع است و اگر در حمام
بمالند انفع است و اگر قلیل جند با فلفل و عاقرقرحا
باحلتیت ممزوج نموده بمالند بسیار نافع است و
مالیدن اطراف بدون ادویه و روغنهای مذکور
نیز نافع است و شلغم را جوشانیده آب او را گرفته
اطراف را در میان آن بگذارند یا بابونه و شلغم و
بزرک سفید و کاه گندم همه را جوشانیده و اطراف
را در میان آن بگذارند بابونه و شبت را جوشانیده
آب او را گرفته اطراف در میان او بگذارند و بعض
تجویز کرده اند که عضو سرمازده را در میان آب سرد
بگذارند و اگر عضو سرمازده متورم باشد یعنی ورم
بکند قدری کاه گندم پوسیده را جوشانیده و عضو ماؤف

را در میان او بگذارند و بابونه و اکلیل و کلم و شلغم
و شبت و مرزنجوش و بزرک سفید و برنج آسف و
شنبلیله مجموع یا بعضی که یافت شود جوشانیده
و عضو ماؤف را در میان او بگذارند و این روغن
نیز نافع است بگیرند بلادر با چهار وزن آن روغن
کنجد یا گردو ممزوج کرده بمالند و اگر رنگ عضو متغیر
شود به سبزی یا سیاهی او را نشترهای عمیق بزنند
و در میان آب گرم بگذارند تا خون فاسد از او مندفع
شود و البته خون را حبس ننمایند تا خود بایستد
و بعد از آن گل ارمنی با سرکه و گلاب سائیده بمالند
و بعد از شبانه روزی با آب گرم و سرکه بشویند و اگر
امر تجاوز کند از این مرتبه و به سرحد تعفن رسد و عضو
سرمازده متعفن و فاسد شود پس تدبیری نیست
مگر اسقاط آنچه متعفن شده است از عضو باقی
طریق که اطراف سلق و کلم را با روغن زیت جوشانیده

ضماد نمایند تا هرچه از عضو متعفن و فاسد شده بیفتد
و بعد از این تا جر بنزیر و برگ خطمی خبازی را بکوبند و با
روغن بنفشه یا بادام ممزوج کرده ضماد نمایند و اگر
باستعمال ادویه مذکوره گوشتهای فاسد از عضو
ساقط نشود جراح صاحب وقوف گوشتها و سایر
اجزا را که واجب القطع است بآلتی که مخصوص بآن است
قطع نماید و بالجمله بعد از انفصال اجزاء فاسده
از عضو حاوف جراحت عضو را معالجه نمایند بمرهمهای
مناسب تا التیام پذیرد و باصلاح آید ضمادی
مناسب بجهت اسقاط فاسده برگ کلم برگ اسفناج
با روغن پخته ضماد نمایند و اگر روغن گاو یا شد بهتر است
و اگر کل خطمی را علاوه ضماد مذکوره نمایند انفع است
و ضماد کردن هر یک از اجزاء مذکوره با روغن گاو
مناسب است مرهمی که در التیام جراحت عضو
بعد از سقوط اجزاء فاسده مناسب است مرداسنگ

چهل و پنج مثقال

چهل و پنج مثقال علک البطم چهار مثقال روغن زیت
یکرطل موم سفید بیست مثقال بطریق متعارف
مرهم سازند و استعمال نمایند و باید دانست
که در شدت سرما مسافر بهر جا که نزول میکند گرم
باشد و بستن چهار پایان بمقر خود باعث گرمی آن میشود
و در مکانهای گرم کود و رباطها جای گرفتن در اینی
باب مناسب است و هم چنین در میان جامههای گرم خواب
کردن و اطراف را میان آب گرم گذاشتن نافع است
و مالیدن اعضا خصوصا اعضائیکه بآنها زحمت رسیده
بروغن شبت و روغن بابونه بعد از حرکت بسیار نافع است
و مهما امکن از انواع حرکات آن نوع را اختیار نمایند
که تعب از او کمتر حاصل میشود و هر عضوی که زحمت
و تعب باو بیشتر میرسد او را دلک بیشتر میدهند و
با عطش غالب و جوع مفرط حرکت نکنند و بعد از نزول
نیز با عطش و جوع بیک دفعه خود را ممتلی فسازد

بلکه بتدریج غذا و آب میخورند و در حرّ هوا تسکین
عطش بفواکه حامضه و در برد هوا بفواکه حلوه
مناسب است و غذائیکه در حرّ هوا اختیار میکنند
و بعد از آن حرکت میکنند از قبیل نان دوغ و آب غوره
ترشی و شیرین و گوشتهای نازک از قبیل بره و بزغاله
و مرغ بچه و خروس بچه با ناردان و زرشک و آب لیمو و
سرکه با قلیل چاشنی و هم چنین شورباجات مرتبه از
برنج و گوشتهای مذکور مناسب است و غذای کسانیکه
که در برد هوا حرکت سفر میکنند و شورباجات
مرتبه از لحوم مذکوره با پیاز و شلغم و کلم با قلیل فلفل و
زیره و دارچینی مناسب است و چرب شیرینی که از عسل
و روغن ترتیب میدهند مناسب است و شیر برنج
با عسل و شکر و نبات مناسب است و مویز و حلوای
گزانگبین و نبات و بعض از حلوای مشهور و تنقل مناسب
است و بعد از فراغ از حرکت بیکدفعه ساکن نشود بلکه

بتدریج حرکت

بتدریج حرکت را کم نماید **اما تدبیر حفظ چشم** از تاثیر برف
اگر نقابه از دم اسب حریا فند مسافر با خود داشته
باشد و در مواضعی که برف باشد بر روی خود بکشد
از تاثیر برف چشم را محافظت مینماید و کشیدن سنگ
سرمه بچشم دافع ضرر آنست و نگاه کردن بچیزهای
سیاه دافع ضرر آنست و اگر برف تاثیر کند در چشم
و وجع و سوزشی حادث شود تدبیر آن چنان است
که کاه گندم را بجوشانند و چشم را به بخار آن نگاهدارند
و سر و چشم را بعمامه بپوشانند و حسب المقدور حرکت
نکنند تا چشم باصلاح آید و اگر درد چشم حادث شود
که باصطلاح اطباء رمد گویند معالجه بنحویست که در
رمد مذکور است **تدبیر نفخات که آنرا تلاطم گویند** که از حوزه و کفچی
دریا بهم میرسد و عوام اورا تاول گویند باید که آنهارا
با خاری تیز بترکانند بعد از آن حاذورا با آب سرد سائیده
با قدری گلنار سائیده بپاشند اما تدبیر ترکیدن

تدبیر نفخات که آنرا تلاطم گویند

دست و پا که عارض میشود بسبب اختلاف آب و هوا
و غبار و امثال آن ها و غیر مسافران را نیز اتفاق
می افتد باید که اول از چرک پاک کنند و ساعتی در
میان آب گرم گذارند تا نرم شود و بعد از آن کتیرا را
مثل غبار سائیده داخل ترکیده کنند و او را از گرد و خاک
محافظت نمایند و اگر باین دوا بهبودی حاصل نشود قدری
پیه بز را بگدازند و مازو را مثل غبار سائیده با و مخلوط کرده
برهم زنند میان ترکیده از آن پر کنند و اگر جرحی شود و
بطول انجامد قدری سندروس را نرم سائیده با روغن
چراغ بجوشانند تا غلیظ شود و در میان ترکیده چند قطره
از آن بچکانند و قدری پیه بز و پیه مرغ و روغن بنفشه بادام
باهم گداخته بمالند و شقاقها بزرگ که در پاشنه بهم میرسد
علاج او چنان است که قدری مرداسنگ را با روغن سندروس
مرهم کرده بمالند اما تدبیر شقاق لب چنان است که بگیرند
پیه بط و پیه بز باهم گداخته قدری روغن گل با روغن حنا و

شاخ گوزن سوخته با علک البطم کوفته داخل
اجزاء مذکوره کرده برهم زنند تا مرهم شود مکرر
بمالند و اگر همه اجزا نباشد بعضی از آنها نیز خوبست
اما تدبیر شقاق صورت چنان است که قدری پیه بز
گداخته قدری لعاب بهدانه و نشاسته مخلوط کرده
مکرر بمالند و اگر بنفشه و کتیرا هر کدام قدری کوفته علاوه
نمایند انفع است و مالیدن روغن بنفشه بادام بالعاب
بهدانه مناسب است و اگر سبب شقاق برودت هوا
باشد شلغم و برگ چقندر جوشانیده و آب او را گرفته
علاوه مرهم مذکور نمایند صح قیروط نافع بگیرند
پیه بز و پیه مرغ و مغز قلم گاو همه را در روغن زیت
یا روغن کنجد یا بادام یا روغن گل گداخته قدری موم سفید
و سرطان محرق مخلوط کرده برهم زنند تا یک مخلوط
گردد استعمال نمایند صح قیروط دیگر که شقاق را
نافع است صح قیروط دیگر کتیرا شش درم سفیداج

۳ درم کهربا کندر از هریک دو درم حلک البطم شنی درم همه را کوفته و بیخته با روغن بید انجیر و موم سفید مرهم کرده استعمال نمایند و بالجمله با وجود شقاق هرگاه در مزاج خلط فاسدی غالب باشد اولا تنقیهٔ بدن از خلط فاسد کنند و بعد از آن هر نوع از شقاق را بدوائی که مناسب است علاج نمایند از خارج و اگر در مزاج حرارت و یبوست غالب باشد بعد از تنقیه خوردن شیر الاغ بسیار نافع است و هرگاه اخلاط محترقه سبب حدوث شقاق باشد خوردن ماء الجبن از بهترین ادویه است و مداومت بحمام بعد از تنقیه بسیار نافع است و هم چنین خوردن ماء الشعیر که سرطان در او طبخ یافته باشد در تعدیل مزاج بسیار نافع است **اما تدبیر مسافرین** بباید دانست که جا باشد که عارض شود راکب سفینه را در بحر در ایام اول بعضی از اعراض مثل دوار و غثیان و قی و تهوع و بعد از آن ساکن شود پس هرگاه حادث شود قی و غثیان حبس ننمایند بلکه

اما تدبیر سافرون بحر

اورا گذارند تا خود

اورا گذارند تا خود حبس شود و اگر حبس نشود و بحد افراط رسد و موجب ضعف گردد پس اگر در مزاج حرارت نباشد زیرهٔ کرمانی و کرویا و سماق از هر یک یک درم کوفته و با آب سرد مخلوط کرده بخورند و اگر در مزاج حرارت غالب باشد طباشیر و پوست پسته و تخم کشنیز بو داده و نار دان مجموع یا هر کدام یافت شود یا رب به یا غوره یا شربت مورد یا شربت لیمو یا شربت سیب یا آب هر یک از آنها مخلوط کرده بخورند یا زیرهٔ کرمانی و گرد سماق کوفته با آب سرد بخورند یا گرد سماق و نعناع مصطکی و تخم مورد و طباشیر کوفته و بیخته با آب سرد یا با یکی از اشربهٔ مذکوره مخلوط کرده بخورند و خوردن تخم کرفس با افسنتین هرگاه حرارت غالب نباشد در منع قی نافع است و بوئیدن سیر و پیاز خالص یا ممزوج بسرکه مفید است و هم چنین

بوئیدن صندلین وگلاب وآب کشنیز وترنج ونارنج
وبه وسیب وامثال آنها مفید است وبینی ودماغ را
محافظت نمایند از وصول ابخرهٔ متعفنه بگرفتن آنها
در بعض اوقات وباستعمال مشمومات مذکوره اگر خواهند
که از اول امر قی وغثیان واقع نشود تناول کردن حوامض
مثل به وسیب وانار وزرشک وسماق وریباس
ونار دان وغوره یا اشربهٔ آنها یا آب آنها یا رب آنها
هر کدام یافت شود دواء وغذا وچشیدن هر ساعت رب
غوره ورب به ورب انار بانعناع مفید است وهم چنین
شراب لیمو وبه وسکنجبین سفرجلی وسکنجبین لیمو
وشراب انار منعنع بسیار نافع است واگر در مزاج
حرارت نباشد خوردن شراب فودنج در بعض اوقات
نافع است واگر قی بسر حد افراط رسد وبادویهٔ مذکوره
رفع نشود بادویهٔ که در مبحث قی مذکور است علاج
نمایند و[illegible] مالیدن اسفیداج که سفیداب گویند در

درون بینی مانع

درون بینی مانع وصول ابخرهٔ متعفنه است
بدماغ واما تدبیر سقطه وضربه که حادث شود
بر بدن بسبب رسیدن شیئ بر بدن یا وقوع
بدن بر شیئ مثل سقوط از موضع مرتفع مثل
مرکوب وحایط وبام وامثال آنها پس اگر
صدمه وضربه بر سر واقع شود علاج آنست
اگر مانعی نباشد اولا فصد قیفال بکنند واگر
فصد ممکن نباشد حجامت ساقین یا حجامت
میان شانه بکنند وخون را بقدر ضرورت کم
نمایند واگر عارض شود مریض را اختلاط عقل
با شکستگی سر وهذیان وسرسام وبالجمله علامات
میل مادهٔ بدماغ با وجود فصد وحجامت استعمال
حقنهای مذکوره در صداع حار در این باب
مناسب است اگر احتقان ممکن نباشد بشیاف
غارا وکز بکنی وصابون وشکر سرخ واحتمال

انها طبع را فرود آورند و آنچه مذکور است در
صداع و سرسام که احاله مواد مینمایند از اعلی
باسفل در این باب مناسب است و بعد از فصد و
تنقیه برگ مورد و پوست انار کلنار با گلاب
و سرکه جوشانیده تا نیک پخته شود قدری شکر
و عود قماری گرفته اضافه کرده بهر جائی که اثر
که ضرب خورده ضماد نمایند روغن گل ده جزو سرکه
چهار جزو گلاب ده جزو ممزوج کرده طلا نمایند یا
ده مثقال تخم مورد نیم کوب کرده با گلاب یا آب
جوشانیده و صاف نموده باده مثقال روغن گل ممزوج
کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند طلا نمایند
و اگر مرغ یا خروس را ذبح کرده و شکم او را شکافته بگرمی
ضماد نمایند بسیار مفید است و تکرار در آن شرط است
و اگر باین معالجات دفع نشود و از این ضمادات
اثری ظاهر نشود اضمده که در بقیه معالجات ضربه

وسقطه مذکوره است استعمال نمایند و اگر ضربه و سقطه
بر سینه و شکم واقع شود پس احتیاط در آنست که
اولا فصد نمایند برگ مناسب و هر گاه بعد از
فصد احتیاج باشد بعد از تقلیل خون به تلیین
طبع بحقنهای لینه و شیافات طبع را فرود آورند
و اگر احتیاج بمسهل مشروب باشد یا آب با جرزنگ
یا آب برگ کاسنی یا آب برگ بارتنگ یا فلوس خیار
شنبر و روغن بادام مناسب است و اگر بواسطه
ضربه و صدمه بر سینه نزف الدم حادث شود
خوردن قرص کلنار و قرص کهربا با شربت الخشخاش
یا شربت سیب یا شربت مورد یا آب انها یا
آب بارتنگ مناسب است طریقه قرص کهربا بگیرند
خشخاش سفید مصطکی کهربا از هر یک پنج درم
زعفران یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه
قرص نمایند شربتی یک مثقال با یکی از اشربه مذکوره

طریقه قرص کهربا

حیل نمایند وخوردن قرص کهربائی که در بواسیر
مذکور است درین باب نافع است **قرص کلنار** کلنار
سلیخه گل ارمنی صمغ عربی از هریک هشت درم
کثیرا یکدرم کوفته وبیخته وبآب کلنار قرص نمایند
شربتی نیم مثقال تا یکدرم **شربت الجبار** الجبار سه
مثقال ونیم الجبار صندل سرخ وسفید از هریک
دو مثقال ونیم اجزا را جوشانیده وصاف نموده و
قند سفید چهل وپنج مثقال داخل کرده بجوشانند تا
بقوام آید بعد قدری اقاقیا صلایه نموده مخلوط کنند
شربت مورد بگیرند مورد را نیم کوب کرده چهار مثقال
قند سفید بیست مثقال تخم مورد را جوشانیده وصاف
نموده قند را مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی
چهار مثقال **شربت سیب** بگیرند آب سیب هرچه خواهند
وبا ثلث آن قند سفید بجوشانند تا بقوام آید وقدری
طباشیر هندی کوفته مخلوط نمایند شربتی پنج مثقال

بخورند اگر هیچ

قرص کلنار

شربت الجبار

شربت مورد

شربت سیب

بخورند اگر هیچ یک ازین ادویه یافت نشود تخم خرفه
وتخم کشنیز وتخم حماض مجموع یا هرکدام یافت شود بکوبند
وشیره گرفته نیم مثقال طباشیر هندی مخلوط کرده
بخورند یا دو مثقال صمغ عربی با آب سرد ممزوج کرده
بخورند عوض دواهای دیگر میشود واین سفوف نیز
بسیار نافع است بگیرند کلنار گل ارمنی خون سیاوشان
از هریک نیم مثقال سفوف کرده با یکی از اشربه مذکوره
بخورند **سفوف دیگر** کهربا وصمغ عربی وطباشیر از هریک
نیم مثقال کوفته وبیخته با شربت سیب یا یکی از اشربه
مذکوره بخورند واین جمله ادویه در نزف الدم یعنی
اندفاع خون چه با سعال وچه بقی وچه از مجرای بول که
بول الدم گویند نافع است واگر از ضربه رعاف که خون
آمدن از بینی است حادث شود علاج آن به نهجی است
که در رعاف مذکور است واگر از ضربه ورم حادث
شود بعد از فصد از رگ مناسب عضو مأوف گل خطمی گل

سفوف دیگر

سرخ عدس مقشر سیاف ماحیثا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی کوفته وبیخته باگلاب خمیر کرده ضماد نمایند
ضماد دیگر که ضربه با ورم را نافع است ماشی
مغاث فوفل گلنار آقاقیا کوفته وبیخته با زرده
تخم مرغ گلاب خمیر کرده ضماد نمایند واگر این ادویه
یافت نشود بهر حال برگ مورد کوفته با سفیده
تخم مرغ خمیر نموده ضماد نمایند یا بیخ جلبون با زرده
تخم مرغ ضماد نمایند واگر با ضربه وسقط تفرق
اتصال ونزف الدم وورم وتب نباشد استعمال
ضمادات کافیست وفصد کردن از رگ جانب
عضو مضروب هر چند ورم نباشد جایز است
بجهت آنکه عضو مضروب بجهت ضربه ضعیف و
قابل مواد میشود پس هرگاه فصد بکنند نهایت
احتیاط شده وموجب دفع خوف از حدوث
ورم است **ضماد دیگر** که ضربه وورم را نافع است

ماشی مقشر گل ارمنی آقاقیا صبر مغاث گل خطمی
صندل اکلیل الملک مجموع یا بعضی که یافت شود
کوفته وبیخته بآب برگ مورد وزرده تخم مرغ
خمیر کرده ضماد نمایند **ضماد دیگر** ورق سرو و
ورق گز برگ بید صندل سرخ گل خطمی اکلیل الملک
برگ مورد کوفته وبیخته با زرده تخم مرغ ضماد نمایند
واگر با ضربه کسر یا خلع باشد این ضماد نافع است
ضماد دیگر بگیرند مرمکی آقاقیا گل ارمنی خطمی کوفته
وبیخته با سفیده تخم مرغ ضماد نمایند **ضماد دیگر**
ماشی مغاث گل ارمنی از هر یک ده درم راسن کندر
زعفران از هر یک پنج درم کوفته وبیخته با گلاب خمیر
کرده ضماد نمایند **ضماد دیگر** ماشی بیست درم لادن
گل ارمنی از هر یک ده درم زعفران سه درم همه را کوفته
وبیخته با گلاب خمیر کرده ضماد نمایند وبالجمله بر مضروب
واجب است ترک حیوانی وحموضات وآب سرد ورسیدن

هوای سرد و حرکت تا عضو مأوف باصلاح آید و اگر

تب نباشد فرو بردن قدری موجیایی معدنیه نافع است

و هم چنین موجیایی مالیدن بر عضو مضروب نافع است

و اگر موجیایی یافت نشود عضو را بروغن بادام چرب

کنند و قدری برگ مورد کوفته بر او پاشیده و ببندند

و اگر بعوض روغن بادام روغن تخم مورد بمالند انفع است

و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد زفت را گرم کنند و

به کرباس مالیده بر عضو مأوف به بندند غذا ماشی و

برنج و شیرهٔ بادام مناسب است اما جراحاتی که از آلات

خارجی حادث شود مثل کارد و شمشیر و نیزه و امثال

آنها پس هرگاه با جراحت ورم باشد واجب است که

اول بتدبیر ورم کوشند بفصد کردن و تنقیهٔ عضو از

مادهٔ عضو ورم و بعد از دفع ورم بمعالجهٔ جراحت پر

دازند مرهم که جراحت تازه را نافع است و از اسرار است

و با وجود آن احتیاج بهیچ دوائی نمیشود روغن چراغ

بلیست درم زر

بلیست درم زردهٔ تخم مرغ یک عدد مرداسنگ

پنج مثقال خون سیاوشان ۳ مثقال نرم کوبیده

با زردهٔ تخم مرغ و روغن ممزوج کرده بهم زنند

و استعمال نمایند دوائی دیگر سهل المأخذ و از

اسرار است و در کتب طبیه مذکور نیست مکتوم صی

بگیرند برگ تازهٔ درخت سنجد را و بر جراحت

ضماد نمایند که جراحت را زود ملتئم میکند و باصلاح

می‌آورد و بهیچ دوائی دیگر محتاج نیست و مجربست

و اگر برگ تازهٔ او نباشد برگ خشک او نیز خوب است

صی ذروری که جراحات تازه را نافع است و خون

آمدن را قطع نماید صبر کندر و خون سیاوشان مرتکی

همه را کوفته و بیخته استعمال نمایند صی ذروری دیگر

انزروت خون سیاوشان کندر مرتکی گلنار گلنار مغز

هر کدام نیم درم عدسی دو درم کوفته و بیخته استعمال

نمایند صی ذروری دیگر انزروت زراوند ایرسا



توتیا کرمانی بالسویه کوفته و بیخته استعمال نمایند ص
ذرور دیگر که جراحات تازه و کهنه را مفید است انزروت
دم الاخوین گل مختوم مرداسنگ کندر گلنار حضض شیاف
مامیثا چادروار زراوند مدحرج و اگر در جراحت چرک
بسیار باشد این ذرور با عسل ممزوج کرده استعمال
نمایند و پنبه کهنه بر آن نهند تا از چرک پاک شود و بعد از
آن مرهمهای منبت لحم یعنی گوشت رویاننده استعمال
نمایند مرهم که گوشت برویاند ص بگیرند سفیداب
قلعی پنجدرم توتیا مغسول سه درم مرداسنگ سه
درم ارزن مجوف کف دریا دم الاخوین از هر یک
دو درم همه را کوفته و بیخته بعد از آن سی درم روغن
بید انجیر را قدری پوست پیاز و قدری چوب کز در
او انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا یکساعت پس
پوست پیاز و چوب کز را بیرون آرند و ده مثقال
موم صاف را در او داخل کنند و بجوشانند تا روغن

بقوام موم آید

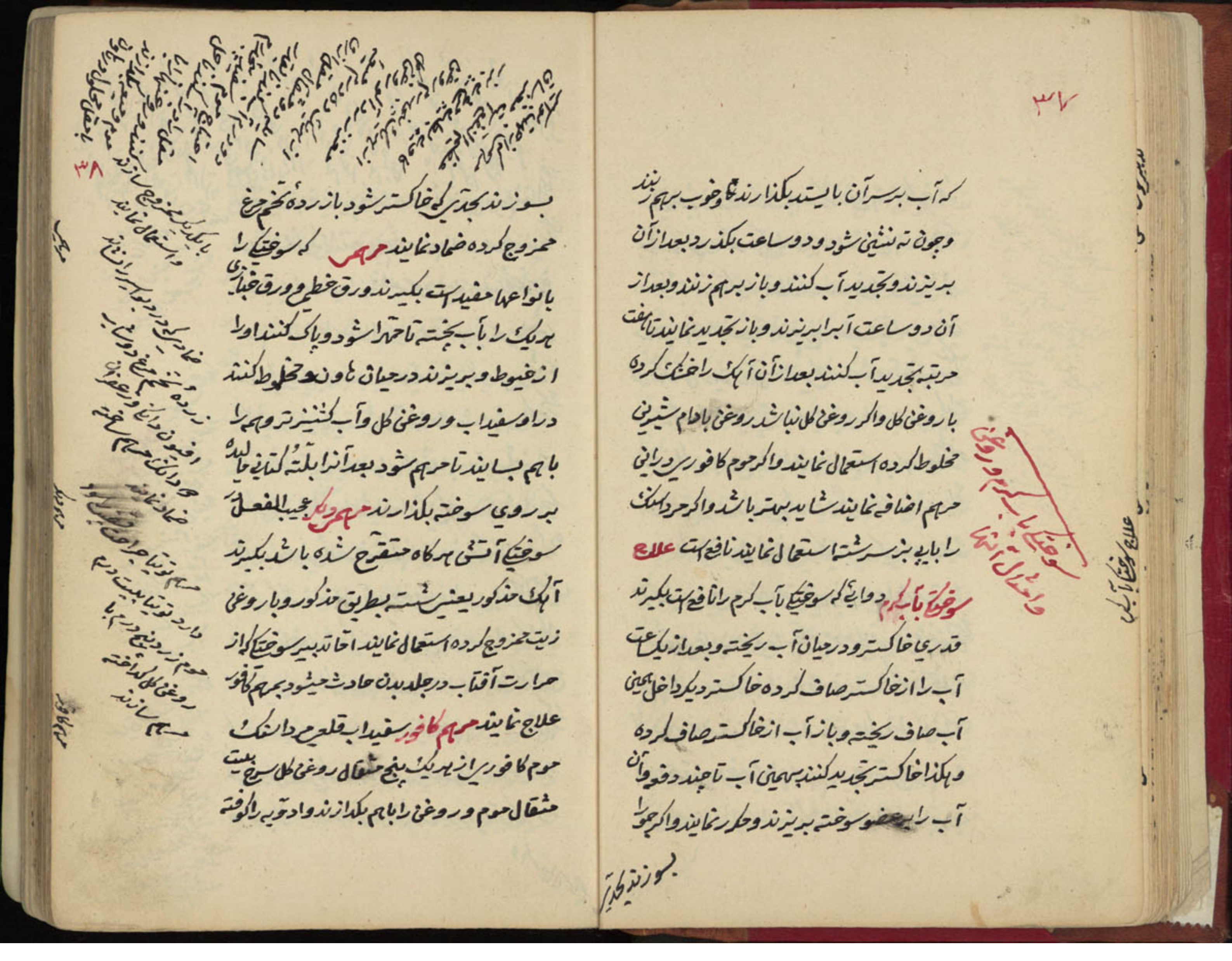
بقوام موم آید پس از سر آتش بردارند و ادویه
مذکوره را داخل کرده بچوب کز برهم زنند تا نیک مخلوط
کردد استعمال نمایند ص ذروری که گوشت برویاند
صبر ده درم کندر گلنار از هر یک پنجدرم کوفته و
بیخته استعمال نمایند ص ذروری که خون باز
دارد از جراحت و خشک کند جراحت را انزروت
خون سیاوشان گلنار کندر کوفته و بیخته استعمال
نمایند مرهم که گوشت برویاند و قرحه را خشک کند
مرداسنگ شش درم گلنار سنگ سرمه زرده چوبه
خون سیاوشان شیح سوخته شب یمانی اقلیمیا فضه
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با سی درم روغن
زیت و هفت درم موم سفید مرهم کنند مرهم دیگر
مستمر مرهم باسلیقون گوشت برویاند زفت رایتانج موم
سفید از هر یک پنجدرم قنه را جدا شیر کنند نه کوبند چهار
درم با روغن زیت مرهم سازند و استعمال نمایند

تدبیر سوختگی آتش و آب بسیار گرم و روغن داغ و امثال اینها
که در بدن حادث شود طریق علاج آنست که پیش از آنکه
عضو آبله کند به تدبیر عضو کوشند پس خرقهٔ با آب برف
تر کرده مکرر بر آن عضو گذارند یا خرقهٔ بگلاب که با برف
و یخ سرد کرده باشند مکرر بر عضو بگذارند گذاشتن سفیدهٔ
تخم مرغ بسیار نافع است و اگر قدری عدس پخته در هاون
بسایند تا مرهم شود و ضماد نمایند بسیار نافع است و حل نمودن
گل ارمنی که با سرکه و گلاب سائیده باشند نافع است **صح**
ضمادی نافع سفیداب قلعی و گل صندل سرخ کوفته و بیخته
با آب تا جریزی و گلاب خمیر کرده ضماد نمایند و اگر روغن گل
و سفیدهٔ تخم مرغ داخل ضماد مذکور کنند انفع است و حل نمودن
گل سرشوی با سرکه و روغن گل و روغن زیت نافع است
و ضماد کردن آرد جو که با آب برگ کاسنی و روغن گل خمیر کرده
ضماد نمایند نافع است **صح** ضمادی نافع گل سرشوی حنا
مساوی کوفته با آب غوره خمیر کرده ضماد نمایند و طلا کردن

تدبیر سوختگی آتش

[illegible]

سفیداب و مرداسنگ با سرکه نافع است و اگر خرقهٔ
بمرکب آلوده مکرر بگذارند بسیار نافع است و این است
ادویهٔ مفرده که استعمال آن در رفع سوختگی آتش
مناسب است سفیدهٔ تخم مرغ سفیداب قلعی روغن
گل روغن زیتون گل ارمنی گل سرشوی اقاقیا مرداسنگ
سرکه آب تاجریزی آب بارتنگ بهار عدس سوخته هر کدام
از اینها که موجود باشد طلا و ضماد مناسب است و اگر عضو
سوخته آبله کند و مجروح گردد و وجع و سوزش زیاده
دارد اگر مانعی نباشد فصد بکنند از رگی مناسب عضو
از شیرینی و روغن اجتناب نمایند و این مرهم را
استعمال نمایند سفیداب قلعی موم کافوری روغن گل سرخ
موم را در روغن بگدازند و سفیداب را کوفته مخلوط
کرده برهم زنند و استعمال نمایند و اگر روغن گل نباشد
بعوض آن روغن بادام **مرهم دیگر** مستمر بمرهم نوره
مجرب است در این باب آهک را در میان آب بقدری



که آب بر سر آن بایستد بگذارند تا خوب برهم زنند
و چون ته نشین شود و دو ساعت بگذرد بعد از آن
بریزند و تجدید آب کنند و باز برهم زنند و بعد از
آن دو ساعت آب را بریزند و باز تجدید نمایند تا هفت
مرتبه تجدید آب کنند بعد از آن آهک را خمیر کرده
با روغن گل و اگر روغن گل نباشد روغن بادام شیرین
مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر موم کافوری ورانی
مرهم اضافه نمایند شاید بهتر باشد و اگر مرداسنگ
را با پیه بز سرشته استعمال نمایند نافع است علاج
سوختگی با آب گرم دوائی که سوختگی با آب گرم را نافع است بگیرند
قدری خاکستر و در میان آب ریخته و بعد از یک ساعت
آب را از خاکستر صاف کرده خاکستر دیگر داخل همین
آب صاف ریخته و باز آب از خاکستر صاف کرده
و هکذا خاکستر تجدید کنند بهمین آب تا چند دفعه و آن
آب را به عضو سوخته بریزند و حذر نمایند و اگر موم را

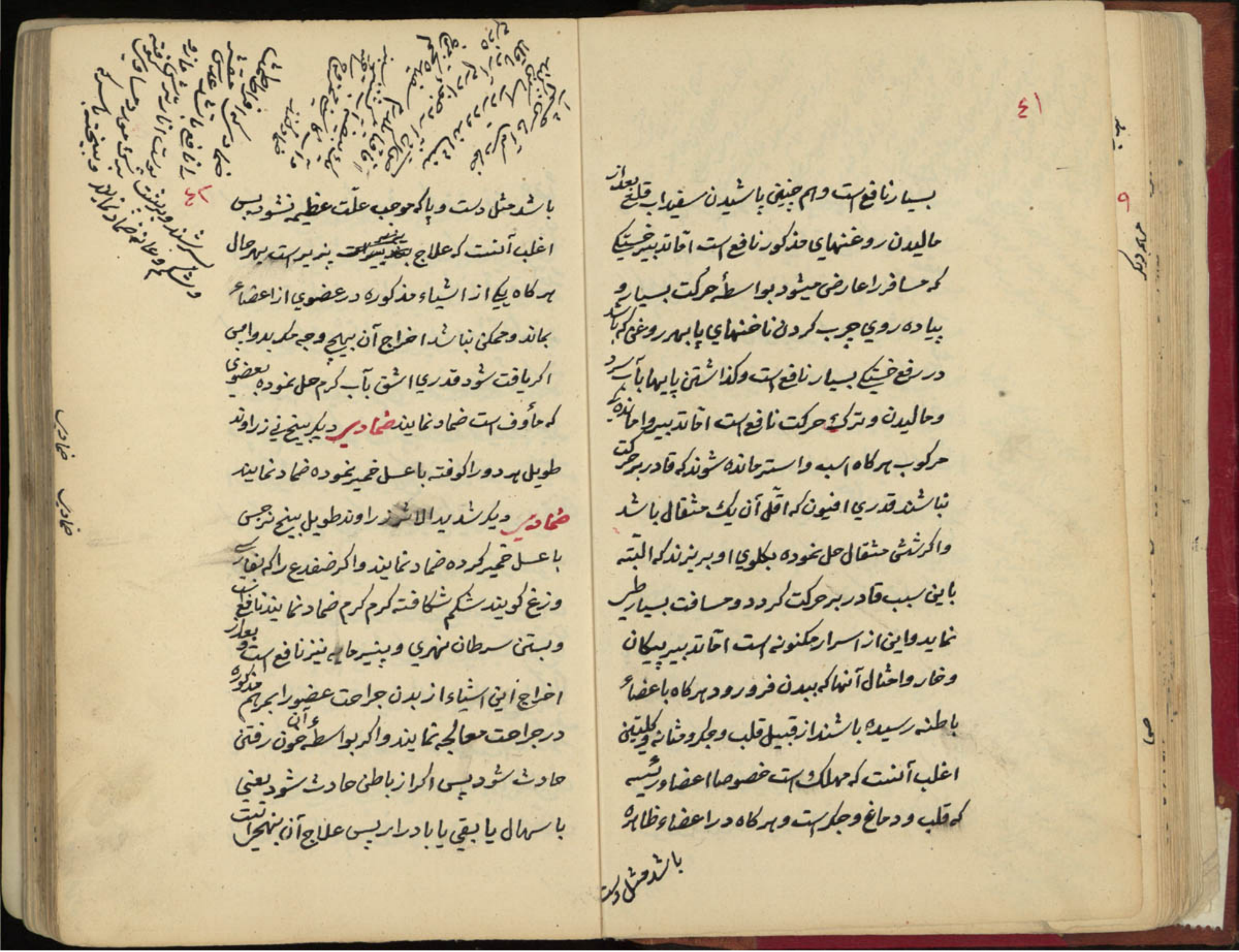
بسوزنید بجدی

بسوزند بجدی که خاکستر شود بازرده تخم مرغ
ممزوج کرده ضماد نمایند مرهم که سوختگی را
با انواعها مفید است بگیرند ورق خطمی و ورق خبازی
هر یک را با آب بجوشند تا مهرا شود و پاک کنند و او را
از غیوط و بریزند در میان هاون مخلوط کنند
در او سفیداب و روغن گل و آب گشنیز تر و هم را
باهم بسایند تا مرهم شود بعد آنرا بلته کتانی مالیده
بر روی سوخته بگذارند مرهم دیگر عجیب الفعل
سوختگی آتشی هرگاه متقرح شده باشد بگیرند
آهک مذکور یعنی شسته بطریق مذکور و با روغن
زیت ممزوج کرده استعمال نمایند اما تدبیر سوختگی که از
حرارت آفتاب در جلد بدن حادث میشود بمرهم کافور
علاج نمایند مرهم کافور سفیداب قلعی دو دانگ
موم کافوری از هر یک پنج مثقال روغن گل بیست
مثقال موم و روغن را باهم بگدازند و ادویه را کوفته

وبيخته اضافه نمايند ويك سفيدهٔ تخم مرغ ونيم مثقال كافور
سائيده مخلوط كنند **مرهم ديگر** مرهم خناسب موم سفيد روغن
بنفشه بادام سفيداب قلعي صمغ عربي سفيدهٔ تخم مرغ
مرهم سازند واستعمال نمايند واما تدبير مجروح يعني
خراشيده كه جلد بسبب ملاقات چيزهاي زبر ودرشت
وكشيدن ريسمان واحتمال آنها حادث ميشود اگر نزديك
باشد خراشيده كه وبسيار باشد پس تدبير آنست
كه اگر خون غالب باشد ومانعي از فصد نباشد از رگ
مناسب عضو مأوف خون كم نمايند وخرقه بگلاب تر كرده
مكرر بگذارند ومالیدن روغن گل خالص يا با گل ارمني
بسيار نافع است واين مرهم نافع است مرداسنگ گل
ارمني هر دو را كوفته وبيخته با گلاب وروغن گل مخلوط
كرده طلا نمايند واين ذرور نيز نافع است صح آن برگ
مورد گل سرخ كوفته وبيخته بعضو مأوف بريزند و
خرقه بگلاب وروغن گل تر كرده بر روي آن گذارند

واستعمال مرهم

واستعمال مرهم كافور ومرهم سفيداب نيز نافع است
وصفت هر دو در سوختگي آتش مذكور شد و
اگر كفش كهنه را بسوزانند ونرم سائيده وعضو
مأوف را بروغن گل چرب كرده بپاشند بسيار
نافع است واگر آقاقيا را با روغن گل سائيده وبمالند
نافع است وهرگاه حوالي بيضتين با جلد در طرف
ران قريب به بيضتين وران وزهار بواسطهٔ
عرق خراشيده شود ماليدن روغن حنا نافع است
صح روغن حنا بگيرند برگ حنا چهار مثقال كوبيده بنند
وصاف نمايند وبيست مثقال روغن كنجد مخلوط كرده
باز بجوشانند تا آب برود وروغن بماند صح
ذروري كه در اين باب نافع است مرداسنگ
گل سرخ برگ بيد بنفشه مساوي كوفته وبيخته بپاشند
واز گوشت وترشي پرهيز كنند وپاشيدن برگ حناي
سوخته بعد از ماليدن روغن حنا يا روغن كنجد



بسیار نافع است و هم چنین پاشیدن سفیداب قلعی بعد از
مالیدن روغنهای مذکور نافع است اما تدبیر خستگی
که مسافر را عارض میشود بواسطهٔ حرکت بسیار و
پیاده روی چرب کردن ناخنهای پا بهر روغنی که باشد
در رفع خستگی بسیار نافع است و گذاشتن پایها با آب سرد
و مالیدن و ترک حرکت نافع است اما تدبیر واماندهٔ
مرکوب هرگاه اسب و استر وامانده شوند که قادر بر حرکت
نباشند قدری افیون که اقل آن یک مثقال باشد
و اکثر شش مثقال حل نموده بگلوی او بریزند که البته
باین سبب قادر بر حرکت گردد و مسافت بسیار طی
نماید و این از اسرار مکنونه است اما تدبیر پیکان
و خار و امثال آنها که ببدن فرو رود هرگاه باعضاء
باطنه رسیده باشند از قبیل قلب و جگر و مثانه و کلیتین
اغلب آنست که مهلک است خصوصاً اعضاء رئیسه
که قلب و دماغ و جگر است و هرگاه در اعضاء ظاهره

باشد مثل دست

باشد مثل دست و پا که موجب علت عظیمه نشود پس
اغلب آنست که علاج بتدبیر [illegible] پذیر است پس هر حال
هرگاه یکی از اشیاء مذکوره در عضوی از اعضاء
بماند و ممکن نباشد اخراج آن بهیچ وجه [illegible] بدوامی
اگر یافت شود قدری اشق با آب گرم حل نموده بعضوی
که مأوف است ضماد نمایند **ضمادی** دیگر بیخ نی زراوند
طویل هر دو را کوفته با عسل خمیر نموده ضماد نمایند
ضمادی دیگر شدید الاثر زراوند طویل بیخ نرجس
با عسل خمیر کرده ضماد نمایند و اگر ضفدع را که بفارسی
وزغ گویند شکم شکافته گرم گرم ضماد نمایند نافع است
و بستن سرطان نهری و بشیرحاله نیز نافع است و بعد از
اخراج این اشیاء از بدن جراحت عضو را بمرهم مذکوره
در جراحت معالجه نمایند و اگر بواسطهٔ آنها خون رفتن
حادث شود پس اگر از باطن حادث شود یعنی
با سهال یا بقی یا بادرار پس علاج آن بنحوی است

که در نزف الدم مذکور شد و اگر خون رفتن از اعضاء
ظاهره حادث شود علاج آنست که خون سیاوشان
انزروت زاج زرد زاج سفید گلنار اقاقیا صبر کندر
کثیرا از هر یک مثقالی صمغ عربی ده مثقال کوفته
و بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته و بخانهٔ عنکبوت
و پشم سوختهٔ خرگوشی آلوده ضماد نمایند و بالجمله
از ادویهٔ حابسه از قبیل کحل معمول قندرون بیخته
گرد آسیا صمغ عربی کندر راتیانج کثیرا محرق زاج محرق
پوسیدهٔ درخت بید سودهٔ سوفال تو تار عنکبوت
شیرهٔ زبل الحمار صبر سقوطری خون سیاوشان
انزروت پشم سوختهٔ خرگوشی سفیداب قلعی استخوان
سوخته گلنار گل ارمنی و امثال اینها مجموع یا هر کدام
یافت شود ذرور یا ضماد یا طلا مناسب است و اگر نزف
الدم به حد افراط رسد چه ظاهری یا وجه باطنی بستن
بازوها و بیخ رانها و بیخ خصیتین مناسب است **مطلب**

انواع صداع

در صداع در معالجهٔ صنفی چند از امراض
که بیشتر عارض میشود از جملهٔ آنها صداع است که آنرا
بفارسی درد سر گویند هر گاه از اسباب خارجهٔ
بدن اتفاق افتد پس اگر از اسباب مسخنه باشد
که بواسطهٔ ضعف دماغ تاثیر کرده باشد درد
سر و باعث حدوث الم شده باشد مثل طول مکث
در آفتاب یا حرکت در آن و مجاورت آتش و طول
مکث در حمام و استعمال اشیاء مسخنه بالفعل
یا بالقوه مثل غذاء گرم یا دواء گرم و بالجمله آنچه از
خارج بدن تاثیر کرده و موجب حرارتی زائده بر حرارت
بدن گردد و باعتبار ضعف دماغ موجب صداع شود
علامت آن وجود یکی از اسباب مسخنه با تقدم و
حرارت ملمس سر و راحت یافتن باشیاء بارده
از داخل و خارج و عطش و خشکی بینی و احساس تاب
از گوش و قلت نوم یا بطلان نوم و تغیر حواسی

وسوء فکر واعتدال بول وبراز یعنی تغیر آنها
از هیچ وجه از وجوه حالیه براعتدال علاج آن
استعمال مبردات غذائیه ودوائیه بانی طریق
که چند یوم طرف صبحها از عرق نیلوفر یا عرق کاسنی
یا عرق بید هر کدام که یافت شود شیره خرفه وتخم خیار
وتخم کدو وتخم کشنیز تخم کاهو با آنها گرفته واگر همه آنها
نباشد بعضی از آنها کافیست لعاب اسفرزه بعد آنها
ممزوج کرده باضافه شربت نیلوفر یا شربت عناب
یا شربت آلو یا شربت لیمو یا شربت زرشک یا شربت
غوره یا شربت آلوبالو یا شربت اناری یا ربوب
آنها یا آب آنها هر کدام یافت شود یا سکنجبین ساده
مخلوط کرده بخورند وخوردن هر یک از ادویه
مذکوره به تنهائی مثل خوردن شیرهای خنک یا لعابهای
خنک به تنهائی یا یکی از اشربه مذکوره یا ربوبات یا
آب آنها به تنهائی بدون لعابهای خنک در دفع

صداع بسیار

صداع بسیار نافع است واگر در طبیعت قبض باشد خوردن آب
آلو وتمر وآلوچه با ترنجبین یا شیرخشت مناسب است
وخوردن آب اناری با شیرخشت یا ترنجبین در این
باب بسیار نافع است وبا وجود تلیین طبیعت خوردن
آب غوره وآب ریباس ورب غوره ورب ریباس
یا شربت آنها مناسب است وخوردن دوغ وقرا قروت
نیز مناسب است واگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت
نشود نقوع زردآلو وآلوچه واگر ادویه مذکوره را
با یخ یا برف سرد کرده باشند بخورند انفع است وضماد
ضماد کردن برگ بید وبرگ خرفه وبرگ تاک ونیلوفر
وبنفشه وبرگ خطمی وبرگ خبازی وبرگ کاهو و
امثال آنها از اوراق مشهوره مبرده در هر ناحیه
وبلد ضماداً وطلاءً نافع است صی ضمادی نافع صندل
سرخ گل نیلوفر برگ خرفه برگ بید همه را کوفته بروغن
گل ولعاب اسفرزه ضماد نمایند صی ضماد دیگر گل بنفشه

[illegible]

جو مقشر برگ کاسنی کوفته با آب تا جریزی و قلیلا روغن گل
خمیر نموده ضماد نمایند و از اطلیه مالیدن روغن گل با آب
و گلاب و صندل سرخ که با یخ و برف سرد کرده باشند
نافع است و مالیدن هشت هلیله زرد با گلاب نافع است
و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز سبز با یکی از اوراق
مذکوره نافع است و مالیدن تخم کاسنی با گلاب در تسکین
صداع نافع است و اگر حرارت شدید باشد استعمال
قلیلا کافور در اضمده و اطلیه مذکوره مناسب است و استعمال
مشمومات بارده مثل بوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر
تفاح و به و امثال آنها مناسب است صی لخلخه نافع
بگیرند صندلین و کافور با آب کشنیز سبز و آب سیب و
آب به و گلاب و قلیلا سرکه سائیده در شیشه دهن
تنگ کرده مکرر ببویند لخلخه دیگر آب خیار برگ
کاهو آب کشنیز سبز روغن بنفشه بادام و قلیلا کافور
و سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند لخلخه دیگر آب خیار

لخلخه دیگر
لخلخه دیگر

کافور و قلیلا سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند
و بوئیدن هر یک از ادویه مذکوره به تنهائی
نیز نافع است و از سعوطات یعنی ادویه که به بینی
میچکانند شیر زنان و روغن بنفشه بادام مناسب است
سعوط نافع آب برگ مورد آب برگ بید و روغن
نیلوفر و لعاب اسفرزه ممزوج نمایند نطول دیگر آب
برگ خرفه و روغن تخم کدو و شیر زنان ممزوج نموده
مکرر بچکانند و چکانیدن ادویه مذکوره هر یک به تنهائی
نیز نافع است و از نطولات یعنی ادویه که آب آنها را
گرفته بر عضو میریزند این نطول نافع است گل بنفشه
گل نیلوفر گل خطمی برگ بید جو نیم کوب اگر بیخوابی باشد
قدری پوست خشخاش همه را جوشانیده و آب او را
گرفته بر علیل ریزند اما باید سرد شده باشد استعمال
نمایند نطول دیگر برگ چقندر برگ خبازی گل بنفشه
پوست خشخاش جو نیم کوب هر کدام کفی همه را جوشانیده

نطولات سعوط
نطول

و آب او را گرفته استعمال نمایند **نطولی** دیگر که صداع را
ساکن کند و بیخوابی را دفع نماید گل بنفشه گل خطمی گل خشخاش
گل نیلوفر گل ریحان برگ کاهو برگ کدو تخم خشخاش تخم کاهو
برگ بید همه را جوشانیده و آب او را گرفته استعمال نمایند
و نگاه داشتن سر به بخار نطولات مذکوره در تسکین
صداع و دفع بیخوابی مناسب است و دیگر از جمله معالجات
مجربه در دفع صداع و تسکین شدة آن مالیدن اطراف
مثل دست و پا و گذاشتن اطراف در آب بسیار گرم
و پاشویه کردن پایها از زانو بزیر **حمی** پاشویه
مفید گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی گل بابونه سبوس گندم
برگ بید جو نیم کوب از هر کدام کفی مجموع یا بعضی که یافت
شود بجوشانند و آب او را گرفته از زانو بزیر علیل را
بآن آب بشویند و پاشویه را باید گرم استعمال نمود و
پاشویه کردن بآب نیم گرم نیز نافع است طریق ساختن
شربت نیلوفر نیلوفر گل نیلوفر چهار مثقال بجوشانند و صاف نمایند

مقدار بیست

مقدار بیست مثقال شکر سفید و اگر نباشد قند سفید
ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام آید **شربت عناب** بگیرند
عناب خراسانی پاک و آب او را گرفته با چهار مقدار آن
قند سفید یا شکر سفید بجوشانند تا بقوام آید **شربت** ریباس
به و سایر اشربه آنست که بگیرند آب هر یک را خواهند
و آنقدر که چاشنی شود مذاق را خوش آید از شکر سفید
یا قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و هم چنین
است طریق ساختن سکنجبین که از قند یا شکر و سرکه
ترتیب میدهند طریق ساختن **رب انار** رب ریباس
و سایر ربوب آنست که آب آنها را گرفته بجوشانند تا
بربع آید یعنی چهار یک آن بماند طریق ساختن **روغن
گل سرخ** آنست که روغن کنجد را بر ورق گل سرخ تازه
ریخته و تا چهل روز در آفتاب گذارند طریق گرفتن روغن
تخم کدو و خشخاش و بادام و امثال آنها آنست که هر یک
از اینها را بکوبند و اندک آب گرم بر او پاشند و بفشارند

تا روغن بیرون آید بطریق ساختن روغن بنفشه بادام
آنست که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه در کیسه کرده
مکرر بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن بگیرند طریق
ساختن **قرص خشخاش** زعفران افیون حرجکی بذر البنج پوست
بیخ لفاح اجزا را کوبیده بآب کاهو خمیر کرده قرصهای خشخاش
بسازند تا حمیاز شود از سایر اقراص **غذا** آش آلوچه
و آش سکنجبینی و آش تمر و آلو بالینه طبیخ آش ریباس
و آش غوره و آش لیمو و زرشک و نار دان و دوغ و
قراقروت با قلیه گوشت خروس بچه یا بره یا بزغاله و از قلیها
قلیه زرشک و تمر و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و قلیه
کدو و از حبوبات ماش عدس و از بقول کاهو و اسفناج
و غرفه مناسب است و از فواکه هندوانه و گلابی و خیار و انار
و آلو بالو و گیلاس و آلوچه و امثال آنها مناسب است و در
هر منزل و هر بلد هر کدام یافت شود دوا و غذا آب انها
یا رب آنها یا اشربه آنها بهر دو طریق نافع است و هر گاه

سبب صداع

قرص خشخاش

غذا

سبب صداع برودت خارجی باشد یعنی از
اسباب بارده خارجه حادث شده باشد
مثل مصادفه هوا سرد و برف فرو بردن سر
بآب سرد و استعمال ادویه و اغذیه بارده
بالفعل یا بالقوه و بالجمله آنچه سبب احداث
برودت شود در سر و بواسطه ضعف دماغ
موجب صداع گردد **علامت** آن وجود سبب
یا تقدم آن و کدورت حواس و ثقل سر
و استراحت با شیاء حاره داخلاً و خارجاً
و میل وجع به پشت سر و عدم علامات سوء المزاج
چنانچه در نوع اول مذکور شد **علاج** آن چند
یوم طرف صبح از شربت گاوزبان یا شربت
اسطخودوس هر کدام یافت شود بقدر پنج مثقال
مخلوط بعرق گاوزبان و عرق بادیان هر کدام یافت
شود بخورند و اگر عرقهای مذکور نباشد مخلوط

علامت

علاج

باب گرم بخورند و اگر اشربهٔ مذکوره نباشد چند یوم طرف
صبح گل قند آفتابی بقدر چهار مثقال بخورند و در عقب آن
یکی از عرقهای مذکور با نبات بخورند یا اصل سوس با
دیان گاوزبان تخم کرفس مجموع یا هر کدام باشد جوشانیده
با نبات یا شکر یا قند سفید یا ترنجبین بقدر پنج مثقال
مخلوط کرده بخورند و اگر هیچ یک از ادویهٔ مذکوره یافت
نشود آب گرم خالص با نبات یا شکر سفید مناسب است
و از خارج سبوس گندم گاورس سیاه تخم گل سرخ نمک
هر کدام در کیسه کرده گرم نموده بر سر به بندند یا خاکستر
را با سرکه خمیر کرده ضماد نمایند و این نطول نافع است نطول
آن که بابونه حزنبجوشی اکلیل الملک گل سرخ اسطوخودوس همه را
یا بعضی از آنها را جوشانیده و آب او را گرفته نیم گرم شوربه
کنند نطول دیگر گل بابونه در حقه تریکه بر نجاسف شونیز
آبشم شیرازی اکلیل الملک حزنبجوشی از هر یک کفی همه را
جوشانیده و صاف نموده استعمال نمایند و بوئیدن مشک

و عنبر و قرنفل

عنبر و قرنفل و یاسمین و عود و لادن و فودنج و امثال
اینها از ادویهٔ معطرهٔ حارّه مناسب است صی
لخلخه جوز جند بید ستر عود قرنفل مساوی با گلاب
ممزوج کرده استشمام نمایند و طلا کردن روغن
بابونه و روغن جوز و روغن یاسمین و روغن شبت و
روغن سداب و روغن بادام تلخ و امثال آنها از روغنهای
حارّه یا جند و قرنفل و امثال آنها نافع است و این روغن
نیز نافع است فودنج قیصوم شونیز سداب همه را
با گلاب جوشانیده و صاف نموده روغن زیت یا
روغن بادام تلخ با روغن کنجد ممزوج کرده باز بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند قلیلا جند بید ستر یا قرنفل
یا مشک یا عنبر یا مجموع را داخل کرده بمالند و اگر از
تدابیر مذکوره رفع علت نشود چند یوم با این ماء الاصول
مداومت نمایند صی ماء الاصول تخم کرفس با دیانی
خورد با دیان درشت از هر یک پنج درم مصطکی

سنبل الطيب از هر يك يكدرم ونيم سليخه اسارون
از هر يك دو درم مويز طائفي سي درم همه را جوشانيده
وصاف نموده از بيست مثقال تا سي مثقال او را با
روغن بادام تلخ وشيريني از هر كدام نيم مثقال بياشامند
واگر چهار مثقال گلقند آفتابي بخورند ودر عقب آن
ماء الاصول را بخورند انفع است واگر با اين صداع نزله
وزكام باشد علاج آن بطريقي است كه در نزله وزكام
بارده مذكور است واگر سبب صداع خلطي از اخلاط
اربعه باشد يعني خون وصفرا وسودا وبلغم پس اگر
بواسطه غلبه خون حادث شود علامت آن سرخي چشم
وصورت وپري رگهاي ساكن وضربان رگهاي جهنده
وعظم نبض وسرخي وغلظ بول وآمدن خون از پاي
دندان وخارشي كردن موضع فصد وحجامت وشيريني
طعم دهان وجلوه كردن چيزهاي سرخ در پيش چشم
بي آنكه در خارج محقق باشد ودر خواب چيزهاي سرخ د

وتقدم استعمال

وتقدم استعمال غذاهاي دم انگيز وعدم علامات
غلبه ساير اخلاط چنانكه مذكور ميشود علاج اگر مانعي
نباشد فصد قيفال كنند واگر فصد قيفال ممكن نباشد
فصد صافن بكنند يا حجامت بين الكتفين يا حجامت
ساقين واگر بيك فصد اكتفا نشود مكرر نمايند
واگر در بدن خون غالب باشد فصد باسليق مناسب است
واگر هيچ يك از اينها ممكن نباشد فصد عرق جبهه بكنند
واگر وجع ميل به يكطرف سر داشته باشد از جانب
مخالف وجع بكنند وبعد از فصد از جانب مخالف هرگاه
احتياج بفصد ديگر باشد از جانب موافق فصدي
ديگر بكنند وبقدر قوة خون كم نمايند واز ادويه مطفيات
وقوامع دم ميل نمايند چنانچه در نوع اول مذكور شد
پس اگر بآنها تسكيني حاصل نشود ومحتاج به تنقيه باشد
دو يوم طرف صبح منضج از عناب وسپستان از هر يك ده دانه
دانه گل نيلوفر تا جر بزي ريشه كاسني شاه تره از هر يك

دو مثقال جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا
شیرخشت هر کدام یافت شود ده مثقال مخلوط
کرده با علاوهٔ شیرهٔ تخم کشنیز و تخم کاهو از هر یک
دو مثقال بخورند و اگر بعوض شیرخشت و ترنجبین
شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام باشد
بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند نافع است یوم
سیم طرف صبح باز جوشانیدهٔ مذکور را بخورند
یا بعوض آن عرق کاسنی یا عرق تاجریزی با ترنجبین
یا با شیرخشت با یکی از اشربهٔ مذکوره بخورند با علاوه
یک مثقال خاکشیر و در عقب آن پنج دفعه اماله نمایند
با این اجزاء گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی ریشهٔ
کاسنی شاه ترهٔ خشک تخم خطمی گاوزبان بزرکتان
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده
دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده وصاف
نموده شیرهٔ تخم کاهو جو مقشر از هر یک ده مثقال

مغز فلوس

مغز فلوس ترنجبین شیرخشت شکر سرخ از هر یک ده
مثقال آب برگ چقندر ده مثقال روغن بادام چهار
مثقال ممزوج کرده دفعهٔ اول آب گرم پیالهٔ نمک
طعام نیم مثقال روغن بادام یک مثقال و چهار دفعه
دیگر سایر اجزا و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل
دفعهٔ آخر کرده اماله کنند یوم چهارم باز منضج مذکور
را بخورند بطریق ~~مسطور و هکذا یک روز منضج مذکور~~
~~و یک روز احتقان مذکور تا~~ سه منضج مذکور در یوم اول
و دویم یوم پنجم باز احتقان مذکور بطریق مسطور و
هکذا یکروز منضج مذکور و یکروز احتقان مذکور تا سه
احتقان یا بیشتر بعمل آورند پس اگر با احتقان تنقیهٔ
کامل حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد
بعد از خوردن منضج این مسهل را میل نمایند ص
آن عناب سپستان از هر یک ده دانه گل نیلوفر بنفشه
تاجریزی ریشهٔ کاسنی شاه ترهٔ خشک از هر یک دو مثقال

تمر هندی ده مثقال آلو بخارا ده دانه پوست هلیلهٔ زرد
سه مثقال یک شب تا صبح خیسانیده وصبح جوشانیده
وصاف نموده ترنجبین وشیرخشت ومغز فلوس از
هر یک ده مثقال مخلوط کرده باضافهٔ یک مثقال روغن
بادام بیاشامند وبقدر احتیاج مکرر نمایند واگر بعوض
مسهل مشروب مذکور این حب را میل نمایند خوبست
عناب سپستان از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال
آلو بخارا ده دانه پوست هلیلهٔ زرد چهار مثقال همه را
جوشانیده وصاف نموده ترنجبین وشیرخشت
از هر یک ده مثقال مخلوط کرده بخورند با چهل مثقال
آب انارینی که با شحم افشرده باشند ده مثقال شیرخشت
و سه مثقال پوست هلیلهٔ زرد کوفته ممزوج نموده
بخورند عوض مسهلات دیگر میشود در این نوع
از صداع هرگاه در ایام آشامیدن مسهل احتیاج
به تقلیل خون باشد فصد دیگر از قیفال یا حجامت

در ایام منضج بکنند وبعد از فراغ از تنقیه بتعدیل
مزاج کوشند باستعمال ادویهٔ مذکوره در نوع اول
بطریق مذکور در نوع اول ونخوردن اغذیهٔ حامضه
در ایام مسهل انسب است بلکه اکتفا نماید بشوربا جات
مرتبه از برنج وماشی وشیرهٔ بادام وبرگ خرفه
واسفناج وکدو وامثال آنها وبعد از فراغ از
مسهل چاشت نان پنیر تازه ومربای زرشک و
مربای آلو وشام ترحلاب وبآب گوشت بره یا بزغاله
وخروس بچه وافشره از سکنجبین وآب لیمو وقند
وشربت نارنج وشربت انار وآب غوره وقند
وشربت ریباس وامثال آنها مناسب است وآب
دوغ نیز مناسب است وهرگاه سبب صداع غلبهٔ
غلط صفرا باشد علامت آن زردی چشم وزبان
وتلخی دهان وخشکی دهان وبینی وعطش بسیار وقلت
سنگینی سر وتقدم استعمال اغذیه وادویهٔ مسخنه

علامت

مولدهٔ صفرا و بیخوابی و قی صفراوی و شدة حرارت
والتهاب در سر و حدوث صداع در زمان حار
و صفاء بول و سرعت نبض و عدم علامات
غلبهٔ سایر اخلاط علاج آن استعمال ادویه و اغذیه
مبرده و مرطبه و تسکین حدت و حرارت صفرا
بلکه در این نوع از صداع تبرید و ترطیب بیشتر باید
و در صداع دموی احتیاج بفصد بیشتر است و اگر
در این نوع از صداع یعنی صفراوی احتیاج به تقلیل
خون باشد یک فصد قیفال کافیست و اگر فصد ممکن
نباشد حجامت بکنند و اگر احتیاج به تنقیه باشد
بنهجی که در دموی مذکور شد از احتقان و مسهل
مشروب و خوردن منضج هر کدام که انسب و اوفق باشد
در این نوع بعمل آورند و خوردن قرص بنفشه و مسهل
در این نوع بعد از خوردن یک مسهل مشروب که در نوع
دموی مذکور شد مناسب است و خوردن آن چنان است

که دو مثقال

علاج

که دو مثقال او را با ده مثقال شیرخشت میان آب
گرم حل نموده بخورند **قرص بنفشه** این است گل بنفشه
ده مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال رب سوس کثیرا صمغ عربی
از هر کدام دو مثقال تربد مجوف پنج مثقال سقمونیا مشوی
نیم مثقال اجزا را کوبیده قرص نمایند و بطریق مذکور
در روز خوردن مسهل بکار برند طریق مشوی کردن
سقمونیا آنست که سقمونیا را در میان به یا سیب گذاشته
و بخمیر آرد جو گرفته در زیر خاکستر گرم یا آتش ملایم
گذاشته بحدی که پخته شود پس سقمونیا را از خمیر
بیرون آورده آنرا سقمونیای مشوی گویند طریق
استعمال تربد چنان است که بگیرند تربد سفید مجوف که
پوست او را خراشیده بروغن بادام چرب کرده استعمال
نمایند **قرص بنفشه** نوع دیگر خصوصا هرگاه با صفرا بلغم
آمیخته باشد بگیرند بنفشه اعلا دو درم تربد یکدرم اصل السوس
یکدرم پوست هلیلهٔ زرد نیم درم سقمونیا مشوی یک دانگ

قرص بنفشه

قرص بنفشه

اجزا را کوبیده و بیخته قرص نمایند و این یک شربت است
بطریق مذکور در نوع اول بخورند و اگر مسهلات مذکور
پیچ یک یافت نشود ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال
ممزوج کرده باضافهٔ سه مثقال پوست هلیلهٔ زرد بخورند
مسهلی دیگر قلیل الاجزا گل بنفشه چهار مثقال پوست
هلیلهٔ زرد چهار مثقال یک شب خیسانیده و طرف صبح
با عرق کاسنی یا آب خالص جوشانیده و صاف نموده
شیرخشت یا ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال
ممزوج کرده با علاوهٔ یک مثقال روغن بادام بنوشند
و بالجمله بعد از فراغ از تنقیه تا چند یوم طرف صبح
ادویهٔ مذکوره در نوع اول هر کدام یافت شود از اشربه
و ربوبات و شیره‌های خنک بجهت تعدیل مزاج
مناسب است و هم چنین استعمال اطلیه و اضمدهٔ
مذکوره در نوع اول در این نوع بعد از تنقیه مناسب
است و اگر با این نوع از صداع بلکه انواع صداع حار

سرفه و نز

نسخه شربت اسطوخودوس
اسطوخودوس پرسیاوشان
عود صلیب از هر یک
پنج درم اصل السوس
گل بنفشه گاوزبان
زرینه پوست بیخ کرفس
از هر یک بیست درم
قند سفید یک من
بطریق معهود
شربت سازند

سرفه و نزله عارض شده باشد خوردن حافظ
الشعیر با علاوهٔ شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو یا بدون
آنها بسیار نافع است و اگر بیخوابی بسیار باشد
خوردن آن با شیرهٔ تخم خشخاش یا شربت خشخاش
بسیار نافع است و هم چنین مخلوط کردن قلیل شیرهٔ
تخم خشخاش در غذا بیخوابی را دفع میکند و این
روغن نیز در تسکین صداع حاره و تنویم صاحب
صداع حاره سعوطاً و طلاءً بعد از تنقیه نافع است
صی آن بگیرند مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه
و مغز تخم خیار و مغز بادام مقشر و تخم خشخاش
سفید و کنجد مقشر مساوی بطریق متعارف روغن
بگیرند و چند قطره بچکانند در بینی و قدری بر سر طلا
نمایند طریق ساختن **حافظ الشعیر** آنست که ده مثقال
جو پوست کندهٔ درست را با دویست مثقال آب
با آتش ملایم بجوشانند تا به شصت مثقال رسد بر دارند

... نافع ... در ... / ... بعرق قوی ... تحلیل / مواد بارده ... / و نزلات ... / عدیل ... مجرب

شربت بنفشه بگیرند گل بنفشه چهار مثقال بجوشانند و صاف
نمایند و مقدار بیست مثقال شکر سفید داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید طریق ساختن شربت نیلوفر و شربت
عناب در نوع اول از صداع مذکور شد شربت
خشخاشی آنست که صد دانه خشخاشی را با آب باران خیسانیده
و بعد از یک شبانه روز بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه
مثقال شکر سفید بقوام آورند غذا بطریق مذکور در
نوع اول و دویم هر کدام مناسب است اختیار نمایند واگر
سبب صداع غلبهٔ بلغم باشد علامت آن شدت وجع
با سنگینی سر و عدم حمره و حرارت در سر و بر کسالت
و کثرة میل بخواب و رطوبت منخرین و کثرة آب دهن
و سفیدی بول و غلظت آن و میل وجع به پیشی سر و
تخیل اشیاء سفید در خواب دیدن چیزهای سفید
و آبها و باران و برف و یخ و سنگینی شدن اعضاء خصوصا
زبان در خواب و تقدم استعمال ادویه و اغذیهٔ مبرده

ومرطبه

شربت بنفشه
شربت خشخاشی
غذا
علامت

ومرطبه علاج اولا تنقیه کنند از بلغم و بعد از آن به تعدیل
مزاج کوشند باین طریق که سه یوم طرف صبح منضج از گل
گاوزبان بادیان اصل سوس بیخ بادیان اسطوخودوس
پر سیاوشان از هر یک سه مثقال سپستان ده دانه همه را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات هر کدام باشد
ده مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر بعوض نبات و ترنجبین
گل قند یا شربت اسطوخودوس هر کدام باشد پنج مثقال
داخل کرده شاید یوم چهارم طرف صبح منضج مذکور را
بخورند یا بعوض آن شربت اسطوخودوس یا گل قند آفتابی
بقدر پنج مثقال در عرق گاوزبان یا عرق بادیان با
ترنجبین یا نبات بخورند یا چهار مثقال گل قند با هفت
مثقال سکنجبین ممزوج کرده بخورند و بالجمله بعد از
خوردن یکی از ادویهٔ مذکوره احتقان بعمل آورند
پنج دفعه دفعهٔ اول با آب گرم پیالهٔ نمک طعام
نیم مثقال روغن بادام یک مثقال و چهار دفعهٔ دیگر

باینی اجزاء گل گاوزبان اصل سوس تخم خطمی بادیان بیخ بادیان
پرسیاوشان بادرنجبویه خبازی اسطوخودوس اکلیل الملک
گل سرخ بذر کتان ریشهٔ کرفس از هر یک دو مثقال سفایج
سه مثقال سبوس گندم کفچه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین شکر سرخ گزنگبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال
شیرهٔ تخم کاسنی آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال ریوند
چینی نیم مثقال ممزوج کرده چهار حصه کرده هر بخشی با یک
مثقال روغن بادام احتقان نماید و ریوند را کوفته
داخل دفعهٔ آخر کنند و هر بخشی بقدر پنجاه مثقال باشد
و اگر آب برگ چغندر نباشد بعوض آن برگ چغندر
خشک کفچه مخلوط با جزاء احتقانی نمایند یوم پنجم
باز منضج مذکور بخورند یوم ششم باز احتقان مذکور
با جزاء مسطور پنج دفعه عمل نمایند و اگر با احتقان
رفع علت نشود احتیاج بمسهل مشروب باشد
مسهل مشروب باینی اجزاء عمل نماید صح آن گل

گاوزبان

گاوزبان اصل سوس خبازی تخم خطمی پرسیاوشان بادرنجبویه
گل سرخ اسطوخودوس بادیان بیخ بادیان از هر یک دو مثقال
انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه سپستان بیست دانه
سناء مکی بسفایج پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک ۳ مثقال
همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
گل قند آفتابی از هر یک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال
در او حل کرده باضافهٔ یک مثقال روغن بادام بیاشامند
و هم چنین یک روز منضج و یک روز مسهل مشروب
تا ۳ مسهل یا بیشتر بحسب حاجت خورده شود
و اگر در شب مسهل دو مثقال ایارج فیقرا حب
کرده بخورند انفع است و اگر بعوض مطبوخ مذکور
۳ مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا
بخورند در یک شب نه یک شب نافع است و اگر باقی
شود بقدر ۳ مثقال از حب شبیار در آخر شب
فرو برند و در عقب آن آب گرم و اگر بعوض حب

شب یا حب قوقایا بخورند طرف صبح بسیار نافع است
وهر یک ازاین مسهلات که میخورند چه در شب وچه
در صبح حذر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود واگر
یک مثقال ونیم ایارج فیقرا با نیم مثقال غاریقون
سفید مغربل ممزوج کرده بخورند ودر عقب آن آب
گرم عوض مسهلات دیگر میشود واگر بعوض غاریقون
تربد مجوف ممزوج با ایارج بخورند شاید وخوردن
ایارج فیقرا بتنهائی در آخر شب یک شب نه ویک شب
بسیار نافع است وهر شب که ایارج را بخورند چه بتنهائی
وچه ممزوج بغاریقون وتربد حب کرده بخورند ودر عقب
آن آب گرم وبعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج کوشند
باین طریق که چند یوم از شربت اسطوخودوس بقدر پنج مثقال
تا هفت مثقال داخل عرق بادیان یا عرق گاوزبان
کرده بخورند واگر شربت مذکور نباشد چند یوم بگل قند
آفتابی مقدار چهار مثقال ومصطکی نیم مثقال مداومت

نمایند ومداومت

بجهت کچلی
زرده چوبه بورک حنا بلیله زرد
عفص حرد السنگ آمله اقاقیا
... که از هر یک جزو برابر
روغن گل سرخ ضماد
نمایند

الضا ... شده
بجهت کچلی سر را تراشیده
وبر روغن کنجد ... نمایند
... سوخته ... سوخته
... سوخته بمالند
وبیاشند نافع است

نمایند ومداومت باطریفل صغیر نافع است وبعد از
تنقیه استعمال اطلیه واضمده مذکوره در صداع بارد
سادج در این نوع از صداع نافع است واگر باین تدابیر
رفع نشود وبطول انجامد هر هفت شب نه یک شب
این حب را حیل نمایند بقدر ۳ درم ودر عقب آن
آب گرم صحه آن این است حب سقوطری ۳ درم مصطکی
ورق گل سرخ از هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی تربد مجوف
از هر یک دو درم مقل نیم درم همه را کوفته وبیخته
با آب کرفس حب کنند واین حب نیز هفته یک شب
نافع است صح آن ایارج فیقرا ده درم تخم حنظل ۳
درم سقمونیا مشوی یکدرم ونیم تربد مجوف اسطوخودوس
از هر یک پنج درم همه را کوفته وبیخته با آب خالص حب
کنند واین دو شربت است صح آن گل قند آفتابی
این است که ورق گل سرخ تازه را با دست مالیده تا نرم
شود با چهار برابر آن قند سفید در هاون کوفته ممزوج

شود انگاه در ظرفی کرده در آفتاب گذارند تا چهل
روز واگر قند را بقوام آورند و با ورق گل ممزوج کرده
در آفتاب گذارند بهتر است و هم چنین هرگاه از شکر
ترتیب دهند و اگر گل قند را از عسل ترتیب دهند
گل سرخ خشک یا تازه را با چهار برابر آن عسل
صاف بجوشانند تا پخته شود **طریقهٔ ساختن** ایارج
فیقرا مصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب عود
بلسان حب بلسان اسارون زعفران از هر یک
یک مثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را
بکوبند و باهم مخلوط نمایند **اطریفل صغیر** آن پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ مقشر هلیلهٔ سیاه اجزا را
برابر هم کوبیده بروغن بادام شیرین چرب کرده با
دو برابر ادویه عسل صاف بقوام آورده سرشتند
حب شبیار این است صبر سقوطری هفت مثقال
پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال سقمونیا مشوی چهار دانگ

مصطکی گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال
اجزا را نرم کوبیده حب سازند **صفت حب قوقایا**
صبر سقوطری مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل
سقمونیا مشوی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته
با آب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال
در ایام منضج و مسهل نخود آب از گوشت
مرغ بچه و خروس بچه و گنجشک و طیهو و کبک و
کبوتر بچه و تره باهل و زیره و زعفران یا ترجلا
و با آب گوشتهای مذکوره و بعد از فراغ از مسهل
نان مربای بالنگ که از شکر و قند ترتیب داده
باشند و مربای پوست پسته و حلوای گزنگبین و نان
پنیر شربت قند و شربت نبات و شام نخود آب
از گوشتهای مذکوره بخورند و از حموضات آب لیمو
و سکنجبین مناسب است و هرگاه سبب صداع غلبهٔ
خلط سودا باشد **علامت** آن ثقل سر و کمودت

لون و خشکی بینی و فساد فکر و وسواس و وحشت
و خوف بلا سبب و بیخوابی و تخیل چیزهای تیره
و سیاه و در خواب دیدن چیزهای سیاه و تقدم
استعمال اشیاء مولده سودا و عدم علاجات
غلبهٔ سایر اخلاط **علاج آن** اگر مانعی نباشد اولاً
لازم است تنقیهٔ بدن و سر از خلط سودا بایں
طریق که سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان
بر سیاوشان شاه تره خبازی اسطوخودوس
بادرنجبویه از هر یک دو مثقال سبستان ده
دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات
یا شربت بنفشه یا شکر سفید هر کدام باشد بقدر
ده مثقال داخل کرده بخورند یوم چهارم احتقان
مذکور در صداع بلغمی بنهج مسطور در آنجا بعمل
آورند و مکرر نمایند تا تنقیه حاصل شود و اگر با احتقان
تنقیه حاصل نشود احتیاج بمسهل مشروب باشد

مطبوخ بابی

علاج آن

مطبوخ بابی صفت حیل نماید گل گاوزبان گل بنفشه
اصل سوس بادرنجبویه خبازی بر سیاوشان
گل سرخ تخم کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال
سبستان ده دانه مویز منقی ده دانه پوست هلیلهٔ
زرد سنای مکی بسفایج پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک
سه مثقال افتیمون چهار مثقال در کتان بسته همه را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت مغز
فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده با اضافهٔ یک
مثقال روغن بادام بیاشامند و بقدر احتیاج مکرر
نمایند و از جملهٔ ادویهٔ مسهلهٔ در این صداع حب
افتیمون است که یکروز نه یکروز بقدر دو مثقال بخورند
و در عقب آن آب گرم **صح** حب افتیمون این است
افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا بسفایج از هر یک پنج مثقال
اسطوخودوس سه مثقال غاریقون دو مثقال و نیم
نمک هندی یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب سازند

نسخه دفع صداع [illegible]
[illegible]
[illegible]
ایارج فیقرا ده درم
حنظل [illegible] درم
[illegible]
اسطوخودوس [illegible]
پنج درم [illegible]
[illegible]

و دیگر مسهلات مناسبه در این صداع معجون نجاح است
که در تنقیه قلب و دماغ بیعدیل است و اکثر امراض
سوداویه را قلع مینماید که در روز مسهل بقدر سه
مثقال یا پنج مثقال از این معجون فرو برند و اندک
اندک آب گرم از عقب او بنوشند صح آن اینست
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هریک
ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید از هریک
پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد مغسول حجر
ارمنی از هریک دو مثقال سقمونیا مشوی سه مثقال
اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف
بقوام آورده بسرشند و دیگر از جمله ادویه که در این
نوع از صداع نافع است و اسهال سودا مینماید خصوصا
سودای محترق از مواد حاره ماء الجبن که عبارت
از آب زردی است که از شیر بریده حاصل میشود
بمنهجی که در علاج ضعف قلب مسطور است عمل نمایند

و دیگر از ادوی

و دیگر از ادویه که در این نوع از صداع مناسب است
وفی الواقع نفع عظیم دارد بمنهجیست که مشهور است
بحب جبنیز و طریق استعمال آن در مرض ضعف
قلب مذکور است بمنهجی که در آنجا مسطور است
و بالجمله در صداع سوداوی هرگاه از معالجه مذکورات
بلغم نفعی حاصل نشود معالجات مذکوره در ضعف
قلب عمل نمایند چه در تنقیه و چه در اصلاح مزاج
بطریقی است که در آنجا مذکور است و مسطور است
یا بطریقی که در تب ربع مذکور است عمل نمایند
و باید دانست که جمعی که مبتلا بصداعهای مزمنی
بودند و اکثر آنها سوداوی بود و اطبا انواع
معالجات کرده و نافع نشده بمداومت حب
الشفا که صفت آن در ربع مذکور است رفع علت
شده و بعد از آنکه ایمنی از عود کردن بوده اند
ترک نموده اند و از ادویه مناسبه بعد از تنقیه

در صداع سوداوی یا شربت اسطوخودوس است که صفت
آن در صداع بلغمی مذکور شد غذا در ایام منضج و مسهل
نخود آب از گوشت بره و بزغاله و خروس بچه با قلیا
بال و زیره و ترحلاب با آب گوشتهای مذکور و بعد از
فراغ از مسهل طرف چاشت نان پنیر تازه و شربت
قند و خربزه بالنگ شکری و طرف شام نخود آب
و ترحلاو قیمه شوربا با بال و زیره و از ترشیها لیمو
و سکنجبین مناسب است و شربت آلو و شربت نارنج
نیز مناسب است و اگر سبب صداع حصول خلطی باشد
در معده که بسبب صعود بخارات آن خلط ضعف
دماغ حادث شود و صداع بشرکت معده میباشد
پس اگر آن ماده در معده حاصل شده و سبب
حدوث صداع شده اگر اخلاط صفراویه باشد
علامت آن قی صفراوی و غثیان و تلخی دهن و صفرة
زبان و عطش و صفرة بول و برازه زیاده از صفرة

طبیعی و قلة

صداع
در صحت علت دو یا
قطره روغن بادام و ملح
بچکانند

طبیعی و قلة اشتها و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد علاج آن واجب است که تنقیه بکند
اولاً معده را از اخلاط حاره و بعد از آن با صلاح حالی
معده و تقویه آن کوشند باین طریق که اگر مانع از قی نباشد
مقدار ده مثقال سکنجبین و یک مثقال نمک طعام داخل
آب گرم کرده بخورند و با انگشت یا پر مرغ قی کنند یا دو مثقال
تخم خربزه و دو مثقال ریشه خربزه بجوشانند و صاف
نمایند سکنجبین نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند
پس اگر بقی رفع علت نشود یا مانع از قی باشد و احتیاج
بمسهل باشد به مسهلات مذکوره در صداع صفراوی که ذکر ایام
مناسب است تنقیه نمایند و بعد از فراغ از تنقیه تقویت
معده و اصلاح آن پردازند باین طریق که چند یوم طرف صبح
از شربت لیمو یا به لیمو یا شربت به خالصی یا شربت
غوره یا شربت ریباسی یا شربت انار منقع
یا شربت زرشک هر کدام یافت شود یا رب آنها

هر کدام یافت شود واگر ربوب نباشد آب آنها هر کدام یافت
شود طباشیر هندی مخلوط کرده بخورند واگر طباشیر نباشد
خالص بخورند واگر بعرقهای خنک وشیرهای خنک
کرده بخورند انفع است واگر یافت شود چند یوم از
سکنجبین به لیمو وسکنجبین سفرجلی با طباشیر بخورند
وخوردن شربت خشخاشی خالص یا با طباشیر در منع
قبول کردن معده اخلاط صفراویه را بعد از تنقیه بسیار
نافع است وبالجمله آنچه مذکور شد در صداع حار ساذج
که نوع اول از صداع بود در تعدیل مزاج حار معده
مناسب است وخوردن دوغ گاو با طباشیر یا بی طباشیر
بسیار نافع است والمراد قویه مذکوره را با برف و یخ
سرد کرده بخورند نافع است ومالیدن این روغن از
خارج بر معده نافع است صی آن بگیرند سنبل الطیب
را هر قدر که خواهند بجوشانند وآب او را گرفته با مساوی
آن رب به وآب سیب ممزوج کرده مساوی نصف

مجموع روغن کنجد یا روغن گل مخلوط کرده بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند ومکرر شکم معده را چرب نمایند
روغن دیگر که مقوی معده ومصلح آن است بگیرند آب
به گلاب سرکه روغن گل یا کنجد مساوی بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند مکرر معده را چرب نمایند
وضماد کردن تراشیده کدو ولعاب اسفرزه و
روغن گل نافع است غذا ماشی برنج شیره بادام
یا ترحلوا با آب گوشت بره بزغاله یا خروس بچه
ومرغ بچه واز حموضات آب لیمو وزرشک وناردانی
وریباسی وآب غوره وانارینی وآلو وآلوچه وسکنجبین
وسرکه دوشاب وآب دوغ وقاقروت واز سبزیها
برگ خرفه واسفاناج وبرگ چغندر مناسب است واز
میوه آلوبالو وگیلاسی وآلوچه وخیار وامرود وبهی وآبی
ونارنج وترنج ولیمو وبه وانارینی وامثال اینها مناسب است
واگر سبب صداع بشرکت معده بسبب غلبه بلغم باشد

غذا

در معده علامت آن آب دهن بسیار و قی بلغم و غثیان و اروق
ترشی و نفخ معده و سفیدی بول و براز و تقدم استعمال
اغذیه و اشربه متولده بلغم و تسکین صداع بخروج بلغم
بقی و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد
علاج آن تنقیه معده نمایند اولا و بعد از آن باصلاح
حال معده و تقویت آن پردازند باین نهج که اگر مانعی نباشد
و معده خالی نکنند اولا بقدری ناهار آب گوشت خالص
بخورند بعد قی نمایند و کمر و چشم را ببندند تخم شبت اصلی
تخم ترب از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده
سکنجبین عسلی یا عسل خالص ده مثقال ممزوج کرده
با علاوه نیم مثقال نمک طعام بیاشامند و قی کنند پس
اگر بقی رفع ماده نشود و احتیاج بمسهل باشد بطریقی
که در صداع بلغمی مذکور شد از منضج و انواع مسهلات
هر کدام مناسب باشد بعمل آورند و خوردن دواء
التربد که در ... بلغمی مذکور است در یک شب نه یک شب

بخورند و در عقب

بخورند و در عقب آن آب گرم در رفع رطوبات معده
بعوض مسهلات دیگر میشود و اگر هیچ یک از مسهلات
مذکوره در صداع بلغمی یافت نشود و دواء التربد
هم نباشد دو درم تربد با یک دانگ زنجبیل کوفته
و با گل قند چهار مثقال ممزوج کرده در یک روز یا یک
روز بخورند بعوض مسهلات دیگر میشود و اگر سفوف
مذکور را بدون گل قند بخورند و در عقب آن آب
گرم نافع است و بعد از تنقیه بلغم از معده تا چند
یوم هلیله پرورده و آمله پرورده هر کدام یافت شود
با مصطکی یا طباشیر ممزوج کرده بخورند یا گل قند با
مصطکی چند یوم بخورند در تقویت معده نافع است
و اگر این ادویه یافت نشود چند یوم قهوه زنجبیل
یا قهوه دارچینی یا قهوه میخک یا هل با نبات بخورند
نافع است و اگر این ادویه نیز یافت نشود چند یوم
عرق بادیان یا عرق گاوزبان یا عرق بادرنجبویه

طلای آن بجهت جولتی گر تجربه است سعد کوفته با زفت

اثر سنا بطره دافع لیشتی و رایک است بتجربه رسیده

یا عرق بو جادران واحتمال آنها از عرق بهار کرج با نبات

بخورند و خوردن انوشدارو یا لولوی یا هندی یا

جوارشی عود یا جوارشی عنبر یا جوارشی اترج یا جوارشی

کندر هر کدام یافت شود در تقویت معده و اصلاح

مزاج آن بسیار نافع است و صفت هر یک از انوشدارو

و جوارشات در ضعف معده مذکور است از آنجا

فرا گیرند و معاجین با طریفل صغیر بسیار نافع است

و صفت اطریفل در صداع بارد مذکور شد و اگر در

مزاج حرارت باشد و عطش و خشکی دهن باشد استعمال

ادویه حاره جایز نیست بلکه چند یوم طرف صبح بقدر

پنج مثقال از شربت لیمو یا شربت به هر کدام یافت

شود با نیم مثقال طباشیر هندی ممزوج کرده بخورند

و در عقب آن دو مثقال تخم کشنیز بو داده و شیره گرفته

بخورند صفت اشربه مذکوره در ضعف قلب مسطور است

و هر گاه صداع مذکور بمعالجات مذکوره رفع شود

و لبطول الجامد

و لبطول الجامد خوردن قهوهٔ چوب چینی بطریقی که

در ضعف قلب مسطور است بسیار نافع است غذا

در ایام منضج و مسهل نخود آب از گوشت مرغ بچه و

کبک یا طیهو یا بره با قلیلی برنج و هل و زیره یا ترجلاو

با آب گوشتهای مذکور بخورند و بعد از فراغ از تنقیه

نان و مربای بالنگ و مربای سیب و مربای پوست

پسته یا حلوای کزبکین یا شربت قند و قلیلی آب لیمو

از میوه‌ها خربزهٔ شیرین و انار شیرین در بعض اوقات

مناسب است و هر گاه صداع بشرکت معده بسبب غلبه

اخلاط سوداویه باشد علامت آن حرقت معده و بسیاری

شهوة و کثرة بزاق یعنی آب دهن و آروق ترش و

وسواس و افکار فاسده و تسکین صداع بقی سوداوی

و خروج سوداییی در بعض اوقات و کمودت لون بدن

و نحافت بدن و تقدم استعمال ادویه و اغذیهٔ مولده

سودا و سایر علامات غلبه سوداوی چنانچه در سوداوی

مذکور شد علامت آن از منضج و مسهل و معدل و سایر
تدابیر بنهجی است که در صداع سوداوی و وجع معدهٔ
سوداوی مذکور است عمل نمایند و هرگاه صداع اشتراکی
معده بسبب ضعف معده باشد بدون غلبهٔ خلطی
از اخلاط علاج آن تقویت معده و اصلاح حال معده
باستعمال ادویه و اغذیهٔ مقویه باین طریق که چند یوم
طرف صبح یکدانه هلیلهٔ پرورده با مصطکی یا طباشیر
ممزوج کرده بخورند و در عقب آن عرق بادرنجبویه
یا عرق گاوزبان یا عرق بوماذران یا عرق الخزان و
امثال آنها با نبات بخورند و آخر شبها انوشداروی کلی یا
هندی یا لؤلؤیه یا جوارشی اترج یا جوارش عنبر و اطریفل
صغیر هر کدام یافت شود بخورند و قدر شربت هر یکی
از آنها در ضعف معده مذکور است و مداومت با آملهٔ
پرورده با مصطکی یا طباشیر بحسب اختلاف مزاج
بسیار نافع است و این روغن نیز بسیار نافع است صفت

آن پوست ترنج

علامت

علاج

آن پوست ترنج مصطکی عود قماری سنبل الطیب همه را
نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند روغن کنجد مخلوط
کرده باز بجوشانند تا آب برود و بآن روغن محل معده
را چرب نمایند روغن دیگر آب به گلاب و سرکه ممزوج کرده
با روغن کنجد یا روغن گل بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند محل معده را بآن روغن چرب نمایند و اگر صداع مذکور
بمعالجات مسطور رفع نشود خوردن چوب چینی بطریق
قهوه بنهجی که در ضعف قلب مسطور است بسیار نافع است
غذا نخود آب از گوشت مرغ بچه و کبک و کبوتر بچه
و بره و امثال آنها از گوشتهای لطیف سریع الهضم
با هل و زیره و دارچینی و زعفران و هرگاه رغبت
بحموضات باشد آب به و آب لیمو یا آب انار یا زرشک
با قلیل قند و نعناع مناسب است و ترچلاو با آب گوشت
مرغ بچه و سایر گوشتهای مذکور و توابل مذکوره
مناسب است و نان مربای بالنگ و مربای ادویه سیب و مربای

روغن دیگر

غذا

بوست بسته وبنیر ونعناع وثان وبنیر وشربت قند
مناسب است اینی است آنچه از اسباب وانواع کثیر الوقوع
است وبدون حضور طبیب ورجوع بآن بمعالجات
مذکوره معالجه توان نمود اما سایر انواع بی
رجوع بطبیب نمایند تا علاج کند وباید دانست
که از جملهٔ اوجاعی که حادث میشود در سر وجعی است
که آنرا عصابه میگویند وآن عبارت است از وجعی
که ظاهر میشود در جبهه یعنی در دو ابرو وگاهی
حادث میشود در یکی از دو ابرو که متصل است از بالای
ابرو تا بگوشتهای چشم وحادث میشود در اغلب
اوقات از ارتفاع بخارات واخلاط حاره بجانب
سر وحبس میشود در موضع مذکوره علامت آن
آنست که قادر نیست علیل بر بالا بردن پلکهای چشم
بسبب اشتداد وجع وزیادتی آن در وقت دور
دادن چشمها وباینی حرکت دور دادن گمان میکند

سفوفی که در صداع و درد گوش نافع است بنفشه گل سرخ تخم ... قند سفید ... ۳

مرض عصابه

که نیز دیگر است

که نیز دیگر است که منشق شود جبینی او ودیگر قلت
وجع وخفت آن در حال انکباب یعنی برو در
افتادن علیل علاج آن ترعیف است یعنی استفراغ
ماده بر رعاف یعنی فصد سر بینی واگر از راه بینی
استفراغ بر رعاف ممکن نباشد فصد قیفال نمایند
واگر در یکطرف ویک ابرو باشد فصد قیفال
از جانب مخالف وجع بکنند وبعد از آن هرگاه احتیاج
بفصدی دیگر شود از جانب موافق بکنند وهرگاه احتیاج
بمسهل باشد بحقنهای مذکور در صداع دموی ماده را
تنقیه نمایند وبعد از فصد وتنقیه چند یوم طرف صبح
بماء الشعیر غذا ومدد نمایند واگر شیرهٔ تخم کشنیز وتخم
کاهو وتخم خرفه ولعاب اسفرزه علاوه نمایند انفع است
واگر شربت عناب یا شربت نیلوفر یا شیرخشت هم کدام
باشد اضافه نمایند بهتر است وصفت ماء الشعیر واشربه
مذکوره در صداع مذکور شد واگر ماء الشعیر نباشد

علاج

چند یوم عرق کاسنی با نیلوفر یا سکنجبین و شیرهای
خنک بخورند نافع است واین **لخلخه** نیز نافع است
آب کشنیز سبز و آب خیار صندل سرخ کافور سرکه
ممزوج کرده لخلخه ببویند و بوئیدن کافور با سرکه بسیار
نافع است ولخلخهای مذکوره در صداع حاره وهم جمیع
اطلیه وضمادات در این علت بعد از فصد و تنقیه
بسیار نافع است ومالیدن پایها و پاشویه کردن چنانچه
در صداع مذکور شد نافع است **غذا** ماشی و برنج و
شیرهٔ بادام یا آب لیمو یا سکنجبین با قلیل قند یا شکر
مناسب است واز میوه هندوانه وخیار وکدو وآلو وآلوچه
وانارین وامثال اینها مناسب است وکاهی عارض میشود
این مرض و وجع مخصوص بجا جبیف از سوء مزاج ساذج
یعنی بدون غلبه مادهٔ از مواد علامتش آنست که حادث
میشود نزد شمس تا غروب و در شب زائل میشود **علاج**
آن استعمال ادویه مبردهٔ مفتحه بدون منضج و

ومسهل باینی طریق که چند یوم طرف صبح مقدار
ده مثقال سکنجبین داخل یک پیاله عرق کاسنی
کرده شیرهٔ تخم خیار تخم خرفه و تخم کاسنی از هر یک
ده مثقال علاوه نموده بخورند وخوردن سکنجبین را
باب برگ کاسنی ممزوج کرده بخورند انفع است از عرق
آن واگر آب برگ کاسنی وعرق او هیچ یک یافت نشود
دو مثقال تخم کاسنی را شیره گرفته با سکنجبین ممزوج
کرده بخورند واگر شیرهٔ تخم خیار را علاوه نمایند انفع است
واگر سکنجبین یافت نشود بعوض آن شربت لیمو
و به لیمو و شربت زرشک و شربت انار با عرق
کاسنی یا آب و شیرهای خنک مناسب است و دیگر از
معالجات این ناخوشی آنست که چند یوم طرف صبح
شراب غوره یا آب لیمو یا آب زرشک یا آب
ریباسی قدری تخم کشنیز یوم قبل هر یک از اینها
منقوع نموده و شیره گرفته باضافه قدری شیر خشت

یا نبات یا قند بنوشند و چکانیدن کافور که در روغن
گل حل کرده باشند در بینی بطرف موافق از وجع
اگر در یکطرف باشد و در هر دو سوراخ بینی اگر
دو طرف باشد نافع است و این **لخلخه** نیز نافع است
آب خیار آب برگ کاهو آب برگ کاسنی گشنیز
سبز و روغن گل کافور سرکه باهم ممزوج نموده
مکرر ببویند و این ضماد نافع است برگ کاسنی
برگ بید تا جر نیز همه را باهم کوفته بروغن گل خمیر
نموده ضماد نمایند **ضماد** دیگر گل نیلوفر برگ کاسنی
برگ خطمی بروغن گل و سرکه خمیر نموده ضماد نمایند
و ضماد کردن آرد جو که با سرکه و آب برگ کاسنی و
روغن گل خمیر کرده باشند نافع است و طلا کردن
روغن گل با سرکه و آب برگ کاسنی ممزوج کرده
باشند نافع است **غذا** آش انار ترشی و آش
سکنجبین و آش آلوچه و آلو و لیمو و زرشک و انار

دان و سرکه

دان و سرکه دوشاب و امثال اینها با قلیل گوشت
بره یا خروس بچه یا بزغاله و تیهو و گوشتهای مذکوره
و افشره از حموضات مذکوره و خوردن خیار که در
سرکه پرورده باشند و آنرا خیار ترشی گویند نافع است
و طرف چاشت نان و پنیر تازه و سکنجبین یا
شربت زرشک یا آلو یا آب لیمو با قند هر کدام
باشد مناسب است و از میوه آب هندوانه یا سکنجبین
مناسب است و آب انار و خیار نیز نافع است

مرض سرسام

سرسام ورمی است که حادث میشود در یکی از دو حجاب
دماغ یا در جرم یا در نفس دماغ و این قسم کمتر اتفاق
می افتد یعنی در نفس دماغ هرچند بعضی از اطبا
مطلقا انکار کرده اند و دلیل آنها بر این مدعی
آنست که عضوی که در غایت لینت است متورم نمیشود
و هم چنین عضوی که در غایت صلابت است زیرا که
غایت صلابت و لینت مانع از تمدد عضوی که قبول

تمدد نکند البته قبول ورم نخواهد کرد و دماغ عضویست
بسیار نرم پس حادث نمیشود در او ورم و بعضی
دیگر جواب داده اند که اعضاء صلبه ولینه آنچه اکثر
قبول میکنند تمدد را بجهت غذا قبول میکنند تمدد را
بسبب فضلات نیز زیرا که فرق نیست میان تمددی
از راه تمدد بودن غایة امر آنست که احد تمددین
بجهت امر طبیعی است و دیگری بجهت امریست غیر
طبیعی و بالجمله هرگاه حادث شود ورم حار در یکی
از دو حجاب که عبارت است از حجاب رقیق و حجاب
غلیظ که محتوی بر اینی حجاب است یا در نفس دماغ یا
در مجموع آنها مینامند او را سرسام و سرفاریست
وسام بمعنی ورم است یعنی ورم سر پس اگر سبب
اینی ورم غلبه دم باشد علامت آن تب دائم است
و ثقل سر و صداع و شدة سرخی چشم و صورت
و اضطراب نفس او و فساد ذهن و اختلاط عقل

جهت سرسام ابتدا روغن گل با سرکه و روغن کدو ممزوج بر سر بمالند

ضماد بر سر و را اعراضی اختلاط عادت از جهت سودی آرد جو ... نافع است ... کل بنفشه ... ورم ... کل خطمی ... برگ بید و ... روغن بادام ضماد نمایند

علامت

وضحك و آمدن

وضحك و آمدن اشک از چشم در بعضی از اوقات و آمدن
قطرات خون از بینی و رقت بول و کراهت از ضوء و سائر
علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال است در ابتدا یا حجامت ساقین
یا حجامت بین الکتفین هرکدام انسب است و حجامت
کف پایها نیز مناسب است و در تقلیل خون و جذب
مواد از اعلی باسفل و اگر هیچ یک از اینها حاصل
نشود یا با وجود آنها احتیاج به تقلیل خون باشد
فصد رگ سر بینی نیز مناسب است و بعد از
فصد منضج از عناب و سپستان از هر یک ده دانه
گل نیلوفر دو مثقال جوشانیده و صاف نموده شیره
تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم کدو از هر یک دو مثقال
داخل کرده با اضافه شربت نیلوفر یا شربت عناب
هرکدام یافت شود چهار مثقال و ترنجبین و شیرخشت
هرکدام یافت شود ده مثقال ممزوج کرده بخورند و بعد از

علاج

خوردن یک روز یا دو روز منضج احتقان نمایند در
پنج دفعه یا کمتر بحسب حاجت صی آن نیلوفر بنفشه
تاجریزی خبازی تخم خطمی ریشهٔ خطمی بزرکتان پوست
بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه سبوس کندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده
شیرهٔ تخم کافته جو مقشر ترنجبین شکر سرخ شیرخشت
مغز فلوس آب برک چقندر از هر یک ده مثقال روغن
بادام شیرین چهار مثقال داخل کرده دفعهٔ اول
آب کرم پیالهٔ نمک طعام نیم مثقال روغن بادام یک
مثقال عمل نمایند و چهار دفعهٔ دیکر سایر اجزا او نیم
مثقال ریوند چینی کوفته داخل حصهٔ آخر کنند و اکر هر یک
از حصه ها که احتقان شد عمل نکند شیاف از قرا قروت
یا شکر سرخ یا کزبکینی و امثال آنها عمل نمایند و اکر نیم
مثقال ریوند کوفته در نصف حصه داخل کنند و
احتقان کنند اخراج حصهٔ سابق مینماید و بالجمله احتقان

را دریکروز نه یکروز مکرر نمایند تا مادّه رفع شود
و اکر احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از انحطاط
مرض مطبوخ ریانی صی میل نمایند عناب
سپستان از هر یک ده دانه کل بنفشه نیلوفر تاجریزی
تخم خطمی از هر یک دو مثقال تمرهندی ده مثقال
آلوبخارا ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
و شیرخشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن
بادام شیرین یک مثقال داخل نموده بیاشامند و بقدر
قوة و حاجت مکرر نمایند و اکر چهل مثقال آب انار نی
که با تخم افشرده باشند با ده مثقال شیرخشت
بخورند بعوض مسهل مشروب خوب است و در
ایام منضج و مسهل هر کاه احتیاج به تقلیل خون
باشد فصد باسلیق یا حجامت هر کدام انسب
و در ایام منضج بعمل آورند و حجامت ساقین
و حجامت کف پا چه با تیغ زدن و چه بدون تیغ زدن

در این مرض بسیار نافع است و خوردن ماء الشعیر با
یکی از اشربهٔ مذکوره و شیرهای خنک یا بدون آنها
بعوض منضج مذکور در صبح یا با وجود منضج طرف
عصر بسیار نافع است و بعد از فراغ از تنقیه و انحطاط
مرض هرگاه یافت شود تا چند یوم آب کدو از سی مثقال
تا چهل مثقال با شیرهٔ تخم خرفه و تخم کاهو و تخم خیارین هر کدام
دو مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام
باشد پنج مثقال با شیرخشت ده مثقال مخلوط کرده
بخورند نافع است و اگر آب کدو یافت نشود بعوض
آب خیار و آب انار و ماء الشعیر با اشربه و شیرهای
خنک بمقدار مذکور از هر یک بخورند و آنچه در نوع
اول از صداع مذکور شد از طلیه و ضمادات
و نطولات و لخلخه و غیرها در این علت بعد از فصد
و تنقیه بسیار نافع است و چکانیدن شیر زنان
در روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و شیرهٔ خرفه و

لعاب بهدانه

لعاب بهدانه و آب خیار و آب کدو مجموع یا بعضی که یافت
شود در بینی صاحب سرسام حار خصوصا صفراوی
بسیار نافع است و هم چنین پاشویه با اجزاء مذکوره
در نوع اول از صداع بسیار نافع است و بالجمله جذب
مواد از اعلی با سفل چه با حقنه و چه پاشویه و حجامت
به هر حیله که ممکن است واجب است و گفته اند پوست
سر بزغاله بر سر صاحب سرسام ببندند و
نافع است بستن کرمهای سرخ که در زمین گل که جاهای
نمناک است بسیار نافع است و بستن گل نیلوفر و خشخاش
مقشر که بلعاب اسفرزه و عرق نیلوفر یا آب خالص
خمیر کرده باشند بسیار نافع است طریق گرفتن آب خیار
و انار و آب کدو و اما آب کدو باید کدو را بخمیر گرفته
در زیر آتش شدیدی مثل تون حمام یا زیر آتش بسیاری
که در تنور باشد کرده تا پخته شود بعد از آن خمیر او را
جدا کرده افشرده آب او را گرفته استعمال نمایند و

طریق گرفتن آب خیار

هرگاه خمیر مذکور را در میان تنور بر روی آجری گذاشته
تا پخته شود بهتر است و آب خیار مثل آب کدو و آب
انار چنان است که انار را افشرده آب او را بگیرند
صفت شربت نیلوفر و ماء الشعیر و عناب در صداع
حار مذکور شد **غذا** ماش برنج و شیرهٔ بادام و کدو
و اسفناج و با وجود ضعف قلیلا گوشت مرغ بچه
و خروس بچه یا بزغاله یا ششی بره مناسب است
و با عدم شعور خوردن ماء الشعیر دواءً و غذاءً
مناسب است و از فواکه آب هندوانه و گلاب خیار
و انارین مناسب است و هرگاه سرسام بجهت
خلط صفرا حادث شود **علامت** آن شدت تب
و بیخوابی و قلت ثقل در سر و خشکی بینی و زردی
چشم و صورت و زبان و تلخی دهان و سرعت
نبض و اضطراب و توثب یعنی بر جستن و
هذیان و غضب و سوء خلق و سایر علامات غلبه

غذا

علامت

مجلس شورای ملی کتابخانه

صفراوی مذکور شد **علاج** آن بطریقی است
که در سرسام دموی مذکور شد مگر آنکه در این خلط
صفرا هرگاه غلبهٔ خون باشد یک فصد کافیست
و تبرید و ترطیب در این نوع بیشتر باید کرد و هرگاه
احتیاج به تنقیه بمسهلات مذکوره در نوع اول
احتقان نمایند و بعد از آن هرگاه احتیاج بمسهل
مشروب باشد بمسهل مشروب در نوع اول
تلیین نمایند و تا ممکن است مسهل مشروب ندهند
بلکه باحتقان مادّه را تنقیه نمایند و بعد از تنقیه
ماء الشعیر از بهترین ادویه است و تا چند یوم طرف
صبح و عصر شیرهای خنک و شربتهای خنک مذکور
در نوع اول و هم چنین آب خیار و انارین و هندوانه
و آب آلو و آب کدو هر کدام یافت شود بسیار نافع
و اطلیه و اضمده نوع اول و هم چنین لخالخ و نطولات
و قطورات مذکوره در این باب بسیار نافع است

صی ضمادی نافع بکیرند تراشیدهٔ کدو و تراشیدهٔ
خیار و عنب الثعلب و برگ بید همه را یا بعضی کوفته
شود کوفته بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و قلیل سرکه
ممزوج کرده مکرر ضماد نمایند و ضماد کردن اجزاء مذکور
بدون روغن نیز نافع است و مالیدن روغن نیلوفر یا
بنفشه یا روغن کدو که به برف و یخ سرد کرده باشند
بسیار نافع است و چکانیدن روغنهای مذکور یا شیرهٔ
تخم خرفه و لعاب اسفرزه و بهدانه و آب خیار و شیر زنان
مکرر در بینی بسیار نافع است و سرشویه و پاشویه
که در نوع اول مذکور شد در اینجا بسیار نافع است
و اینی نطول نیز نافع است صی آن پوست کدو و پوست
خیار و نیلوفر و گل خطمی و گل بنفشه همه اجزا را مساوی کوبیده
و آب او را گرفته مکرر سرشویه نمایند و هرگاه بی‌خوابی
بسیار باشد برگ کاهو و پوست خشخاش قلیلا بابونه
علاوهٔ اجزاء مذکوره نمایند و بالجمله در اینی نوع از

سرسام از

سرسام از تبرید بسیار حذر نکنند چنانچه در نوع
در نوع دموی حذر میکنند و دلک اطراف و ساقی
آنها چنانچه در نوع اول مذکور شد نافع است و باید
دانست که صاحب سرسام بسبب عدم شعور
بسا باشد که بول او حبس شود پس اعانت
نمایند باخراج آن بطریقی که موضع مثانه که زهار است
مکرر دست بمالند از بالا بپائین و هرگاه حرارت
زیاد باشد بر موضع مثانه احساس شود صندل
سرخ را مکرر با عرق نیلوفر و لعاب اسفرزه
سائیده و لته کتانی بآن آلوده بیندازند و اسفرزه
را با شیر زنان خیسانیده مکرر ضماد نمایند یا
تراشهٔ کدو را با تراشهٔ خیار و علف خرفه و برگ
بید مجموع را یا هر کدام باشد بشیر زنان و لعاب
اسفرزه خمیر کرده باضافهٔ قلیل روغن یا روغن
بنفشه یا روغن نیلوفر ضماد نمایند و شیر زنان مکرر

در سوراخ قضیب بچکانند و بالجمله در اخراج بول بهر

تدبیر که ممکن باشد جهد نمایند و بسا باشد که بجهت

عدم شعور احساس بعطش نکنند پس در بعض

اوقات قدری آب با ماء الشعیر یا لعابها و شیرهای

خنک هر کدام که باشد در حلق او بریزند و هر گاه قوه

قوی باشد حجامت ساقین یا کف یا بدون تیغ زدن

در جذب ماده از اعلی باسفل در همه انواع سرسام

مناسب است طریق آب خیار و آب کدو در نوع اول

مذکور شد و از فواکه کلابی و انار و خیار و هندوانه و

آلو مناسب است غذا بطریق مذکور در نوع اول

حاشرا و رحی است حار که حادث میشود از غلبهٔ دم بر

صورت و پیشانی و گاهی منبسط میشود در جلد ظاهر سر

و گاهی ظاهر میشود در همهٔ اعضاء ظاهره و باطنی از سر

بحیثیتی که در نفس دماغ نیز حادث میشود و بسا باشد

که منتشر شود و اینی ورم تا برسد بشانه و ساعد

مرض حاشرا

علامت آن حمرة

علامت آن آن حمرة شدیده در صورت و جبهه و

انتفاخ سر و صورت و جبهه و هر دو گوشهای

و بینی و غیر اینها از اعضاء سر و صورت بحسب

غلبهٔ دم و زیادتیٔ آن و دیگر از علامات شدت

حرارت و التهاب و ضربان و سایر علامات

غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج

آن در ابتدا فصد قیفال یا حجامت بین الکتفین

یا حجامت ساقین هر کدام ممکن باشد و استعمال

اغذیه و ادویهٔ مبرده از قبیل شیرههای و لعابهای

خنک با اشربهٔ موافقه مثل شربت عناب و شربت

نیلوفر چنانچه مکرر مذکور شد و هر گاه با استعمال

ادویهٔ مذکور اکتفا نشود بلکه محتاج به تنقیه باشد

دو یوم طرف صبح منضج از عناب و سپستان هر یک

ده دانه گل نیلوفر تا جریزی بنفشه از هر یک دو مثقال

جوشانیده و صاف نموده پنج مثقال شربت نیلوفر

یا شربت عناب ممزوج کرده باعلاوهٔ شیرهٔ تخم کدو
و تخم کاهو و تخم کشنیز از هریک دو مثقال بخورند یوم
سیم طرف صبح باز منضج مذکور را یا بعوض آن
عرق کاسنی یا نیلوفر یا بید یا لعاب اسفرزه و شیرهٔ
تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز باضافهٔ یکی از دو شربت
مذکور با شیرخشت ده مثقال داخل نموده بخورند
و در عقب آن پنج دفعه اماله کنند باین اجزاء نیلوفر
بنفشه تاجریزی خبازی تخم خطمی ریشهٔ کاسنی ریشهٔ
خطمی از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک
ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر
سرخ مغز فلوس آب برگ چغندر تخم کافشه جو مقشر
از هریک ده مثقال باعلاوهٔ چهار مثقال روغن بادام
چهار مثقال کرده و دفعهٔ اول را با یک پیاله آب گرم و
نیم مثقال نمک طعام احتقان نمایند دفعهٔ پنجم نیم
مثقال ریوند چینی مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر بعمل

نشد بشیافات

نشد بشیافات ملینه طبع را فرود آورده و در یک
روز نه یکروز بعمل آورند تا قلع ماده شود و اگر
احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از خوردن یک
روز منضج این ملین را میل نمایند ص آن آلوی
سیاه ده دانه عناب سپستان از هریک ده دانه
نیلوفر بنفشه تاجریزی شاه تره خشک ریشهٔ کاسنی
تخم خطمی از هریک دو مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده
ترنجبین و شیرخشت و مغز فلوس از هریک ده مثقال
ممزوج کرده باضافهٔ یک مثقال روغن بادام بنوشند و اگر
یافت شود مقدار هفت مثقال آب برگ کاسنی علاوه
نمایند شاید و همچنین یک روز منضج و یک روز ملین
تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و پیش از شاهیدن مسهل
و احتقان سینه و گلو و حوالی آنها را بعضی از رادعات
که یافت شود طلا نمایند امثال ~~ایشها آب تاجریزی~~
صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا پوشی دربندی حضض مکی

فوفل امثال اینها بآب تاجریزی وآب کاسنی وعلف
همیشه بهار یا آب خالص سائیده بمالند ودر ایام منضج
ومسهل هرگاه احتیاج بکم کردن خون باشد فصد
قیفال یا حجامت دیگر بکنند در ابتداء مرض بعد از فصد
از رادعات استعمال نمایند از قبیل صندل سرخ گل
ارمنی شاف مامیثا اقاقیا حضض چکی پوستی دربندی
مجموع یا بعض که یافت شود بآب تاجریزی وآب کاسنی
وآب خیار وامثال آنها مکرر طلا نمایند واگر قرص رادع
یافت شود علاوهٔ ادویهٔ مذکوره نمایند یا بتنهائی یا
با آبهای مذکوره بمالند نافع است صی قرص رادع
شیاف مامیثا دو مثقال حضض صمغ عربی از هریک دو
مثقال کافور قیصوری یک مثقال گل ارمنی صندل سرخ
از هریک سه مثقال فوفل گل سرخ از هریک بیست
مثقال همه را کوفته وبیخته بآب گلنار قرص نمایند
صی قرص رادع دیگر اقاقیا کافور گل ارمنی کوفته

وبیخته بآب

وبیخته بآب گلنار قرص نمایند صی قرص
رادع دیگر آقاقیا کافور گل ارمنی کوفته وبیخته
بآب گشنیز قرص سازند وباید دانست که هرگاه
ورم عظیم باشد واشتداد داشته باشد استعمال
رادعات مذکوره نباید کرد بلکه از قبیل آب تاجریزی
وآب کاسنی وآب علف همیشه بهار وآب برگ کاهو
وآب برگ بارتنگ وآب برگ خرفه وامثال اینها
مکرر بمالند وهرگاه ورم مایل بسبزی یا سیاهی
یا تیرگی باشد تیغهای متعدد براو زنند وموضع
تیغ را بآب علف همیشه بهار بمالند وبا ابریشم [illegible]
خون او را بگیرند وتا ورم باقیست این عمل را
میکنند تا مادهٔ فاسد بالکلیه دفع شود وورم
برطرف شود بعد از آن جراحت عضو را بمرهم کافور
ومرهم سفیداب قلعی علاج نمایند صفت هر دو مرهم
در سوختگی اعضا مذکور شد وبالجمله بعد از فراغ

باز تنقیه وتسکین ورم تا چند یوم طرف صبح ماء الشعیر
لعاب اسفرزه وبهدانه شیرهٔ تخم خیار وتخم کدو وکشنیز
وتخم خرفه وتخم کاهو مجموع یا هر کدام یافت شود ممزوج
کرده بخورند با اضافهٔ شربت عناب یا نیلوفر بخورند
یا بعوض ماء الشعیر آب کدو ویا آب خیار ویا آب
اناری بخورند والکه هیچ یک یافت نشود چند یوم
طرف صبح عرق نیلوفر یا عرق کاسنی باید با لعابها
وشیره های خشک بخورند تا مزاج باصلاح آید
واز میوه آب هندوانه واناری وگلابی وخیار
وآلو وآلوچه تازه مناسب است غذا در ایام منضج
ومسهل شوربا از برنج واسفناج وکدو وماشی
مقشر وشیرهٔ بادام والکر در ایام منضج طرف چاشت
آب هندوانه با شیرخشت بخورند شاید واگر احتیاج
بلحوم شود گوشت خروس بچه وگوشت بره قلیلا مناسبست
وبعد از فراغ از مسهل ورفع مرض طرف چاشت اشتهای نان

بیشتر با نمک

بیشتر با نمک وافشره از سکنجبین وشربت نارنج
وآب لیمو وقند وآب غوره با قند یا شربت آنها یا
ربوب آنها مناسب است وآش آلوچه وانار وآلو
ریباسی وزرشک با قلیل شکر وقلیل گوشتهای مذکور
مناسب است علاج صرع علتیست که منع میکند اعضا را
از حس وحرکت منع غیر تام وسبب آن سده ایست
که عارض میشود در بعضی از بطون دماغ با آنی معنی
که در همهٔ بطون دماغ حادث است اتفاق در بعضی از بطون
ومتشنج میشود بسبب این سده جمیع اعصاب بدن
بجهت انقباض مبدء آنها که دماغ است وهرگاه منقبض
شد دماغ ومتشنج شد اعصاب ممنوع میشود حرکت
وقیام لامحاله ساقط میشود بجهة عدم امتناع روح
نفسانی از نفوذ در اعضاء بالکلیه حس وحرکت از
اعضاء منتفی نمیشود بلکه بر خیر از روح نفوذ در اعضاء
بالکلیه میکند از این جهت حادث میشود از برای مصروع

مرض صرع

عند الصرع حرکات مختلفه غیر منتظم حادث میشود
وارتعاشی اعضاء بالجمله سبب این سده یا انقباضی
دماغ است بجهت امری موذی مثل رسیدن بخار ردی
الجوهر از اعضاء مشارکه دماغ مثل بخارات متصعده
از رحم نزد فساد طمث ومثل بخارات متصعده
از اوعیهٔ منی نزد فساد منی ومثل بخارات متصعده
از کرمهای متولده در امعاء ومثل رسیدن کیفیت
سمیه از ذی سم مثل گزیدن عقرب ویا آنست که
این موذی متمکن است در دماغ که موجب حدوث
سده شده مثل رطوبات فاسدی یا ریح غلیظی یا
خلطی از اخلاط مثل بلغم غلیظ یا رقیق وسوداو
دم وصفرا واحتمال آنها از اسباب که موجب صرع است
وچونکه این رساله گنجایش ذکر علاج همهٔ انواع صرع
نیست بذکر بعضی از انواع که کثیر الوقوع است پرداختیم
از آنجمله صرع بلغمی است که حادث شود در دماغ و

صرع بلغمی

علامت

موجب سده شده شود علامت آن ثقل در سر
ونسیان ودوار وبیاض لون وبسیاری آب
وکسالت وجبن بسیار وکف در وقت صرع وتقدم
استعمال متولدات بلغم از اشربه واغذیه وبالجمله علامات
غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن

علاج

اولاً تنقیهٔ دماغ کنند از رطوبات بلغمیه وبعد از آن
باصلاح مزاج ودماغ وتقویهٔ آن بپردازند بدین طریق
که سه یوم طرف صبح از گل گاوزبان بادرنجبویه اصل السوس
مرزنجوش بادیان بیخ بادیان اسطوخودوس خبازی یا از
هریک دو مثقال سیبالوس یک مثقال عود صلیب نیم
مثقال همه را جوشانیده وصاف کرده سکنجبین بانبات
یا شکر سفید هر کدام یافت شود ده مثقال مخلوط کرده
بخورند واگر شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان
با گل قند هر کدام باشد بعوض سکنجبین نبات شکر خوب است
واگر با وجود غلبهٔ بلغم در سر غلبهٔ حرارت هم در مزاج باشد

بعوض منضج مذکور منضج باین صفت بخورند گل بنفشه گل گاوزبان
اصل سوس خبازی یا تخم خطمی بادیان از هر یک دو مثقال
سپستان ده دانه همه را جوشانیده ترنجبین یا نبات یا
شربت گاوزبان هر کدام باشد بقدر پنج مثقال داخل
کرده بخورند یوم چهارم طرف صبح یکی از منضجات مذکور
بخورند بحسب مزاج یا بعوض آن پنج مثقال شربت
اسطوخودوس یا شربت گاوزبان و یک پیاله عرق گاوزبان
یا عرق بادیان داخل کرده بخورند یا پنج مثقال گلقند بخورند
در عقب پیاله یکی از عرقهای مذکور بخورند با نبات و در
عقب پنج دفعه احتقان بعمل آورند باین اجزاء گل گاوزبان
اصل سوس بادرنجبویه پرسیاوشان بذر کتان تخم خطمی
خبازی بنفشه اکلیل بادیان بیخ بادیان بیخ کرفس
اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال سپستان انجیر
زرد هر یک ده دانه سنا مکی بسفایج هر یک سه
مثقال سبوس گندم کف همه را خیسانیده و جوشانیده

ترنجبین شکر سرخ گزنگبین مغز فلوس تخم کافته آب
برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن بابونه یا
بادام یا روغن زیت هر کدام باشد چهار مثقال
ممزوج کرده در چهار دفعه عمل نمایند و نیم مثقال
ریوند یا بورهٔ ارمنی کوفته داخل دفعهٔ آخر کنند و هر
دفعه که عمل میکنند هر گاه حقنه نشود به شیاف طبع را
فرود آورند یوم پنجم باز منضج مذکور یوم ششم باز
احتقان مذکور بطریق مسطور و هکذا یکروز منضج
و یکروز احاله احالهٔ مذکور تا ماده رفع شود و اگر در
ماده غلظتی باشد منضج را باین ضابطه بخورند که سه
یوم منضج مذکور را بخورند و یوم چهارم مسهل مسطور
یوم پنجم و ششم باز منضج مذکور و هکذا یکروز مسهل
و دو روز منضج و این قاعده را در امراض بلغمیه و
سوداویه و استفراغ مواد غلیظه مراعات نمایند
و هر گاه از استعمال احتقان تنقیهٔ کامل حاصل نشود

وحتاج به مسهل مشروب باشد این مطبوخ را بیاشامند
ص آن گل گاوزبان اصل سوس بادرنجبویه
اسطوخودوس پرسیاوشان بادیان بیخ بادیان
از هر یک دو مثقال سیسالیوس یک مثقال مویز
منقی انجیر زرد سپستان از هر یک ده دانه سنا مکی
بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال همه را جوشانند
و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین گل قند از هر یک ده
مثقال روغن بادام یک مثقال مخلوط کرده بیاشامند
و بقدر احتیاج مکرر نمایند و اگر بعوض مسهل مشروب
در یک شب نه یک شب از حب شبیار بخورند و در
عقب آن آب گرم نافع است ص حب شبیار در
صداع بلغمی مذکور شد و اگر بعوض حب شبیار در یک
روز نه یکروز بطریق مسهلات دیگر از حب ایارج
بخورند در تنقیه بلغم از دماغ بسیار نافع است و اگر
حب ایارج نباشد از حب قوقایا که در صداع بلغمی
مذکور شد بخورند

مذکور شد بخورند بسیار نافع است و اگر بعوض این حبوبات
مذکوره حبی که مخصوص است بصرع بخورند بسیار نافع است

حب ایارج

ص حب ایارج بگیرند ایارج فیقرا تربد سفید از
هر یک یکدرم حب النیل غاریقون انیسون از
هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگ و نیم
همه را کوفته و بیخته با آب رازیانه حب نمایند ص
حب صرع بگیرند ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون
اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون از هر یک
نیم دانگ تربد سفید پوست هلیله زرد شحم حنظل
از هر یک دو دانگ سقمونیا مشوی یک دانگ
و نیم مصطکی سنبل الطیب از هر یک دانگی همه را

مطبوخ

کوفته و بیخته حب کنند و این یک شربت است
بخورند در عقب این مطبوخ را بیاشامند
ص آن این است گل گاوزبان اصل سوس



اسطوخودوس بنفشه بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
ترنجبین ده مثقال ادویه را جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین را مخلوط کرده بخورند صح حب دیگر
که مخصوص بصرع است شحم حنظل سقمونیا مشوی
بلیلهٔ کابلی ایارج فیقرا مُلک هندی مقل ازرق از
هر یک ربع درم اسطوخودوس یک مثقال غاریقون
سفید مغز هلیله نیم درم همه را کوفته و بیخته حب کنند
و این یک شربت است و اگر حبوبات مذکوره یا هیچ یک
یافت نشود دو مثقال اطریفل صغیر و ایارج فیقرا
اسطوخودوس غاریقون از هر یک درمی مقل ازرق
کتیرا ربع درم همه را کوفته و بیخته ممزوج با طریفل
کرده بخورند بعوض مسهلات دیگر میشود یا دو مثقال
ایارج فیقرا با نیم مثقال غاریقون سفید ممزوج کرده
حب سازند و بخورند و هر یک از مسهلات مذکوره
که میخورند بر حسب مزاج و قوه و احتیاج مکرر نمایند

و هرگاه در یکروز نه یکروز یکی از مسهلات مذکوره را
اختیار نمایند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را
میخورند و خوردن ایارج فیقرا خالص یا باطریفل
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد بعوض مسهلات
دیگر میشود و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج
و اصلاح حال دماغ بپردازند تا چند یوم که اقل
آن چهل روز است از معجون صرع یا معجون سیناطیلیوس
یا القرع یا هر کدام باشد بخورند و در عقب آن نیم
مثقال عود صلیب با عرق بادیان یا بادرنجبویه
جوشانیده قدری نبات مخلوط کرده بخورند و اگر
بعوض معاجین مذکوره مادة الحیوة بخورند نافع
و اگر هیچ یک از اینها یافت نشود تا چند یوم باطریفل
صغیر مداومت نمایند در اصلاح مزاج دماغ بسیار
نافع است و شربت اسطوخودوس که صفت آن در صداع
مذکور شد با عرقهای مذکور در اصلاح حال مزاج

معجون صرع

معجون سیسالیوس

معجون صرع دیگر

دماغ بسیار نافع است صفت ایارج فیقرا در صداع
بلغمی مذکور شد ص معجون صرع بکیرند سیسالیوس
حب الغار از هر یک سه مثقال اسطوخودوس عود صلیب
از هر یک دو مثقال عاقرقرحا پنج مثقال همه را کوفته
و بیخته با عسل معجون سازند شربتی یک مثقال
بخورند ص معجون سیسالیوس که مختص
بصرع است بکیرند سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس
مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین عنصلی که صفت
آن در عسر النفس که ربو گویند مذکور است بسرشند
شربتی یک مثقال بخورند ص معجون صرع دیگر
سهل المأخذ و از اسرار است و به تجربه رسیده
بکیرند عاقرقرحا ده مثقال صلایه نمایند و از منخل
نازک کذرانیده بعد از آن در هاونی کرده باده
مثقال سرکه تند بسایند و با عسل بسرشند شربتی

٣ مثقال بخورند

معجون انقردیا

معجون زبیب

معجون دیگر

دو مثقال بخورند و در عقب آن آب کرم ص
معجون انقردیا بکیرند زنجبیل عاقرقرحا شونیز
قسط فلفل وج از هر یک ده درم مرزنجوش ورق
سداب حلتیت جنطیانا زراوند حب الغار
جندبیدستر شیطرج خردل از هر یک پنج درم
عسل بلادر پنج مثقال ادویه را بکوبند و بروغن
جوز چرب کرده و بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
بخورند ص معجون زبیب پوست هلیله
کابلی پوست بلیله پوست هلیله زرد آمله مقشر
اسطوخودوس از هر یک ده درم عود صلیب پنج درم
عاقرقرحا ٤ درم مویز منقی مساوی همه کوفته و
بیخته و با مویز ممزوج نموده معجون سازند
شربتی سه مثقال است بخورند ص معجون
دیکر فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل بلیله آمله
مقشر شیطرج زراوند مدحرج اصل بابونه جلقوزه

جوز هندی خصیة الثعلب از هر یک ده درم مویز
طائفی سی درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان
عسل برشته شربتی یک مثقال بخورند و خوردن
سکنجبین عنصلی تا چند یوم بعد از تنقیه بسیار
نافع است و همچنین مداومت بشربت افسنتین که صفت
آن در ضعف معده مسطور است بسیار نافع است
و اگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم
بقهوهٔ عود صلیب مداومت نمایند و اگر عود صلیب
نباشد قهوهٔ دارچینی یا زنجبیل بخورند و خوردن
قهوهٔ چوب چینی بعد از تنقیه از بهترین ادویه است
و طریق آن در ضعف قلب مسطور است بنهج مذکور
عمل نمایند و از جملهٔ تدابیر بعد از تنقیه هرگاه
مرضی باقی باشد بهترین همه ادویه است که داغ کنند
و نخود بگذارند و تا مدتی بگذارند که اقل آن سه
ماه است و شیخ الرئیس رحمه الله داغ کردن سر

و حجامه گذاشتن

و حجامه گذاشتن تجویز فرموده اند اما بعد از تنقیه
استعمال بغرغره های مذکوره در فالج بلغمی و از جملهٔ
معالجات بعد از تنقیه استعمال نفوخات یعنی
ادویه که بدماغ میکشند از قبیل جندبیدستر و چوبک
فلفل زنجبیل اسطوخودوس کندش یا هرکدام که یافت
شود کوفته و بیخته در بینی دمند گاه گاهی و ریختن
جندبیدستر یا حلتیت که در سکنجبین عسلی حل کرده
باشند در حلق مصروع در حال صرع در افاقهٔ
صرع و بوئیدن عود صلیب و تعلیق عود صلیب
در رفع آن نافع است و اجتناب از لحوم غلیظه و
از بقولات و لبنیات و حلویات و مبخرات
و منفخات و کثرة جماع و کثرة بیداری و ریختن
آب گرم بر سر و جمیع اشیائی که مهیج و محرک صرع است
از اعراض نفسانیه و سماع اصوات عظیمه مثل آواز
رعد و طبل و نظر کردن در انوار باهره مثل نور شمس و نظر

کردن بجائی از مواضع عالیه واستعمال ریاضة
بعد از احتلاء واستعمال روایح طیبه واجتناب
از سوداویات واغذیه حسب حاجه لازم است وشیرج علی
[illegible] از بقولات وسبزیها کشنیز را تجویز کرده با
کراهت در استعمال آن **غذا** نخود آب از گوشت
کبک یا طیهو ودراج وگنجشک اهلی وجبلی هر کدام
باشد باهل وزیره ودارچینی مناسب است واحتراض
از گوشت غلیظ خصوصاً گوشت بز واجب است وهم
چنین احتراض از ماهی واگر گوشتهای مذکور یافت
نشود گوشت بره یا گوسفند جوان باهل وزیره و
دارچینی در صورت ناچاری مناسب است وبعد از
فراغ از تنقیه نیز تا چند یوم نخود آب از گوشت
مذکور مناسب است وهرگاه سبب صرع حصول
خلط سودا باشد در سر **علامت** آن لاغری بدن و
شهوة بسیار وخفقان ووسواس وافکار فاسده

صرع به سبب غلبه سودا

علاج

وحموضة طعم

وحموضة طعم دهن وکمودت رنگ صورت وچشم
بی سبب وتخیل چیزهای تیره وسیاه در خواب
وسنگینی سر وتقدم استعمال اغذیه واشربه
سوداانگیز وسایر علامات غلبه سودا چنانچه
در صداع سوداوی مذکور شد **علاج** آن اولاً
تنقیه سر ودماغ است از اخلاط سوداوی وبعد از
تنقیه بتعدیل وتقویه مزاج کوشند باین طریق
که سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان اصل
سوس خبازی پرسیاوشان بادرنجبویه بنفشه
شاهتره خشک از هریک دو مثقال عود صلیب
نیم مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده
وصاف نموده ترنجبین یا نبات یا شربت بنفشه
یا شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان هر کدام
باشد بخورند یوم چهارم پنج دفعه احتقان بعمل
آورند بنسخه که در نوع اول مذکور شد واگر از احتقان

علاج

مطبوخ

رفع مرض نشد بعد از استعمال ۳ حقنه یا بیشتر
این مطبوخ را بیاشامند صح آن گل گاوزبان بن
اصل سوس شاهتره بنفشه نیلوفر بادرنجبویه پرسیاوشان
اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال مویز منقی
سپستان از هر یک ده دانه پوست هلیله زرد هلیله
سیاه بسفایج سنا و مکی پوست هلیله کابلی از هر یک
۳ مثقال افتیمون در کتان بسته چهار مثقال همه را
خیسانیده وجوشانیده و صاف کرده مغز فلوس
ترنجبین گل قند آفتابی از هر یک ده مثقال داخل
کرده با علاوۀ یک مثقال روغن بادام بیاشامند
و یکروز نه یکروز مکرر نمایند تا تنقیۀ کامل باذن
الله حاصل شود و اگر دو روز منضج و یکروز مسهل
مطبوخ را بخورند بهتر است بلکه اگر در ماده غلیظ
باشد و مستعد دفع نباشد در هفته یکدفعه مسهل
بخورند و در باقی منضج مناسب است حاصل کلام

آنست که در

آنست که در منضج و مسهل تعین عدد روز نشده
بلکه مناط در استعداد ماده و قابلیت آنست
از برای دفع هرگاه سریع النضج و رقیق باشد
مثل صفرا یکروز منضج یا دو روز کافیست
و هرگاه ماده از مواد غلیظه بطیء النضج باشد
مثل بلغم غلیظ یا سودای محترق استعمال منضج
را بیشتر باید کرد بحسب غلظت ماده و رقت
آن و سرعت و بطیء آن در انفعال از نضج و حرارۀ
غریزیه که فی الحقیقه منضج همان است زیاده و
نقصان در ایام منضج قرار باید داد از این جهت
اطباء رح در بعض امراض مثل ربع بعد از شش ماه
تجویز فرموده اند که مسهل باید داد و بالجمله هرگاه از
مطبوخ مذکور تنقیۀ کامل حاصل نشد در هفته
یک مرتبه آخر شب بقدر دو مثقال از حب شبیار
که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند و در عقب آن

آب گرم نافع است و اگر بعوض حب مذکور حب قوقایا
بخورند نافع است و صفت حب قوقایا نیز در صداع
بلغمی مذکور شد و هرگاه در مزاج حرارت نباشد
خوردن حب افتیمون با معجون نجاح که صفتش در
در صداع سوداوی مذکور شد بسیار نافع است
و از سایر مسهلات انفع است و هرگاه در مزاج
حرارت نباشد بلکه آثار برودت و غلبهٔ بلغم
باشد از عالم سفیدی رنگ و بسیاری آب
دهن و سفیدی بول و قلت عطش و سایر علامات
غلبهٔ بلغم بعوض مسهلات مذکور یک مثقال و نیم
ایارج فیقرا با غاریقون حب کرده بخورند نافع است
یا ۳ مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج
ممزوج کرده بخورند و هرگاه آثار حرارت باشد
از عالم عطش و التهاب و خشکی دهن و زردی بول
و سایر علامات غلبهٔ صفرا یک مثقال و نیم از حب گل

بنفشه که در صداع مذکور شد با نیم مثقال غاریقون
حب کرده بخورند و در عقب آن گل بنفشه بادرنجبویه
شاهترهٔ خشک افتیمون اسطوخودوس
گاوزبان از هر یک دو مثقال پوست هلیلهٔ
زرد هلیلهٔ سیاه هر یک ۳ مثقال تمر هندی
سپستان از هر یک پانزده دانه جوشانیده
و صاف کرده ده مثقال ترنجبین یا شیرخشت
یا شربت بنفشه مخلوط کرده بخورند و حکم نجاح است
و خوردن ماء الجبن که در ضعف قلب مذکور است
در صداع سوداوی که از احتراق دم باشد و
یا آثار حرارت باشد نافع است و بالجمله مراعات
حرارت و برودت مزاج در استعمال مسهلات بجا
واجب است چنانچه هرگاه سودای محترق از
صفرا و دم باشد و در مزاج حرارت غالب
باشد ادویهٔ قویة الحرارة نشاید داد چه در

صفت مطبوخ افتیمون

منضج وجه در مسهل و هرگاه سودا محترق از بلغم
باشد و با آثار غلبهٔ حرارت نباشد استعمال
ادویهٔ حارّه خوف بلیت و از جملهٔ ادویهٔ مسهله
در این نوع از صرع هرگاه حرارت در مزاج نباشد
حب لاجورد از سایر ادویهٔ مسهلهٔ مذکوره
سودا انفع است صح حب لاجورد این است بسفایج
اسطوخودوس افتیمون از هر یک یکدرم حجر ارمنی
مغسول لاجورد مغسول ایارج فیقرا از هر یک
نیم درم سقمونیا مشوی کتیرا رب السوس مقل
ازرق تخم حنظل از هر یک ربع درم همه را کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کرده بآب خالص حب
کنند این یک شربت است بطریق مسهلات در
یکروز نه یکروز میخورند و در عقب آب گرم و اگر
بعد از مطبوخ افتیمون که صفت آن مذکور شد
بخورند انفع است و اگر از این حب ممکن نشود

حب لاجورد

صح حب لاجورد

دو مثقال

دو مثقال اطریفل صغیر با یکدرم ایارج فیقرا
و یکدرم حجر ارمنی مغسول ممزوج کرده بخورند
و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج دماغ
و اصلاح و تقویت آن کوشند باین طریق که چند
یوم طرف صبح از شربت اسطوخودوس که در صرع
مذکور شد از پنج مثقال تا هفت مثقال داخل عرق
گاوزبان یا عرق بادیان کرده بخورند و خوردن
چوب چینی بطریق قهوه بسیار نافع است و طریق
خوردن چوب چینی در ضعف قلب مسطور است
و اگر چوب چینی نباشد از معجون زبیب که در
نوع اول مذکور شد یا معجون سیسالیوس
هرگاه در مزاج حرارت نباشد و در عقب قهوه
عود صلیب نافع است و خوردن انوشی دارو
لؤلؤیی که در ضعف معده مذکور است نافع است
طرف عصرها در ایام تعدیل مزاج اگر انوشی دارو ممکن

نشود آمله پرورده یا هلیلهٔ پرورده بخورند
نافع است و خوردن دو مثقال اطریفل صغیر یا
نیم مثقال اسطوخودوس ممزوج کرده باشند نافع است
در آخر شبها و تقویهٔ دماغ و اصلاح حال آن
نفعی تمام دارد و بعد از تنقیهٔ دماغ داغ
کردن بر سر دست چنانچه در نوع اول مذکور شد
مفید است و در این نوع و نوع اول هرگاه در دم
فسادی باشد از فصد قیفال یا حجامت شانه
و یا ساقین خون کم نمایند و تعلیق عود صلیب
و بوئیدن سداب و تدابیری که در نوع اول مذکور
شد از ادویهٔ معتدله که در این نوع بعد از تنقیه
مناسب است و احتراز از آنچه در نوع اول مذکور
شد در این نوع نیز لازم است غذا بطریق مذکور — غذا
در نوع اول و هرگاه سبب صرع غلبهٔ خون باشد
علامت آن حمرهٔ وجه و عین و امتلاء عروق و حمرهٔ بول — علامت

و سایر علامات

و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال و حجامت و تقلیل غذا است و اگر — علاج
احتیاج به مسهل باشد بطریقی که در صداع صفراوی
مذکور است عمل نمایند و بعد از تنقیه بتعدیل مزاج
کوشند هرگاه سبب صرع بشرکت معده باشد یعنی بسبب — هرگاه سبب صرع — صرع بشرکت معده
غلبهٔ بلغم یا سودا یا صفرا بر معده که از ارتفاع بخارات
اخلاط بد دماغ حادث شود علامت و علاج هر یک از انواع
بشرکت بمنهجی است که در صداع بشرکت معده مذکور شد
از منضج و مسهل و معدل و احتیاج به تکرار نیست
و بسا باشد که حادث شود صرع از دیدان یعنی کرمهای
متولد در روده‌ها که بسبب ارتفاع بخارات ردیه
فاسده که از آنها بدماغ میرسد و دماغ متاذی
میشود این علت علامت و علاج آن بطریقی که در
دیدان مذکور میشود باخراج آنها و رفع بخارات
ردیه و تقویت دماغ و گاهی حادث میشود بسبب بخارات

ردیئه فاسده از اعضاء دیگر مثل رحم و اطراف آن و گاه
حادث میشود بسبب گزیدن ذی سمّ مثل عقرب
و رتیلا و مار و امثال آنها که منافذی میشود کیفیت
سمّیه بواسطهٔ اعصاب بدماغ میرسد و موجب
حدوث صرع میشود و بالجمله اسباب حدوث
صرع بسیار است که ذکر آنها و معالجهٔ هر یک از آنها
موجب تطویل است و چون نادر الوقوع است مذکور نشد
و اقسام آنها و علاج آنها که مذکور شد کثیر الوقوع است
و اقسام نادر الوقوع هر گاه حادث شود برجوع طبیب
حاذق علاج نمایند **فالج** علتیست که حادث میشود
از بطلان حس و حرکت در یکی از دو نصف بدن از
راه طول از سر تا قدم و بنا برای محققین از اطباء
فالج عبارت است از استرخاء یعنی بطلان حس و
حرکت در هر عضوی از اعضاء حتی جزوی از اصبع
هر گاه مسترخی شود نزد ایشان مسمّی است بفالج

مرض فالج

فالج

و سبب این علت در اغلب فضلات بلغمیه است
که منصب میشود از بطون دماغ بمبادی اعصاب
و منابت آنها پس منع میکنند قوهٔ حس و حرکت را
از نفوذ در اعصاب و باقی میمانند اعضاء بی حس و
حرکت و این رطوبات فضلیه هر گاه منصب شود
بنخاع که منبت اعصاب سر است یعنی در یک جانب
آن بسبب قوهٔ جانب دیگر و اندفاع مادّه بجانب ضعیف
حادث میشود فالج در نصف از بدن سوای سر و اگر هر دو
شق از نخاع ضعیف باشد و قابل فضلات دماغیه
باشد پس منصب میشود رطوبات فضلیه در هر دو
شق از نخاع پس حادث میشود فالج در جمیع بدن
سوای سر و در این دو صورت فالج مشتمل بر سر و جبهه
نیست بجهت آنکه اعصاب سر و صورت و جبهه از
خود دماغ رسته است مگر آنکه هر گاه فضلات منصب
شوند بمنابت سر نیز پس در این هنگام فالج مشتمل

بر مجموع بدن از سر تا قدم و بسا باشد که بسبب فالج اعضا عدم
قبول اعضا باشد قوهٔ حس و حرکت را یعنی معنی که
قوهٔ حس و حرکت نفوذ میکند در اعصاب و لکن اعضا
قبول نمیکنند آنرا و متوثر نمیشوند بواسطهٔ رداءت
و فساد مزاج آنها بدون انسداد مسالک روح
چه بهر دو تقدیر باقی میماند اعضاء بی حس و حرکت
و گاهی حادث میشود فالج بسبب ورم حار یا بارد
در مبادی اعصاب و منع میکند قوهٔ حس و حرکت را
از نفوذ در اعصاب و اعضاء و گاهی حادث میشود
از قطع و تفرق عصب از راه عرض و گاهی حادث
میشود بسبب حرکات از مواضع خود و فقرات
استخوانهائی است که نفوذ میکند در آنها نخاع
و آنها را مهرهای گردن و پشت گویند و چون
قسم اول از اقسام مذکوره اکثر الوقوع بود بذکر
معالجات آن پرداختیم **فالج رطوبی** بدانکه فالج رطوبی

فالج رطوبی

آنست که حادث میشود ببطلان حس و حرکت
در نصف بدن دفعةً بدون وجود سبب از خارج
مثل سقطه و یا ضربه یا قطع و امثال اینها و بیاضی
بول و غلظت آن و کثرة آب دهن و بیاضی رنگ
بدن و تقدم استعمال مولدات بلغم و سایر علامات
غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج**
آن تا چهار یوم بلکه تا هفت یوم و اگر مرض قوی باشد
تا چهارده یوم بمعالجات قویه و استفراغات
عنیفه نپردازند و البته از ادویهٔ قویهٔ شدیده
التحریک احتراز نمایند که موجب هلاکت یا زیادتی
مرض خواهد شد بلکه تا چهار یوم یا هفت یوم یا
چهارده یوم بتدریج بانضاج ماده و تنقیح و
تلطیف آن کوشند باین طریق که سه چهار یوم طرف
صبحها بقدر چهار مثقال گل قند شکری یا عسلی
میخورند و در عقب آن مطبوخ از گل گاو زبان

اصل سوس اسطوخودوس بادیان درشت وخورد
تخم کرفس بیخ بادیان عود صلیب از هریک دو
مثقال جوشانیده وصاف کرده نبات یا شکر سفید
یا ترنجبین یا شربت اصول هر کدام باشد مقدار پنج
مثقال مخلوط کرده بخورند واگر همه اجزاء منضج نباشد
بعضی که یافت شود واگر گل قند را با سکنجبین عسلی
یا عنصلی ممزوج کرده بخورند نفع است واگر هیچ یک
از ادویه یافت نشود گل قند را با سکنجبین بخورند
ودر عقب آن دو مثقال بادیان شیره کشیده بخورند
عوض منضج میشود واگر از اینها هیچ کدام نباشد
چند یوم عرق بادیان با نبات یا شکر بخورند یا ماء
العسل بخورند یا ده مثقال تا بیست مثقال از ماء
الاصول با گل قند بخورند بعوض منضج مذکور بسیار
نافع است واگر گل قند نباشد خالص بخورند وخوردن
گل قند خالص نیز بعوض منضج میشود وبالجمله هر یک

ازاین منضجات

ازاین منضجات مذکوره که یافت شود در ابتداء
مرض تا چهار یوم یا هفت یوم یا چهارده یوم بخورند
از استعمال مسهلات قویه احتراز نمایند بلکه در
یکروز نه یکروز یا گوزنه یکروز احتقان بعمل
آورند در ۳ دفعه یا بیشتر بحسب قوه وحاجت
ازاین اجزاء گل گاوزبان بادیان اصل سوس باد
رنجبویه پرسیاوشان تخم خطمی اکلیل حلبه بیخ
بادیان بذر کتان بابونه از هر یک دو مثقال جو
تخم کاهو شکر سرخ ترنجبین مغز فلوس آب برگ
چقندر از هر یک ده مثقال ممزوج کرده روغن بادام
تلخ چهار مثقال بوره ارمنی یا ریوند چینی در ۳ دفعه
یا چهار دفعه احتقان نمایند دفعه اول آب گرم نمک
روغن بادام یک مثقال وسایر دفعات با اجزاء
مذکور وبعد از هفتم یا چهاردهم بحسب قوه مرض
وضعف آن شروع نمایند باستعمال مسهلات قویه

بتدریج باین طریق که بعد از خوردن دو یوم انسی زبان
منضج مذکور باین طریق اجزاء احتقان نمایند گل گاو
اصل سوس بادرنجبویه بادیان بیخ بادیان تخم کرفس
بیخ کرفس بیخ کبر تخم خطمی بیخ رکمان تربد سفید قنطوریون
اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال سناء مکی
بسفایج از هر یک ۳ مثقال سپستان مویز منقی از هر یک ده
دانه همه را خیسانیده و جوشانیده صاف کرده مغز
فلوس ترنجبین شکر سرخ گزنگبین تخم کاکنه آب برگ
چغندر هر یک ده مثقال روغن بادام تلخ چهار مثقال
بطریق مذکور بعمل آورند و یک مثقال ریوند چینی با
بورهٔ ارمنی داخل کرده و اگر قوی تر خواهند یک دانگ
نیم غاریقون داخل نمایند در دفعهٔ آخر و اگر یکدانگ
نیم تخم حنظل نیز علاوه نمایند انفع است و ده روز
نه یکروز احتقان مذکور را بطریق مسطور در پنج دفعه
بعمل آورند و حکر نمایند تا سه حقنه یا بیشتر بحسب

قوة وبنیه بعمل آید

قوة و بنیه بعمل آید پس اگر باحتقان مذکور رفع
ماده نشود این مطبوخ را در دو روز نه یکروز بیاشامند
ص آن گل گاوزبان اصل سوس بیخ بادیان بادرنجبویه
تخم کرفس بیخ کرفس بیخ کبر اسطوخودوس تخم خطمی از هر یک
ده مثقال سناء مکی بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک
۳ مثقال مویز منقی انجیر زرد سپستان از هر یک
ده دانه همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده
باضافهٔ گل قند آفتابی و ترنجبین از هر یک ده مثقال
مغز فلوس ده مثقال ممزوج کرده با علاوهٔ یک دانگ و نیم
غاریقون یکدانک تخم حنظل کوفته و بیخته با یک مثقال
روغن بادام بیاشامند و در دو روز نه یک روز بنوشند
تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و اگر مطبوخ مذکور ممکن
نشود یا تنقیهٔ کامل حاصل نشود و مسهل قوی تر
محتاج باشند از حب فرفیون یا حب منتن یا حب
شیطرج هر کدام ممکن شود بقدر یک خوراک

طرف صبح روز مسهل بخورند و در عقب آن آب گرم و لیک
روزنه یکروز حکر نمایند تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و اگر
ایام منضج را بیشتر قرار دهند بطریقی که در هفتهٔ یک مرتبه
یکی از حبوبات مذکوره بخورند انفع است بلکه هر گاه حادثه
مطاوع در استعمال نباشد یا مریض ضعیف القوه باشد
واجب است که در هفتهٔ یک مرتبه تنقیه کنند به یکی
از مسهلات مذکوره هر کدام مناسب است ص ماء الاصول
صغیر که بعوض منضج در ایام غیر مسهل مناسب است
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس بیخ
اذخر از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده
ده مثقال عسل صاف یا نبات یا ترنجبین هر کدام باشد
ممزوج کرده بخورند و اگر چهار مثقال گلقند عسلی در عقب
ماء الاصول مذکور بخورند بسیار نافع است طریق ساختن
ماء الاصول چنان است که یک جزو عسل را با سه جزو
آب بجوشانند تا ثلث بماند و عندالضروره با طلاء مخلوط
کرده بخورند ص حب منتن بگیرند سکنبیج اشق

وجاوشیر مقل

ماء الاصول

حب منتن

وجاوشیر مقل خردل از هر یک یکدرم صبر سقوطری
تربد از هر یک دو درم شحم حنظل فرفیون جند از هر یک
نیم درم همه را کوفته و بیخته بآب خالص حب کرده بشربتی
سه درم بخورند ص حب شیطرج بگیرند پوست
هلیله زرد صبر سقوطری از هر یک ده درم فلفل
دارفلفل از هر یک یکدرم خردل شیطرج نمک هندی
شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم قند سفید
چهار درم همه را کوفته و بیخته بآب کرفس حب نمایند
شربتی دو درم است حب دیگر مخصوص بفالج است
ص آن بگیرند شحم حنظل زنجبیل نمک هندی یا
سقمونیا مشوی مقل ازرق کتیرا رب سوس
از هر یک ربع درم ایارج فیقرا غاریقون از
هر یکی یکدرم شحم فرفیون دو نخود اسطوخودوس
یک مثقال همه را کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب کرده با مغز خیار چنبر خمیر کرده حب کنند

حب شیطرج

حب دیگر مخصوص بفالج

حب دیگر قلیل الاجزاء

واین یک شربت است ص حب دیگر قلیل الاجزاء
غاریقون حنظل دو دانک ونیم کتیرا دو نخود اینها را
کوفته وبیخته حب نمایند واین یک شربت است
بعد از آنکه خشک شده باشد وبعسل آلوده
بخورند وباید دانست که این حبوبات مذکوره را
در مرضهای ضعیف نشاید استعمال نمود ودر
مزاجهای قوی نافع است بعد از سه هفته وبیشتر
استعمال نمایند بلکه در ابتدای حدوث این علت
شروع نمایند بادویهٔ منضج ملطف واحتراز
نمایند از مسهلات قویه واستفراغات عنیفه
وبتدریج ماده را تنقیه نمایند در اول امر ابتداء
نمایند بحقنهای لینه وبعد از آن بحقنهای متوسط
وبعد از آن بحقنهای حاره بطریق مذکور وهرگاه
احتیاج بمسهل مشروب باشد بمطبوخ مذکور
ماده را تنقیه نمایند ودر شب مسهل دو مثقال

ایارج فیقرا باعسل حب کرده بخورند وطرف
صبح مطبوخ مذکور را وخوردن ایارج در یک
شب نه یکشب بدون مطبوخ نافع است وهرگاه
استعمال حقنه وسایر مسهلات خفیفه مناسب نفع
کاملی حاصل نشده باشد ومزاج هم قوی باشد ومانع
نباشد ولااقل سه چهار هفته از ابتدای مرض گذشته
باشد از حبوبات مذکوره هرکدام انسب است
در دو روز نه یکروز ویا در سه روز نه یک روز ویا
در هفته یکمرتبه بحسب استعداد ماده از برای
رفع وبحسب قوهٔ علیل وضعف آن استعمال نمایند
وبالجمله بعد از تنقیه شروع نمایند بتعدیل مزاج
باین طریق که چند یوم که اقل آن یکماه است طرف صبحها
از معجون انقردیا که در مرض مذکور شد بقدر یک
مثقال بخورند وعقب آن ماء الاصول کبیر بقدر
سی مثقال داخل گلاب کرده بخورند باضافهٔ دو

دو درم روغن بید انجیر و اگر بید انجیر نباشد بعوض
آن روغن بادام تلخ یا شیرین ممزوج کرده بخورند و اگر
بعوض معجون انقردیا معجون سیر بخورند نافع است
و اگر تریاق فاروق بخورند انفع است باین طریق که
بنا نمایند روز اول یکدانک از تریاق بخورند و در
عقب آن ماء الاصول و هکذا روز بروز یکدانک علاوه نمایند
تا برسد بچهار دانک و نیم و تا سه یوم هر روز چهار دانگ
و نیم بخورند و در عقب آن ماء الاصول بطریق مذکور بعد از
آن روزی یکدانک کم نمایند تا برسد باز بیکدانک
شاید و اگر تریاق فاروق یافت نشود بعوض آن هر روزه
روزی نیم مثقال مترودیطوس بخورند و در عقب آن ماء
الاصول را بخورند و اگر انقردیا یا مترودیطوس یا تریاق
هیچ کدام یافت نشود بعوض آنها از دواء المسک
تلخ بخورند و در عقب آن ماء الاصول بخورند و اگر بعوض
دواء المسک هر روز بقدر سه مثقال از زنجبیل پرورده

بخورند و در عقب

[illegible marginal note]

بخورند و در عقب آن ماء الاصول بسیار نافع است
و اگر ماء الاصول کبیر نباشد ماء الاصول صغیر که مذکور شد
در عقب معاجین مذکور با روغنهای مذکور بخورند
و اگر هیچ یک از معاجین مذکور یافت نشود ماء الاصول
را خالصی بخورند و اگر در ایام خوردن ماء الاصول
در آخر شبها در یکشب نه یکشب بقدر دو مثقال
اطریفل صغیر با نیم مثقال اسطوخودوسی ممزوج کرده
بخورند در تقویت دماغ بسیار نافع است و اگر
بعوض اطریفل هر شب بقدر یک مثقال از جوارشی
جالینوسی که در ضعف معده مذکور است بخورند
انفع است و هرگاه در ایام تعدیل مزاج احتیاج بمسهل
شود در یکشب نه یکشب یا دو شب نه یکشب بقدر
سه مثقال اطریفل صغیر یا دو مثقال ایارج ممزوج
کرده بخورند نافع است و اگر ایارج خالصی با عسل حب
کرده بخورند شاید و اگر مزاج قوی باشد در هفته

یک مرتبه از حب قوقایا که در صداع بلغمی مذکور شد
بخورند در تنقیه بقایای مواد بسیار نافع است

ماء الاصول کبیر

ص ماء الاصول کبیر بگیرند پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان از هر یک یکدرم پوست بیخ کبر پنجدرم
تخم کرفس بادیان درشت بادیان خورده بیخ اذخر
از هر یک چهار درم حب بلسان اسارون از هر یک
دو درم جنطیانا سلیخه از هر یک دو درم و نیم
بوزیدان عود بلسان ۳ درم مویز منقی بیست درم
همه را بغیر از مویز نیمکوب بقدر یک چهار یک آب
بریزند و بخیسانند بعد بجوشانند تا به نصف آید
بعد از آن صاف کرده روزی سی مثقال با روغنهای
مذکور بخورند ص دواء المسک در ضعف قلب
مذکور است صفت اطریفل و ایارج فیقرا در صداع

معجون سیر

بلغمی مذکور شد ص معجون سیر بگیرند سیر پاک
پنجاه مثقال و در صد مثقال شیر گاو بپزند تا مهرا

شود بعد از آن

شود بعد از آن شصت مثقال عسل صاف و پانزده
مثقال روغن گاو ممزوج کرده بر هم زنند تا یک مخلوط
شود آنگاه از آتش فرو گیرند و این اجزا کوفته
و بیخته بدان بسرشند قرنفل جوز بوا بسباسه فلفل
مصطکی قاقله کبار و صغار هلیله کابلی دار فلفل زنجبیل
از هر یک پنجدرم عود خام زعفران از هر یک دو درم
و نیم خوراک آن بقدر یک جوزه بخورند و هر گاه ادویه مذکور
یافت نشود چند یوم طرف صبحها یکدرم ایارج فیقرا با
جندبیدستر ممزوج کرده بخورند و اگر جند نباشد با فلفل
حب کرده بخورند و اگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت
نشود چند یوم طرف صبح با انجره و عسل مداومت نمایند

روغن ناردین

و بعد از تنقیه مالیدن روغن ناردین و روغن قسط و
روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن آجر و نفط سفید
مکرر بر مهرهای گردن و پشت بسیار نافع است ص
روغن ناردین بگیرند قصب الذریره سعد کوفی ورق

غرغره ازاو اشتغال سازند
و نافع را سود دارد ص
مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا
فلفل دار فلفل بوره ابرا
فرنجمشک ساوار کوفته
و بیخته با سکنجبین
غرغره کنند

روغن قسط

الغار عود بلسان لک سانج هندی برگ مورد اذخر
ابهل راسن قرو ماناحرز بجوشی همه را حاونی کوفته
بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با روغن کنجد
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صی روغن
قسط جیعه قرفه اشنه ایرسا سانج از هر یک دو درم
مترچیکی بنجدرم یک شب در سرکه خیسانیده و در پنج
رطل آب بجوشانند و صاف نمایند با پنج برابر روغن
کنجد و انقدر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
صی روغن قسط نوع دیگر قسط ساذج از هر یک
۲ مثقال قسط را نیم کوب کرده بجوشانند و شیره
بگیرند با پنج برابر روغن کنجد بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند یا روغن بادام تلخ بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند صی روغن قسط
نوع دیگر بگیرند قسط تلخ ۲ مثقال عاقرقرحا سلیخه
سنبل الطیب فرفیون از هر یک یک مثقال و نیم

فلفل چند

روغن شونیز

روغن آجر

فلفل چند مرچکی از هر یک ۲ مثقال همه را جوشانند
و صاف نموده با پنج برابر روغن زیت یا کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند صی روغن شونیز
که سیاه تخمه گویند بگیرند سیاه تخمه بیست مثقال
مغز بادام تلخ سی مثقال باهم کوفته بطریق متعارف
روغن بگیرند صی روغن آجر آجر آب ندیده
سرخ ریزه ریزه کرده بقدر باداحی در آتشی
اندازند تا سرخ شود و بعد از آن در روغن
زیت اندازند و بیرون آورند و در شیشه اندازند
و سر شیشه بموی اسب گرفته و شیشه را بگل حکمت
گرفته بعد از آن کاسه سوراخ کرده سر شیشه را
از ته کاسه حلق بیرون کنند و کاسه در زیر آن
کاسه گذارند و کاسه اول که شیشه در آنست پر
از آتش کنند تا بعد روغن بچکد بکاسه زیری
و اگر بجای آتش سرگین پد کنند بهتر است

غرغره کردن نافع ولقوه و صرع را نافع است و سر و دماغ از اخلاط پاک کند ایارج فیقرا ده خردل جوزبویا عاقرقرحا زنجبیل قردمانا سعتر [illegible] زنجبیل کبر [illegible] وبیخته بعسل غرغره کنند

روغن فرفیون

ص روغن فرفیون بگیرند قسط تلخ دو مثقال عاقر
قرحا هفت مثقال جوبزج ۳ مثقال همه را نیمکوب
کرده و با شیر جوشانیده وصاف نموده قدر شراب
یک چهار یک بوده باشد آنقدر بجوشانند تا ۳ ثلث از
شراب برود و یک ثلث باقی بماند و مقدار نصف آن روغن
کنجد بریزند و بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند
بعد از آن در هر دو مثقال از آن دو مثقال فرفیون تازه
بریزند و یکجوشی داده بردارند و استعمال نمایند و از جملهٔ
تدابیر این مرض بعد از تنقیه غرغره کردن با دویه حناک است

غرغره

ص غرغرهٔ نافع بگیرند ایارج فیقرا اکیر ترکی جوبزج خردل
عاقرقرحا زنجبیل فودنج الشیم اصل سوس بیخ کبر مساوی
همه را کوفته و بیخته با عسل سرشته غرغره نمایند
غرغرهٔ دیگر جوبزج خردل بورهٔ ارمنی دار فلفل فلفل عاقرقرحا
زنجبیل حرزنجوشی مساوی همه را کوفته و بیخته مخلوط
بسکنجبین عسلی یا عسل خالص کرده غرغره نمایند و اگر

همهٔ ادویه بافت

همهٔ ادویه یافت نشود بعض از آنها کافیست
و غرغره کردن بخردل و بورهٔ ارمنی و فلفل و
زنجبیل هر یک که باشد تنهائی با عسل یا سکنجبین
نافع است و از جملهٔ تدابیر در این مرض بعد از تنقیه
استعمال عطوسات است یعنی ادویهٔ که به بینی

عطوس

میدمند ص عطوسی که این علت را نافع است
و تنقیهٔ دماغ از بقایای مواد بلغمیه میکند بگیرند
کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر زراوند
حب بلسان مکث عاقرقرحا بورهٔ ارمنی مساوی
کوفته و بیخته به بینی بدمند و اگر همهٔ اجزا نباشد
بعض از آنها کافیست ص عطوسی دیگر
کندش فلفل کوفته استعمال نمایند صفت
عطوسی دیگر تخم حنظل فلفل اسطخودوس جند
بیدستر از هر یک ۳ جزو کندش هفت جزو
همه را کوفته و بیخته قلیلا به بینی دمند و استعمال

سعوطات یعنی ادویه که آب او را گرفته به بینی چکانند
ورشینی مرضی نافع است صن سعوطی نافع صبر سقوطری
شونیز بورهٔ ارمنی مساوی با آب چقندر حل نموده
به بینی چکانند صن سعوطی دیگر حضض مکی مر مکی
از هر یک دو درم عدس صعتر از هر یک پنج درم
زهرهٔ کلنگ جاوشیر جندبیدستر از هر یک ۳ درم
نبات زعفران از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
با آب قرص سازند و عند الحاجت یکی از آنها با آب
مرزنجوش ساییده با روغن بنفشه بادام در بینی چکانند
و چکانیدن زهرهٔ کلنگ و بندق هندی هر یک که با آب
با آب مرزنجوش نافع است و جاویدن کندر مصطکی
فلفل دار فلفل دارچینی شبت و مالیدن پیه پلنگ
بسیار نافع است و گفته اند که هر گاه کفتار یا روباه
زنده را با آب طبخ داده در حین جوشیدن قدری روغن
زیت و شبت داخل آب کرده انقدر بجوشانند تا

مهرا شود پس

مهرا شود پس صاف نموده عضو مفلوج را در میان
آب گذارند نفع عظیم می بخشد و هر گاه عضو مفلوج
ضعیف و لاغر شود امید برء نیست و هر گاه آثار
خوبی در عضو مفلوج ظاهر شود باین معنی که حسی
و حرکت قلیل از برای عضو مفلوج بهم رسد عضو را
بتدریج ریاضت دهند که ریاضت مناسب است
و هر گاه از تدابیر مذکوره برء حاصل نشود خوردن
چوب چینی بعد از تنقیه و ازمان مرضی بطریق
مذکور در ضعف قلب بسیار نافع است و احتراز
از آب سرد و هوای سرد و اغذیه و اشربهٔ بارده
غلیظه و حموضات و امثال آنها از چیزهای بلغم انگیز
واجب است غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب
از گوشت خروس بچه و کبک و تیهو و گنجشک و
کبوتر و امثال آنها با هل و زیره و دارچینی و فلفل
مناسب است و بعد از فراغ از مسهل نان و مربای

فالج به سبب سوء المزاج بارد

بالنک و مربای سیب که هر یک را با عسل و شکر تربیت
داده باشند یا حلوای گزنگبین یا شربت نبات
یا قند مناسب است و هرگاه سبب فالج سوء المزاج
بارد باشد بدون غلبهٔ مادهٔ بلغمیه از بابت
تاثیر هوای سرد یا غذای سردی مثل تاثیر برف
و یخ و فرو رفتن به آب بسیار سرد و بالجمله آنچه از
خارج باعث تبرید و تکثیف روح گردد و منع کند روح را
از تاثیر حسّی و حرکت در اعضای پی یابد میماند اعضا
بی حسّی و حرکت علامت آن تقدّم استعمال اسباب
مذکوره با وجود آنها بالفعل و سایر علامات سوء
المزاج بارد سازج چنانچه در صداع بارد سازج
مذکور شد علاج آن بتعدیل مزاج عضو کوشند
باستعمال ادویهٔ مسخّنه از داخل و خارج امّا از داخل
باینطریق که چند یوم در صبحها بقدر چهار مثقال گل قند
عسلی بخورند و در عقب آن ماء الاصول صغیر یا کبیر

علاج

که در نوع اوّل

که در نوع اوّل مذکور شد با روغن بادام تلخ و شیرین
بخورند و اگر بعوض گل قند از معجون انقردیا یا جوارشی
جالینوس یا تریاق کبیر بخورند انفع است و مثرودیطوس
و مربای زنجبیل بسیار نافع است و اگر ماء الاصول نباشد
هر یک از معاجینی که باشد بخورند و در عقب آن
عرق بادیان با نبات مناسب است و اگر هیچ یک از
معاجین یافت نشود چند یوم بقهوهٔ عود صلیب
با زنجبیل یا دارچینی یا قرنفل مداومت نمایند و
خوردن هر کدام از معاجین و جوارشات حارّه
که یافت شود در هر مکان و هر وقت از اوقات مناسب است
و از خارج مالیدن روغنهای مذکوره در نوع اوّل [illegible]
علاج بطریق مذکور در نوع اوّل و هرگاه با وجود فالج
غلبهٔ حرارت در مزاج باشد از استعمال ادویه و اغذیهٔ
حارّه احتراز نمایند و خوردن گل قند با سکنجبین
درین باب نافع است و هم چنین خوردن ماء الشعیر چند
کنند نمایند و ضماد

[illegible] ضماد [illegible] ضماد کنند [illegible] ضماد کنند [illegible] باطنیه را نافع بود [illegible] رعی الحمار دو درم موم سفید ده درم راتیانج [illegible] درم روغن زیت [illegible] درم موم راتیانج را در روغن زیت بگدازند و [illegible] رعی الحمار را کوفته اضافه [illegible]

علاج

مرض لقوه

لقوه

یوم مناسب است و بسبب کثرت حرارت در مزاج
و قلت آن ادویه و اغذیه بارده استعمال نمایند با مرا
عات جانب فالج و شارح اسباب ربح غذائیه ترتیب
فرموده که فالج با حرارت مزاج نافع است بگیرند قدری
پیاز با تخم گشنیز بکوبند و بریزند و با روغن بادام بعد
از آن قدری سرکه و شکر مخلوط کرده قدری زیره کرمانی
و تخم گشنیز علاوه نموده بخورند **لقوه** علتی است که حادث
میشود در عصبهای چشم و وجه میل کند شقی از وجه بجانب
غیر طبیعی و زایل میشود انطباق از اجفان یعنی پلکهای
چشم و التقاء شفتین یعنی لبها پس لا محاله خارج
میشود نفخ و آب دهن از یک جانب دهن و منطبق
نمیشود و بعضی اعلاء چشم بر جفن زیرین در جانب
غیر صحیح از وجه و سبب این علامات و علت یا انصباب
مواد بلغمیه است در عصبهای صورت و چشم که موجب
استرخاء یا تشنج شقی از صورت شده و یا

انعدام رطوبات

انعدام رطوبات است که حادث شده است از تحلیل
رطوبات و استفراغ آنها موجب تشنج عصبهای جانب
از صورت شده و تشنج عبارت است از میل اعصاب
بمبدء آنها بحیثیتی که ناقص شود در طول و زیاد شود
در عرض آنها زیرا که مبدء اعصاب دماغ یا نخاع است
و هرگاه حادث شود در اعصاب آفتی پس لا محاله حرکت
میکند بجانب دماغ یا نخاع بجهت رفع موذی حرکت انقباضی
و جمع میشود در خود پس لا محاله بجهت اجتماع و انقباض
زیاد میشود عرض او و کم میشود طول او و لا محاله احنا
میکند او را عضو پس او نیز مجتمع و منقبض میشود و
ظاهر میشود در عضو تقلص و کجی و ممنوع میشود از
انبساط و همین است تشنج پس اگر این تشنج در یکی
از دو شق صورت یا هر دو جانب حادث شود مینامند
او را بلقوه تشنجی و هرگاه حادث شود لقوه از
امتناع نفوذ قوه حسی و حرکت در اعصاب

علامت

یکی از دو جانب وجه بدون انقباض و اجتماع مینماید
او را بلقوهٔ استرخائی و بالجمله هرگاه حادث شود این
علت از انصباب رطوبات بلغمیه در اعصاب وجه
علامت آن علامات غلبهٔ بلغم است چنانچه در صداع بلغمی
مذکور شد با کدورت حواس و نرمی جلد و عدم احساس
تمدد جلد و استرخاء پلک چشم و غشاء عنکبوتی محاذی
چشم ماووف و خروج نفخه و آب دهن از جانب مائل
و عدم قدرت بر خاموش کردن چراغ و احتمال انتهام
ظهور کجی در جانبین از صورت آن بطریقیست که
در فالج مذکور شد بعینه در این مرض نیز باید تا چهار
یوم یا هفت یوم یا چهارده یوم بحسب قوة مرض
وضعف آن از استعمال ادویهٔ قویه و استعمال
مسهلات عنیفه احتراز نمایند بلکه ابتدا کنند استعمال
به یکی از منضجات مذکوره در فالج بخورند مثل کل
قند عسلی و ماء العسل یا ماء البذور از قبیل

راز یانه انیسون

راز یانه انیسون تخم کرفس با بعضی از اصول
مثل بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر و
بعد از استعمال منضجات بتدریج ماده را تنقیه
نمایند باین طریق که ابتدا نمایند باستعمال حقنهای
لینه و بعد از آن بحقنهای متوسط و بعد از آن
بحقنهای حاره که صفت هر یک در فالج مذکور شد
و بعد از حقنهای مذکوره هرگاه احتیاج بمسهل
مشروب باشد بهمان مطبوخ که در فالج مذکور شد
تنقیه نمایند و هرگاه احتیاج بمسهلات قویه باشد
بیکی از حبوبات مذکوره در فالج مثل حب منتن
و حب فرفیون و حب شیطرج یا حبوبات که در
صداع بلغمی مذکور شد مثل حب شبیار و حب
قوقایا و حب ایارج و اطریفل یا ایارج خالص
هر کدام مناسب است در یکروز نه یکروز یا سه
روز نه یکروز یا هفته یکمرتبه بحسب نضج ماده

واستعداد آن از دفع بکار میبرند وبالجمله منضجات
ومسهلات مذکوره در صداع بلغمی وفالج هم در
این مرض مناسب است وبعد از تنقیه کامل به
تبدیل مزاج کوشند بطریقیکه در فالج مذکور شد
بعینه بدون تفاوت وهم چنین استعمال ادویه
از خارج آنچه مذکور شد در فالج از غرغره وسعوطات
ومالیدن روغنهای مذکور در آنجا در اینجا هم
در این مرض مناسب است واز معاجین وجوارشات
مذکوره در فالج در این مرض طرف صبح یا عصر نافع است
معجون
واین معجون بسیار مفید است ص آن بگیرند زنجبیل
اکبر ترکیب مساوی کوفته وبیخته با عسل معجون کرده
شربتی بقدر جوزی است وضماد کردن کوشت روباه
وکفتار وخرکور وخرکوش وآهو هر کدام باشد با
روغن زیت بر سر صاحب این علت بسیار نافع است
ص نافع ماشا بودنه صعتر مرزنجوش زوفا

همه را جو

همه را جوشانیده وصاف نموده مکرر بر صورت وسر
علیل بمالند واگر قدری روغن زیت مخلوط بآب مذکور کرده
بجوشانند تا آب برود وروغن بماند وقلیلا جند مخلوط
کرده بمالند ومالیدن فلفل وزنجبیل کوفته بآب مرزنجوش
وروغن زیت مخلوط مکرر بمالند بسیار نافع است
بخور
ص بخوری نافع بگیرند بودنه قیصوم بابونه وصعتر
ضماد
وسداب همه را جوشانیده وسر را ببخار آن نگاه
دارند وتفل آن ضماد نمایند ضماد نافع بگیرند
تخم بریان کرده سائیده وبروی کهنه گذاشته که بقدر
نصف صورت باشد وقلیلا جند بیدستر سائیده
بر روی آن پاشیده وبر صورت ماووف ضماد نمایند
ضماد دیگر جند فلفل جوز مساوی کوفته وباگلاب سائیده
کهنه بآن آلوده مکرر ضماد نمایند ومالیدن خردل که
با سرکه سائیده کرده باشند نافع است وسعوط
کردن زهره کلنک بآب چقندر ونگاه کردن در آینه

جهت عسر ولادت فالکتر آسان بیرون آید با آب گرم مجرب

جلوه در رفع لقوه نافع است و استعمال سعوطات
بعد از چهل روز فرموده اند و لقوه و تشنج و استرخای
هرگاه در سبب متحد باشند در علاج نیز متحد اند و هرگاه
سبب لقوه غلبهٔ یبوست باشد که بسبب تحلیل رطوبات
اصلیه و بعد از امراض حاره و استفراغات عنیفه
حادث میشود **علاج** آن هر چند صعب است بلکه نزدیک
بآنست که علاج پذیر نباشد نهایت تدبیر در آن چنان
است که ادویه و اغذیهٔ مبرده و مرطبه استعمال نمایند
و از ادویهٔ مسخنه و اغذیهٔ حاره اجتناب نمایند و
بمبردات و مرطبات مداومت نمایند چه از خارج
و چه از داخل و خوردن شیر الاغ و ماء الشعیر و آب
خیار و آب کدو و یا اشربهٔ مناسبه مثل شربت بنفشه
و شربت نیلوفر و لعاب اسفرزه و بهدانه با شیرهای
خنک از قبیل شیرهٔ تخم کدو و تخم خیار و تخم خرفه
و تخم کاهو بخورند چه طرف صبح و چه طرف عصر و استحمام

بحمام معتدل

بحمام معتدل در سردی و گرمی و مالیدن روغنهای
خنک مثل روغن بنفشه بادام و روغن تخم کدو و روغن
نیلوفر با لعابهای خنک مکرر مناسب است و طرف چاشتها
آب هندوانه بسیار نافع است و از میوه‌ها هندوانه و کلابی
و انار رینی و امثال آنها نیز موافق است و باید دانست که
فالج و لقوه از جملهٔ امراض مزمنهٔ عسر العلاج است و خلاص
از آن کمتر اتفاق میافتد و برء تمام نیست و خلاص از آن
نیست خصوصاً هرگاه عضو مفلوج ضعیف و لاغر شود
و سبب ازمان لقوه و فالج و سایر امراض پنجگانهٔ
عصبانی آنست که مادهٔ در این امراض در اکثر مواد
بلغمیه که متشرب در اعصاب است و اندفاع مواد متشربه
در اعصاب ممکن نیست مگر بطریق تحلیل و تنشیف و تعریق
و امثال آنها از این جهت اطبا منع نموده اند از استعمال
مسهلات قویه در اول مرض فالج و لقوه بجهت آنکه این
دو مرض امراضیست که مواد آنها متشرب است در اعصاب

مرض نزله و زکام

نزله و زکام عبارت است از سیلان فضول
دماغ از راه بینی بعضی از اطبا آنچه سیلان میکند از
راه بینی زکام مینامند و آنچه سیلان میکند از راه
حلق نزله مینامند و بالجمله هرگاه حدوث این مرض
از اسباب مسخنهٔ خارجه باشد مثل حرارت آفتاب
و آتش و استعمال ادویه و اغذیهٔ حاره و آنچه از
خارج باعث سخونت دماغ و تحریک فضلات دماغ گردد
علامت آن تقدم اسباب مسخنه با وجود آن و سایر
علامات سوء المزاج حار سازج چنانچه در نوع اول
از صداع مذکور شد علاج آن چند یوم طرف صبحها
بقدر ۷ مثقال ماء الشعیر با لعاب اسفرزه و بیدانه
و شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم خیار از هر یک ۲ مثقال
باضافهٔ چهار مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر
یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شیرخشت
یا شکر سفید هر کدام یافت شود مخلوط کرده بخورند

صفت شربتهای

صفت اشربهای مذکوره در صداع مذکور شد و اگر
همهٔ اجزاء مذکوره یافت نشود بعضی از آنها نیز کافیست
و اگر ماده نزول در آلات صدر کرده باشد و با وجود
نزله در سینه و سرفه هم باشد علاج بطریقیست
که در سعال نزلی مذکور است و مواد را از نزول منع نمایند
و خوردن مربای بنفشه با ماء الشعیر درین باب بسیار
نافع است و هم چنین ماء الشعیر با شربت خشخاش نافع است
و صفت ماء الشعیر در صداع مذکور شد طریق ساختن
مربای بنفشه بگیرند گل بنفشه صاف و پاک کف مال کرده
چند جوشی داده و چهار برابر آن شکر سفید مخلوط کرده بجوشانند
تا بقوام کلقند آید شربتش چهار مثقال است در عقب آن
ماء الشعیر یا شیرهٔ ادویهای خنک بخورند و گل بنفشه
و نیلوفر پوست خشخاش بابونه جو نیم کوب گل خطمی از هر یک
کفی همه را جوشانیده و صاف نمایند و سر را به بخار آن نگاه
بدارند و آب آنرا سر شویه کنند و بعد از چهارم و پنجم در

مربای بنفشه

این نوع از نزله استعمال مخدرات تجویز فرموده اند و بعضی از
حموضات را تجویز فرموده اند و هر گاه نزله بطول انجامد
طرف عصر یکدانه از حب نزله بخورند و اگر حب نزله
نباشد بعوض آن یکماشی تریاق فرو برند و ماده را بهر
حال منع کنند از نزول صی غرغره که مواد را از نزول
منع نماید بگیرند عدسی عناب پوست خشخاش از هر یک
کفی همه را جوشانیده و صاف نموده مکرر غرغره کنند و
مالیدن روغن تخم خشخاش و بنفشه بادام و روغن تخم کدو
و روغن تخم کاهو مکرر بر سر نافع است و گفته اند روغن
بنفشه بمقعد و ناف مالیدن در رفع نزله نافع است
بخوری که در رفع نزله و منع مواد از نزول مناسب است
بگیرند آرد جو باقلا گل سرخ بنفشه سبوس گندم از هر یک
یک مثقال کافور دو دانگ مجموع را کوفته و بیخته با سرکه
خمیر کرده خشک کنند بعد از آن با گلاب خمیر کرده قدری
از آنرا بر روی آتشی گذارده سر را به بخار آن نگاه دارند

وجه دکردن کاف

وجه دکردن کافور به تنهائی نیز نافع است وجه دکردن
شکر سفید سند روس بتنهایی نیز نافع است و هرگاه
در این نوع از زکام فسادی در خون ظاهر باشد
از علامت سرخ شدن چشمها و صورت و ثقل در
سر و شیرینی طعم دهان از قیفال خون کم نمایند
یا حجامت میان شانه بکنند و بعد از چهارم و پنجم
بعضی از حموضات مناسب است مثل شربت آلو
و نارنج و زرشک و امثال آنها تجویز فرموده اند
و از فواکه هندوانه و خیار و کلابی مناسب است
صی حب نزله مجرب صمغ عربی نشاسته رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یک پنج مثقال
کتیرا و بهدانه بوداده از هر یک دو مثقال زعفران
نیم مثقال همه را کوفته و بیخته بالعاب بذر قطونا حب
سازند صی حب دیگر مجرب سریع الاثر نشاسته
صمغ عربی بیخ لفاح تخم کاهو مقشر افیون زعفران

معجون سعد ... (marginal recipe in siyaq numerals, partly illegible): بوزیدان ... پوست بلیله کابلی ... بلیله زرد ... بلیله سیاه ... کالا ... بسباسه ... مصطکی ... بوزیدان ... عود هندی ... بیخ لفاح ... زعفران ... بلیله ... سرخ ... صندل سفید ... پوست ... تخم ... عاقرقرحا ... بذر البنج ... افیون عسل ... اجزا معجون سازند

صی
صی

بذر البنج اجزا مساوی همه را کوفته و بیخته حب سازند
و اگر بعوض حب نزله حب الشفاء بخورند نافع است
صفت او در ربع مذکور است و رفتن بحمام معتدل
و ریختن آب نیم گرم بر سر نافع است و مالیدن روغنهای
مذکور بر سر و اندرون بینی مناسب است غذا آش
عدس بهتر است ماش تر چلاو و زردهٔ تخم مرغ بخورند یا
ماش برنج و شیرهٔ بادام و از لحوم گوشت بزغاله یا
بره و خروس بچه بعد از چهارم و پنجم مناسب است
و هرگاه با این مرض علامات غلبهٔ خون باشد چنانچه
در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است
اولاً حجامت میان شانه بکنند و اگر حجامت ممکن نباشد بعد از
فصد سیم یوم این منضج را میل نمایند صفت آن عناب
سپستان از هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال همه را جوشانیده
صاف نموده شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک
دو مثقال باضافهٔ شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا عناب

هر کدام باشد

هر کدام باشد بقدر چهار مثقال داخل کرده بخورند یوم
سیم باز منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن بقدر سی
مثقال ماء الشعیر یا شیرهای خنک دیگر از اشربهٔ مذکوره
میل نمایند و در عقب آن پنج دفعه اماله نمایند با این اجزا
عناب سپستان هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تاجریزی
خبازی ریشهٔ کاسنی تخم خطمی اکلیل الملک از هر یک دو مثقال
سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف کرده با علاوهٔ
تخم کافشه و جو مقشر و آب برگ چغندر و مغز فلوس
شکر سرخ ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال باضافهٔ
چهار مثقال روغن بادام مخلوط کرده در چهار دفعه عمل
نمایند و دفعهٔ اول آب گرم نمک طعام روغن بادام
یک مثقال یوم چهارم باز منضج مذکور بخورند و یوم پنجم
احتقان مذکور و هکذا یک روز منضج و یک روز اماله تا سه
احتقان یا بیشتر بعمل آید و هرگاه در احتقان تنقیهٔ کاملی
حاصل نشود یا حقنه میسر نشود احتیاج بمسهل شود بنابر

مسهل

این مسهل مناسب است صح آن بگیرند عناب سپستان
هریک ده دانه بنفشه نیلوفر تا جریزی خبازی شاهتره
خشک ریشه کاسنی از هریک دو مثقال ترنجبین مغز
فلوس شیرخشت از هریک ده مثقال روغن بادام
یک مثقال روغن بادام یک مثقال بطریق مذکور بنوشند
باضافه چهار مثقال مربای بنفشه و هکذا یکروز منضج و
یک روز مسهل مذکور تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از
چهارم و پنجم در این نوع خوردن شربت خشخاشی
یا حب نزله یا حب الشفا یا افیون هرکدام یافت
شود نافع است وصفت حب نزله در نوع اول مذکور شد
وحب الشفا در تب ربع مذکور است و بعض از حموضات
و فواکه در نوع اول مذکور شد بخورند جایز است
خصوصاً با عادات به حموضات و از چرب و شیرینی
و مبخرات و آب سرد و حیوانی مطلقا احتراز
نمایند بلکه اجتناب در همه انواع نزله و زکام لازم است

وبعد از تنقیه

شربت بنفشه و خشخاش

وبعد از تنقیه در این نوع هرگاه نزله باقی باشد چند
یوم طرف صبح ماء الشعیر بقدر سی مثقال با لعاب
اسفرزه و بهدانه و شیره تخم کدو و تخم خشخاشی
و تخم کشنیز و تخم کاهو از هریک دو مثقال یا یکی از
اشربه مذکوره در نوع اول بخورند و بعد از آن شربت
خشخاشی با ماء الشعیر در رفع نزله بسیار نافع است
و این شربت بسیار مفید است صح بگیرند گل بنفشه
ده مثقال پوست خشخاش پنج مثقال همه را جوشانیده
و صاف کرده و شصت مثقال شکر سفید داخل کرده
بقوام آورند شربتش چهار مثقال با ماء الشعیر بنوشند
و هرگاه در سینه ناخوشی باشد از ضیق النفس و در سینه
سرفه بسیار و سایر علامات وجع صدر چنانچه در
وجع صدر مذکور است پس هرگاه علامت غلبه خون
ظاهر باشد فصد باسلیق بکنند یا حجامت میان شانه
و خوردن دیاقوزا با ماء الشعیر لعوق خشخاشی ظرف

صبحها و عصرها در این باب نافع است و صفت
لعوق در ناخوشی سعال مذکور است و اگر هیچ یک
از لعوقات یافت نشود شربت بنفشه با ماء
الشعیر بخورند و اگر هیچ یک از اینها یافت نشود
بهر حال چند یوم طرف صبحها لعاب اسفرزه بعد آن
با شربت بنفشه یا شکر سفید بخورند عوض دواهای
دیگری میشود علاج بطریق مذکور در نوع اول است و هر گاه که
بسبب نزله غلبهٔ صفرا باشد علامت آن علامات غلبهٔ
صفرا چنانچه در صداع مذکور شده باشد سوزش بینی
و حلق و دغدغه و خارش و خشکی حلق و دغدغهٔ آنچه نازل
میشود و حرارت و التهاب بر سر علاج آن بطریق اینست
که در نوع اول مذکور شد سوای فصد که در این نوع
ضرور نیست مگر علامات غلبهٔ خون ظاهر باشد و تبرید
در این نوع بیشتر از انواع سابق باید کرد بجهت شدت
حرارت صفرا با النیته بجوز و سایر تدابیر از منضج

نزله بسبب غلبهٔ صفرا

علامت

علاج

و مسهل و

و مسهل و غیرها همه به منهج است که در نوع دموی مذکور شد
و در همهٔ انواع نزله هرگاه ماده بسینه نزول میکند
بهر وجه که ممکن باشد ماده را از نزول منع نمایند
و باستعمال شربت خشخاشی و افیون و حب الشفا
و حب نزله و لعوق خشخاشی چه در صبح و چه در
عصر و چه در وقت خوابیدن و البته در پشت خوابند
که باین هیئت خوابیدن نزول بیشتر میشود و کسانی که
دائم نزله میباشند خود را عادت دهند با فیون و حب
نزله یا حب نشاط که تقویت دماغ و منع مواد
نزلی و سرفهٔ حار و سل و نشاط و تقویت قلب
و معده و منع اسهال و اصلاح امزجهٔ سوداوی
بسیار نافع است و در نزله با انواعها مفید است
صفت حب نشاط بگیرند هفت مثقال افیون کتیرا
صمغ عربی نشاسته رب السوس از هر یک پنج مثقال
مغز حب محلب مروارید ناسفته کهربا یاقوت از هر یک

حب نشاط

صفت حب نشاط

یک مثقال همه را کوفته با سنگ سماق و بیخته با لعاب
بهدانه حب نمایند و از هر چه در نوع اول و دویم احتراز
از آن مذکور شد در این نوع نیز احتراز لازم است
علاج آن بطریق مذکور در نوع اول و هرگاه سبب نزله
و زکام رسیدن برودت باشد از خارج مثل رسیدن
هوای سرد و استعمال برف و یخ و فرو بردن سر به
آب سرد و استعمال کردن اشربه و اغذیهٔ بارده
و بالجمله از خارج موجب تبرید و تکثیف گردد و منع
نماید بخارات را که تحلیل میرود و از دماغ از صعود میگردد
بخارات جمع میشود و متراکم میگردد و مستحیل میشود
بر طوبات و نزول میکند و حادث میشود نزله و زکام
علامت این نوع از نزله آنست که حادث میشود بعقب
اسباب مذکوره و دیگر از علامات کدورت حواس
و انقطاع مسخنات بالفعل و عدم حدت و سوزش
و خشکی حلق و اندرون بینی **علاج** آن چند یوم

علاج
علامت
علاج

طرف صبح مقدار

طرف صبح مقدار هفت مثقال از شربت زوفا
داخل آب گرم کرده بخورند و اگر با عرق بادیان
یا گاوزبان ممزوج کرده بخورند یا منضج از بنفشه
اصل سوس و گاوزبان بادیان از هر یک دو
مثقال انجیر یزدی ده دانه جوشانیده با علاوهٔ
شربت زوفا یا شربت بنفشه یا گل قند یا شکر سفید
یا نبات یا آب گرم شکر سفید بخورند و بحمام در
آیند و مکرر آب گرم شدید الحرارت بر سر و سایر
اطراف ریزند و حمام در این نوع از زکام نفع کامل
دارد و بعد از حمام و قبل از تدهین کردن سر و اغتسالهای
مناسب مثل روغن بابونه و سداب و شبت و امثال
آنها مناسب است و کاورس و سبوس گندم و نمک
و سیاه تخمه و گل سرخ و اسطوخودوس مجموع یا بعض از
آنها را در کیسه کرده گرم نمایند و مکرر بر سر بندند
و دیگر برگ سفید بابونه و گاوزبان اکلیل مرزنجوشی

[illegible]

اسطخودوس همه را جوشانیده وسر را به بخار آن نگاه
بدارند و بآب او سر شویه کنند و ثفل او ضماد نمایند
واگر ماده غلیظ وبعسر بیرون آید قدری سیاه
تخمه بو داده در سرکه خیسانیده وخشک نموده
حکرز در گوشه دستمالی کرده ببویند وسنگ آسیائی
را با آتش گرم کرده در سرکه انداخته سر را به بخار
آن نگاه دارند یا آجر را ریزه ریزه کرده با آتش سرخ
کرده در سرکه انداخته سر را به بخار آن نگاهدارند
وهرگاه در اینوع احتیاج به تلیین طبع شود حقنهای
مذکور در نوع دموی طبع را فرود آورند واگر در مزاج
حرارت نباشد واحتیاج بمشروب باشد در یکشب
یکشب بقدر ۳ مثقال اطریفل صغیر یا ۲ مثقال
ایارج فیقرا ممزوج کرده بخورند واگر طرف صبح شبی
که اطریفل ایارج خورده اند حقنهٔ مذکور را بعمل
آورند انفع است و بوئیدن مشک وعنبر و مرزنگوش

وشونیز مجموعا یا هرکدام باشد مناسب است وخوردن
اطریفل صغیر در همه نوع نزله نافع است غذا نخود
آب از گوشت بزغاله و بره وخروس بچه با قلیل
برنج وقیمه شوربا از گوشتهای مذکور وچلاو با آب
گوشتهای مذکور مناسب است واز حیوانی و حموضات
وآب سرد وهوای سرد وفواکه وجبنحرات احتراز نمایند
وبعد از چهارم وپنجم خوردن شربت خشخاشی ولعوق
آن وافیون وحب الشفا وحب نزله از جمیع نزول مواد
از سینه بسیار نافع است وهرگاه سبب نزله و زکام غلبهٔ
بلغم باشد برد دماغ نزله و زکام بلغمی علامت آن علامات
غلبهٔ بلغم است چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد باکدورت
حواس وسنگینی سر وعدم اطعام بطعوم ورطوبت
دهن ونزول رطوبات وبلغم وعدم حدت وسوزش والتهاب
وحرارت در بینی ومجرای حلق علاج آن هر یوم یا بیشتر
منضج از گل گاوزبان اصل سوس زوفا شیرازی بر سیاوشان

نزله و زکام بلغمی

بخور دیگر جهت نزله و زکام
بارد کنند ... فی ... وبیا
قطع سازند ... کلوله
گوفته و ... در آتش کنند
و سر را به بخار آن
بدارند

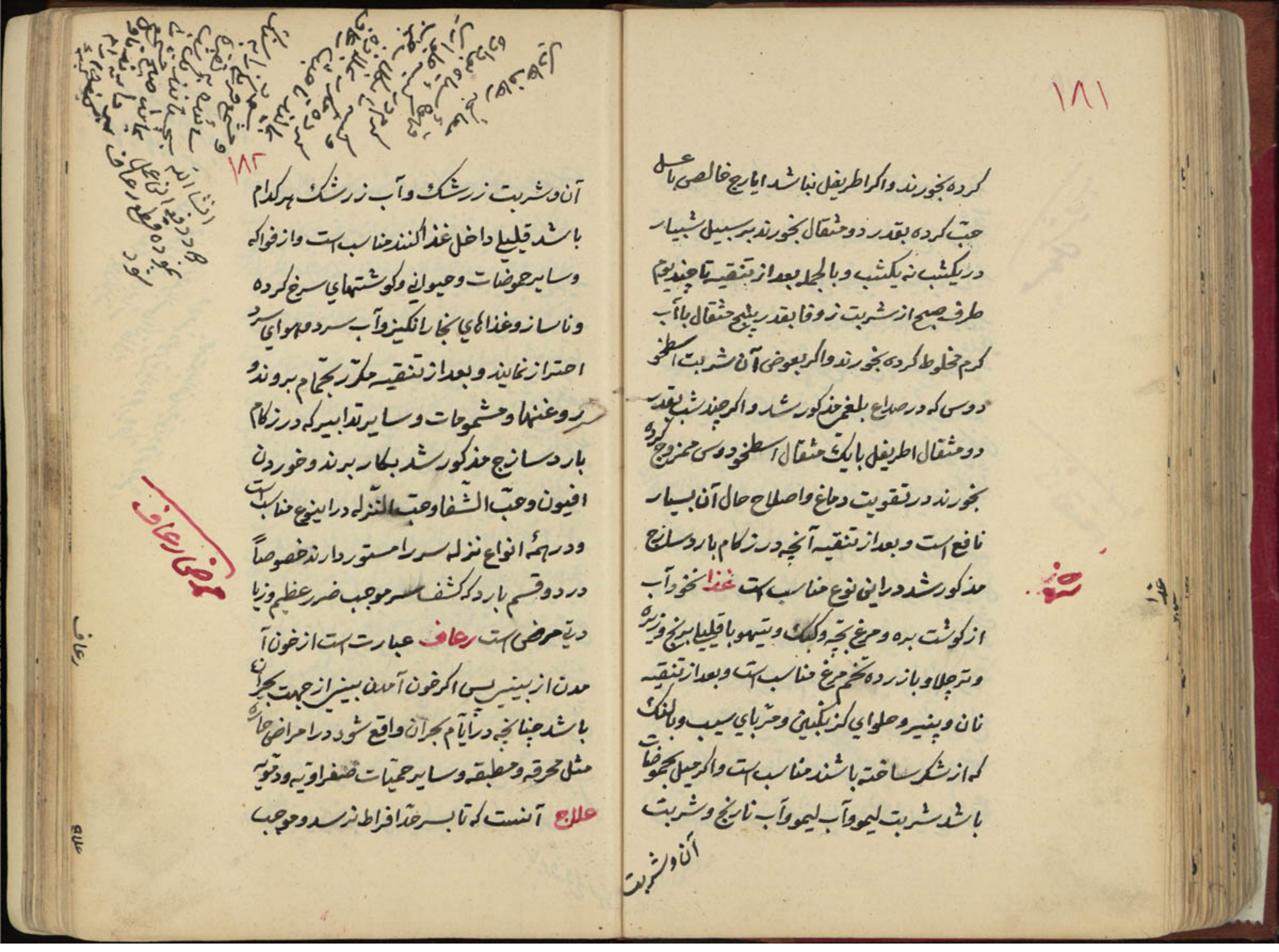
احتقان

بادیان از هریک دو مثقال سپستان انجیر از هریک ده
دانه همه را جوشانیده و صاف کرده ترنجبین یا نبات
یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا هر کدام
یافت شود بقدر چهار مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر
همه منضج یافت نشود بعضی از آنها کافیست و بعد از
آن هر گاه احتیاج بمسهل و ملین طبع باشد در سه دفعه
یا پنج دفعه احتقان بعمل آورند باین اجزا صـ آن احتقان
سپستان انجیر از هریک ده دانه گل گاوزبان اصل السوس
تخم خطمی بنفشه خبازی اکلیل بادیان پرسیاوشی
گل سرخ زوفا تاجریزی بزرگ سفید از هریک دو
مثقال بسفایج سنا مکی از هریک سه مثقال سبوس
گندم کف همه را جوشانیده و صاف کرده ترنجبین شکر
سرخ گزانگبین مغز فلوس آب برگ چغندر شیره
تخم کاهو از هریک ده مثقال روغن بادام پنج مثقال
در پنج دفعه اماله کنند حقنهٔ اول آب گرم نمک طعام

روغن بادام

مسهل مشروب

روغن بادام در یکروز نه یکروز احتقان بعمل آورند
تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و هر گاه احتیاج بمسهل مشروب
باشد از این اجزا مسهل ترتیب داده بیاشامند
صـ مسهل مشروب گل گاوزبان اصل السوس پر
سیاوشان خبازی تخم خطمی گل سرخ بنفشه زوفا شیرازی
از هریک دو مثقال سنا مکی بسفایج از هریک سه
مثقال سپستان انجیر از هریک ده دانه مغز فلوس تخم کاسنی
گلقند از هریک ده مثقال روغن بادام یک مثقال مخلوط
کرده بخورند مکرر نمایند در یکروز نه یکروز تا تنقیهٔ
کامل حاصل شود و هر گاه از مسهل مذکور تنقیه حاصل
نشد و احتیاج بمسهلات قویه باشد و در سینه یا خوشی
نباشد و مانعی دیگر هم نباشد از بابت غلبهٔ حرارت
بر مزاج و حمی و عطش باید یکی از حبوبات که در صداع
بلغمی مذکور شد ماده را تنقیه نمایند و یا بعوض آنها
دو مثقال اطریفل صغیر یا دو مثقال ایارج مخروج



کرده بخورند و اگر اطریفل نباشد ایارج خالص با عسل
حب کرده بقدر دو مثقال بخورند بر سبیل شبیار
در یکشب نه یکشب و بالجمله بعد از تنقیه تا چند یوم
طرف صبح از شربت زوفا بقدر پنج مثقال با آب
گرم مخلوط کرده بخورند و اگر بعوض آن شربت اسطخو
دوس که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر چند شب بقدر
دو مثقال اطریفل با یک مثقال اسطخودوس ممزوج کرده
بخورند در تقویت دماغ و اصلاح حال آن بسیار
نافع است و بعد از تنقیه آنچه در زکام بارد سانج
مذکور شد در این نوع مناسب است غذا نخود آب
از گوشت بره و مرغ بچه و کبک و تیهو با قلیلی برنج و زیره
و ترچلاو با زرده تخم مرغ مناسب است و بعد از تنقیه
نان و پنیر و حلوای کنجبین و مربای سیب و بالنگ
که از شکر ساخته باشند مناسب است و اگر میل بحموضات
باشد شربت لیمو و آب لیمو و آب نارنج و شربت

آن و شربت

آن و شربت زرشک و آب زرشک هر کدام
باشد قلیلی داخل غذا کنند مناسب است و از فواکه
و سایر حموضات و حیوانی و گوشتهای سرخ کرده
و ناسازو غذاهای بخار انگیز و آب سرد و هوای سرد
احتراز نمایند و بعد از تنقیه مکرر بحمام بروند و
روغنها و مشمومات و سایر تدابیر که در زکام
بارد سانج مذکور شد بکار برند و خوردن
افیون و حب الشفا و حب النزله در این نوع مناسب است
و در همه انواع نزله سر را مستور دارند خصوصاً
در دو قسم بارد که کشف سر موجب ضرر عظیم و زیادتی
مرض است رعاف عبارت است از خون آ
مدن از بینی پس اگر خون آمدن بینی از جهت بحران
باشد چنانچه در ایام بحران واقع شود در امراض حاره
مثل محرقه و مطبقه و سایر حمیات صفراویه و دمویه
علاج آنست که تا بسر حد افراط نرسد موجب

مرض رعاف

رعاف

ضعف نکرد حبس ننمایند که موجب ضرر عظیم است
و هرگاه به سر حد افراط رسد و موجب ضعف گردد
با دویه که مذکور میشود و سایر تدابیر حبس نمایند
علامت آن علامات مذکوره در صداع صفراوی و
دمویست علاج در اینده و نوع نیز تا به سر حد افراط
نرسد حبس ننمایند البته و هرگاه مانعی نباشد فصد
قیفال کنند و بقدر قوه خون کم نمایند و در رعاف بحرانی
فصد نکنند و از ادویه مبرده از قبیل شربت غوره
و شربت زرشک و شربت ریباسی و آب آنها و
رب آنها هر کدام باشد با شیرهای خنک مثل شیره
خرفه و تخم کشنیز و تخم کاهو و لعاب اسفرزه و بهدانه مجموع
یا بعضی که یافت شود ممزوج کرده بخورند و هرگاه در سینه
ناخوشی باشد از حموضات اجتناب نمایند و بعوض
اشربه مذکوره از شربتهای موافق مثل شربت
عناب یا نیلوفر داخل شیرهای خنک کرده بخورند و اگر

با برف و یخ سرد

با برف و یخ سرد کرده باشند بخورند نافع است
و اگر در سینه ناخوشی باشد از برف و یخ اجتناب
نمایند و خوردن یخ گاو نیز مناسب است و اگر با برف
و یخ سرد کرده باشند نافع است و بستن ران ها و
بازوها و اصل بیضتین در حبس خون مناسب است
و گذاشتن برف و یخ بر سر بقدر طاقت نافع است
و گذاشتن محجمه بر شکم محاذی کبد از برای رعاف مفید است
و گذاشتن آن بر طرف چپ جهت محاذی طحال مناسب است
و استعمال اطلیه و اضمده حابسه از خارج مناسب است
و هم چنین نفوخات بعض ادویه که به بینی میدمند و سعوطات
یعنی عصارات که به بینی میچکانند صی ضمادی که
مناسب است پوست انار ترشی مازوج گل سرخ هر کدام
جزوی عدسی مقشر حضضی مثل جمیع را کوفته بیخته
با گلاب خمیر کرده بر سر ضماد نمایند صی ضمادی
دیگر لوبیا را با سرکه پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر گل خطمی

باسفیدهٔ تخم مرغ با سرکه خمیر کرده ضماد نمایند ضماد
دیگر گل ارمنی عدسی گلنار آرد جو مساوی کافور
افیون هر یک قلیل کوفته و بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ
با سرکه خمیر کرده مکرر ضماد نمایند ضماد دیگر اسفرزه
با عرق بید و سرکه خیسانیده و با برف و یخ سرد
کرده مکرر ضماد نمایند ضماد دیگر مجرب برگ مورد را
با سرکه خمیر کرده ضماد نمایند و ضماد کردن برگ
بید و برگ بارتنگ و برگ خطمی و برگ مورد مجموع
یا هر کدام یافت شود با سفیدهٔ تخم مرغ و قلیل کافور
مناسب است و طلا کردن آب هر یک از اوراق مذکوره
با قلیل کافور مناسب است باین طریق که لتهٔ کتانی را با آ
بها آلوده مکرر بر سر بیندازند و جمیع اطلیه و اضمده
مستعمله درین باب هرگاه با برف و یخ سرد کنند
انفع است و مکرر در همه انواع ادویهٔ مستعمله در رعاف
نیز شرط است ص طلای نافع آب برگ مورد با سرکه

ضماد دیگر
ضماد دیگر
ضماد دیگر
ص

وگلاب ممزوج

وگلاب ممزوج کرده بلتهٔ کتانی آلوده مکرر بر سر بیندازند
و از سعوطات یعنی آب ادویه که به بینی چکانند این
سعوط نافع است ص آن بگیرند آب گشنیز سبز
با قلیل کافور مخلوط کرده مکرر بچکانند سعوط دیگر آب باد
روج و آب لسان الحمل آب گشنیز آب مورد مجموع یا هر کدام
یافت شود با قلیل کافور و گل مختوم بچکانند و چکانیدن
شیرهٔ سرگین الاغ مکرر خالص یا با کافور بسیار نافع است
و از نفوخات یعنی ادویه که کوفته و بیخته به بینی دمند
این نفوخ نافع است نفوخ صفت آن بگیرند گرد آسیا حاک زاج
کندر صبر سقوطری خون سیاوشان زاج سوخته مساوی کوفته
و بیخته بر بینی که خون میآید بدمند و اگر همه اجزا نباشد
بعضی از آن کافیست ص نفوخ دیگر موی سر آدم را
بسوزانند مکرر به بینی بدمند یا با اجزاء مذکوره مخلوط
کرده بدمند نفوخ دیگر بلغار را در میان کوزه گذاشته
و بگل گرفته در زیر آتش کرده تا بسوزد بعد از آن

سعوطها ص
نفوخ
نفوخ دیگر ص

بیرون آورده به بینی بدمند و اگر با اجزاء سابق
مخلوط کرده شاید و پاشیدن آجر آب ندیده که کوفته
باشند نافع است **ص** فتیله بگیرند تار عنکبوت را
بمرکب آلوده و بگرد آسیا یا مازوج آلوده به بینی داخل
کنند **فتیله دیگر** افیون گرد آسیا گلنار مازوج همه را
کوفته و بشیرهٔ سرگین الاغ خمیر کرده و فتیله از تار
عنکبوت ساخته بآن آلوده به بینی گذارند **فتیله دیگر**
صبر سقوطری کندر [illegible] کوفته و بیخته خرقهٔ کتانی را فتیله
کرده بسرکه یا صمغ عربی محلول یا مرکب یا شیرهٔ سرگین
الاغ آلوده با جزاء مذکور مالیده به بینی گذارند و طریق
استعمال انواع ادویهٔ مذکوره در رعاف آنست که اولا
بینی را با سرکه و گلاب بشویند و بعد از آن سعوطات
را استعمال نمایند و بعد از آن نفوخات را و بعد از آن
فتایل را در همه انواع مکرر نمایند و استعمال طلاهای
خنک مثل صندلین کافور و امثال آنها بر کبد مناسب است.

صفت طلای

ص طلای نافع صندلین کافور با آب گشنیز با آب خیار
و آب برگ کاسنی و آب علف همیشه بهار و علف خرفه
مجموع یا هر کدام که باشد ممزوج کرده در لتهٔ کتانی آلوده
مکرر به پیشانی زنند و دود کردن سندروس و بلغار در
زیر بینی در حبس رعاف نافع است و معالجهٔ رعاف
بحرانی بعد از ظهور ضعف بهمین نهج است که مذکور شد
مگر فصد که در این قسم مناسب نیست و هر گاه سبب رعاف
غلبهٔ صفرا و حدت خون باشد **علامت** آن علامات غلبهٔ
صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد **علاج**
آن همان علاج مذکور است بعد از ظهور آثار ضعف از
انواع ادویه مگر آنکه در این نوع هر گاه امتلاء و غلبهٔ
دم باشد یک فصد کافیست و در این نوع تبرید و
تغلیظ بیشتر ضرور است و استعمال آب سرد در
این نوع بسیار نافع است و اگر مانعی نباشد بعض تجویز
فرموده اند آب سرد تا حدی که رنگ بدن متغیر شود

رعاف بسبب غلبهٔ صفرا

وحایل بسبب شود و هم چنین ریختن آب سرد بر سر و
گذاشتن برف و یخ بر سر بقدر طاقت و نشستن در آب
سرد و خوردن دوغ ترش در این مرض خصوصًا در این
نوع بسیار مفید است و چکانیدن آب برف خالص یا
با کافور در بینی بسیار نافع است و بستن سر و گوشها
و خصیتین و بازوها و رانها چنانچه مذکور شد نافع است
و این نفوخ نیز در همه انواع مناسب است ص آن
بگیرند گلنار و مازو و صمغ عربی و نشاسته و زاج سوخته کوفته
و بیخته در بینی بپاشند و اگر فتیله از تار عنکبوت ساخته
و بمرکب آلوده و با دو دوی مذکوره مالیده در بینی گذارند
نافع است و بالجمله در همه انواع رعاف تا خون آمدن
بر حد افراط نرسد و آثار ضعف مشاهده نشود
و رنگ خون از سیاهی متغیر نشود متعرض حبس آن
نشوند که حبس آن موجب ضرر عظیم است غذا اگر
مانعی نباشد از حموضات آشی زرشک و غوره و ریباس

و ناردان و سماق

و ناردان و سماق و امثال آنها یا ماش و عدس و کدو
و اسفناج و شیرهٔ بادام یا آش دوغ و قراقروت
و ترحلوا که از برنج و ماش یا عدس ممزوج بر رب
و ریباس و رب انار و رب غوره و امثال آن بخورند
و اگر ضعف بسیار باشد قلیلی از گوشت مرغ بچه و
خروس بچه و بره و بزغاله مخلوط بغذا مناسب باشد
و زردهٔ تخم مرغ مناسب است رمد بفارسی درد
چشم گویند و آن عبارت است از طبقهٔ ملتحمه از طبقات
چشم یعنی گوشت سفید که از چشم جدا نگشت و مجموع چشم
مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه بنظم آورده اند
کرد آفریدگار تعالی بفضل خویش چشمت بهفت پرده و سه آب ملتحم
صلب و مشیمه شبکه زجاجی و جلید پس عنکبوت بیضی و قرن ملتحم
و سه رطوبت زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باقی طبقات
که بر گرد سه رطوبات برآمده اند بعضی از پس رطوبات
و بعضی از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط کل است

[illegible]

وابصار از آن حاصل است و باقی طبقات و رطوبات
مادی غذا اند از برای او و بعضی مدفع فضلات
و دافع ضرر اند از برای او و چون امراض چشم بسیار
است که ذکر آنها گنجایش این رساله نداشت بذکر بعض
از آنها که کثیر الوقوع بود بپرداختیم از آنجمله رمد است
که بیان معنی آن شد که آن عبارت است از ورم طبقه
ملتحمه که سفید است که گرد سیاهی چشم بر آمده است هرگاه
سبب آن خون باشد علامت آن شدت سرخی چشم
و بزرگی ورم و جهندگی رگها و بسیاری چرک آمدن
از چشم و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع
دموی مذکور شد علاج در ابتداء فصد قیفال است
از جانب مخالف و جمع اگر فصد ممکن نباشد حجامت
میان شانه یا ساقین بعمل آورند و بعد از فصد
یوم طرف صبح منضج از گل بنفشه نیلوفر شاهتره و
تاجریزی از هر یک ... مثقال عناب سپستان از هر یک

علامت

علاج

ده دانه همه را جو[شانیده]

ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده شیره
تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال
داخل کرده با علاوه پنج مثقال شربت بنفشه یا نیلوفر
یا شربت عناب یا شربت آلو یا شیرخشت یا ترنجبین
بیاشامند و صفت اشربها در صداع مذکور شد
و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد یوم سیم طرف صبح
منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن هر یک از شیره‌های
خنک که یافت شود با عرق نیلوفر یا شاهتره یا عرق
بید یا آب خالص کشیده و با قدری لعاب اسفرزه
و بهدانه مخلوط کرده با اضافه یکی از اشربه مذکوره
یا ترنجبین یا شیرخشت بخورند و در عقب آن بنج
دفعه احتقان بعمل آورند صفت آن عناب
سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تاجریزی
خبازی ریشه کاسنی شاهتره تخم خطمی بزرگ
سفید از هر یک دو مثقال سبوس گندم کف همه را جوشانیده

٥

[illegible]

وصاف نموده ترنجبین شیرخشت شکر سرخ مغز فلوس شیرهٔ
تخم کافشه جو مقشر برگ چقندر از هر یک ده مثقال روغن
بادام چهار مثقال دفعهٔ اول آب گرم پیالهٔ نمک طعام نیم
مثقال روغن بادام یک مثقال و چهار دفعهٔ دیگر سایر
اجزاء مذکوره یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم
باز احتقان بطریق مذکور تا سه حقنه یا بیشتر بعمل
آید پس اگر تنقیهٔ کامل از احتقان بعمل نیاید و احتیاج
بمسهل مشروب باشد این حلین حیل نمایند ص
آن نیلوفر بنفشه تا جریزی خبازی یا ریشهٔ کاسنی شاهتره
خشک تخم خطمی از هر یک دو مثقال پوست هلیلهٔ زرد
سه مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه
تمر هندی دو مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده
وصاف کرده مغز فلوس شیرخشت ترنجبین شربت
آلو از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوهٔ یک مثقال
روغن بادام شیرین بیاشامند و یوم بعد از آن باز
منضج مذکور

[illegible]

منضج مذکور و هکذا یک روز منضج و یکروز مسهل مشروب
تا سه مسهل یا بیشتر بحسب حاجت و قوت خورده شود
تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و بعد از تنقیه شروع نمایند
بتعدیل مزاج بطریقی که در رمد صفراوی مذکور است
و در رمد دموی هر گاه در مادهٔ غلظتی باشد و در
مزاج حرارت نباشد و رمد طول انجامد بقدر
دو مثقال ایارج فیقرا که صفت آن در صداع بلغمی
مذکور شد با عسل حب کرده یکشب نه یکشب بخورند
و اگر با اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند انفع است
و اگر در ایام منضج و مسهل احتیاج به تقلیل خون
باشد فصد قیفال دیگر بکنند و ایام منضج از طرف
موافق یا بعوض آن حجامت میان شانه بکنند یا حجامت
ساقین و انداختن زلو در دو صدغین بعد از تنقیه
نیز در رفع بقایای رمد مناسب است و در ابتدا
بعد از فصد اطلیه طلا کردن صندل سرخ پوشش در بندی

قرص مبارک

حضض مکی افیون با آب تاجریزی و آب کشنیز و آب کلنار
و خیار و آب برگ کاسنی و آب برگ خرفه هر کدام باشد
سائیده و بدور چشمها بسیج یکه در اندرون چشم نرود
بمالند و مالیدن قرص مبارک با آبهای مذکور بدور چشمها
بسیار نافع است ص قرص مبارک بگیرند صبر زرد
آقاقیا حضض مکی شاف ماميثا عدس مقشر از هر یک
پنج مثقال گل ارمنی صندل سرخ هلیله زرد از هر یک
سه مثقال ریوند چینی مر مکی کافور ورق گل سرخ فوفل
از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال اجزا را نرم کوبیده
با آب کشنیز سبز قرص نمایند و بعد از پنجم از رادعات
که اولا مذکور شد باضافه این ادویه صبر سقوطری مر مکی
زعفران زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشم ضماد نمایند
و چیزی البته باندرون چشم داخل نه نمایند مگر سفیده
تخم مرغ با لعاب بهدانه یا اسفرزه بزنند یا بکد
در چشم بچکانند و اگر شیر دختر تنها یا با سفیده

تخم مرغ بالعا

تخم مرغ با لعاب اسفرزه و بهدانه در چشم بچکانند
شاید و بعد از چهارم خبازی چشم بهدانه از هر یک
قدری نیمکوب کرده نشاسته اجزا مساوی بجوشانند
و صاف کنند با سفیده تخم مرغ در شیشه کرده
بهم زنند و نیم گرم در چشم چکانند ص شیاف
ابیض افیونی سفیداب قلعی هشت مثقال صمغ عربی
پنج مثقال افیون کتیرا هر یک مثقال اجزا را نرم
کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نموده
بهر اندازه که خواهند مقراضی نمایند و بعد از سکون
وجع و کم شدن سرخی این ذرور را استعمال
نمایند ص آن چشم انزروت نشاسته اسفرزه
اجزا را مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند
و بعضی بدل اسفرزه در زمستان نبات
میکنند و این ذرور ابیض و چهار داروی سفید
مینامند و طریق استعمال آن چنان است که قدری

شیاف ابیض

[illegible] مجرب است [illegible]
[illegible] اسفرزه [illegible]
[illegible] صبح و عصر [illegible]
مجرب است

ص

ازان را بدو انگشت ابهام و سبابه بگیرند و به پلکها
بپاشند و چشم را بهم گذارند و بعد از آنکه آمدن آب
از چشم تمام شد چشم را بگشایند صی زروری دیگر
قلیل الاجزا بگیرند انزروت کوبیده خریا دختر خیسانیده
و در سایه خشک کرده با فشاسته بر هم کوفته و بیخته
بطریق مذکور بپاشند و قدری پنبه که با چوب گزرود
داده باشند گرم به پشت چشم به بندند شیاف شیاف
برعی یوما که بعد از تنقیه رمد را باصلاح آورد و وضربان
را ساکن گرداند صفت آن شاف ماحیثا انزروت
مربی بطریق مذکور از هر یک هشت درم
زعفران دو درم افیون نیم درم کتیرا یکدرم اجزا را
کوفته و بحریر بیخته و به آب باران خمیر کرده فتیله نمایند
و بالجمله استعمال شیافات مذکوره قبل از تنقیه جایز
نیست بلکه بعد از فصد و تنقیه تجویز فرموده اند و اگر
سبب رمد غلبه صفرا باشد علامت آن چنان است

که ورم و سرخ

که ورم و سرخی و آمدن چرک و ریختن آب کمتر است
و درد و سوزش و التهاب بیشتر و با سایر علامات
غلبه خلط صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج همان است که در رمد دموی مذکور شد غیر از
آنکه در دموی فصد را از جانب مخالف میکنند و در
صفراوی از جانب وجع زیرا که در دموی غالباً
احتیاج بفصد دیگر میشود و آن فصد دویم را از جانب
وجع میکنند ~~زیرا که در دموی غالباً~~ و در صفراوی یک فصد
کافیست و احتیاج بمسهل در صفراوی بیشتر است
و هم چنین احتیاج بمبردات در صفراوی بیشتر است
و اگر قرص بنفشه مسهل که صفت آن در صداع صفراوی
مذکور شد یافت شود بطریقیکه در صداع مذکور شد
بخورند نافع است و اگر بعد از آنکه مسهل مذکور در رمد
دموی خورده شده باشد قرص بنفشه را بخورند نافع است
و بالجمله آنچه مذکور شد در رمد دموی از معالجات جمیع

سنگینی سر و عدم علامات غلبه دم و صفرا
چنانچه در نوع اول مذکور شد و با سایر علامات
غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد
علاج آنست که اولاً تنقیه نمایند باین طریق
که هر یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان بنفشه
تا جریزی خبازی اصل سوس بادرنجبویه اسطوخودوس
از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا
شربت بنفشه هر کدام باشد بقدر پنج مثقال
مخلوط کرده بخورند و اگر همه اجزاء یافت نشود بعض از
آنها کافیست یوم سیم طرف صبح همان منضج مذکور
بخورند یا بعوض آن پنج مثقال شربت اسطوخودوس
داخل یک پیاله عرق گاوزبان یا عرق بادیان کرده
بخورند یا چهار مثقال گلقند بخورند و در عقب آن یکی
از عرقهای مذکور بیاشامند با نبات یا شکر و سه دفعه

یا پنجدفعه

یا پنج دفعه احتقان بعمل آورند باین اجزاء گل بنفشه
گل گاوزبان اصل سوس خبازی تخم خطمی بادرنجبویه
پرسیاوشان بادیان بیخ بادیان بزرگ سفید
گل سرخ اکلیل الملک اسطوخودوس از هر یک دو مثقال
سبوس گندم کف سپستان انجیر زرد از هر یک ده
دانه سناء مکی بسفایج از هر یک دو مثقال مغز
فلوس ترنجبین شکر سرخ تخم کافشه آب برگ چغندر
از هر یک ده مثقال روغن بادام چهار مثقال دفعه
اول آب گرم نمک طعام روغن بادام و باقی دفعات
سایر اجزاء مذکوره بطریق متعارف و نیم مثقال
ریوند چینی داخل دفعه آخر نمایند یوم چهارم
باز منضج مذکور را بخورند یوم پنجم باز احتقان
بطریق مذکور بعمل آورند تا سه چهار حاله یا بیشتر
بشود و هر گاه باحتقان تنقیه کامل حاصل نشود
و احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از خوردن

از منضجات و چه از مسهلات همه در اینوع مناسب است
واستعمال رادعات قطورات و ذرورات
و شیافات و سایر تدابیر همه بمنهجی است که در نوع
اول مذکور شد و از جملهٔ مسکنات درد چشم تکمید
باب گرم است باینطریق که پارهٔ پشم بره را باب
گرم آلوده مکرر بر روی چشم گذارند و دیگر از
مسکنات درد چشم آنست که گوشت سرخ را ورق
کرده در کف دست آنقدر نگاهدارند که خوب گرم شود
بر روی چشم گذارند **غذا** در این نوع و نوع اول حاشی
برنج بهتر ماشی عدس و با وجود ضعف گوشت مرغ
بچه و خروس بچه و بره و بزغاله مناسب است و نخود آب
و قیمه شوربا و تر چلاو و آب گوشتهای مذکور مناسب
و در صورت حرارت مزاج مهما امکن ترک لحوم
ضرورست و بعد از فراغ از مسهل در این نوع
و نوع اول تا چندیوم مزاج را بمبردات تعدیل

باسلیقون کبیر
نافع است چشم را و ابتدای
آب و دمعه و جرب
و سبل و ظفره و شرناق
را نافع است کف دریا
اقلیمیا نقره از هر یک
ده درم نمک اندرانی
سرنج نیم درم اسفیداج
قلعی فلفل دار فلفل
سنبل سرمه اصفهانی
از هر یک دو درم
نمک هندی قرنفل از هر یک
روالد از هر یک
یک درم صبر زرد
عصارهٔ ماميثا
حضض سوخته از هر یک
دو درم ماميران
هلیله زرد چوبه
نشادر از هر یک نیم درم
بیات بلیله زرد
چهار درم کوفته
و بیخته استعمال نمایند

نمایند باین طر

نمایند باین طریق که چندیوم طرف صبحها از ماء الشعیر
لعاب بهدانه واسفرزه با شیرهٔ تخم کدو و تخم کشنیز
و تخم کاهو و تخم خیار و خرفه مجموعًا یا هر کدام یافت شود
با شربت بنفشه یا نیلوفر یا شربت عناب ممزوج
کرده بخورند و اگر ماء الشعیر نباشد عرق نیلوفر یا کاسنی
یا عرق بید هر کدام باشد از شیرهای خنک و لعابها
که یافت شود با یکی از اشربهٔ مذکوره بخورند با شیر خشت
و از مبخرات و مسخنات و دود و غبار و کثرت
جماع و احتلاء و اکثار حموضات و از هرچه باعث
ضعف بصر است اجتناب نمایند و از میوها
کللی آب هندوانه و مغز خیار مناسب است و تلیین
طبیعت نافع است و در انواع رمد قبض آن مضر است
و هرگاه سبب رمد غلبهٔ بلغم باشد **علامت** آن شدت
ورم و کمی سرخی و بسیاری چرک و بسیاری ریختن
آب از چشم و چسپیدن پلکها در وقت خواب و

علامت

یک روز منضج مسهل مشروب باین صفت

حیل نمایند بنفشه تا جریزی خبازی اصل السوس

گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان اسطوخودوس

بادیان بیخ بادیان گل سرخ از هر یک ۲ مثقال

سنا مکی بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک ۳ مثقال

مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف

کرده ترنجبین گلقند مغز فلوس از هر یک ده

مثقال داخل کرده باضافه یک مثقال روغن

بادام بنوشند و اگر در شب که صبح آن حقنه میکنند

و مسهل مشروب میخورند ۲ مثقال ایارج

فیقرا با عسل حب کرده بخورند و در عقب آن

آب گرم بسیار نافع است و اگر بعوض مسهل

مذکور ۲ مثقال ایارج فیقرا یا ۳ مثقال اطریفل

صغیر ممزوج کرده بخورند و در عقب آب گرم مناسب

است و اگر بعوض مسهلات مذکوره مقدار ۲ درم

از حب

[illegible]

[illegible]

از حب ذهب بخورند حب را بعد از آنکه

یک مسهل یا دو مسهل از فلوس مشروب

خورده باشند بخورند بسیار نافع است

و اگر بعوض حب ذهب حب ایارج بخورند

مناسب است وصفت ایارج و اطریفل

و حب ایارج همه در صداع بلغمی مذکور شد

صفت حب ذهب صبر سقوطری ده درم پوست

هلیله زرد ده درم کتیرا مصطکی سقمونیا جوزبوا

زعفران از هر یک یکدرم نیم گل سرخ دو درم

و نیم همه را کوفته و بیخته بگلاب حب سازند

شربتی ۲ درم در یک روز نه یک روز بخورند

و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را میخورند و

بعد از فراغ از مسهل و تنقیه کامل چند یوم طرف

صبحها که اقل آن تا چهار ده یوم باشد از شربت

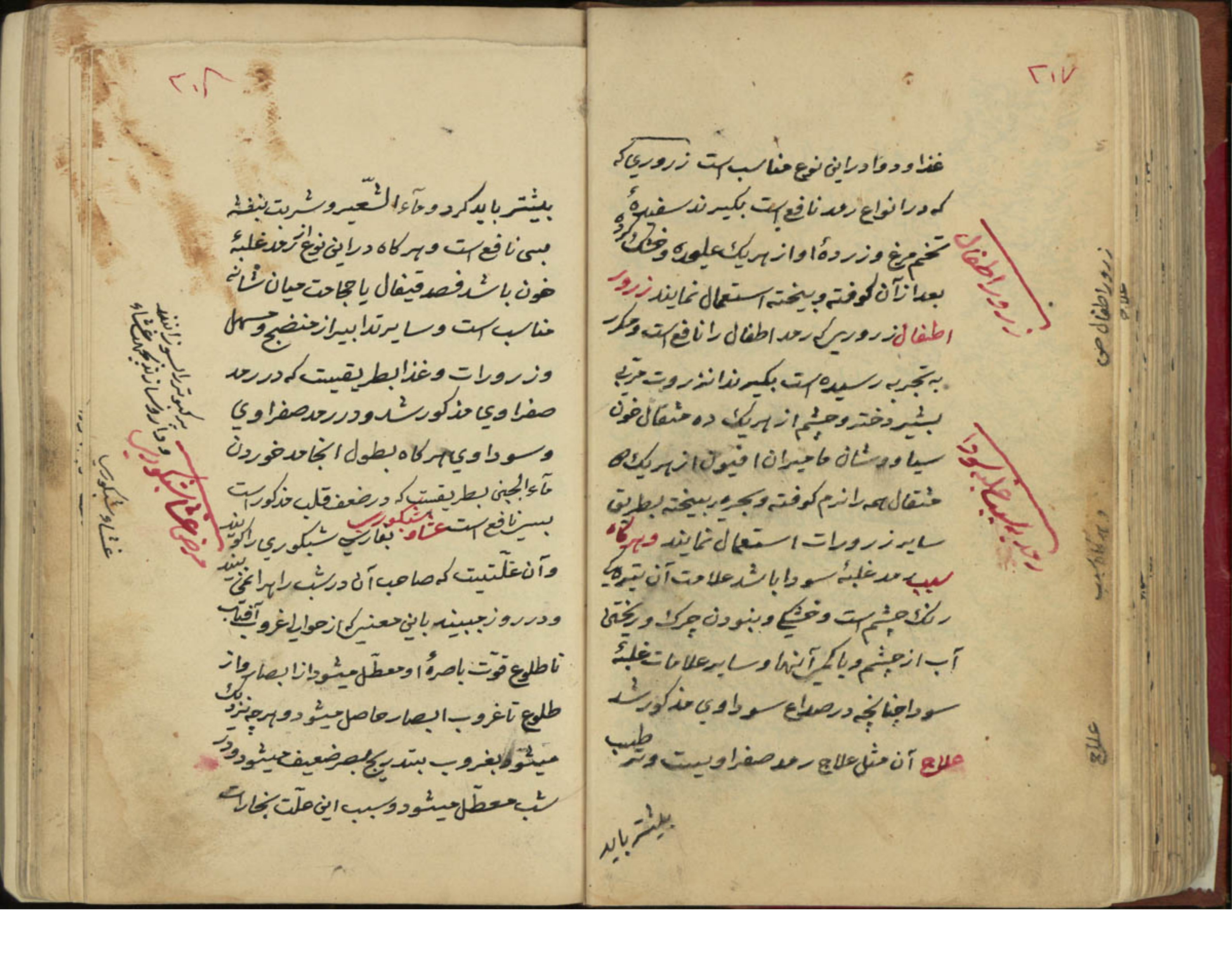
اسطوخودوس که در صداع مذکور شد داخل عرق

[illegible]

بادیان یا عرق گاوزبان کرده باضافهٔ ده
مثقال شیرهٔ تخم کاسنی بخورند طرف عصرها
یکدانه هلیلهٔ پرورده با گلاب شسته بعضی از
اوقات بخورند و در آخر شبها بقدر دو مثقال
اطریفل صغیر بخورند هرگاه رمد بلغمی بطول
انجامد و در طبیعت قوت باشد در هر هفتهٔ
یک مرتبه از حب قوقایا که در صداع بلغمی مذکور
شد بقدر یک خوراک بخورند و در عقب
آن آب گرم و اتخا استعمال ادویه از خارج
و در این نوع چنان است که حلبه را نصف روز
بخیسانند و خوب بشویند و باده برابر آن
بزرگی در آب صاف بجوشانند تا بنصف رسد
و صاف آن را با لعاب بزرگ شکم در چشم
چکانند و چشم را با آبی که اکلیل الملک در او جوشیده
باشند بشویند یا حلبه را و بزرگ را هر یک جدا
بخیسانند در نصف روز بعد از آن علاحده

جوشانند

جوشانیده و صاف آنها را گرفته در ظرف
علیحده کرده در آفتاب گذارند تا خشک
شود بعد از آن از هر یک از جرم لعاب بالسویه
و از زعفران نصف جزو اجزا را کوفته و
بیخته شیاف نمایند بقدر عدس و عند
الحاجه یکی را بشیر دختران یا با آب حل کرده
در چشم بچکانند و اگر حلبه را قبل از آنکه به
خیسانند بدو سه آب بشویند و بعد از آن
بخیسانند و استعمال نمایند انفع است و از
اطلیه بگیرند صبر زرد و حضض آقاقیا زعفران
هر یک قدری با آب تا جریزی بسایند بدور چشم
بمالند و بعد از سکون وجع و ورم زرور ابیض
که صفت آن در نوع اول مذکور شد بکشند و در
این نوع هرگاه غلبهٔ خون باشد یک فصد قیفال
بکنند و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور شد از



غذا و دوا در این نوع مناسب است زروری که
که در انواع رمد نافع است بگیرند سفیدهٔ
تخم مرغ و زردهٔ او از هر یک علیحده و خشک کرده
بعد از آن کوفته و بیخته استعمال نمایند زرور
اطفال زروری که رمد اطفال را نافع است و مکرر
به تجربه رسیده است بگیرند انزروت تربیه
بشیر دختر و چشم از هر یک ده مثقال خون
سیاوشان ماميران افیون از هر یک دو
مثقال همه را نرم کوفته و حریر بیخته بطریق
سایر زرورات استعمال نمایند و هرگاه
سبب رمد غلبهٔ سودا باشد علامت آن تیرگی
رنگ چشم است و خشکی و نبودن چرک و ریختن
آب از چشم و باکثر آنها و سایر علامات غلبهٔ
سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد
علاج آن مثل علاج رمد صفراویست و ترطیب

بیشتر باید

زرور اطفال

رمد بسبب غلبه سودا

زرور اطفال ص

علاج

بیشتر باید کرد و ماء الشعیر و شربت بنفشه
بسی نافع است و هرگاه در این نوع از رمد غلبهٔ
خون باشد فصد قیفال یا حجامت میان شانه
مناسب است و سایر تدابیر از منضج و مسهل
و زرورات و غذا بطریقیست که در رمد
صفراوی مذکور شد و در رمد صفراوی
و سوداوی هرگاه بطول انجامد خوردن
ماء الجبن بطریقیست که در ضعف قلب مذکور است
بسی نافع است شبکوری بفارسی شبکوری را کوری اللیل
و آن علتیست که صاحب آن در شب راه را نمی بیند
و در روز ببیند باین معنی که از زوال آفتاب
تا طلوع قوت باصرهٔ او معطل میشود و از
طلوع تا غروب ابصار حاصل میشود و هر چند نزدیک
میشود بغروب بتدریج بصر ضعیف میشود و در
شب معطل میشود و سبب این علت بخارات

مرض شبکوری

غذاء شبکوری

غلیظه است که متولد میشود از اخلاط و باعث
غلظ و کثافت و کدورت روح باصره میشود و در
روز بواسطهٔ حرارت شمس و ضوء و استعمال حرکات
عصبیه و تلطیف هوا لطیف میشود آن بخارات
و تحلیل میرود و پس ابصار حاصل میشود و در شب
بسبب کثافت هوا و برودت آن و سکون و ظلمت
کثیف میشود آن بخارات و کثیف میکند روح را
پس باز میایستد قوهٔ باصره از ابصار و بالجمله علاج
آن چنانست که اولا تنقیهٔ بدن بکنند از اخلاطی که متولد
میشود از او آن بخارات باینطریق که هرگاه در بدن
علامات غلبهٔ خون باشد فصد قیفال یا باسلیق
بحسب حاجة بکنند و بعد از آن هر یوم طرف صبح
منضج از گل گاوزبان بنفشه اسطوخودوس اصل سوس
خبازی زوفا شیر از ریاد رنجبویه از هر یک ۲ مثقال علاج
جوشانیده و صاف کرده ترنجبین یا گلقند یا نبات

با شکر سفید

یا شکر سفید یا شربت بنفشه هر کدام باشد
بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند یوم سیم ۳ بار
منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن عرق
گاوزبان یا عرق بادیان یا عرق بادرنجبویه
یا شربت زوفا پنج مثقال داخل کرده بخورند
یا چهار مثقال گلقند آفتابی بخورند در عقب آن
یکی از عرقهای مذکور بخورند با نبات و در عقب
آن چهار دفعه اماله کنند اول آب گرم نمک خط طعام
روغن بادام و ۳ دفعهٔ دیگر باین اجزاء بنفشه
اصل سوس گاوزبان خبازی بزرگ سفید تخم خطمی
اکلیل الملک بادرنجبویه اسطوخودوس زوفا شیراز تخم کرفس
از هر یک ۲ مثقال سپستان ده دانه بسفایج سنائی
هر یک ۳ مثقال سبوس گندم کف دست را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین و شکر سرخ مغز فلوس

آب برگ چقندر شیره تخم کاهو چو حقنه از یک
ده مثقال ممزوج کرده بعلاوه ۳ مثقال روغن
بادام یا روغن سداب یا روغن بابونه عمل نمایند
و در دفعه آخر نیم مثقال ریوند داخل نمایند یا بوره
ارمنی یوم چهارم باز منضج مذکور را یوم پنجم
باز احتقان بطریق مذکور و هکذا یکروز منضج و یک
روز احتقان بعمل آورند تا ۳ حقنه یا بیشتر بعمل
آید و بعد از احتقان هرگاه احتیاج بمسهل شود
باشد بقدر دو مثقال از حب ایارج که در صداع بلغمی
مذکور شد در یکروز نه یکروز بخورند نافع است و
خوردن ایارج فیقرا با عسل حب کرده باشند یک
شب نه یک شب در آخر شبها بسیار نافع است
واگر با ۳ مثقال اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند نافع است
واگر بعوض مسهلات مذکوره از حب ایارج و حب قوقایا
که در صداع مذکور شد بخورند نافع است و بالجمله
هر یک از مسهلات مذکوره که میخورند در یکروز
نه یکروز

نه یکروز جگر نمایند بقدر قوه و احتیاج و خوردن
اطریفل صغیر خالص در آخر شبها بسیار نافع است
واما استعمال ادویه از خارج چنانست که بعد از
تنقیه هرگاه علة باقی باشد جگر بزیرا چند کارد زده
و جای کارد را نمک هندی و دار فلفل کوفته و بیخته
بر روی جگر ریخته بر روی آتش گذاشته تا بجوش
آید بعد از آنکه بجوش آمد بادم کارد ادویه را برداشته
و خشک کرده بعد از آن کوفته و بیخته بچشم بکشند و آبی که از
جگر مذکور میچکد هرگاه خشک کرده کوفته بچشم بکشند بسیار
نافع است و هرگاه جگر بزیرا قلیه کرده با قدری [illegible] و
دارچینی زعفران هل و دال سنبل [illegible] و امثال اینها
مخلوط کرده بخورند نافع است و نگاهداشتن چشم به
بخار آن نیز نافع است و کشیدن سنگ سرمه بچشم و
کشیدن آب بادیان تازه با عسل واگر تازه نباشد
خشک آن نیز بجوشانند و آب او را با عسل مخلوط
کرده نافع است و کشیدن آب پیاز با عسل خالص

مثل حرارت شمس یا رسیدن گرمی آتش
یا خوردن ادویه و اغذیهٔ حارّه و بالجمله
آنچه از خارج سبب تسخین و باعث درد
گوش گردد علامت آن وجود اسباب
یا تقدم آن و استراحت از استعمال اشیاء
بارده و احساس زیادتی حرارت در گوش
و اطراف آن و عدم علامات غلبهٔ اخلاط
چنانچه مذکور شد علاج آن استعمال
ادویه و اغذیهٔ مبرّده باین طریق که چند یوم
طرف صبحها از شیرهٔ تخم کدو و تخم کشنیز و تخم
خرفه از هر یک دو مثقال با عرق نیلوفر یا کاسنی
یا بید شیره گرفته با قدری لعاب بهدانه و اسفرزه
با علاوهٔ چهار مثقال شربت عناب یا شربت
نیلوفر یا شربت آلو یا شیر خشت مخلوط کرده
بخورند و صندل سرخ و پوست در بندی عفص
جلّی شیاف ماميثا کافور افیون هر یک جزوی

علامت

علاج

مجموع یا هر کدام یافت شود با روغن گل و
آب علف هیشه بهار و آب برگ کاسنی و آب
برگ انگور و آب تاجریزی و آب گلنار هر کدام
یافت شود مکرر بمالند و هر یک از اوراق مذکوره
که یافت شود گرفته با لعاب اسفرزه و روغن گل
خمیر کرده مکرر ضماد نمایند و ضماد کردن خرابطین
با روغن گل نافع است و هرگاه وجع شدید باشد
تریاک بیخ لفاح آب گلنار و آب کاسنی سائیده
بمالند و روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام
روغن نیلوفر هر کدام یافت شود با سه برابر آن
سرکه بجوشانند تا روغن بماند نیم گرم در گوش
بچکانند و چکانیدن روغن گل با تریاک در صورت
شدت وجع بسیار نافع است دیگر شیاف ابیض
افیونی که در رمد مذکور شد با شیر زنان سائیده
مکرر بچکانند مفید است و چکانیدن تریاک با
سفیدهٔ تخم مرغ و روغن گل بسیار نافع است

وجمیع ادویه که در گوش به چکانند باید نیم گرم
باشد و سرد چکانیدن بسیار مضر است و دیگر
از قطورات مناسبه این است آب علف الحیه با آب
و آب برگ کدو و آب برگ کاهو مجموعاً یا هر کدام
که یافت شود با روغن گل ممزوج کرده بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند در صورت شدت
وجع با قلیلا تریاک و در صورت شدت حرارت
با قلیلا کافور نافع است دیگر گل خطمی برگ بید بابونه
و جو نیم کوفته بجوشانند و سر را به بخار آن نطول کنند
و آب آن نطول نمایند و ثفل آن ضماد نمایند و اگر
وجع شدید باشد پوست خشخاش بذر البنج علاوه
نمایند در این نوع هر گاه در خون فسادی باشد
فصد قیفال از جانب وجع باید کرد یا حجامت و هر گاه
در طبع قبض باشد طبع را بشیافات و حقنهای
لینه فرود آورند غذا ماش برنج شیره بادام
اسفناج و علف خرفه و کدو و از حلویات و لحوم

وادویه

وادویه و اغذیه حاره مبخره اجتناب نمایند
و در صورت ضعف قوت و احتیاج بلحوم گوشت
مرغ بچه و خروس بچه و بره و بزغاله مناسب است
و از میوه‌ها گلابی و انارین و آب هندوانه و خیار
و آلوچه مناسب است و هر گاه در گوش غلبه خون باشد
علامت آن مجموع علاماتی است که در صداع دموی مذکور شد
درد گوش به سبب غلبه خون علاج آن فصد قیفال در ابتدا از جانب
مخالف درد و هر گاه فصد ممکن نباشد حجامت میان
شانه یا ساقین بکنند و بقدر قوت و طاقت خون
کم نمایند و از ادویه و اغذیه مبرده استعمال
نمایند چنانچه در صداع دموی مذکور شد و هر گاه
احتیاج به تنقیه باشد هر یوم طرف صبح منضجی از
گل نیلوفر بنفشه تاجریزی ریشه کاسنی شاهتره
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده
دانه همه را جوشانیده و صاف نموده شیره
تخم کدو و کاهو و گشنیز از هر یک دو مثقال

درد گوش به سبب غلبه خون
درد گوش به سبب غلبه خون
علامت علاج

باعلاوهٔ شربت نیلوفر یا عناب یا شیرخشت کدام
بقدر پنج مثقال داخل نموده بخورند هر گاه همهٔ
اجزاء یافت نشود ببعض کافیست یوم سیم
طرف صبح باز منضج مذکور یا بعوض آن بعضی از
شیرهای خنک مثل شیرهای تخم کاهو و تخم کدو
و کشنیز یا عرق نیلوفر یا عرق بید یا کاسنی یا
شاهتره شیره کوفته یکی از اشربهٔ مذکوره
داخل کرده بخورند و در عقب آن پنج دفعه احتقان
بعمل آورند باینطریق که دفعهٔ اول آب گرم نمک
طعام نیم مثقال روغن بادام چهار یک مثقال
و چهار دفعهٔ دیگر بانی اجزاء گل بنفشه و نیلوفر و
تاجریزی و خبازی شاهتره و تخم خطمی بزرکتان
پوست بیخ کاسنی گاوزبان گل سرخ از هر یک مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم
کف یعنی را جوشانیده و صاف کرده ترنجبین شکر سرخ
مغز فلوس تخم کافینجو حقنه آب برگ چقندر از

هر یک ده مثقال

از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال
چهار دفعه احتقان بعمل آورند و نیم مثقال ریوند
چینی داخل دفعهٔ آخر کنند یوم چهارم باز منضج
مذکور یوم پنجم باز احتقان مذکور و هکذا یکروز
منضج و یکروز احتقان تا سه چهار احتقان بعمل
آورند و باوجود احتقان هر گاه احتیاج مسهل
مشروب باشد مسهلی باین صفت عمل نمایند
عناب سپستان هر یک ده دانه بنفشه تاجریزی
خبازی نیلوفر شاهترهٔ خشک پوست بیخ کاسنی
از هر یک دو مثقال آلوبخارا ده دانه همه را خیسانیده
و جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس شیرخشت
ترنجبین از هر یک ده مثقال باعلاوهٔ یک مثقال
روغن بادام بیاشامند و یوم بعد از مسهل منضج
مشروب بطریق مسطور بخورند و بقدر قوت
و حاجت دریکروز نه یکروز حکم نمایند و هر گاه
به تقلیل خون باشد فصدی دیگر از قیفال از جانب

موافق در ایام منضج بکنند و با عدم امکان
فصد حجامت بکنند و بقدر قوت و احتیاج
خون کم نمایند و بعد از فصد چکانیدن شیر
دختر و سفیدهٔ تخم مرغ و لعاب بهدانه و
اسفرزه موافق است و هرگاه وجع شدید باشد
شیاف ابیض افیون را با سفیدهٔ تخم مرغ
سائیده و بچکانند یا اندکی افیون را با آب حل
کرده بفتیلهٔ کتان آلوده کرده در گوش گذارند
و جمیع ادویه که در نوع اول مذکور شد از ضمادات
و قطورات و اطلیه در این نوع مناسب است
و غذا نیز بطریق اول مذکور شد و در انواع درد
گوش این قطور نافع است بگیرند روغن گل با سه
برابر آن سرکه بجوشانند تا روغن بماند نیم گرم در
گوش چکانند و هرگاه سبب درد گوش صفرا باشد

درد گوش صفراوی

علامت آن علامات است که در صداع صفراوی مذکور شد
علاج آن مثل علاج درد گوش دموی است الا اینکه در

این نوع احتیاج بمبردات و مسهل بیشتر است
و در این نوع هرگاه احتیاج بفصد باشد یک فصد
از جانب موافق کافیست و اگر وجع بسیار شدید
باشد محتاج بفصد نیست و منضج و مسهل و تدابیر
به نهجی است که در نوع دموی مذکور شد و بعضی
مسهل در این نوع خوردن قرص بنفشه بطریقیکه
در صداع صفراوی مذکور شد بسیار نافع است
و هرگاه بعد از آنکه مسهل مشروب مذکور در
نوع دموی خورده اند قرص را بخورند انفع است
و صفت قرص بنفشه در صداع مذکور شد بلکه معالجهٔ
درد گوش و درد چشم چندان تفاوتی ندارد و هرچه
در صداع حاره مذکور شد در درد گوش حار مناسب
است بحسب اختلاف مواد و هرگاه سبب درد گوش
رسیدن برودت باشد از خارج مثل رسیدن هوای
سرد و فرو کردن سر بآب سرد و استعمال ادویه
و اغذیهٔ بارده **علامت** آن تقدم سبب یا وجود آن

وراحت یافتن باستعمال چیزهای گرم بالفعل یا
بالقوه وقلّت وجع وتضرر باستعمال اشیاء
بارده علاج آن استعمال بادویه واغذیهٔ حاره
باین طریق تا چند یوم طرف صبحها از شربت
اسطوخودوس که صفت آن در صداع مذکور شد بقدر
پنج مثقال یا هفت مثقال داخل عرق گاوزبان یا عرق
بادیان یا مرزنجوشی یا بادرنجبویه یا بوجادران کرده
بخورند یا دو مثقال شیرهٔ بادیان گرفته بخورند واگر
شربت اسطوخودوس نباشد بعوض آن شربت بادیان
که در استسقاء مذکور است با یکی از عرقهای مذکور
بخورند واگر هیچ کدام یافت نشود چند یوم طرف صبحها
از گل قند آفتابی بقدر چهار مثقال بخورند و در عقب
آن اصل السوس بادرنجبویه تخم کشنیز بادیان پنج یا ده
اسطوخودوس از هر یک دو مثقال بجوشانند وصاف
کنند نبات یا قند یا شکر یا عسل بقدر پنج مثقال

داخل کرده

داخل کرده بخورند واگر همهٔ اجزاء منضج یافت نشود
بعضی از آنها کافیست واگر هیچ یک از اجزاء منضج
نباشد یکی از عرقهای مذکور یافت شود واگر هیچ یک
نباشد از اجزاء مذکور چند یوم قهوهٔ عود صلیب
یا دارچینی یا زنجبیل یا هل یا گاوزبان هر کدام ممکن
شود بخورند نافع است واگر از ادویهٔ مذکوره
یافت نشود چند یوم طرف صبحها ماءالعسل
که صفت آن در فالج مذکور است با دو مثقال بادیان
که شیره گرفته باشند با ماءالعسل مناسب است
بخورند دیگر گل بابونه اکلیل گل سرخ مرزنجوشی
اسطوخودوس سبوس گندم همه مساوی جوشانیده
وآب او را گرفته سر گوش را بشویند وبه بخار آن
نگاه دارند وثفل آن ضماد کنند واگر همهٔ اجزاء
یافت نشود بعضی از آنها کافیست وچکانیدن
روغن زیت وروغن ناردین یا روغن شبت

یا بیدانجیر یا قسط یا روغن بادام تلخ یا روغن جند آب
یا روغن بابونه و روغن زنبق و آب ترب و آب
مرزنجوش و امثال اینها خالص یا قلیلی چند
نافع است و در این نوع هرگاه احتیاج به تنقیه باشد
در یک شب نه یک شب دو مثقال ایارج فیقرا با
عسل حب کرده بخورند و اگر ایارج را با ٣ مثقال
اطریفل ممزوج کرده بخورند انفع است و خوردن
اطریفل با اسطوخودوس بسیار نافع است و چکانیدن
جدوار خطائی و آب مرزنجوش چند قطره در گوش
بسیار نافع است و هم چنین مرحلی و زهره گاو و جند
بیدستر مجموع یا هر کدام باشد با یکی از روغنهای
مذکوره و آبهای مذکور بسیار نافع است و باید
سر و گوش را از رسیدن هوای سرد و آب سرد
و آنچه سبب برد است از داخل و خارج محافظت نمایند
و مکرر بحمام روند و آب گرم بر سر بریزند یا سر را

بزیر آب فرو

بزیر آب فرو برند بسیار نافع است **غذا** نخود آب
از گوشت مرغ بچه و کبک و تیهو و کبوتر بچه و امثال
آنها با قلیلی زیره و دارچینی و زعفران مناسب است
و نان پنیر بی نمک با شربت قند یا نبات یا حلوای
کریکی و مربای بالنگ یا مربای سیب مناسب است
و تر حلوا با گوشتهای مذکور با ادویه مذکوره
مناسب است و هرگاه سبب درد گوش غلبه بلغم باشد
درد گوش به سبب بلغم آن علامات بلغم است چنانچه در صداع بلغمی
مذکور شد **علاجش** آن بطریقیست که در صداع بلغمی
مذکور شد از مسهل و منضج و سایر تدابیر **علاج**
از ادویه و اطلیه و اضمده و نطولات و آنچه در درد
گوش که از برودت خارجی که قبل از این مذکور شد
از همه تدابیر بعد از تنقیه مناسب است و باید دانست
که هرگاه وجع گوشی حادی متورم شود و حادث از
مواد حاره باشد یعنی دم یا صفرا باشد

متورم

علاجت آن بنحویست که مذکور شد در دو نوع
وجع گوشی بدون ورم از فصد و حقنه و مسهل
و سایر تدابیر حکما آنکه در ورم گوشی هرگاه حادثم
آن بتحلیل نرود از خارج ادویهٔ مفتحه منضجه استعمال
باید نمود باین طریق که قدری بزرگ سفید گل خطمی کتیرا
تخم مرو حلبه مجموع یا بعضی که یافت شود جوشانیده
و لعاب گرفته حکر نیم گرم در گوشی چکانند و اگر قدری
شیر زنان به تنهائی انفع است دیگر گل خطمی خبازی
بزرگ سفید حلبه تخم مرو کوفته و بخته ضماد نمایند و
نگاه داشتن گوشی به بخار آنها نیز نافع است دیگر گل
خطمی بنفشه کوفته و بیخته با زردهٔ تخم مرغ روغن بادام
شیرین ممزوج کرده بفتیلهٔ آلوده گرم در گوشی گذارند
و هرگاه ورم گوشی منضج شود و منجر بقرحهٔ گوشی گردد
باید اولاً بتنقیهٔ ماده کوشند تا از مادهٔ عفن چرک
پاک شود و بعد از تنقیهٔ آن از چرک بمرهم های خاب
باصلاح آورند و چکانیدن روغن گل و شیر زنان قرحه

گوشی را نافع است و مرهم اسفیداج نیز مناسبت
و طریق استعمال آن چنانست که بفتیلهٔ آلوده یا
از روغن گل یا شیر زنان حل نموده چند قطره نیم
گرم بچکانند صفت مرهم اسفیداج در باب حرق
آتش مذکور شد صفت مرهم دیگر قرحه را از ماده
پاک کند و باصلاح آورد بگیرند انزروت تخم مرو
هر دو را کوفته و بیخته با عسل مخلوط کرده چند قطره در
گوشی چکانند یا بفتیلهٔ کتانی آلوده در گوشی گذارند
زروری دیگر بگیرند خون سیاوشی جاشیر و مرمکی
کندر مساوی کوفته و بیخته با عسل مخلوط کرده
یا بفتیلهٔ آلوده در گوشی گذارند که خون رفتن را باصلاح
آورد دیگر آب برگ بید در گوشی قرحه را بسیار نافع است
و هرگاه قرحهٔ گوشی بطول انجامد و کهنه گردد بمرهم حصری
یا باسلیقون علاج نمایند صفت مرهم باسلیقون
راتیانج زفت شمع از هر یک پنج درم قند چهار درم
همه را در روغن زیت گداخته استعمال نمایند

مرهم باسليقون ديگر مرداسنگ خون سياوشان
انزروت زراوند مدحرج از هر يك نيم درم
چادروا زفت راتيانج شمع از هر يك پنج درم
روغن كنجد پانزده درم اول صمغها و شمع را
در روغن گداخته و ساير ادويه را كوفته و بيخته
مخلوط كرده استعمال نمايند **مرهم مصري** صفت مرهم
مصري سركه و عسل در يكديگر بجوشانند و بقوام
آورند بعد از آن زنگار سه مثقال كوفته داخل كرده
مرهم سازند و فتيله بآن آلوده در گوش گذارند
ذروري كه قرحه گوش را فايده دهد بگيرند انزروت
چادروا كف دريا خون سياوشان بوره ارمني كندر
مرجان زنجار خبث الحديد اجزا را مساوي كوفته
و بيخته با سركه مخلوط كرده نيمگرم چند قطره در
گوش چكانند و بايد در وقت استعمال ادويه
و فتايل گوش را از چرك پاك بكنند و بعد از آن ادويه
را داخل گوش كنند و اگر ذرور مذكور را با عسل مخلوط
كرده در گوش

كرده در گوش گذارند مناسب است و اگر با قرحه
گوش وجع باشد بگيرند افيون يك درم شاف
ماميثا سه درم روغن گل چهار درم سركه كهنه
سه درم اول سركه را با روغن گداخته ساير
ادويه را كوفته و بيخته مخلوط كرده قليلا از آنرا
در شير زنان حل نموده چند قطره نيمگرم چكانند
و اين قطور مذكور در وجع گوش بدون قرحه مناسبت
قطور ديگر كه قرحه كهنه را نافع است **صفت** او بگيرند
زهره گاو قليلا در روغن گل حل نموده چند قطره نيمگرم
در گوش چكانند و اگر قليلا سركه و عسل علاوه نمايند
نافع است قطور ديگر نافع بگيرند آب غوره با عسل مخلوط
كرده بجوشانند و چند قطره در گوش چكانند و اگر آنرا
با سركه بسايند نيمگرم چند قطره در گوش چكانند بسيار
نافعست و واجب است كه صاحبان قرحه گوش كه بجنبند النوم
بهر طرف كه گوش قرحه دارد بخوابند تا اعانت نمايد



بر اندفاع مده از گوشت و محتبس شود در گوشت جرکها
که از قرحه سیلان میکند و موجب فساد شود باید که دندان را
از سرما و گرما محافظت نمایند و از استعمال چیزهای
بادی و ادویه و اغذیه و حرکت و تعب و امثال اینها
چیزهائیکه موجب عدم التیام قرحه است احتراز نمایند
وجع دندان بدانکه کسانیکه میخواهند محافظت نمایند
دندان و لثه را از آفات و امراض باید مراعات
نمایند بچند وجه از انجمله احتراز نمایند از طعام
و شراب فاسد در معده باین معنی که هرگاه در
معده غذا فاسد شود بدفع آن کوشند بقی یا جهتی
دیگر از انجمله آفات و فساد طعام و شراب در
معده آنست که ابخره که متصاعد میشود از انجا
بجانب دهن دندانها را فاسد میکند دیگر از
بسیاری قی خصوصا قی حامض دیگر احتراز نمایند
از مضغ چیزهای صلب و عسر الانکسار با
الجمله آنچه دندان عاجز است از مضغ آن و با

شکال آنرا مضغ مینماید مثل نان خشک و کرمکین
آن ها دیگر از حموضات که موجب ضرر دندان
میشود و دیگر از استعمال گرم بالفعل در عقب
سرد بالفعل و سرد در عقب گرم و هرگاه که گرم
نمایند سرد بالفعل یا گرم بالفعل در عقب هم
مضرست از انجمله احتراز نمایند از استعمال چیزها
ئی که بالخاصیه مضر دندان است مثل کندنا و هرگاه
یافت شود از چوب اراک مسواک نمایند و هرگاه
چوب اراک نباشد بچوبهای دیگر مسواک نمایند
و از بسیاری مسواک یعنی افراط آن موجب ضعف
دندان و حرکت آنست و بدل چوب مسواک که چوب
اراک باشد اطباء خولنجان و چوب زیتون تجربه کرده
اند و اطباء در وقت خواب فرموده اند که باید
دندان را بروغن ناردین و روغن بابونه و امثال اینها
چرب نمایند **صفت** سنونی که دندان را محافظت نماید
و چرک دندان را پاک کند دندان را قوت دهد و محکم کند

و دهن را خوش بو نماید بگیرند گز حاج گل سرخ سعد کوفی
سنبل الطیب شاخ گاو کوهی سوخته از هریک درمی
نمک اندرانی یکدانگ و نیم همه را کوفته و بیخته استعمال
نمایند بدانکه اطباء اختلاف کرده اند در اینکه اسنان
از قبیلهٔ عظامند یا اعصاب بعضی قائل شده اند
که دندان از قبیل استخوانست و دلیل ایشان چند
وجه است وجه اول آنکه اسنان در غایت صلابه است
و نیست از اعضا عضوی که در غایت صلابت باشد مگر
عظام دویم آنکه قبول انعطاف و انثنا نمیکند و این
صفت مختص عظام است سیم آنکه قبول کسر یعنی شکستن
میکند و عوض آن نمیروید و این صفت یافت نمیشود مگر در
عظام و وجوه دیگر در این باب گفته اند که این رساله گنجایش
ذکر آنها ندارد و بعضی قائل شده اند که اسنان از قبیل
اعصاب است بوجوه چند وجه اول آنکه ادراک میکنند
و احساس میکنند شیء موذی و منافی را و این صفت از
خواص اعصاب است و وجوه دیگر نیز گفته اند و حق
آنست که دندان از قبیل عظام است و سبب ادراک و

احساس آن

احساس آن آنست که دندان مرکوز است بفکین
و متصلست بانها اشظایا و شعبهای عصب که نفوذ
دارد در فکین و این ادراک و احساس از اعصاب
متصله باسنان است و نفی اسنان را احساس
نیست بلکه ادراک آنها بالم بسبب اعصابست و حکیم
قدیم جل شانه و جلاله بحکمت بالغه اسنانرا که از قبیل
عظام است بدو صفت از سایر عظام ممتاز گردانیده
اول آنکه او را مکشوف گردانیده دویم آنکه او را
ذیحس قرار داده و بطریق مذکور و این دو صفت
در هیچ یک از عظام بدن نیست و فایدهٔ انکشاف
آنست که اگر مکشوف نبودی و مستور بلحم و غیر آن بودی
هر آینه مضغ و غیر آن کما ینبغی حاصل نشدی بجهت
آنکه مضغ و سحق اغذیهٔ صلبه و لینه از شیٔ صلب
در غایت صلابت حاصل میشود و مستور بودن اسنان
مانع است از این معنی و موجب نقصان در افعال
مذکوره است بلکه موجب اختلال در احوال بدن است
چنانکه مشاهده میشود در شیوخ و کسانیکه دندان



دندان ندارند و از فواید مکشوف بودن آنها اعانت
بر اتمام حروف و حرکات و سکنات کما ینبغی و این
فایده نیز در اشخاص بی دندان معلوم میشود و دیگر
فواید کشف دندان حسن خلقت و صورت است
اما فایدهٔ احساس اسنان اینست که چون اسنان
در اول مدخل طعام و شرابست واجبست که در
آن بهره از قوت حس باشد تا احساس کند بموذی
و ملایم و قبل از ورود آن در بدن پس دفع شود
موذی منافر و جذب شود ملایم و دیگر از فواید احساس
دندانها آنست که اعانت نماید بر کمال مضغ و دیگر آنکه
احساس نماید بقایای غذا که در میان آنها مانده یا
بآنها چسبیده پس انسان بر دفع آن کوشد و بالجمله
آدمی چون در مبدء تولد محتاج است بغذای بسیار
لطیف سریع الهضم که مشابه باشد ببدن او
که قریب العهد است بمنی و خون که هر دو لطیف و
رقیقند فلا محاله حکمت بالغهٔ حکیم علیم مقتضی ظهور
اسنان در مبدء تولد نبود بجهت آنکه غذای

طفل در آن

طفل در آن زمان که شیر است احتیاج بمضغ
ندارد پس ظهور آنها در آن زمان بی فایده بود
اما بعد از آن زمان طفولیت است بتدریج
انسان محتاج است بغذاهای غلیظ کثیف
که محتاج است بمضغ و سحق پس حکمت باری
مقتضی آن شد که هر چه انسان محتاج شود
بغذاهای غلیظ اسنان نیز بتدریج ظاهر
میشود فتبارک الله احسن الخالقین علاج
هرگاه بجهت ورم بن دندان باشد پس هرگاه
علامات غلبهٔ دم باشد چنانچه در صداع دموی
مذکور شد علاج آن فصد قیفال است یا حجامت
میان شانه و فصد چهار رگ مناسب است
و بعد از فصد تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه
باینطریق که چند یوم طرف صبح شیرهٔ خرفه و
تخم کشنیز تخم کاهو با عرق بید یا نیلوفر یا کاسنی
گرفته قدری لعاب اسفرزه مخلوط کرده

باعلاوهٔ شربت نیلوفر یا عناب بخورند و تا جرزی عدس
عناب جوشانیده شیرهٔ جو آب برگ کاسنی یا برگ خرفه
یا برگ بارتنگ مجموع یا هر کدام یافت شود مخلوط کرده
مضمضه نمایند و اگر وجع شدید باشد پوست خشخاش
بزرالبنج تخم کاهو علاوه نمایند و گاهی گلاب کافور و
سرکه باهم ممزوج نموده مضمضه نمایند و در صورت
شدت وجع پنبه بروغن و تریاک آلوده هر جا که درد
دارد بمالند یا روغن و گلاب با قلیل تریاک ممزوج
کرده مضمضه نمایند و هر گاه احتیاج به تنقیه باشد
بمنضج و مسهل که در صداع دموی و غیران مذکور
شد تنقیه نمایند تا ۳ مسهل یا بیشتر بحسب حاجت
بیاشامند و اگر بعوض مسهل چهل مثقال آب انار ترش
که باپوست افشرده باشند با ده مثقال شیر خشت یا
ترنجبین یا شربت بنفشه ممزوج نموده بخورند و اگر
۳ مثقال پوست هلیلهٔ زرد علاوه نمایند در تلیین
انفع است و طرف عصر هر روز شربت خشخاش
باآب گرم بخورند یا حب نشاط یکدانه فرو برند

یا بقدر حبه

یا بقدر حبهٔ تریاک بخورند و خوردن اطریفل
صغیر در آخر شبها مناسب است و هر گاه ورم
لثه منفجر نشود محتاج بادویه منفجره باشد
مثل تخم مرو و گل خطمی و جو و بیخ حلیون کتیرا
مغز بادام سریشم مجموع یا بعضی که یافت شود
نرم کوبیده بموضع مورم بپاشند و اگر هسته تمر
هندی با ادویهٔ مذکوره ضم نمایند زودتر منفجر
شود دوائی دیگر که زود منفجر سازنده است
اسفرزه کاغذ کبود مساوی کوفته بپاشند و اگر
هسته تمر هندی با ادویهٔ مذکوره ضم نمایند زودتر
منفجر شود مضمضهٔ که ماده را نضج دهد و منفجر گرداند
گل خطمی بزرگ سفید تخم مرو کتیرا همه را جوشانیده
و صاف نموده مکرر مضمضه نمایند و اگر ورم لثه
بواسطهٔ غلبهٔ صفرا باشد **علامت** آن علامات
غلبهٔ صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد

علاج آن بنهجیست که در نوع اوّل مذکور شد بدون
تفاوت مگر آنکه در اینوع تدبیر بیشتر باید کرد و این
نوع یک فصد قیفال کافیست و خوردن قرص بنفشه
که در صداع صفراوی مذکور شد در این نوع از
ورم لثه بعوض مسهلات دیگر میشود و صفت
خوردن و قدر شربت آن در صداع مذکور است
و در این نوع و نوع اوّل در ابتدا مضمضه کردن بلعاب
که در او سماق خیسانیده و شیره گرفته باشند
مناسب است و هم چنین مضمضه کردن بسماق و تخم
مورد که جوشانیده باشند مناسبست صفت مضمضه
مناسب بگیرند آب عنب الثعلب آب برگ کاسنی
با قلیل سرکه مضمضه نمایند و در صورت شدت
حرارت قلیل کافور علاوه نمایند و در شدت وجع
پوست خشخاش و بزر البنج علاوه مضمضهای مذکور
در نوع اوّل و در این نوع مناسب است و هرگاه احتیاج

بادویه منقیه

بادویه منقیه باشد ادویه مذکوره در نوع اوّل
بپاشند و در این نوع و نوع اوّل بعد از تنقیه خوردن
آب برگ کاسنی و آب برگ شاهتره از بیست مثقال
تا ۲۵ مثقال با شیر خشت یا شکر سفید یا شربت
انار یا زرشک یا غوره هر کدام یافت شود خالص
یا ممزوج بشیرهای خنک مناسب است و در هر دو
نوع ترک حیوانی و شیرینی و گوشت واجب است
غذا در هر دو نوع ماش با برنج شیره بادام و اسفناج
برگ خرفه برگ چغندر مناسبست و هرگاه بجهت
ضعف قوة احتیاج بلحوم شود گوشت خروس بچه
و مرغ بچه و بره و بزغاله مناسبست و هرگاه احتیاج
بحموضات باشد ناردان زرشک لیمو غوره و
آلوچه و نارنج و رب آنها مناسب است و سرکه
و سکنجبین نیز مناسبست و نخوردن حموضات
در ایام مسهل اولیست و هرگاه ورم لثه به

سبب رطوبات بلغمیه باشد علامات آن علامات
غلبهٔ بلغم است چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج
آن هرگاه احتیاج به تنقیه باشد چنانچه در صداع
بلغمی مذکور شد تنقیه نمایند و بعد از تنقیه مطبوخ را
با سرکه جوشانیده مکرر مضمضه نمایند و پنبه بروغن
زیت یا سداب یا قسط آلوده بر روی ورم گذارند
یا پنبه بروغن زیت و عسل آلوده بگذارند و هرگاه
وجع دندان بدون ورم لثه باشد و با علامات
غلبهٔ دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال یا حجامت میان شانه کنند و از
ادویه و اغذیه مبرده بنهجی که در ورم لثه مذکور شد
هم چنین مضمضهای مذکوره در ورم لثه دموی در
اینجا مناسب است و هرگاه وجع دندان بدون ورم
لثه باشد و از غلبهٔ خلط صفرا باشد علامات آن علامات
غلبهٔ خلط صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد

علاج آن تنقیه بلغم است چنانچه در ورم لثه بلغمی
مذکور شد و بعد از تنقیه زنجبیل را با گلاب جوشانیده
مکرر مضمضه نمایند صفت مضمضهٔ مناسب مویزج عاقرقرحا
فلفل بورهٔ ارمنی [illegible] مساوی کوفته با گلاب جوشانیده
و مکرر مضمضه نمایند صفت سنونی موافق بگیرند فلفل خردل
زنجبیل از هر یک یک جزو نمک همه را کوفته و بیخته و بر دندان
مألوف بپاشند و از زنجبیل فلفل مساوی کوفته با
گلاب جوشانیده قدری سرکه علاوه نموده مضمضه نمایند
در تسکین درد دندان نافع است صفت سنونی که در
تسکین اوجاع دندان آزموده است بگیرند [illegible]
زردچوبه پوست درخت زرشک تخم ریحان کتیرا
صمغ عربی مغز بادام از هر کدام یک دانگ فوفل سه عدد
همه را کوفته و بیخته بر دندان مألوف بپاشند صفت
مضمضهٔ که با او حرارت [illegible] نافع است پوست خشخاش
فلفل مساوی کوفته و با گلاب جوشانیده مضمضه نمایند
و اگر قدری مویز سیاه و سیاه دانه با هم کوفته بر دندان

حاوف بپاشند و بچسبانند درد را تسکین دهد **صفت**
مضمضهٔ که در همهٔ انواع درد دندان نافع است بگیرند
عدس با پوست خشخاش پوست انار مازوج همه را کوفته
و بیخته با طلاب جوشانیده و مضمضه نمایند دیگر تسکین
اوجاع دندان عدس عناب تا جزئیز با پوست خشخاش
پوست درخت زرشک بزرالبنج همه را جوشانیده
و صاف نموده مکرر مضمضه نمایند مضمضهٔ دیگر بگیرند
تا جزئیز یا نمک طعام همه را جوشانیده مکرر مضمضه نمایند
و اگر مغز هستهٔ زرد آلو را با نمک کوفته با سرکه خمیر کرده
بدندان چسبانیده درد تسکین دهد **صفت** مضمضهٔ
دیگر بگیرند بیخ لفاح افیون عاقرقرحا بزرالبنج مویزج
فلفل سفید بورهٔ ارمنی اجزا را مساوی کوفته بجوشانند
مضمضه نمایند و اگر کافور و عاقرقرحا باهم کوفته
و در روغن گل خمیر کرده بدندان حاوف بچسبانند
درد را تسکین میدهد و هرگاه وجع دندان بسبب سوراخ

شدن باشد

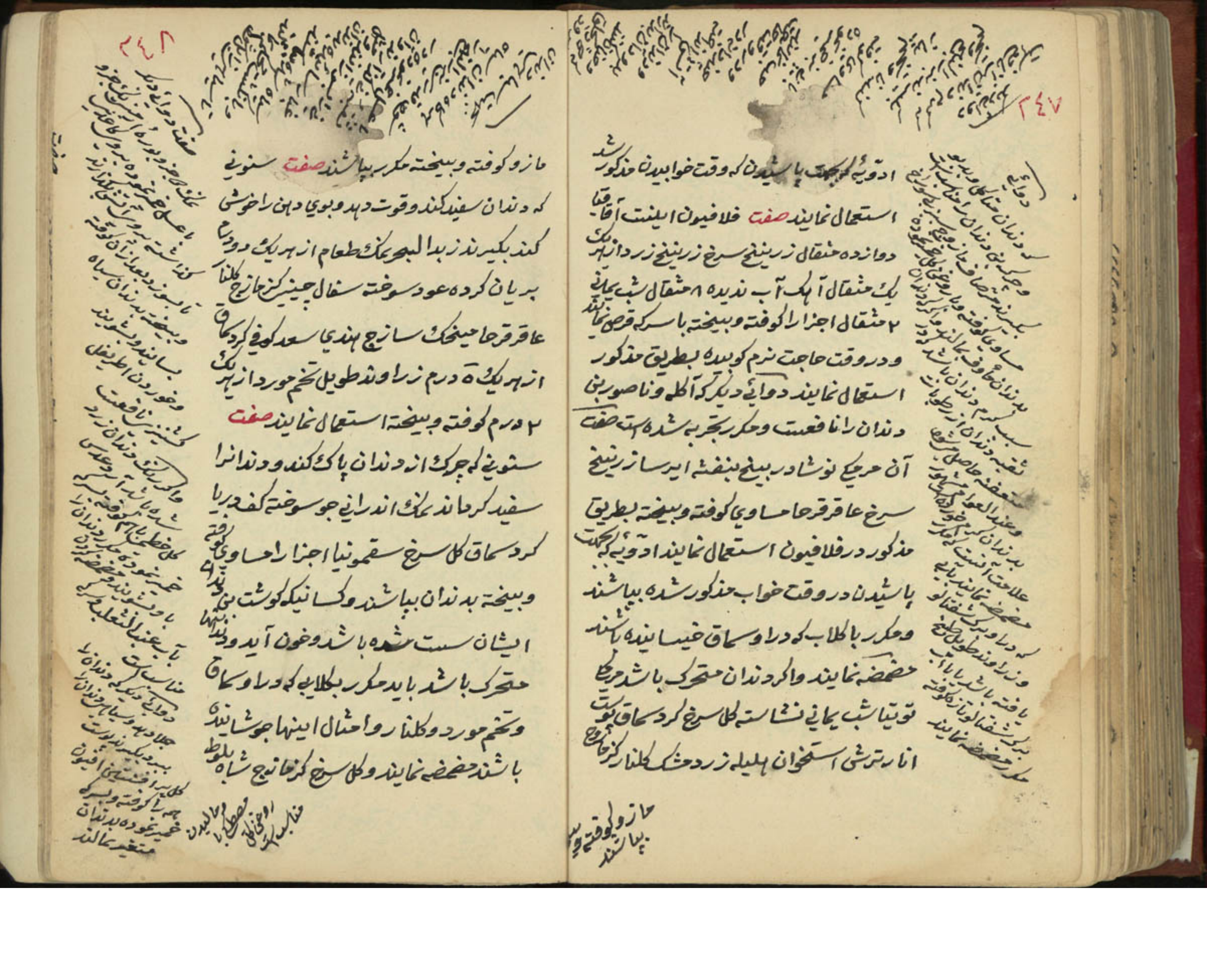
شدن باشد علاجش آنست که قدری افیون
عاقرقرحا کندر کوفته بشیر خمیر نموده میان او را
پر کنند دوائی دیگر مضمضی بگیرند زاج تخم خرفه گرد ساق
ورق گل سرخ لاک هندی یا مروارید سوخته و اگر
نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر بمجموع یافت نشود
بعض از آنها کافیست و اگر باینها علاج نشود
و گوشت بن دندان فاسد شده باشد کندر
زراوند مدحرج خون سیاوشان کرسنه ایرسا
اجزا را نرم کوفته و بیخته با سرکهٔ عنصل سرشته
حب سازند و در وقت حاجت کوبیده بپای دندانها
بپاشند و بعد از لحظهٔ با آب کشنیز یا سرکه مضمضه کنند
یا سرکه که در او زیرهٔ کرمانی خیسانیده باشند اگرچه
تصریح کرده اند که بهترین چیزها برای سرشتن
ادویهٔ دندان سرکه است و هم چنین مضمضه بآن
بهتر از همه چیز است **طریق ساختن** سرکهٔ عنصل

طریق ساختن



که پیاز عنصل را با کارد چوبین ریزه ریزه کرده
با نه برابر آن سرکه خوب در ظرف کرده تا چاه
و لا اقل تا چهل روز در آفتاب گذارند پس صاف
نموده و در وقت حاجة استعمال نمایند و اگر سرکه
عنصل بهم نرسد همان ادویه را با سرکه بجهت
استعمال نمایند و اگر فساد بحدّ تا آکل رسد این
سنون را استعمال نمایند بیخ بنفشه عاقرقرحا
از هر یک یک مثقال زاج سوخته گلنار حازوج
گرد سماق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بپای
دندانها بپاشند صاحب زاد المسافرین گوید
شخصی را گوشت بن دندان فاسد و متعفن شده
بود و دندانها سیاه و باریک شده بود اکثر آن
با فتاده و اطبا بسی معالجه کرده بودند نفع نکرده
بود بفقیر رجوع کرد فقیر بعد از فصد و تنقیه او را
با این سنون علاج کردم و صحت کاملی حاصل شد
باذن الله تعالی و اگر فساد و عفونت و ناصور باقی

ادویه رفع نشود سنون صورنجان استعمال نمایند
صفت آن این است پوست انار ترشی و شیرین از
هر یک سه مثقال حازوج گلنار شب یمانی کاغذ سوخته
عاقرقرحا از هر یک ده مثقال گرد سماق ده مثقال
نمک هندی نشادر از هر یک پنج درم اجزا را نرم
کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت
باز کوبیده بپای دندانها بپاشند و بعد از لحظه با آب گشنیز
یا سرکه مضمضه کنند و اگر فساد گوشت بن دندان
بحدّی باشد که باینها علاج نشود بفلافیون علاج
نمایند و طریق استعمال آن چنان است که قدری از این
را نرم کوبیده بپای دندان بپاشند و لحظه صبر کنند و
بعد از آن با آب گشنیز مضمضه کنند و با انگشت محکم بمالند
تا گوشت فاسد شده رفع شود و اگر بعد از آن وجع پیدا شود
و سوزشی بهم رسد قدری روغن گل مضمضه کنند تا وجع
ساکن شود و بعد از برطرف شدن گوشتهای فاسد



ادویه‌که بجهت پاشیدن که وقت خوابیدن مذکور شد
استعمال نمایند صفت فلافیون ایلنست آقاقیا
دوازده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک
یک مثقال آهک آب ندیده ۸ مثقال شب یمانی
۲ مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند
و در وقت حاجت نرم کوبیده بطریق مذکور
استعمال نمایند دوائی دیگر که آکله و ناصور بن
دندان را نافعست و مکرر تجربه شده است صفت
آن حرحیع نوشادر بیخ بنفشه ایرسا زرنیخ
سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته بطریق
مذکور در فلافیون استعمال نمایند ادویه که بجهت
پاشیدن در وقت خواب مذکور شده بپاشند
و مکرر با گلاب که در او سماق خیسانیده باشند
مضمضه نمایند و اگر دندان متحرک باشد مرکب
توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ گردسماق پوست
انار ترشی استخوان هلیله زرد مشک گلنار گزمازج

مازو کوفته و
بپاشند

مازو کوفته و بیخته مکرر بپاشند صفت سنونی
که دندان سفید کند و قوت دهد و بوی دهن را خوشی
کند بگیرند زبد البحر نمک طعام از هر یک ۵ درم
بریان کرده عود سوخته سفال چینی گزمازج گلنار
عاقرقرحا سنبلک ساذج هندی سعد کوفی گرد سماق
از هر یک ۵ درم زراوند طویل تخم مورد از هر یک
۲ درم کوفته و بیخته استعمال نمایند صفت
سنونی که چرک از دندان پاک کند و دندانرا
سفید گرداند نمک اندرانی جو سوخته کف دریا
گردسماق گل سرخ سقمونیا اجزا را مساوی کوفته
و بیخته بدندان بپاشند و کسانیکه گوشت بن دندان
ایشان سست شده باشد و خون آید و دندانها
متحرک باشد باید مکرر بگلابی که در او سماق
و تخم مورد و گلنار و امثال اینها جوشانیده
باشند مضمضه نمایند و گل سرخ گزمازج شاه بلوط

مازوج کرد سماق زاج سوخته تخم مورد همه را کوفته و بیخته
بپاشند صفت دوائیکه خون رفتن از بن دندان را نافع است
پوست پسته مازوج سبز بی سوراخ کوفته و بیخته بپاشند
صفت سنونی که خون رفتن از بن دندان متحرک را نافع است
بگیرند شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست
هلیله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنار یک درم همه را
کوفته و بیخته استعمال نمایند **صفت** سنونی دیگر که
دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد بگیرند پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ گلنار اقاقیا
زاج سوخته قسط بحری طباشیر هندی عاقرقرحا کوفته
و بیخته استعمال نمایند **صفت** سنونی دیگر مجرب
بجهت خون رفتن از بن دندان صفت آن کات هندی
گلنار گل سرخ کرد سماق خون سیاوشان حماض
کوفته و بیخته استعمال نمایند و هر یک از این سنونات
که استعمال نمایند بعد از آن بمضمضهای مذکوره مضمضه نمایند

غذا ماشی با برنج با قلیا گوشت خروس بچه و بره
و بزغاله شله کنند یا ترحلوا و با آب گوشت های مذکوره
و از حموضات زرشک و ناردان و انارین و ریواس
و غوره و امثال اینها مناسب است و از میوهها انارین
و خیار و هندوانه و آلو مناسب است و برگ کاهو
با سرکه مناسب است **تدبیر دیر برآمدن دندان اطفال**
هرگاه خواهند که بآسانی دندان برآید وقتیکه آثار
برآمدن دندان ظاهر میشود مواضع دندان یعنی
فکین را بچیزهای نرم از قبیل پیه مرغ و اردک و مغز
قلم گاو و روغن بادام و کره و امثال اینها چرب
نمایند و اگر وجع شدید باشد آب تاجریزی با روغن گل
مخلوط کرده مکرر بمالند و حوالی دندان و گردن
و بناگوش او را بروغن گل و روغن بنفشه بادام
روغن بادام خالص مکرر چرب نمایند و مالیدن
روغن دنبه نیز مناسب است **قلاع سبب** [illegible] جهت [illegible]

که در دهن بهم میرسد و بسا باشد که منتشر شود و در
همه اجزاء دهن و بسا باشد که در بعضی از مواضع
دهن باشد مثل زبان و سقف دهن و بسا باشد
که در حلق و اجزاء آن حادث شود پس اگر سبب
آن زیادتی خون باشد علامت آن سرخی جراحت
و بثور است و سرخی بشره و بسیاری آب دهن
و حلاوت طعم و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در
صداع دموی مذکور شد علاج هرگاه مانعی نباشد
فصد قیفال و حجامت میان شانه بکنند و فصد چهار رگ
و رگ زیر زبان نیز مناسب است و تبرید بمبردات
دوائیه و غذائیه و هرگاه احتیاج به مسهل باشد
بطریقی که در صداع دموی مذکور شد بمسهلات مذکور
و در اینجا تنقیه و مکرر مضمضه نمایند یا طلای که در
او شیرهٔ سماق گرفته باشند و مضمضه کردن با آب
برگ کاسنی و برگ خرفه و تاجریزی و عدس و آب گشنیز سبز

و آب علف بارتنگ و آب غوره و آب نارنج
و آب توت سیاه و رب آنها هر کدام یافت
شود مجموع یا بعضی مضمضه نمایند صفت مضمضه
مناسب بگیرند آب تاجریزی آب برگ کاسنی
رب توت ممزوج کرده مضمضه نمایند و اگر جراحت
و بثورات در حلق باشد غرغره نمایند مضمضه
دیگر عدس گلنار موفل گل سرخ جوشانیده و
شیرهٔ جو آب برگ بارتنگ ممزوج کرده مکرر
مضمضه نمایند مضمضهٔ آب ریباس آب برگ
کاهو آب برگ بید شیرهٔ جو ممزوج نموده مکرر مضمضه
نمایند و مضمضهٔ هر یک از شیرهای خنک و آبهای
خنک با آب توت سیاه و رب آن و آب غوره
و رب آن با لعابهای خنک در هر جا و هر وقت
ممکن شود مناسب است و طباشیر گل سرخ تخم خرفه
کتیرا سماق کوفته و بیخته بجراحات بپاشند

اوّل با روغن بادام چرب نمایند و بعد از آن دارو را
بپاشند انفع است دوای دیگر طباشیر هندی نشاسته
کثیرا از هر یک جزوی قند سفید مساوی مجموع اجزا
کوفته و بیخته بپاشند و اگر حرارت بسیار باشد
و جوشش قوی بود ضماد بروغن گل و سرکه مضمضه نمایند
و این دارو مناسب است طباشیر کافور کرد ماق
گل سرخ کوفته و بیخته بپاشند گل سرخ عدس نشاسته
تخم خرفه تخم کشنیز کوفته و بیخته بپاشند دوای دیگر که قلاع را
مناسب است هر گاه حرارت شدید نباشد برگ حنا
عاقرقرحا علاوهٔ اجزاء مذکور کرده بپاشند و اگر
مساوی اجزاء قند سفید علاوه نمایند انفع است
و پاشیدن از ادویهٔ مذکوره مشروط است به
تکرار و هر گاه سبب قلاع غلبهٔ خلط صفرا باشد
علامت آن زردی قلاع و تغیر لون جلد دهن و
صورت و زردی چشم و تلخی دهن و شدت حرارت
و سوزش جراحت و سایر علامات غلبهٔ صفرا

چنانچه در صداع

چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج
آن تبرید است بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد و هر گاه احتیاج
به مسهل باشد بیکی از مسهلات مذکورهٔ در صداع
صفراوی بحسب امزجه تنقیه نمایند و ادویهٔ
مذکوره در نوع اول از قلاع از مضمضه و غیرها
همه در این نوع مناسب است صفت زروری که درین
نوع مناسب است پوست هلیلهٔ زرد صندل سفید
تخم گل سرخ عدس گل سرخ تخم کشنیز طباشیر هندی
بالسویه کوفته و بیخته ملحه بپاشند و ضماد بآب کاهو
و غوره و آب اناری و آب برگ کاسنی و آب علف بارتنگ
و آب علف خرفه و آب برگ بید و آب تاجریزی و روغن
گل سرخ و سرکه و امثال آنها مضمضه نمایند و اگر حرارت
شدید باشد قلیلی کافور علاوه نمایند فوفل عدسی غیاث
سماق تاجریزی جو مقشر گلنار تخم خورد و امثال آنها

مضمضه نمایند و این دارو حنا سبب جلا شیر قدر
گرد سماق گل سرخ کوفته و بیخته بپاشند یا گل سرخ
عدس نشاسته تخم خرفه تخم کشنیز کوفته و بیخته بپاشند
قلاع را حنا مناسبست هرگاه حرارت شدید
نباشد برگ حنا جوشانیده آب توت یا رب
آن مخلوط کرده مکرر مضمضه نمایند غذا بطریق
مذکور در صداع صفراوی در هر دو نوع از لبنیات
و حلویات و دسومات و حامضات و امثال انها
اجتناب نمایند و هرگاه سبب قلاع رطوبات
بلغمیه باشد علامت آن سفیدی رنگ جراحت
و عدم حرارت و سوزش آن و سفیدی لون بشره
و بسیاری آب دهن و سایر علامات غلبهٔ بلغم
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن هرگاه
احتیاج بتنقیه باشد بمسهلات مذکوره در صداع
بلغمی هر کدام انسب است تنقیه نمایند و در این نوع

هرگاه غلبه

هرگاه غلبهٔ خون باشد فصد قیفال یا حجامت
یا فصد چهار رگ بر حسب احوال بکنند و
سماق گل سرخ اصل سوس تخم کشنیز گلنار برگ مورد
خرنوب بالسویه جوشانیده و صاف نموده مکرر
مضمضه نمایند و مضمضهٔ دیگر گرد سماق برگ مورد
گل سرخ زیتون جوشانیده مکرر مضمضه نمایند
مضمضهٔ دیگر گل سرخ تخم کشنیز اصل سوس جوشانیده
و آب جوز علاوه مضمضه نمایند مضمضهٔ دیگر آب
کشنیز آب جوز در رب توت ممزوج نموده مضمضه نمایند
مضمضهٔ دیگر مامیران پوست هلیلهٔ زرد عاقرقرحا
مویزج همه را با سرکه جوشانیده و رب توت یا
آب آن علاوه نموده مضمضه نمایند مضمضهٔ دیگر
آب کاهو با سکنجبین ممزوج کرده مکرر مضمضه نمایند
مضمضهٔ دیگر تخم ترب عاقرقرحا با سرکه جوشانیده
مضمضه نمایند و مضمضهٔ اکلیل الملک و آب [illegible]
و آب کشنیز و آب بو مادران و آب ترب و امثال

آنها هر کدام یافت شود خالصی یا یکی از ادویه مذکوره
مناسب است بگیرند ماميران چینی سعد کوفی اهلیلج کابلی
حنا اجزا را برابر کوفته و بیخته بپاشند ذرور دیگر
قند سفید شب یمانی کوفته و بیخته بپاشند و مالیدن
قند و شب یمانی نیز مفید است ذرور دیگر گلنار
ماميران مغز مازو قند سفید کوفته و بیخته بپاشند
غذا نخود آب از گوشت مرغ بچه و خروس بچه و بره با
قلیل برنج و زیره و مغز هل و ترحلوا با آب گوشتهای
مذکوره مناسب است و هرگاه سبب قلاع غلبه سودا باشد [illegible] علامات
آن علامات غلبهٔ سودا است چنانچه در صداع سوداوی
مذکور شد و کمودت لون جراحت و عدم علامات
سایر اخلاط علاج آن هرگاه غلبه در خون باشد
بفصد یا حجامت خون را کم نمایند و هرگاه احتیاج
به تنقیهٔ سودا باشد بنهجی که در صداع سوداوی
مذکور شد تنقیه نمایند و مضمضها و ذرورها
که در نوع اول مذکور شد همه در این نوع مناسب است
و ادویه که مختص باین نوع است آنست که [illegible]

بمغز قلم گاو

بمغز قلم گاو و روغن بنفشه یا بادام و یا بط چرب نمایند
گلنار سماق مازو و سرکه جوشانیده و مضمضه
نمایند و هرگاه بطول انجامد اکلیل الملک شبت
بابونه انجیر جوشانیده مضمضه نمایند زاج سفید
بوره گلنار گل سرخ کوفته و بیخته بپاشند و در ایام
انواع قلاع بسرحد آکله و فساد تا نرسد معالجات
مذکوره در آکلهٔ لثه رجوع نمایند غذا بطریق
مذکور در نوع بلغمی سوداویست علاج اطفال
در ابتدا لبها کام و زبان سوزانیده بپاشند یا گل بنفشه
سحق نموده بپاشند یا اصل سوس سحق نموده بپاشند
و قدری آرد جو بو داده در وقت خواب بپاشند
ورق گل سرخ تخم کشنیز قند سفید یا ترنجبین پاک
کرده کوفته و بیخته بپاشند و ترنجبین پاک کرده
کوفته و بیخته بپاشند در قلاع اطفال بسیار نافع است
و حقیر بسیاری از اطفال را بهمین دوا علاج نموده
و بسیار نافع است خصوصا در وقت خواب و خورانیدن

شربت توت در بعضی اوقات مناسب است خصوصاً
هرگاه حرارت باشد و شستن با آب و غسل دهن اطفال
صاحب قلاع را نافع است و هرگاه بطول انجامد
ادویه که در قرحهٔ لثه مذکور شد که در وقت خواب
بپاشند نافع است و هرگاه قلاع اطفال بفساد و تأکل
رسد با دویه که در فساد تأکل لثه مذکور شد مداوا
نمایند و دیگر از تدابیر قلاع اطفال آنست که اصلاح
شیر مرضعه نمایند و هرگاه در بدن مرضعه خون غالب
باشد فصد باسلیق یا حجامت بکنند و بمبردات
دوائیه و غذائیه استعمال نمایند و مرضعه از حمضات
و لبنیات و حلویات و امثال آنها اجتناب نمایند

سقوط لهات

سقوط لهات یعنی افتادن ملازه و آن جسمی است
که از بالای حلق آویخته است و شبیه است ببریده
و هرگاه آن عضو سست شود بدون ورم آنرا سقوط
لهات گویند **علامت** آن آنست که احساس میکنند

که چیزی بحلق

که چیزی بحلق آویخته است و هرگاه حلق او را باز
کنند ملازه را دراز تر بینند از آنچه بوده است و این
ناخوشی دو قسم است یکی آنکه از غلبهٔ خون حادث
میشود آن سرخی ملازه و سرخی رنگ صورت
و سنگینی سر و حلاوت طعم دهن و سایر علامات
غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال است و اگر فصد ممکن نشود حجامت
میان شانه یا حجامت ساقین بکنند و هرگاه احتیاج
به تنقیه باشد بطریقی که در صداع دموی مذکور شد
از احتقان و مسهل و مشروب هر کدام انسب است
استعمال نمایند و هرگاه سبب سقوط لهات ورم
باشد و ورم از خون حادث شود **علامت** آن احساس
بورم و ثقل در آن و ظهور زیادتی در آن عند المشاهده
و ضربان و تمدد و سایر علامات غلبهٔ خون چنانچه

در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن فصد قیفال
و حجامت میان شانه و هر گاه احتیاج بمسهل مشروب
باشد بنهجی که در صداع دموی مذکور شد عمل نمایند
و بعد از فصد درین نوع و نوع اول مکرر غرغره نمایند
بآبی که در او تاجریزی سماق گلنار طبخ یافته باشد
غرغرهٔ دیگر تاجریزی عدسی تخم مورد مازوج همه را جوشانیده
و صاف نموده قدری آب کشنیز سبز و آب برگ کاهو
علاوه کرده غرغره نمایند و اگر یافت شود قدری آب
توت سیاه یا رب آن علاوهٔ غرغرهٔ مذکوره نمایند
انفع است غرغرهٔ دیگر بگیرند آب برگ کاهو آب تاجریزی
یا آب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ قدری مغز
فلوس علاوه کرده غرغره نمایند و از خارج صندل سرخ
پوستی در بندی حضض جیکشاف ماميثا فوفل گل ارمنی
مجموع یا هر کدام یافت شود با آب تاجریزی و حی العالم
و آب کاهو و آب کشنیز و امثال آنها سائیده مکرر ضماد کنند

و تاجریزی و حی العالم

و تاجریزی و حی العالم و اسفناج و برگ خرفه هر کدام
یافت شود کوفته از خارج ضماد نمایند **غذا** در هر
نوع ماش برنج و اسفناج و کدو و برگ خرفه و تاجریزی
مناسب است و ترک لحوم و لبنیات و حلویات و غیر آنها
آنها از اغذیهٔ مسخنه و مبخره لازم است و با وجود
ضعف قوت و احتیاج بلحوم گوشت بره و بزغاله و
خروس بچه مناسب است و هر گاه سبب ورم لهات
رطوبات بلغمیه باشد **علامت** آن احساس بورم و ثقل
آن و بسیاری آب دهن و سایر علامات غلبهٔ بلغم
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن هر گاه
احتیاج به تنقیهٔ بلغم باشد بمسهلات مذکوره در
صداع بلغمی هر کدام انسب است تنقیه نمایند و مکرر
بماء العسل که صفت آن در فالج مذکور شد غرغره نمایند
و اکر مازوج و گلنار و بابونه و اکلیل در ماء العسل
طبخ داده و صاف نموده مکرر غرغره نمایند نافع است

غرغرهٔ دیگر گل بابونه مازوج اکلیل اصل السوس جوشانیده
و قند یا شراب و گلاب علاوه نموده حل کرده غرغره
نمایند غرغرهٔ دیگر برگ مورد و تخم مورد گشنیز نیمکوب
کرده با گلاب جوشانیده و غرغره نمایند و هرگاه
بطول انجامد زاج محرق شاخ بز کوهی محرق قلیل
نشادر کوفته و بیخته بپاشند و مغاث گلنار
گل ارمنی کوفته با آب گشنیز خمیر نموده بر یافوخ
ضماد نمایند نفوخ دیگر مازوج گلنار زاج سوخته
نشادر کوفته و بیخته بپاشند و سر را بپائین نگاه
دارند تا از حلق پائین نرود **غذا** نخود آب از گوشت
بره و خروس بچه و مرغ بچه و کبک و امثال آنها
با قلیل برنج زیره مناسب است و تر چلاو با آب
گوشتهای مذکوره مناسب است و از حموضات
آب انارین و آب لیمو سکنجبین و سرکه گل شاب
مناسب است **خناق** که آنرا عوام درد گلو نامند
عبارت است از ورم اجزاء اندرونی و بیرونی

خناق دموی از غلبهٔ خون

حلق و حلق عبارت است از فضائی که لهات و لوزتین
و مجرای نفس و مجرای طعام و شراب در آن واقع است
پس هرگاه در یکی از این اجزاء و سایر اجزائیکه حلق
مشتمل است بآن اجزاء داخل بر حلق یا خارج از حلق
یعنی اجزاء بیرونی آنرا خناق گویند سبب این ورم
اگر غلبهٔ خون باشد علامت آن سرخی رنگ و پری
رگها و شیرینی طعم دهان و سایر علامات خون
چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن فصد
قیفال است در ابتدا و اگر فصد ممکن نشود حجامت
میان شانه بکنند یا حجامت ساقین هرگاه مریض
طاقت خون گرفتن بسیار ندارد بتدریج و دفعات
خون کم نمایند و اگر قوت و طاقت دارد آنقدر خون
بگیرند که بحد غشی رسد و بالجمله احتیاط در
خون گرفتن بسیار ضرور است که با وجود ضعف
قوت در این علت خون بسیار گرفتن مذموم است

وفصد رگ زیر بن زبان نیز بسیار نافع است
وفصد صافن نیز مناسب است خصوصاً هرگاه
سبب خناق حبس خون باشد از مواضع معتاده
مثل حبس خون بواسیر و حیض و بعد از فصد
تبرید نماید بمبردات دوائیه و غذائیه بانی تبیح
که قدری لعاب اسفرزه و بهدانه و شیره تخم کدو
وتخم کاهو و تخم کشنیز با عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق بید
یا آب خالص گرفته شربت نیلوفر یا عناب یا شیرخشت
ممزوج کرده بخورند پس اگر از استعمال تدابیر مذکوره
تسکینی حاصل نشود و احتیاج بمسهل باشد دو یوم
در صبح منضج از گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی
از هریک ۲ مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه
جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کدو و تخم کاهو
تخم کشنیز از هریک ۲ مثقال داخل کرده مقدار ۴ مثقال
شربت نیلوفر یا عناب یا شیرخشت یا ترنجبین علاوه
کرده بخورند

کرده بخورند یوم ۳ سیم طرف صبح باز منضج مذکور
با شیره های خنک مذکوره یا بعوض آنها مقدار
۱۲ مثقال آب برگ کاسنی با شیرخشت و ترنجبین
با یکی از اشربه مذکوره بخورند و بعد از خوردن
یکی از ادویه احتقانیه موافق بعمل آورند از گل بنفشه
تاجریزی خبازی نیلوفر بیخ کاسنی بزرگ سفید گل خطمی
تخم خطمی از هریک ۶ مثقال عناب سپستان از هریک
ده دانه از سبوس گندم کف دست را جوشانیده
وصاف نموده مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ تخم کاهو
جو مقشر آب برگ چقندر یا خود چقندر شیرخشت
از هریک ده مثقال روغن بادام شیرین ۲ مثقال
در ۲ دفعه احتقان بعمل آورند دفعه اول آب گرم
پیاله بعد طعام نیم مثقال روغن بادام شیرین یک
مثقال و چهار دفعه دیگر سایر اجزاء مذکوره و نیم
مثقال ریوند چینی کوفته علاوه دفعه آخر نموده

یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز احتقان
مذکور و هکذا یکروز منضج و یکروز احتقان و هرگاه
خناق شدید باشد و خوردن منضج مهلت نباشد
و بعد از فصد هر وقت باشد احتقان مذکور را
بعمل آورند و با وجود احتقان هرگاه احتیاج
بمسهل مشروب باشد مسهل مشروب باین
صفت میل نمایند گل بنفشه تاجریزی نیلوفر خبازی
بیخ کاسنی تخم خطمی از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان
آلوبخارا از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین شیرخشت مغز فلوس داخل کرده
بعلاوهٔ روغن بادام شیرین بیاشامند و یکروز در میان
یکروز تکرار نمایند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را
بخورند و در ابتداء بعد از فصد قدری سرکه با
گلاب ممزوج کرده غرغره نمایند غرغرهٔ دیگر آب کشنیز
سبز آب برگ کاسنی با آب تاجریزی هر کدام باشد
با مغز فلوس ممزوج کرده غرغره نمایند غرغرهٔ دیگر

آب انارینی

انارینی که باید افشرده باشند غرغره نمایند و
غرغره با آب کاسنی و آب برگ خرفه و بارتنگ
و برگ بید و کشنیز سبز و تاجریزی و شیرهٔ جو
پوست خشخاش عدس سماق و غوره و توت سیاه
و تخم کاهو تخم کشنیز تخم مورد گلنار و سماق و قرا
قروت و زرشک و امثال اینها مناسب است
مفرداً و مجموعاً در هر مکان و هر وقت هر کدام
از این ادویهٔ مذکوره یافت شود بعد از فصد غرغره
نمایند غرغرهٔ مناسب بگیرند عناب تاجریزی عدس
کاکنج جوشانیده و صاف نموده صندل سرخ علاوه
نموده غرغره نمایند و بعد از چهار یوم که از ابتدای
خناق گذشت و از غراغر مذکوره اثری حاصل نشد
مضمضات را از غراغر موقوف دارند و این غراغر
مناسب است گل بنفشه خبازی تخم خطمی تاجریزی کاکنج
اکلیل الملک جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس

آب برگ کاسنی و بارتنگ داخل کرده غرغره نمایند تا قطع بست
و از خارج بنفشه تا جریز خبازی اکلیل الملک پخته
ضماد نمایند و هرگاه ورم از این ادویه به تحلیل نرود
و محتاج بادویهٔ منضجه باشد گل خطمی بزرگ سفید
تخم مرو جوشانیده و لعاب گرفته مغز فلوس شیر
گاو مخلوط کرده نیم‌گرم غرغره نمایند یا شیر گاو یا
الاغ با مغز فلوس یا لعاب بزرگ مغز فلوس
ممزوج کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم قریب
بانفجار باشد و احتیاج بادویهٔ منفجره باشد
پس اگر داخل حلق ظاهر باشد بحیثیتی که بتوان
بآلتی آنرا منفجر ساخت پس بآلتی یا با انگشت
آنرا منفجر سازند و هرگاه ورم محسوس نباشد
که بآلت آنرا منفجر سازند بادویهٔ مذکوره مکرر
غرغره نمایند تا منفجر شود و هرگاه ورم از خارج
حلق ظاهر باشد و معلوم شود که ورم جمع شده

و منفجر میشود غرغرهای مذکور را بعمل آورند
و از خارج کشنیز سبز و اسفیداج با شیر گاو
پخته ضماد نمایند یا گل خطمی بنفشه تخم مرو بزرگ
سفید کتیرا خبازی یا شیر گاو و آب اسفناج
آب برگ بارتنگ پخته ضماد نمایند و ورم خارج
حلق هرگاه قریب بانفجار شد هستهٔ تمر هندی
کوفته علاوهٔ ضمادات مذکوره نمایند تا منفجر شود
و بعد از انفجار هرگاه اضمدهٔ مذکوره را استعمال
نمایند نافع است که چرک پاک شود و ملتئم گردد
و ورم داخل حلق بعد از انفجار آن هرگاه ریش
بهم رساند قدری شیر گاو و زردهٔ تخم مرغ نیم
ممزوج کرده غرغره نمایند یا لعاب اسفرزه بی‌آنکه
با صمغ عربی و کتیرا ممزوج کرده غرغره نمایند یا لعاب
اسفرزه روغن بادام را ممزوج کرده غرغره نمایند
و از حموضات اجتناب نمایند و در خناق دموی

بعد از یک فصد هرگاه احتیاج به تقلیل خون باشد
فصد دیگر یا حجامت میان شانه بکنند یا حجامت
ساقین و حجامت بدون شرط یعنی بادکش کردن
میان شانه بدون تیغ زدن و بادکش ساقین
بقدر قوت و طاقت مناسب است و بعض اطبا
تحت ذقن و حجامت زبان تجویز فرموده اند
غذا برنج اسفاناج کدو و ماش مقشر و شیره بادام
مناسب است و با وجود ضعف قوت و احتیاج بلحوم
گوشت خروس بچه و بره و بزغاله مناسب است و هرگاه
خناق غلبه صفرا باشد **علامت** آن شدت وجع و
التهاب بسیار و عطش بسیار و خشکی دهن و تلخی
آن و زردی چشم و صورت و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج آن همانجاست که در خناق دموی مذکور شد
سوای آنکه در اینوع افراط در تقلیل دم واجب نیست

بلکه یک فصد

بلکه یک فصد قیفال کافیست و حجامت ساقین و میان
شانه نیز مناسب است و تبرید در اینوع بیشتر از
نوع اول باید کرد و آنچه در نوع اول مذکور شد
از ادویه مبرده و احتقان و مسهل مشروب هم
در اینوع مناسب است و ادویه مذکوره بجهت
غراغر و ضمادات هم در اینوع بحسب اوقات
آن مناسب است و خوردن ماء الشعیر با سکنجبین
در اینوع مناسب است و هم چنین با شربت نیلوفر
یا شربت عناب مناسب است و هم چنین شربت
لیمو و به لیمو و انارین و آلو و غوره و توت و امثال
آنها هم بعد از فصد و تنقیه مناسب است و هرگاه با
شیرهای خنک و عرقهای خنک مذکور در نوع
اول بخورند انفع است و از میوه ها آب انارین و هندوانه
و خیار و آلو و آلوچه دوا و غذا مناسب است و صفت
ماء الشعیر و اشربه مذکوره در صداع مذکور شد

و ورم خارج گلو هرگاه بخواهند منفجر شود مالیدن
فلوس خیارچنبر و روغن بادام تحلیل ورم مینماید
و از معالجات که بالخاصیة که در خناق مینوشته است
بستن خطمی که بآن افعی را خفه کرده باشند بگردن
صاحب خناق بسیار نافع است و مجرب است و پاشویه
نیز نافع است صفت ادویه که بآن پاشویه کنند گل
خطمی سبوس گندم برگ بید جو نیمکوب بابونه
بنفشه مساوی جوشانیده و صاف نموده پاهای
علیل را در میان آن گذارند و از زانو بزیر او پاشویه
نمایند و دلک اطراف نیز بسیار نافعست غذا
بطریق مذکور در نوع اول و داخل کردن بعضی از
حموضات مثل آلوچه و آلو و آب انار و امثال آنها
ضرر ندارد خصوصاً هرگاه عادت بحموضات باشد
و هرگاه سبب ورم بلغم باشد علامت آن کمی وجع
و بزرگی ورم و دشواری چیزی فرو بردن و بسیاری

لعاب دهن و دشواری آن و سفیدی رنگ
و تهبج صورت و سایر علامات غلبه بلغم
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد و عدم سایر
اخلاط علاج آن تنقیه است اولاً باین نهج که
دو یوم طرف صبح هرگاه چیزی بگلو فرو میرود
منضج از عنب الثعلب خبازی تخم خطمی گاوزبان
اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک ۲ مثقال عناب
سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین ۷ مثقال با شربت بنفشه مثقال
داخل کرده بخورند یوم سیم باز منضج مذکور را
بعوض آن عرق گاوزبان با شربت بنفشه یا
ترنجبین بخورند یا منضج خفیف از گل گاوزبان
اصل السوس از هر یک ۲ مثقال سپستان ۲۰ دانه
جوشانیده شربت بنفشه یا ترنجبین با شکر
سفید داخل کرده بخورند و در عقب آن بنبج دفعه

یافت نشود آب ترب یا آب برگ آن با سکنجبین
عسلی مخلوط کرده مکرر غرغره نمایند یا عاقرقرحا
جزء بجوشش جوشانیده و آب او را گرفته با قدری
سکنجبین عسلی مخلوط کرده غرغره نمایند و غرغره
بابلامه و عسل بسیار نافع است و غرغره بسکنجبین
عنصلی با یکی از ادویهٔ مذکوره نافع است یا حلبه
بذر کتان سفید بادیان عاقرقرحا جوشانیده
غرغره نمایند یا اکلیل الملک بابونه حلبه جوشانیده
آب برگ ترب و سکنجبین عنصلی یا عسلی با آبکامه
مخلوط کرده غرغره نمایند **طریق ساختن آبکامه** این است که آرد
جو و آرد گندم را با نمک و خمیر مایه خمیر کنند و در برگ
انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس
یک جزو آنرا با نانیکه از آرد جو بوده پخته باشند
و هم وزن آن نان نمک و ربع آن نان را زیانه نخود
کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان بیست روز در
آفتاب گذارند

آفتاب گذارند و مکرر برهم زنند و آب تازه برروی
بریزند و باز برهم زنند و بعد از آن بردارند و
بخشکانند و اینمایه را هر گاه با سرکه تا چهل روز
در آفتاب گذارند آب کوجه کویند و اکثر با شیر
ترتیب میدهند جعر و فست بکوحه و قدر سرکه
باید لااقل سه برابر آن باشد بیشتر هم باشد
هم چنین شیر باید و آنچه در غرغرهٔ خناق میباید
و مقصود اطباست این مایه است نهایت اگر با
سرکه ترتیب یافته باشد نافع است **صفت آن**
سکنجبین عنصلی این است که سرکهٔ عنصل را که صفت
آن در ورم لثه مذکور شد بقدری که چاشنی شود
عسل کف گرفته مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید
و از جملهٔ ادویه که متفق علیه اطباست که در خناق
صعب خصوصا خناق بلغمی مکرر بتجربه رسیده سرکنگبین
سک و سرکه است و طریق اخذ آن اینست که را

احتقان بعمل آورند از این اجزا تا جرتری اصل السوس
بیخ بادیان گاوزبان تخم خطمی تخم کتان پرسیاوشان
اکلیل الملک بابونه گل سرخ بنفشه ریشه کاسنی غافث
از هر یک ۳ مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
انجیر زرد خوید حنقر از هر یک ده دانه سنامکی ۲ مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاهو شیره جو
مقشر برگ چغندر کزبکینی شکر سرخ ترنجبین مغز فلوس
از هر یک ده مثقال داخل کرده بعلاوه پنج مثقال
روغن بادام و یک مثقال بوره ارمنی نمک طعام
نیم مثقال بطریق مذکور پنج دفعه عمل نمایند و هر گاه
چیزی بگلو فرو نمیرود در ایامیکه احتقان نیست
منضج مذکور را بخورند و هر گاه احتیاج بمسهل شود
باشد مسهل باین صفت بیاشامند گل گاوزبان
اصل السوس خبازی تخم خطمی ریشه کاسنی پرسیاوشان
گل سرخ سنامکی بیخ بادیان از هر یک ۲ مثقال

بسفایج ۳ مثقال عناب سپستان انجیر زرد
خوید حنقر از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده مغز فلوس ترنجبین شربت بنفشه از هر یک ده
مثقال داخل کرده با علاوه روغن بادام بنوشند
و یکروز نه یکروز بقدر قوت و حاجت مکرر نمایند
و از فصد و حجامت در این نوع احتراز نمایند و غرغره
برب جوز در این نوع از بهترین ادویه است و طریق
ساختن رب جوز آنست که پوست تازه برگ گردو
را بکوبند و آب او را بگیرند و بجوشانند تا چهار یک
و اگر نصف آب مذکور شکر سفید اضافه نموده بجوشانند
تا بقوام آید انفع است و ملا نفیس در شرح اسباب
فرموده که غرغره رب جوز از بهترین ادویه در این
نوع از خناق است و شیخ الرئیس نیز تصریح باین
معنی نموده بلکه همه اطبا اعلی الله مقامهم اتفاق دارند
بر آن بلکه در خناق دموی نیز مناسب است و اگر رب جوز

یافت نشود آب ترب یا آب برگ آن با سکنجبین
عسلی مخلوط کرده مکرر غرغره نمایند یا عاقرقرحا
مرزنجوش جوشانیده و آب او را گرفته با قدری
سکنجبین عسلی مخلوط کرده غرغره نمایند و غرغره
با بلامه و عسل بسیار نافع است و غرغره بسکنجبین
عنصلی با یکی از ادویهٔ مذکوره نافع است یا حلبه
بزر کتان سفید بادیان عاقرقرحا جوشانیده
غرغره نمایند یا اکلیل الملک بابونه حلبه جوشانیده
آب برگ ترب و سکنجبین عنصلی یا عسلی با آبکامه
مخلوط کرده غرغره نمایند **طریق ساختن آبکامه** این است که آرد
جو و آرد گندم را به نمک و خمیر مایه خمیر کنند و در برگ
انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس
یک جزو آنرا با نانیکه از آرد جو بوده پخته باشند
و هم وزن آن نان نمک و ربع آن نان رازیانه نخود
کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان بیست روز در

آفتاب گذارند و مکرر برهم زنند و آب تازه بروی
بریزند و باز برهم زنند و بعد از آن بردارند و
بخشکانند و اینمایه را هر گاه با سرکه تا چهل روز
در آفتاب گذارند آب کامه گویند و اکثر با شیر
ترتیب میدهند معروفست بکوامه و قدر سرکه
باید لااقل سه برابر آن باشد بیشتر هم باشد
هم چنین شیر باید و آنچه در غرغرهٔ خناق میباید
و مقصود اطبا است این مایه است نهایت اگر با
سرکه ترتیب یافته باشد نافع است **صفت آن**
سکنجبین عنصلی این است که سرکهٔ عنصل را که صفت
آن در ورم لثه مذکور شد بقدری که چاشنی شود
عسل کف گرفته مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید
و از جملهٔ ادویه که متفق علیه اطبا است که در خناق
صعب خصوصا خناق بلغمی مکرر بتجربه رسیده سکنجبین
سک و سرکه است و طریق اخذ آن اینست که

سه روز استخوان بدهند و چیزی دیگر ندهند روز
چهارم سرگین او را ضبط کنند و خشک کنند و غرغره
بآن بآلودن انگشت بآن یا بپر مرغ و بورم مالیدن
و از بیرون طلا کردن و سکنجبین با قلیلی از آن
مخلوط کردن و اندک فرو دادن تمام این شقوق نافع
است و بسیی از خناقهای صعب که بچیزی دیگر علاج نشده
باین رفع میشود و در نوع اول خناقهای صعب شکافتن
شکم خروس و گرم ضماد کردن بسیار نافع است
و هم چنین شکافتن وزغ و گرم ضماد کردن نافع است
صاحب زاد المسافرین میگوید که یکی از اعاظم ارباب
دولت را خناق دموی بسیار صعبی عارض شده
و بعد از فصد و بعد از غرغرهای بسیار شب راه
نفس مسدود شد که بهلاکت مقرون گردید
از نصف شب تا صبح ده خروس کشته و شکافته
هر نصف آنرا بیکطرف گلو ضماد میکردم تا صبح

بمرتبهٔ شد

بمرتبهٔ شد که بهلاکت مقرون گردید چون صبح شد
بمرتبهٔ شد که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را با استراحت
میکشید نهایت قادر بر چیز فرو بردن نبود و
بعد از آنکه غرغره با شیر گاوی که گل بنفشه و تخم [illegible]
در او جوشانیده بودند با فلوس خیار شنبر فرمودم
تا شب اندک انفتاحی شده قلیلی ماء الشعیر فرو برد
باز بسیار تدابیر کردم تا به شد و در خناق بلغمی
غرغره بمری یعنی آبکامه مذکور با عسل بسیار نافع است
غرغرهٔ نافع در خناق بلغمی عاقرقرحا مویزج خردل
جوشانیده آب ترب سکنجبین عنصلی مخلوط کرده
در خناق بلغمی بعد از آنکه ماده نضج یافته باشد
و باید منفجر شود قدری نوشادر و بوره را گرفته
در پنبه کرده در حلق بدهند که بزودی منفجر
میشود و هرگاه سبب خناق سودا باشد
خناق غلبهٔ سودا علامت آن تیرگی رخسار و صلابت ورم

وخشکی دهان وسایر علامات غلبهٔ سودا چنانچه در
صداع سوداوی مذکور شد **علاج** آن مثل علاج
دموی وصفراویست وغرغرهٔ سوداوی آب
جوز بسیار نافع است و در اواخر لعاب حلبه و آب
انجیر زرد که پخته باشند با فلوس خیار شنبر و
سایر علاجها مثل دموی وصفراویست واگر درد
گلو با تب باشد غرغره بعدس سماق هندی گل سرخ
وتخم مرو جوشانیده رب توت اضافه کرده نافع است
و در انواع درد گلو غرغره بعدس گلنار گل سرخ گزمازج
جوشانیده صاف فرموده باشند وقدری آب جوز
مذکور داخل کرده بسیار نافع است واز انواع خناق
آن نوع که محتاج است بدوام فتح دهن وبیرون آوردن
زبان وشدت تنگی نفس حشرست بکلبی واورا
خناق کلبی گویند هم چنانکه شیخ ره در قانون فرموده
الخناق الردی الملجوح الی اذامة فتح الفم ودلع

اللسان فهو کلبی

اللسان فهو کلبی وباید دانست که در انواع
خناقها بعد از آنکه بسرحدی رسد که هیچ چیز بگلو
فرو نرود وبدن سرد شود وعرق سرد از او
جاری شود ودهن باز ماند وکف هم باشد این جمله دلیل
موت وشدت صعوبت مرض وعدم تاثیر علاج است
الا ماشاء الله **در تدبیر چیز ماندن در گلو** کسی که چیزی بگلوی
او مانده باشد مثل لقمه یا استخوان واحتمال انتها
پس اگر ظاهر باشد که بتوان با آلتی آنرا بیرون آورند
وهرگاه ظاهر نباشد ودر موضعی باشد که بآلت
بیرون نیاید پس برگردن وپشت محکم بزنند یعنی
محاذی موضعی که لقمه در آن مانده مثل پشت گردن
ومیان شانه جرعه جرعه آب بخورند تا رفع شود
آنچه در حلق مانده از قبیل شوک واستخوان ریزه
باشد چند لقمهٔ بزرگ بخورند بلکه با عانت لقمه که
حرکت کرده رفع شود ورفتن بحمام وخوردن روغن

غرق شدن در آب

زلو ماندن در حلق

پاک و کره و روغن کنجد و روغن گل و روغن بادام
و چیزهای مذکور بعد از آن لقمه‌های بزرگ خوردنی
بسی نافع است و موجب رفع ضرر آنست یا لقمه را
بخیاط بسته فرو برند و پس کشند و گویند غرغرهٔ
بانجیر و مثلث در این باب نافع است **غرق شدن**
کسی که در آب افتد غرق شود و آب بحلق او فرو رود
چه بسیار چه کم تدبیر آن چنان است که اولاً او را
معلق دارند یعنی سر او را در پائین و پاهای او را
بالا دارند و دست بر شکم او برفق بمالند تا آب
بالتمام از دهن او بیرون آید بعد از آن قدری
آرد نخود با شیر پخته مثل حریره بخورند و اگر قدری
زنجبیل و فلفل با سرکه جوشانیده در حلق او بریزند
نافع است **زلو ماندن در حلق** اگر کسی بواسطهٔ خوردن آب
زالو در حلق او ماند علامتش خون آمدن بسیار از
حلق بعد از خوردن آب احساس بچیزی در حلق

و بسیاری

و بسیاری احساس آن در وقت عطش
علاج آنست که او را در آفتاب بنشانند
و دهن او را در برابر آفتاب بگشایند و به بینند
پس هرگاه ظاهر باشد بتعجیل او را با انگشت
یا منقاشی یا با آلتی دیگر بیرون آرند و اگر ظاهر
نباشد که مرئی شود قدری خردل و سرکه جوشانند و
مکرر غرغره کنند و غرغرهٔ بسرکه و نمک نیز نافع است
و غرغرهٔ خردل که با آب پیاز جوشانیده باشند و
غرغرهٔ با آب پیاز خالص یا ممزوج بسرکه نافع است
غرغرهٔ دیگر افیون را در سرکه حل کرده مکرر غرغره
نمایند یا حلتیت را در سرکه حل کرده غرغره نمایند
یا سیاهدانه را با خردل کوفته در حلق او نفخ
کنند یا ایرسا را کوفته ممزوج بسرکه کرده غرغره
نمایند یا نوشادر با خردل کوفته در سرکه داخل
مکرر غرغره نمایند و غرغرهٔ بشیر و سرکه نیز نافع است

واکر قدری سیاه دانه کرفته ممزوج بسرکه در بینی
چکانند نافع است واکر ازین تدبیر زالو دفع نشود
مریض را بحمام برند و زهار را در رنک نمایند که تشنه
شود پس قدری یخ یا آب برف یا آب سرد در
دهن کیرد فرو نبرد تا زالو بر آید و بعد از بر آمدن
زالو هرکاه خون از حلق آید کلنار کرد سماق پوست
انار جوشانیده و صاف نموده مکرر غرغره نمایند
و قدری کل ارمنی خون سیاوشان فتاسه کوفته
و بیخته در حلق نفوخ کنند و با وجود زالو هرکاه
خون از حلق آید این تدبیر کنند و این ذرور نیز
مناسب است و خون را از حلق باز میدارد بکیرند
کلنار کندر خون سیاوشان کوفته و بیخته در
نیچه کرده در حلق مریض نفوخ کنند و اکر زالو
بحلق فرو رفته بفم معده و حوالی آن چسپیده درمنه
ترکی را جوشانیده و آب او را کرفته قدری آب برک

سرفه

شفتالو بآن مخلوط کرده بخورند تا زالو دفع شود
بعون الله و بالجمله واجب است احتراز از آبهائی
که مظنه زلو در آنها است و هرکاه آب دیکر ممکن
نباشد آب را البته صاف کرده بیاشامند **سرفه**
که در عرف اطبا سعال کویند و آن حرکتیست از
شش و آلات صدر که بواسطه آن حرکت شیء
موذی را از خود دفع مینماید و اسباب حدوث
این مرض بسیار است که این رساله کنجایش ذکر
آنهارا ندارد بلکه بعضی از اقسام که کثیر الوقوع است
ذکر میشود و از آنجمله هرکاه سرفه از سوء المزاج
حار حادث شود یعنی از غلبه حرارت بر شش
و آلات صدر بدون غلبه ماده از مواد حاره
علامت آن زیادتی سرفه از استعمال مسخنات
خارجا و داخلا و استراحت باستعمال مبردات
وحرارت نفس و عدم علامات غلبه مواد حاره

علاج سرفه
[illegible]

وتقدم اسباب سخنه **علاج** آن استعمال ادویه
واغذیه بارده باین نحو که چندیوم طرف صبح لعاب
اسفرزه و بهدانه با عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته
شیرهٔ تخم کدو و تخم خیار ممزوج کرده با علاوهٔ
شربت نیلوفر یا بنفشه یا عناب بیاشامند یا
چندیوم ماء الشعیر با لعابها و شیرهای خنک
ممزوج کرده با علاوهٔ یکی از اشربهٔ مذکوره بیاشامند
وخوردن ماء الشعیر بدون اشربهٔ مذکوره و
سایر ادویه نیز مناسب است وخوردن ادویهٔ
مذکوره در صبح وعصر یا هر وقت که ممکن شود با تنها
یا بعضی مناسب است وخوردن آب هندوانه
دواءً وغذاءً مناسب است وهم چنین آب کدو و آب
خیار با یکی از اشربهٔ مذکوره مناسب است وهرگاه
این نوع از سرفه بطول انجامد خوردن شیر الاغ
بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار نافع است

واز خارج طلا

واز خارج طلا کردن سینه بموم سفید وروغن
بنفشه بادام لعاب بهدانه نافع است وهم چنین
طلا کردن روغن نیلوفر وروغن تخم کدو هندوانه
با لعاب اسفرزه بهدانه موم سفید بسیار نافع است
واز میوها آب هندوانه وخیار وآلوچه وگلابی مناسب است
غذا ماشی برنج اسفناج وکدو یا آش جو اسفناج
وکدو با حریرهٔ از نشاسته شیرهٔ بادام وقلیلی شکر
سفید یا ترچلاو با قلیلی کرهٔ تازه واز گوشتها گوشت
خروس بچه وبره وبزغاله قلیلی مناسب است وهرگاه
رغبت بنان باشد نان پنیر تازه مناسب است
وهرگاه سبب سرفه سوء المزاج حار با ماده باشد
علامت آن غلبهٔ مواد حاره چنانچه در صداع حار مادی
مذکور شد با کثرت عطش وحرارت والتهاب
در سینه وخشکی حنجره نباشد **علاج** آن هرگاه در
خون فسادی باشد فصد باسلیق بکنند واگر

فصد ممکن نباشد حجامت میان شانه و بقدر قوه خون
کم نمایند و اگر فساد و غلبهٔ خون نباشد احتیاج به تقلیل
خون نیست و بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه
در نوع اول مذکور شد استعمال نمایند و هرگاه از
این تدابیر مرض دفع نشود و احتیاج به تنقیه باشد
یوم اول طرف صبح منضج از عناب سپستان هر یک ده
دانه بنفشه نیلوفر بهدانه تخم خطمی خبازی هر یک ۲ مثقال
جوشانیده و صاف نموده ۴ مثقال شربت نیلوفر
یا بنفشه یا ترنجبین یا شیرخشت داخل کرده بخورند
یوم سیم طرف صبح ماء الشعیر بقدر ۲۰ مثقال بلعاب
اسفرزه بهدانه و شیرهای خنک و اشربهٔ مذکوره
هر کدام یافت شود بخورند باز منضج مذکور را بخورند
و در عقب آن پنج دفعه احتقان بعمل آورند از این اجزاء
بنفشه نیلوفر خبازی تخم خطمی گل خطمی ریشهٔ خطمی تاجریزی
گاوزبان اکلیل الملک اصل السوس از هر یک ۲ مثقال

عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کف
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شکر سرخ شیرهٔ کافشه جو مقشر آب برگ چغندر
از هر یک ده مثقال روغن بادام ۴ مثقال نمک
طعام نیم مثقال بطریق متعارف پنج دفعه احتقان
بعمل آورند و نیم مثقال ریوند چینی داخل دفعهٔ
آخر نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور بخورند یوم پنجم
احتقان بطریق مذکور بعمل آورند و هکذا یک روز
منضج و یک روز احتقان تا تنقیه حاصل شود و اگر گاه
احتیاج بمسهل مشروب باشد باین صفت حب نمایند
گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی تخم خطمی اصل السوس
از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شیرخشت از هر یک ده مثقال داخل کرده بعلاوه
یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند و بقدر احتیاج

لعوق خشخاشی

دربیکر و زنه یکر و زهکر ر نمایند و در ایام غیر حصول منضج مذکور را بیاشامند و بعد از تنقیه در سعال حار هرگاه سعال یابس باشد خوردن ماء الشعیر با لعوق خشخاشی و دیاقوزا بسیار نافع است بلکه در همهٔ انواع سرفه بسیار مفید است **صفت** لعوق خشخاشی این است خشخاش پنجاه مثقال بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با صد و پنج مثقال شکر سفید بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین از هر یک ۵ مثقال کوفته با آن ممزوج کرده بعد از آن هر روزه بقدر ۲ مثقال از آن لعوق را داخل ۲۰ مثقال ماء الشعیر کرده بخورند و اگر لعوق را اول بلیسند و در عقب آن ماء الشعیر را بخورند انفع است **صفت** دیاقوذا این است خشخاش سفید با پوست و تخم بست عدد تخم خطمی تخم خبازی کتیرا صمغ عربی بهدانه از هر یک ۵ مثقال

حب سرفه

۲ مثقال انجیر اصل سوس بزرقطونا ده مثقال اجزا را دو روز در آب باران خیسانیده و بجوشانند و صاف نمایند و با دویست مثقال قند سفید بقوام آورند و قدر شربت از آن تا ۳ مثقال بخورند و هرگاه در صبح ماء الشعیر را با لعاب تخم کتان بخورند و طرف عصر یکی از این دو لعوق را بخورند نافع است و اگر لعوق‌ها یافت نشود ماء الشعیر با شکر سفید یا شکر تیغال بخورند نافع است و خوردن حب سعال در طرف عصرها بسیار نافع است و خوردن در آخر شب و صبح نیز نافع است **صفت** حب سعال این است رب سوس نشاسته کتیرا مغز بادام شیرین صمغ عربی بنفشه از هر یک دو مثقال نبات سفید ۵ مثقال اجزا را کوفته و بیخته حب کنند بقدر نخودی و عند الحاجت اختیار نمایند حب سرفه نوع دیگر که سرفهٔ حار را نافع است و خشونت سینه را موافق است مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه

از هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید صمغ عربی
کتیرا نشاسته از هر یک شش درم ترنجبین ۲
مثقال اجزا را کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حب
سازند و عند الحاجت بکار برند و اگر سرفه
حار بطول انجامد بعد از تنقیه کما ینبغی خوردن
شیر الاغ بسیار نافع است و اگر شیر الاغ را با
لعوق طباشیر یا لعوق خشخاش بخورند نافع است
وطریق خوردن شیر الاغ در تب دق مذکور است

لعوق طباشیر

صفت لعوق طباشیر این است نشاسته کتیرا
از هر یک دو درم طباشیر هندی ده درم مغز تخم خیار
مغز تخم حلقوذه صمغ عربی قاقله از هر یک هفت درم
قند سفید شصت مثقال ادویه را کوفته و بیخته و
بروغن بادام شیرین چرب کرده با عسل صاف
بسرشند شربتی ۲ مثقال بخورند و اگر شیر الاغ
مذکوره نباشد با ماء الشعیر بخورند **صفت** حبی

حبی که انواع سرفه را نافع است

که انواع سرفهای

که انواع سرفهای کهنه را نافع است و سرفهای قریب
بسل را نافع است و مکرر به تجربه رسیده است
و از اسرار است **صفت** آن این است کتیرا نبات
سفید باقلی مقشر نشاسته مویز منقی تخم خشخاش
سفید پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی از هر کدام
۵ مثقال افیون ۳ مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته
با لعاب بهدانه حب سازند هر حب بقدر فلفل
در دهان نگاه دارند **صفت** حبی دیگر که سرفه را
نافع است و باید او را شبها در دهان گیرند نشاسته
کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر کدام ۲ مثقال مغز بادام
شیرین باقلی مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش
از هر کدام یک مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته حب
نمایند هر حبی بقدر نصف نخودی در دهان نگاه دارند
و در سرفه که از یبوست باشد و با آن چندان
حرارت نباشد صمغ عربی رب سوس مساوی کوفته

وبیخته حب نمایند وحکر در دهن کیرند بسیار نافعست
وآب هندوانه وقلیل شکر سفید دواء وغذاء
در این نوع از سعال بسیار نافعست **غذا** در
ایام منضج ومسهل شوربا از برنج واسفناج
وشیرهٔ بادام وحریرهٔ از نشاسته یا آرد برنج
وشیرهٔ بادام وقلیل شکر سفید وترچلاو بآب
کوشت بره بزغاله یا خروس بچه وبعد از فراغ از
مسهل نان پنیر تازه وترچلاو مذکور با آب کوشتهای
مذکور وقلیل کره تازه وافشره شربت نارنج مناسبست
واز میوها هندوانه خیار کلابی واز حموضات نارنج
فالوچه وآلوخارا سب است واحتراز از حموضات
مهما امکن واجبست در انواع ناخوشیهای سینه
وهرکاه سبب سعال برودت باشد یا غلبه ماده
از مواد بارده مثل رسیدن هوای سرد یا خوردن
آب بسیار سرد بالجمله آنچه از خارج سبب تاثیر برودت

در صدر وریه کردیده وموجب سعال کردد **علامت**
آن احساس برودت در سینه وتضرر استعمال
اشیاء بارده از خارج وداخل وانتفاع به تسخینات
وتقدم استعمال بارده وباوجود آن بالفعل
وعدم علامات غلبهٔ اخلاط بارده **علاج** آن چند
یوم طرف صبح از شربت زوفا صغیر یا کبیر هر کدام
یافت شود از پنج مثقال تا هفت مثقال داخل
عرق کاوزبان بادیان کرده بخورند واکر عرقهای
مذکور نباشد بآب کرم ممزوج کرده بخورند
واکر حلبه وبزرک سفید بادیان اصل سوس
جوشانیده وشربت را مخلوط کرده بخورند
انفعست واکر شربت مذکور یافت نشود بعوض
آن شربت بنفشه یا شربت کاوزبان مخلوط
به منضج مذکور کرده بخورند واکر هیچ یکی از شربتها
یا اشربه یافت نشود قدری نبات یا شکر سفید

مخلوط منضج کرده بخورند واگر حو مثقال لعوق
حلبه یا لعوق بزرکتان بعوض اشربهٔ مذکوره
مخلوط به منضج مذکور یا عرقهای مذکور کرده
بخورند نافعست واگر قبل از خوردن یکی از ادویهٔ
مذکوره بقدر یک مثقال از معجون قفی داخل
ماء عسل کرده بخورند انفع است واگر معجون را
در یکی از ادویهٔ مذکوره داخل کرده بخورند نافع است
واگر ادویهٔ مذکوره هیچ کدام یافت نشود اصل سوس
خالص را جوشانیده چند یوم بخورند یا رب سوس را
بقدر نیم مثقال با آب گرم حل کرده بخورند تا چند یوم
طرف صبح قدوحه انجیر زرد مویز منقی نخود را
جوشانیده وصاف نموده یکی از اشربهٔ مذکوره
را با نبات یا شکر مخلوط کرده بخورند یا قدوحه را
جوشانیده چند دانه هل مخلوط کرده با علاوهٔ
یکی از اشربهٔ مذکوره با نبات یا شکر یا گز بگنی

بخورند وخوردن

لعوق
لعوق طلا [illegible] ترنجبین
لعوق عربی ۱ درم کتیرا [illegible]
۱ درم [illegible] ۱ درم
[illegible] ۱ درم
[illegible] ۱ درم
مغز تخم کدو ۱ درم
مغز تخم [illegible] ۱ درم
مغز تخم خیار ۱ درم
مغز بادام [illegible] ۱ درم
مغز بهدانه ۵ درم
روغن بادام ۱ درم نبات
۵ درم ادویه را [illegible]
لعوق سازند

بخورند وخوردن آب گرم و داخل شدن
آن بسی نافعست واز سایر ادویه مغتنم است
وحالیدن روغنهای گرم از قبیل روغن بنفشه
ونرجس وسوسن وکنجد با موم سفید بر سینه
وپشت بسیار نافع است **صفت** شربت
زوفای صغیر آنست زوفا پرسیاوشان اصل سوس
از هر یک ۷ مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هر یک
۴ مثقال عناب سپستان از هر یک ۲۰ دانه
انجیر زرد ۲۰ دانه اجزا را بجوشانند وصاف
نمایند وبا پنجاه درم شکر سفید بقوام آورند
وهر روز ۵ از ۵ مثقال تا هفت مثقال او را
با ادویهٔ مذکوره بخورند **صفت** شربت زوفای
کبیر این است اصل سوس محکوک ۲۰ مثقال بیخ بادیان
بیخ کبر بیخ کرفس پرسیاوشان زوفا یابس
از هر یک پانزده مثقال بهدانه بادیان خورد

زوفای صغیر

شربت زوفای کبیر

بادیان درشت از هرکدام پنج درم تخم خطمی مقشر
تخم خیار مقشر جو مقشر کتیرا از هر یک ۲ مثقال
عناب سپستان از هر یک بیست دانه مویز منقی
۳ درم انجیر سفید ده دانه ادویه را هرکدام
نیمکوب باید کرد نیمکوب کنند و بعد از آن
بخیسانند یک شب تا صبح و در صبح بجوشانند
وصاف نمایند و با یک چهار یک شکر سفید
بجوشانند تا بقوام آید و مراد از چهار یک
شکر صد درم است که سیصد و بیست مثقال باشد

لعوق حلبه

صفت لعوق حلبه این است حلبه بزرک سفید مغز
بادام شیرین مقشر از هر یک چهار درم کتیرا
اصل سوس مغز جلغوزه نشاسته صمغ عربی از
هر یک دو درم ادویه را کوفته و بیخته و با عسل
بسرشند و لعوق سازند صفت لعوق بزرکتان

لعوق بزرکتان

این است بزرکتا

این است بزرکتان بو داده بیست درم قردحانا
ده درم کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند
شربتی ۲ مثقال بخورند صفت معجون قصب مویز

معجون قصب

منقی بیست و پنج درم زعفران سنبل الطیب
سلیخه دارچینی دارشیشعان از هر یک یک درم
قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل از
از هر یک دو درم نیم خرچک چهار درم آنچه حل کردنیست
در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و مجموع
با عسل بسرشند شربتی یک درم با شربت زوفا
و آب گرم بخورند و این معجون را سعال بارد و هرگاه رطوبت
الجامد و با آن ضیق نفس باشد استعمال کنند خصوصا
هرگاه با آن در معده و جگر ضعف باشد و مثلث
عبارت است از آب انگوری که جوشانیده باشند
که دو ثلث او بسوزد و یک ثلث او باقی بماند و آن

حب جهت سرفه

و ثلث باقی مانده را مثلث گویند و از جملهٔ ادویهٔ
مناسبه در این نوع از سعال و از سعالها که با
آن حرارت نباشد این حب نافع است رب السوس
کشمش سبز نشاسته صمغ عربی از هر یک ۲ مثقال
مغز تخم کدو یک مثقال نبات سفید ۴ مثقال ادویه را
کوفته و بیخته با لعاب بهدانه حب سازند بقدر فلفل
و طرف صبح یا عصر یکدانه از آن را فرو برند و در عقب
آن انجیر سپستان قدر ۴ جوشانیده نبات سفید
یا شکر مخلوط کرده بخورند یا ۲ مثقال تخم خرو جوشانیده
با نبات بخورند و گفته اند نگاه داشتن تریاک در دهن
سعال بارد را نافع است و هم چنین مغز جلغوزهٔ
خالص یا با عسل نفع کامل دارد و هم چنین خوردن
رب السوس خالص بقدر نیم مثقال در صبح و عصر در
تسکین سعال بارد بسیار نافع است غذا نخود
آب از گوشت مرغ بچه و خروس بچه و بره و بزغاله

و شبهه و امثال آنها با قلیلی هل و زیره و زعفران
و قیمه شوربا از گوشتهای مذکور با ادویهٔ مذکوره
یا تر چلاو و آب گوشتهای مذکور و نان پنیر سر قدرت
قند و نبات و مربای کدو و بالنگ که با شکر ترتیب
یافته باشد مناسب است و حلوای کنزبکینی نیز
مناسب است و هر گاه سبب سرفه رطوبات بلغمیه
باشد علامت آن کسالت و سستی بدن و تنگی
نفس و قلت عطش و بسیار آمدن رطوبت و
بلغم از سینه و راحت یافتن از اشیاء حاره
چه از خارج و چه از داخل و غلظت آنچه با سرفه
مندفع میشود و تضرر از استعمال اشیاء بارده
و رطبه و سایر علامات غلبهٔ بلغم چنانچه در
صداع بلغمی مذکور شد علاج آن اولا تنقیهٔ
سینه است از مواد بلغمیه هر گاه مانعی نباشد
باین طریق که هر یوم طرف صبح منضج از گل گاو زبان

اصل السوس زوفای خشک خبازی تخم خطمی بزر کتان
پرسیاوشان بادیان از هریک ۲ مثقال عناب
سپستان از هریک ده دانه انجیر زرد ده دانه
همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا نبات
یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا
ممزوج کرده بخورند یوم ۳ سیم طرف صبح مسهل خورند
باین صفت میل نمایند گل گاوزبان اصل السوس
خبازی تخم خطمی زوفا پرسیاوشان بادیان
بیخ بادیان بیخ کرفس از هریک ۲ مثقال ایرسا
نیم مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی
از هریک ده دانه سنای مکی بسفایج از هریک
۳ مثقال اجزاء را یک شب خیسانیده وطرف
صبح جوشانیده وصاف نموده ترنجبین مغز فلوس
شربت بنفشه از هریک ده مثقال مخلوط کرده
باعلاوهٔ یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند

یوم چهارم باز

یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز مسهل
مشروب وهم چنین یک روز منضج ویکروز مسهل
تا تنقیهٔ کامل حاصل شود وهرگاه ماده بسیار غلیظ
باشد منضج را ۳ یوم بخورند ویوم چهارم را مسهل
وبعد از یوم مسهل باز دو یوم دیگر را منضج وهکذا
دو یوم منضج ویوم ۳ سیم مسهل تا تنقیهٔ کامل حاصل شود
وهرگاه ماده غلیظ وبطی الاندفاع باشد وقوت
هم قوی نباشد در هفته یکروز مسهل وسایر ایام
منضج بخورند واین قاعده را در همهٔ مواد غلیظ جری
دارند وهرگاه مسهل مذکور کم عمل باشد وخواهند
که عمل آن قوی شود بقدر نیم مثقال غاریقون سفید
غربال کرده سرداروج مسهل مذکور کرده بخورند
یا بقدر یک مثقال نیم ایارج فیقرا با عسل حب
کرده در سحر بخورند وطرف صبح مسهل مذکور را
بخورند واگر بعوض مسهل مذکور ده مثقال از حب

ایارج که در صداع مذکور شد در روز مسهل طرف
صبح بخورند و در عقب آن آب گرم نافع است
و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بعوض مسهلات
در روز مسهل بقدر دو درم از حب غاریقون
بخورند و در عقب آب گرم بسیار نافع است خصوصا
هرگاه تهییج اطراف علامات استسقا با این
علامات باشد صفت حب غاریقون این است

حب غاریقون

افتیمون صبر سقوطری از هریک شش درم غاریقون
سفید مغز بلیل چهار درم فطراسالیون تخم کرفس
۲ قوا از هریک ۲ درم سقمونیا مشوی یکدرم اجزا را
کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو دانگ
و هرگاه این علت بطول انجامد بعد از خوردن
منضج مذکور در روز مسهل یک مثقال از حب
الصدر بخورند بسیار نافع است صفت حب الصدر

حب الصدر

این است غاریقون تربد سفید از هریک ۳ درم

اصل سوس

اصل سوس تخم حنظل ایارج فیقرا اکثیراالجبیل
انزروت از هریک دو درم اجزا را کوفته
بیخته با آب حب سازند شربتی یک مثقال
بخورند و در عقب آن ماء العسل فرو برند
و اگر بنیه ضعیف باشد این حب را در هفته
یکمرتبه یا ۲ مرتبه بخورند و در سایر ایام
هر روز طرف صبح از شربت زوفا صغیر
یا کبیر با عرق بادیان یا گاوزبان یا آب گرم
بعوض منضج بخورند و اگر بعوض منضج در ایام
غیر مسهل این ماء الاصول را بخورند بسیار
نافع است صفت شربت زوفا صغیر و کبیر در
نوع پیش از این مذکور شد صفت ماء الاصول

ماء الاصول

این است بیخ کرفس پانزده درم رازیانه تخم کرفس
انیسون از هریک چهار درم اسارون
سازج هندی قنطوریون رقیق از هریک ۲ درم

اصل السوس انجیر زرد ده دانه مویز منقی پنج درم پنجدرم
همه را با پنجاه و بیست پنج درم آب بجوشانند
تا به نصف رسد صاف کرده هر روز طرف
صبح بقدر بیست درم از آن بیاشامند و اگر یکی
از لعوق حلبه یا بزرک که در نوع سابق برین
مذکور شد پیشی از ماء الاصول بخورند و در عقب
آن ماء الاصول را انفع است و اگر لعوقات هر روزه
طرف عصر بخورند یعنی در ایام منضج بسیار نافع است
و بعد از تنقیه تا چند یوم از شربت زوفا صغیر یا
کبیر با عرق گاوزبان یا بادیان بخورند یا ماء الاصول
یا عرق گاوزبان یا بادیان بخورند و اگر بعد از
تنقیه سعال و ضیق النفس باقی باشد یک مثقال
از معجون قفل که در نوع سابق برین مذکور شد
بخورند و در عقب آن یکی از اشربهٔ مذکوره بسیار
نافع است و این حب در تسکین سعال بلغمی سود مند است

رب السوس

رب السوس کشمش سبز از هر یک سه درم فستق
کتیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم مغز تخم کدو یکدرم
نبات سفید نصف مجموع همه را کوفته و بیخته بلعاب
بهدانه حب نمایند و در زیر زبان نگاه دارند
صفت حبی که در این نوع بسیار مفید است پوست
بیخ بادیان تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان
مغز بادام تلخ اجزا را مساوی کوفته و بیخته حب
با آب خالص خمیر نموده حب سازند و در دهان
نگاه دارند و آنچه در نوع سابق یعنی سعال
بارد بیماده مذکور شد هم در این نوع بعد از
تنقیه مناسب است از ادویهٔ خوردنی و مالیدنی
و سایر تدابیر غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب
از گوشت مرغ بچه و خروس بچه و کبک و تیهو
با اهل و زیره و دارچینی و بعد از فراغ از مسهل
مربای بالنگ و مربای کدو که از عسل ترتیب داده

باشند و حلوای کزنکبینی و شربت قند و نبات
مناسب است و احتراز از اغذیه و اشربهٔ بلغم
انگیز و منبخرات و امتلا از طعام و آب سرد
و جهد و غبار و خواب کردن در روز و امثال
اینها واجب است و هرگاه سبب سعال مواد نزلی
باشد یعنی ریختن مواد از سر بسینه و آلات نفس
پس اگر مواد نازله از مواد حارّه باشد **علامت**
آن خلیکی سرفه یعنی بسرفه چیزی مندفع نشود و
در شب سرفه بیشتر باشد و سوزش و خارش
گلو و اعضای سینه و حرارت و التهاب از سر
و سینه **علاج** آنست که هرگاه احتیاج به تنقیه باشد
بطریقی که در نزله و زکام حار مذکور شد تنقیه نمایند
و هرگاه در خون غلبه باشد فصد یا حجامت میکنند و بعد
از آن شروع نمایند بمنع نزول مواد از سر بسینه
باینطریق که چند یوم طرف صبح لعاب اسفرزه و بهدانه

جهت سرفه و خفقان و حلوک
سپستان اصل‌السوس ۲ ...
۱۰ دانه بهدانه ...
بذر ... سفید ... ۲
... ۱۰ دانه ...
گل گاوزبان ۲
... ۲
بنفشه ۲
جهت ...
این سفوف ...
عود ...
...
با عرق نیلوفر

با عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته شیرهٔ تخم کدو
و تخم کاهو داخل کرده با علاوهٔ شربت خشخاش یکی
بخورند و اگر شربت خشخاش نباشد شربت بنفشه
یا عناب یا نیلوفر بعوض آن مخلوط کرده بخورند
و اگر یافت نشود بقدر یک مثقال از سفوف
سعال علاوهٔ ادویهٔ مذکوره کرده بخورند نافع است
صفت سفوف سعال اینست تخم اسفناج شکر
تیغاله از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی
از هر یک دو مثقال و نیم رب‌السوس نبات سفید
از هر یک مثقال نیم اجزا را کوفته نرم سفوف سازند
و طرف عصر هر روزه از لعوق خشخاشی و دیاقوزا
هر کدام یافت شود بقدر ۲ مثقال بخورند نافع است
و صفت هر دو لعوق در نوع اوّل سعال مذکور شد
و خوردن حب نشاط که در زکام مذکور شد هر روزه
طرف عصر هم بسیار نافع است و اگر حب نشاط نباشد

سفوف سعال

حب نزله که در نزله و زکام مذکور شد نافعست
و خوردن حب سعال و نگاه داشتن آن بزیر
زبان نافع است صفت حب سعال در نوع اول
از سعال مذکور شد و آنچه در منع نزله و زکام
مذکور شد در باب نزله و زکام همه درین باب
مناسبست و خوردن افیون بقدر ماش طرف
عصر بسیار نافعست و درین نوع از سعال خوردن
ماء الشعیر با لعاب اسفرزه و بهدانه و با علاوه یک
مثقال از سفوف سعال بسیار نافعست و غرغره کردن
در زکام و روغنهای مذکوره از قبیل روغن نیلوفر و روغن کدو
و روغن بنفشه و بادام و امثال آنها درین باب مناسبست
و طلا کردن این روغن نیز مناسبست بعد از آنکه سر را
تراشیده باشند بگیرند برگ بید گلنار هر یک را جوشانیده
و آب آنها را گرفته با روغن کنجد یا نیلوفر یا بنفشه یا بادام
مخلوط کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر

سر را بآن تدهین

سر را بآن تدهین نمایند و مالیدن گل ارمنی
با آب برگ بارتنگ بر سر بمالند بعد از آنکه
تراشیده اند در منع نزله بسیار نافعست و نگاه
داشتن حبهای سعال که در نوع اول سعال
مذکور شد در دهن وقت خواب بسیار نافع است
و مالیدن افیون با روغن گل در کودال گردن و
حوالی آن در منع نزله بسیار نافعست و اگر سنگ
آسیا را با آتش سرخ کرده در سرکه انداخته سر را
به بخار آن نگاهدارند مواد را از نزول منع مینماید
و درین نوع از سرفه و انواع سرفهای حار هرگاه
سرفه بطول انجامد خوردن شیر الاغ با یک مثقال
~~از قرص خشخاش ضم کرده بخورند بسیار نافعست و اگر~~
بطریقیکه در تب دق مذکورست بسیار نافع است
و هرگاه هر روزه با شیر الاغ یک مثقال از
قرص خشخاش ضم کرده بخورند بسیار نافعست

قرص خشخاشی اینست گل سرخ صمغ عربی
از هر یک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس
از هر یک ۲ مثقال خشخاش سفید و سیاه از هر یک
۳ مثقال طباشیر ۲ مثقال زعفران نیم مثقال
با آب خالص قرص نمایند قدر شربت یک مثقال
تا ۲ مثقال و اگر شیر الاغ نباشد قرص را با ماء الشعیر
یا شربت بنفشه بخورند نافعست **غذا** گاهی حریره
نشاسته با شکر سفید و شیرهٔ بادام و شیرهٔ تخم
خشخاش و گاهی خاشی برنج و شیرهٔ بادام و برگ
خبازی و اسفناج و قلیل کدو و هر گاه احتیاج
بلحوم باشد گوشت بره و بزغاله و شکم آنها و
گوشت خروس بچه مناسب است و ترحلاو بآب
گوشتهای مذکور نیز مناسب است و زردهٔ تخم
مرغ نیز مناسب است و از میوه هندوانه و مغز خیار
و طالبی و انار شیرین و آلوچه شیرین رسیده مناسبست

واحتراز از آب

واحتراز از آب سرد و هوای سرد و حموضات
و چربی و شیرینی و چیزهای دیگر لازم است و هر گاه
مواد نازله از رطوبات بلغمیه باشد که به شش
و آلات صدر ریخته موجب سعال گردد
علامت آن آنست که آنچه برفع شود کمال
غلظت داشته باشد با علامات نزلهٔ بلغمی چنانچه
در باب نزله و زکام بلغمی مذکور شد و عدم علامات
سایر اخلاط **علاج** آن هر گاه احتیاج به تنقیه باشد
اولا تنقیه نمایند بنهجی که در سعال بلغمی مذکور
شد و بعد از آن چند یوم مداومت بشربت
زوفای صغیر نمایند که در نوع سعال بی حاده
مذکور شد و اگر حلبه و بزرک و بهدانه جوشانیده
و صاف نموده شربت زوفا مخلوط کرده بخورند
نافع است و خوردن شربت زوفا با آب گرم

نیز بسیار نافع است وخوردن دیاقوزا که در نوع
حار از سعال مذکور شد در طرف عصر نیز بسیار
نافع است و بعد از تنقیه خوردن حب نزله که
در نزله و زکام مذکور و حب سعال که در سعال
بلغم مذکور شد در اینوع از سعال بسیار نافع است
و تدهین کردن سر بروغنهای مذکور در نزله و زکام
بارد در ین نوع از سعال مناسب است و هم
سایر تدابیر واز ضمادات واطلیه و مشمومات
وسایر ادویه که در نوع بارد از زکام و نزله
مذکور شد چه با مادّه و چه بی مادّه همه در اینوع
از سعال بعد از تنقیه مناسب است و احتیاج به
تکرار نیست و در انواع نزله و زکام چه با سعال
باشد و چه بی سعال محافظت سر از رسیدن
هوای سرد واجب است واجتناب از چیزهای
چرب و شیرین و بخار انگیز از قبیل تره و پیاز

ضیق نفس

واحتمال آنها لازم است و مداومت بافیون
و حب نشاط و حب نزله در رفع نزله و زکام
و سعال که بواسطهٔ نزله و زکام باشد بسیار نافع است
و بباید دانست که از جملهٔ امراض کثیر الوقوع ضیق
النفس است یعنی تنگی سینه و صاحب این مرض نفس
آن شبیه است بنفس صاحب تعب و کسانیکه میدوند
و بعبارت دیگر بعسر و اشکال بر می آید با عسرت
و تواتر مثل نفس متعب و چون علاج این مرض بعینه
علاج سعال بلغمی است بدون تفاوت بذکر آن
نه پرداختیم **تدبیر ذات الجنب این است** بدانکه حکیم
قدیم جل جلاله بیست چهار ضلع در دو پهلوی انسان
آفریده است در هر طرفی دوازده ضلع و ضلع را
بفارسی دنده گویند و بترکی غبرغه گویند و از جملهٔ
بیست چهار ضلع چهارده تا از آن از هر طرفی هفت
ضلع سر آنها از پیش متصل است باستخوان سینه

تدبیر ذات الجنب

[illegible]

و از پس متصل است بفقرات ظهر که استخوانهای
پشت است و ده ضلع پائینی چهارده ضلع که
از هر طرف پنج ضلع است از جانب پشت متصل است
بجائی و باطن این اضلاع و ظاهر آنها مستور است
بحجاب که پرده گویند در مابین هر دو ضلع نیز
پرده متصل است و حکیم قدیم جل جلاله در میان
آلات غذا که معده و جگر و امعاء باشد و آلات
نفس که ریه و قلب و سایر آلات صدر باشد
پرده قرار داده که مانع باشد از تضرر آلات
نفس و آلات غذا و آنرا حجاب حاجز گویند و پر
ده دیگر خلق کرده که یک طرف آن متصل است
از جانب پیش باستخوان سینه و از جانب پشت
بفقرات ظهر که آنرا قائم الصدر گویند پس اگر
در پرده که باطن اضلاع چهارده گانه است
یا پرده که میان آلات غذا و آلات نفس در آمده

ورم حادث شود آنرا ذات الجنب صحیح و خالص گویند
و هرگاه این ورم حادث شود در پرده که در ظاهر اضلاع
بر آمده یا در پرده که در مابین هر دو ضلع است آنرا ذات
الجنب مخالط و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد
که کشیده است بر اضلاع دوازده مذکوره آنرا شوصه
گویند و اگر این ورم در پرده باشد که متصل است باستخوانهای
سینه از پیش و استخوانهای ظهر از پشت پس اگر در طرفیست
که متصل است بسینه آنرا ذات الصدر گویند و اگر در طرفیست
که متصل است باستخوان پشت آنرا ذات العرض گویند
اما ذات الجنب خالص هرگاه سبب آن غلبه خون باشد
علامت آن تب دائمیست و دردی از عالم آنکه گویا چیزی
بعضو میخلد با تنگی نفس و سرفه شدید و تواتر نفس
و سرخی رخسار و پری رگها و برجستن رگها جهنده
و تشنگی و خشکی دهن و خشونت زبان و بیخوابی
و هذیان و از اقوای علامات مادهٔ دمویه درازی

ناخوشی اینست که آنچه بسرفه دفع میشود که اطبا آنرا
نفث گویند مخلوط بخون نیست **علاج** آن فصد باسلیق است
در ابتدا از جانب مخالف وجع و بقدر قوه خون کم نمایند
و هر گاه قوت قوی باشد انقدر خون کم نمایند که رنگ
آن متغیر شود و اگر قوت ضعیف باشد بقدر قوت
خون کم نمایند و فصد را باید در ابتداء ناخوشی بعمل آورند
زیرا که در فصد انتظار نضج ماده ضرور نیست لهذا
فصد را در روز اول مرض میتوان کرد و صاحب خلاصة
التجارب میگوید که من فصد را در روز سیم از سایر ایام
انفع یافته ام و در سیم و چهارم نیز میتوان کرد و اگر
از اول تا چهارم فصد بعمل نیامده باشد احتقان بعمل
آورند از این اجزاء که مذکور میشود و الا در پنجم فصد
را بکنند و اگر در پنجم فصد بعمل نیامده باشد در هفتم
خون کم کنند بلکه هر گاه احتیاج بتقلیل خون باشد
از موافق وجع خون کم کنند و بعضی از اطبا در یوم

چهارم از جانب موافق تجویز فصد کرده اند ولیکن بعضی
دیگر اطبا تا هفتم در ذات الجنب دعوی فصد را از
جانب مخالف وجع فرموده اند و هر گاه فصد دیگر بعمل
نیامده باشد و اما اگر فصد دیگر پیشتر از هفتم بعمل
آورده باشند و احتیاج به تکرار فصد باشد فصد
دویم از جانب موافق در هفتم بعمل آورند و اگر هفتم
به بعد هر گاه احتیاج بفصد بهم باشد یعنی در نهم
و یازدهم فصد از جانب موافق بعمل آورند و اگر بعوض
فصد در دهم و بعد از آن حجامت میان شانه بعمل
آورند هم شاید و اعراض مرض از عالم تنگی نفس و سرفه
شدید و وجع شدید باشد و قوت هم قوی در سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم فصد یا حجامت برحسب اختلاف
احوال بعمل آورند و بعد از فصد در اول مرض در یوم
طرف صبح منضج از گل بنفشه نیلوفر بهدانه از هر یک دو
مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده

وصاف نموده شربت نیلوفر یا شربت بنفشه
۴ مثقال ممزوج کرده با علاوهٔ شیرهٔ تخم کدو ۳
مثقال بخورند و اگر نیم مثقال از قرص طباشیر
ملیّن علاوه نمایند انفع است یوم سیم طرف صبح
باز منضج مذکور یا بعوض آن عرق بید با لعاب
اسفرزه بهدانه شیرهٔ تخم کدو و یکی از اشربهٔ مذکوره
بخورند و در عقب آن پنج دفعه احتقان بعمل آورند از
این اجزاء گل بنفشه نیلوفر تاجریزی غبیراء ریشهٔ خطمی
تخم خطمی بزرک سفید از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی را جوشانند
وصاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت شکر سرخ
تخم کافشه جو مقشر آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال
مخلوط کرده بعلاوهٔ چهار مثقال روغن بادام و نیم مثقال
ریوند چینی کوفته داخل دفعهٔ آخر نمایند و اگر حرارت
شدید باشد احتقان اجزاء مذکوره بدون آب گرم

و نمک باق

و نمک با قدری لعاب اسفرزه داخل آب گرم نمک
کرده در چهارم دفعه عمل آورند و در یوم چهارم
باز منضج مذکور و در یوم پنجم باز اعادهٔ مذکور و در
یوم ششم و هفتم باز منضج مذکور و در یوم هشتم
باز احتقان مذکور بعمل آورند و اگر در یوم هشتم
قبل از احتقان بعوض منضج ماء الشعیر به ۱۲ مثقال
با لعاب بهدانه و اسفرزه و شیرهٔ تخم کدو و تخم
خیار از هر یک ۲ تا چهار مثقال شربت بنفشه یا نیلوفر
بخورند انفع است یوم نهم باز منضج مذکور یوم دهم
باز طرف صبح ماء الشعیر با لعابها و شیرهای خنک و یکی
از اشربهٔ مذکوره بخورند و در عقب احتقان مذکوره
بعمل آورند یوم یازدهم باز منضج مذکوره یوم دوازدهم
باز احتقان مذکور بعد از دوازدهم هر گاه مرض باقی باشد
در سیزده و چهارده و پانزده نیز منضج مذکور بخورند
و در شانزدهم احتقان مذکور بعمل آورند و اگر بعوض

منضج بعد از پنجم ششم هر روز ماء الشعیر بیست مثقال
بعوض آب و داخل کردن آن در غذا بسیار نافعست
و هر گاه اعراض مرضی بسیار شدید باشد و در دماغ
ناخوشی نباشد از عالم هذیان و بیخوابی و صداع شدید
و نفس بسیار تنگ نشود دهم و یا از دهم مسهل ما هی
صفت میل نمایند گل بنفشه نیلوفر تا جریزی خباز تخم
خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیر خشت
از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال
روغن بادام شیرین میل نمایند و اگر مرضی ممتد باشد
تا شانزدهم و اعراض مذکوره هم نباشد در شانزدهم
باز مسهل مشروب نیز میتوان خورد و بعد از چهاردهم
هر گاه تخفیف نیافته باشد مرضی و سرفه و وجع شدید
باقی باشد و نفس کم میآمده باشد گل گاوزبان اصل السوس
از هر یک ۲ مثقال علاوه منضج مذکور نمایند گل گاوزبان

اصل السوس بر

اصل السوس بر سیاوشان از هر یک ۲ مثقال مویز
منقی پانزده دانه علاوه نمایند و بعد از نهم
نفس هر گاه مشکل بر آید دو مثقال بزرکتان علاوه
منضج و مسهل نمایند و در این مرضی هر گاه تا یازدهم
هیچ خون نگرفته باشد و یا آنکه یک خون گرفته باشد
و باز اعراض مرضی شدت وجع و تنگی نفس و بسیار
شد آمدن خون نباشد در سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم فصد باسلیق از جانب وجع بکنند
و هم چنین هر گاه هیچ خون نگرفته باشد فصد باسلیق
از جانب وجع با شدت اعراض مذکوره و اگر خون
گرفته اند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات
میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار بیخوابی بسیار
یا بیهوشی باشد فصد صافن از جانب وجع یا حجامت
ساق از آنجانب بکنند هر چند ابن ذکریا در حاوی
کبیر منع از خون گرفتن بعد از پانزدهم کرده نهایت

شیخ الرئیس تجویز فرموده اند و اما اضمده باینکه
استعمال نمایند که در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی
با روغن بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلیلی
کتیرا موم کافوری اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس
ره ضماد را در ابتدا اکلیل الملک آرد جو بعد از بابونه نیز کم
علاوه اجزاء مذکوره آرد باقلا بابونه استعمال نمایند
و در اواخر بعوض روغن بادام روغن بابونه بکنند

قرص طباشیر ملینی

صفت قرص طباشیر ملینی اینست طباشیر هندی
چهار مثقال ترنجبین سه مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
و نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا حفتولی
از هر یک یک مثقال اجزا کوفته و بیخته با لعاب
بزرقطونا قرص سازند **غذا** برنج اسفناج با کدو یا
کدو هم شاید و غذا تا چهار درهم حیوانی داخل غذا
ننمایند غذا شوربا اسفناج کدو و شیره بادام
و حریره از آرد برنج و شیره بادام و ماش مقشر

و برنج و ...

و برنج و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد
شیره بادام تخم خشخاش سفید علاوه کنند و اگر
وجع ساکن باشد و تب تخفیف یافته باشد بعد از
چهار درهم خروس بچه بدهند و اگر ضعف زیاده
باشد قبل از چهار درهم با وجود تب میتوان
داد و داخل کردن ماء الشعیر در غذای صاحب
این مرض بسیار نافع است و هر گاه سبب این نوع ورم
صفرا باشد **علامت** آن تب دائمیست و درد و سوزش
و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق
اضطراب و تشنگی و خشکی دهن و بیخوابی و هذیان
در این نوع بیشتر از دمویست و در دموی تنگی
نفس بیشتر است و زردی نفث در این نوع از
اقوی علامات است و نفث عبارت است از آنچه
با سرفه از سینه بر می آید **علاج** آن بدستوریست
که در دموی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی

اول مسهل باید داد و در پنجم و ششم فصد باسلیق
از جانب وجع باید کرد و اگر وجع شدت داشته
باشد و تنگی نفس باشد در نهم حجامت میان شانه
بکنند و بسا باشد که احتیاج بحجامت نباشد
و سایر تدابیر بنهجی است که در دموی مذکور شد
و تدبیر در اینوع بیشتر از دموی باید کرد و مداومت
بماء الشعیر در اینوع از لوازم است و در منضج
مذکور در دموی شیرهٔ تخم کاهو علاوه نمایند و اگر
بیخوابی بسیار باشد شیرهٔ تخم خشخاش اضافه نمایند
و هرگاه سبب ورم غلبهٔ بلغم باشد علامت آن سبکی
تب است و وجع و بیرنگی بول و غلیظ آن و نبودن
علاماتیکه در دموی و صفراوی مذکور شد و از
اقوی علامات بلغمی سفیدی نفث است با اندک سرخی
علاج آن قریب است بدو نوع سابق سوای آنکه در
اینوع نیز یک فصد کافیست چنانچه در صفراوی مذکور شد

فقیر حکر را

فقیر حکر را اینوع را بدون فصد علاج کرده ام
و در اینوع در ابتدا منضج از گل گاوزبان
بنفشه اصل سوس از هر یک ۲ مثقال عناب
سپستان از هر یک ده دانه بهدانه یک مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده و شیرهٔ تخم کدو
۲ مثقال و شربت بنفشه یا ترنجبین یا شکر سفید
هر کدام یافت شود بقدر چهار مثقال مخلوط کرده
بخورند و اگر در این نوع حرارت بسیار باشد
اصل سوس را از منضج ساقط کرده نیم مثقال
قرص طباشیر ملیّن علاوه نمایند یوم ۳ سیم طرف
صبح باز منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن عرق
گاوزبان با شربت بنفشه بخورند و در عقب آن
چهار دفعه احتقان بعمل آورند از این اجزاء گل گاوزبان
بنفشه تاجریزی خبازی تخم خطمی اصل سوس بزرکتان
از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان انجیر زرد از هر یک

ده دانه سبوس گندم کفچه راجوشانیده وصاف
نموده ترنجبین شکر سرخ کزبکینی مغز فلوس شیره
تخم کاسنی جو مقشر آب برگ چقندر را از هریک ده
مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال ممزوج نمایند
دفعهٔ اول آب گرم نمک طعام روغن بادام ۳
دفعهٔ دیگر باجزاء مذکوره ونیم مثقال ریوند چینی
کوفته داخل دفعهٔ آخر نمایند یوم چهارم باز منضج
مذکور یوم پنجم باز احتقان بطریق مذکور در یوم ششم
ویوم ششم وهفتم باز منضج مذکور یوم هشتم باز
منضج مذکور با احتقان مذکور واگر در هشتم مرض
تخفیف یافته بعوض احتقان مذکور مسهل مشروب
باین صفت میل نمایند شاید گل گاوزبان اصل السوس
بنفشه خبازی تخم خطمی تاجریزی از هریک ۲ مثقال
عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هریک ده
دانه همه راخیسانیده جوشانیده وصاف نموده ترنجبین

مغز فلوس

مغز فلوس شربت بنفشه از هریک ده مثقال داخل کرده
با علاوهٔ یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم
نهم باز منضج مذکور یوم دهم باز مسهل مشروب
مذکور یوم یازدهم باز منضج مذکور یوم دوازدهم
باز مسهل مشروب بعد از دوازدهم اگر مرض تخفیف
نیافته وقدری باقی باشد ونفث سهل آید وتب
شدید نباشد تا چند یوم طرف صبحها از شربت زوفا
صغیر که در سعال مذکور شد داخل منضج کرده بخورند
واگر شربت را با عرق گاوزبان مخلوط کرده بخورند
بدون منضج شاید واگر حلبه وبزر کتان بر سیاوشان
جوشانیده وشربت را داخل کرده بخورند شاید واگر
بعوض شربت مذکور لعوق سپستان بقدر سه مثقال
مخلوط بیکی از منضجات مذکوره کرده بخورند انفع است
واگر بعوض لعوق سپستان وشربت مذکور چهار
مثقال مربای بنفشه بروغن بادام چرب کرده بخورند

ودر عقب آن یکی از منضجات مذکوره نیز نافع است و اگر
عطش بسیار باشد شربت مذکور را با لعاب ماء الشعیر
بخورند و اگر ۲ مثقال شیرهٔ تخم کدو علاوه نمایند شاید
و بالجمله مراعات حرارت مزاج و عدم حرارت آن
لازم است و هرگاه معلوم شود که با بلغم صفرا آمیخته
اگرچه ذات الجنب بلغمی بدون اخلاط صفرا محلی
نیست جانب صفرا را نیز مراعات نموده با ادویهٔ
منضجه ادویهٔ مبرده ممزوج نمایند و بعد از تنقیه
و فراغ از مسهل ماء الشعیری که در او عناب سپستان
اصل السوس محکوک در او طبخ یافته باشد بقدر
۲۰ یا ۳۰ مثقال با شربت بنفشه بدهند نافع است
و ضمادات در این نوع در ابتدا موم سفید روغن
بادام لعاب به دانه لعاب بزرک ممزوج نموده
مکرر چرب نمایند و بنفشه گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک
کوفته علاوهٔ موم روغن مذکور کرده ضماد نمایند

وبعد از چهار

و بعد از چهاردهم مغز قلم گاو یا پیه مرغ علاوه
نمایند و ضمادات مذکوره در ذات الجنب در این باب
بسیار نافع است و بجهت تسکین وجع این ضمادات
مناسب است گل بنفشه گل خطمی گل بابونه کوفته و بیضه با
زردهٔ تخم مرغ روغن بادام و لعاب بزرک مخلوط
کرده استعمال نمایند ضماد دیگر گل بنفشه بزرک سفید
کوفته با زردهٔ تخم مرغ روغن بادام ضماد نمایند
گل بنفشه تخم مرغ روغن بادام ضماد نمایند **غذا** برنج
و شیرهٔ بادام و حریرهٔ از نشاسته شکر سفید و شیرهٔ
بادام با حریره از سبوس گندم و شیرهٔ بادام شکر سفید
بخورند و با وجود ضعف بعد از سیزدهم و چهاردهم
نخود آب از گوشت خروس بچه یا بره و بزغاله با
قلیلی برنج مناسب است روز چلاو با آب گوشتهای
مذکور مناسب است و اگر سبب ورم سودا بوده
باشد و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطبا تصریح

ذات الجنب بسبب غلبه سودا

نموده اند که این نوع قتال است **ذات الجنب غلبه**
سودا آن شدت همان علاماتیست که در صفراوی
مذکور شد با سیاهی روی زبان و از اقوی علامات
این نوع سیاهی نفث و دیر آمدن و بهم رسیدن
آنست و بعد از آنکه بهم رسید مشکل کنده شود
علاج آن نهجیست که در صفراوی و دموی مذکور شد
و تبرید را این نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد
در این نوع در ابتداء از جانب مخالف وجع بکنند
و بعد از آن از جانب وجع بکنند به نحوی که در دموی
مذکور شد و در این نوع مسهل مشروب البته ندهند
که موجب خطر است بلکه احتقان نمایند با جزاء مذکوره
در ذات الجنب دموی و پنجم و هشتم و دهم و دوازدهم
و شانزدهم بطریقیکه در دموی مذکور شد در ایام
غیر مسهل همان منضج که در دموی مذکور شد و
ضمادات مذکوره در نوع دموی در این نوع مناسبست

و غذا و سایر تدابیر همه بنهجیست که در دموی و صفراوی
مذکور شد و باید دانست که در انواع ذات الجنب
و ذات الریه ترک مسهل مشروب لازم است
بجهت آنکه مسهل مشروب بسا باشد که موجب
زیادتی مرض و تحریک اخلاط بموضع ورم
گردد و این موجب فساد عظیم است از این جهت
بعضی از اطبا مطلقا در این ناخوشی منع کرده اند
از مسهل مشروب خصوصا در نوع اخیر بعضی ذات الجنب
سوداوی بلکه هرگاه اعراض مرضی شدید نباشد
بلکه در انتها تخفیف باشد و ماده هم محتاج دفع
نباشد و قوت قوی باشد در دوازدهم و شانزدهم
و بعد از آن مسهل مشروب مذکور در نوع دموی
مناسبست و بعضی از اطبا همین را به نظم آورده اند

ای آنکه کنی بقوت علم نظر — اخلاط زیاده از تنی خسته بدر
در شوصه ذات الریه ذات الجنب — تحقیق کنی ناخوری کار جبر

اما ذات الجنب مغالطه وغیر صحیح در اسباب
وعلامات ومعالجات با ذات الجنب صحیح متحد است
مگر آنکه اعراض غیر صحیح از عالم شدت وجع وحدت
تب وبیهوشی وسایر اعراض از صحیح کمتر است
ووبا باشد که در غیر صحیح ورم در ظاهر باشد
یعنی بر آمده که در پهلو موضع وجع محسوس شود
ودر غیر صحیح انتفاع با ضماده بیشتر است اما **شوصه**
علامات آن همان علامات است که در ذات الجنب
مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع در استخوان
دنده هاست که سرانها بهم نرسیده است واز جمله
علامات شوصه آنست که علیل به هیچ وجه حرکت
نمیتواند کرد وبهیچ شکل نمیتواند خوابید ونفث
نیز بسیار کم میباشد **علاج** آن نیز با هر یک از
دموی وصفراوی وسوداوی وبلغمی با ذات
الجنب متحد است مگر آنکه در شوصه ابتدا بفصد نباید

شوصه

کرد بلکه در چه

کرد بلکه در چهارم وپنجم وهشتم ودهم حقنه بکنند
باجزائیکه در ذات الجنب سوداوی مذکور شد
بعوض مسهل مشروب در ایام مسهل حقنه
بکنند وباقی علاج از فصد منضج وتبرید همان علاج
ذات الجنب است وضماد نیز بطریق مذکور در ذات
الجنب است ونفع اضماده در شوصه کمتر است از
ذات الجنب اما ذات الصدر وذات العرض علامت
هر یک از دموی وصفراوی وسوداوی وبلغمی به
نحویست که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه
در ذات الصدر وجع در ابتدای در گودی گردن است
تا آخر استخوانهای سینه ونظر بر زمین نمیتواند کرد و
سر ببالا نمیتواند کشید وراحتش باین است که به
پشت یا پهلو ها بخوابد ودر ذات العرض وجع در
مهره های پشت باشد وعلیل بر پشت نمیتواند خوابید
وبچپ وراست نظر نمیتواند کرد وهر گاه سر فی

میکند از شدت وجع مضطرب میشود علاج هریک
از انواع ذات العرض و ذات الصدر بعینه علاج
انواع ذات الجنب است سوای آنکه ضماد در ذات
العرض بر پشت باید بعمل آورند و در ذات الصدر
بر سینه و چون وجع در هریک از ذات الصدر و
ذات العرض در وسط است و جانب موافق و مخالف
ندارد و فصد در ابتدا او از طرف راست و بعد از
آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از بیستم در
هریک از امراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ
باقی باشد و تب در نهایت تخفیف نباشد خصوصاً
در بلغمی خوردن شربت زوفائیکه در سرفه مذکور
شد با شیره تخم کدو و لعاب بهدانه مناسب است
و اگر از سفوف سعال که در سعال مذکور شد بقدر
نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد از
بیستم هنوز تخفیف نیافته باشد خصوصاً در صفراوی

وخلط چند

و خلط چندان غلیظ نباشد شیره تخم کدو و تخم خیار
از هریک ۳ مثقال شربت بنفشه چهار مثقال
با لعاب بهدانه و نیم مثقال از سفوف سعال مذکور
میل نماید شاید تا تب نهایت تخفیف یافته باشد
بعد از آن اگر احتیاج بشربت زوفا باشد بنحویکه
مذکور شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد از قبیل
امراض مذکوره بود از دو تا و بیشتر هم میتواند بود
مثل جمع ذات الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از امراض
مذکوره و هرگاه مجموع یا اکثر آنها جمع شود علامت آن
وجع جمیع مواضع مذکوره است هرگاه در جمیع مواضع
ورم حادث شود و هرگاه ورم در اکثر مواضع مذکوره
باشد وجع در اکثر مواضع است و بالجمله علاج آن بسیار
مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال
علاج مرکب همان علاج مفرد است با نهایت اهتمام
در استعمال ضماد بر همه مواضع وجع ذات الریه

ذات الریه

ورحیست حار که در شش بهم میرسد و اینورم حادث
میشود از اخلاط اربعه مگر آنکه از سودا کم اتفاق
میافتد و بسا باشد که اینورم حادث شود از
نزول مواد از دماغ بشش و اکثر حادث میشود
از انتقال مادهٔ خناق و بسا باشد که حادث
شود از انتقال مادهٔ ذات الجنب و از انتقال
سرسام یا از انتقال مواد سایر اعضاء مجاور
ریه و شیخ ره تصریح نموده که تا هفتم این علت
کشنده است و اگر قوت طبیعت قوی باشد بدفع ماده
از ریه پس اکثر امر اینست که منجر بسل میشود
و باید دانست که در اکثر اوقات اینورم از
بلغم حادث میشود بعد از خون و بعد از صفرا
و از سودا بسیار نادر است هرچند بعض از اطباء
گفته اند که اینورم حادث نمیشود مگر از بلغم
و اعتبار بآن نیست و بالجمله هرگاه سبب اینورم

ورم غلبه

ورم غلبهٔ خون باشد علامت آن تب دائم و تنگی
نفس شدید و دردی در سینه باسنگینی که گویا
چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و اکثر اوقات
وجعی ممتد است از استخوان چنبر گردن تا آخر
استخوان سینه و گاهی بزیر کتف میرسد و گاهی
زیر پستان میآید و دیگر از علامات ذات الریه
دموی سرخی رخسار است خصوصا گونها چنانچه گویا
بچیز سرخ گونها را رنگ کرده اند و دیگر از علامات
اینوع علت برآمدگی تمام صورت و سرخی چشمها
و برآمدگی پلکهای چشم و سنگینی حرکت چشمها و عطش
شدید و خشکی زبان و سرخی آن در ابتدا و بعد از
آن سیاهی آن با سرخی و غلظت و سایر علامات
غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد و بسا
باشد که اطراف باینمرض سرد شود و اگر سبب
اینمرض صفرا باشد علامتش تب دائم در نهایت

حدت والتهاب وتنکی نفس و وجع اشد از دموی
وسرخی رنک رخساره و پری رکها و سرخی چشمها
کمتر است از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان وکرمی نفس
وقلق واضطراب وعطش وحرارت والتهاب هم
بیشتر است از دموی و دیکر از علامات زردی بول
ورقت آن وبالجمله مجموع علامات غلبهٔ صفرا چنانچه
در صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد
واکر سبب این مرض بلغم باشد علامت آن تب دایم
خفیف است و سرفه و وجع خفیف باشد تنکی نفس
ورطوبت زبان وبیرنکی بول وغلیظی آن وعدم علامات سایره
ووجود علامات تب بلغمی که مذکور میشود با سایر علامات
غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع بلغمی و ذات الجنب بلغمی مذکور شد
وفرق میان ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه
بچند وجه است اول کیفیت وجع باین معنی که در ذات
الجنب و ذات الصدر وجع از عالم این است که کویا سوزنی

یا جوالدوزی در عضو فرو میرود و در ذات
الریه از عالم این است که کویا چیز سنکینی بر سینه کذاشته
اند و باصطلاح اول را تب کویند و حکیم را وجع ثقیل
کویند و فرق دیکر آنکه در ذات الجنب و ذات الصدر
سهر یعنی بیخوابی بسیار است و در ذات الریه
یعنی خواب بردن زیاده است و از علامات ذات
الریه سرخی بسیار شدید است در کونها بقدر درهمی
یا بیشتر چنانچه کویا کونها بچیزی سرخ کرده اند
در ذات الجنب نمیباشد **علاج** آن بنهجی است
که در انواع ذات الجنب مذکور شد مکر آنکه ضمادات
ذات الریه باید قوی باشد چنانچه شیخ ره در
قانون تصریح باین معنی نموده باین الفاظ و عبارت
که ذات الریه یجری فی علاجه مجری ذات الجنب الا ان
ضماداته یجب ان یکون اقوی یعنی ذات الریه جاری است
در علاج مجرای ذات الجنب مکر آنکه ضمادات مستعمله

در ذات الریه باید اقوی باشد در تأثیر از ضمادات
ذات الجنب و باز فرموده که اهتمام در تنقیهٔ شش باز
نفث بیشتر باید کرد خلاصهٔ کلام آنکه معالجهٔ هریک
از دموی و صفراوی و بلغمی در ذات الریه بعینه همچنانست
که در ذات الجنب مذکور شد و ضمادات ذات الریه
برحسب اختلاف اوقات باید اقوی باشد و در
ذات الریه ابتدا صندل سرخ آرد جو برگ خرفه و قلیلی
روغن بنفشه با دام ضماد نمایند و بعد از چهارم الی
ضماد ۵ استعمال نمایند آرد جو گل بنفشه تخم خطمی کتیرا
کوفته و بیخته ممزوج بروغن با دام موم سفید کرده
ضماد نمایند و بعد از ششم اکلیل الملک اضافه نمایند
و بعد از هفتم و هشتم این ضماد را استعمال نمایند
اکلیل الملک تخم خطمی آرد باقلا بابونه از هریک جزوی
کوفته و بیخته بروغن با دام ممزوج کرده ضماد نمایند
و شیرهٔ در ضمادات ذات الجنب و ذات الریه

بعد از هفتم

بعد از هفتم پیه مرغ خانگی و بط ارد ک تجویز نموده اند
و تشخیص آنکه ورم در کدام جانب شش است
که فصد از جانب مخالف در اول بکنند بچند چیز
مشخص میشود اول آنکه رخساره از جانب وجع
بیشتر سرخ میشود از رخساره که در جانب مخالف است
دویم آنکه سنگینی سینه در جانب وجع بیشتر است
از جانب مخالف وجع سیم آنکه ضماد در جانب
وجع زودتر خشک میشود از جانب مخالف وجع
و هرگاه از اینها معلوم نشود که فرق در اینها نباشد
از طرف راست و چپ در ابتدا مرض فصد را
از جانب ۲ بکنند و بعد از آن از جانب چپ بعینه همچنانکه — راست
که در ذات الجنب الصدر مذکور شد و اما ذات
الریه سوداوی اگرچه بسیار کم اتفاق میافتد
مگر آنکه ماده دیگر باشد در اول از مواد مذکوره
و الا ماده صلب شود و سوداوی گردد و علاجت

استحالهٔ ماده بسوداي محترق شود ويوماً فيوماً
تنگي نفس بيشتر ميشود ونفث كم گردد وحرارت
بسيار كم شود واستنشاق هوا بسيار مشكل
گردد علاجش آنست كه منضج از بزرگ وبهدانه
وحلبه جوشانيده وصاف نموده قليلا روغن
بادام ممزوج كرده بنوشند بيه مرغ واردك ولعاب
حلبه ولعاب بزرك ولعاب ريشهٔ خطمي با روغن
بادام ضماد نمايند باينطريق كه اول پيه را در روغن
گداخته بعد از آن لعابهاي مذكور را مخلوط كرده استعمال نمايند
ودر انواع ذات الجنب استعمال آب سرد وهواي
سرد وبرف ويخ ودود وغبار واستعمال حموضات
وفواكه واحتمال آنها مضر است **صعف قلب** ببايد دانست
كه حكيم قديم جل جلاله در بدن سه عضو رئيسي مقرر فرموده
وآنها را بمنزلهٔ پادشاه در بدن انسان خلق نموده
وهريك از آنها را معدن جواهري ومنبع شئ قرار داده

كه محتاج اليه

مرض ضعف القلب

ضماد [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] صدر [illegible] روغن بادام ودر الخطاطات [illegible] داخل در اجزاء ضماد نمايد با [illegible] الحليب ضماد [illegible] روغن با [illegible]

كه محتاج اليه ساير اعضاست زيرا كه انسان مادام
الحيوة محتاج است بحيوة يعني زنده بودن واين
معني بدون سببي وقوتي كه منشأ صدور حيوة
باشد ممكن نبود واين قوت نيز با وجود آنكه محتاج
اليها بود در امر حيوة خود نيز بواسطهٔ عرضيه
محتاج است بجوهري قائم بنفسه زيرا كه قوام عرض
بدون جوهر ممكن نيست پس لا محاله از براي قوت
حيوة جوهري خلق فرموده كه آن قوت در اين جوهر
ثابت وقائم باشد وآن جوهر را اطبا حينا منند
بروح حيواني وبا وجود احتياج انسان بحيوة
پر ظاهر است كه بدون حي بدون حس وحركت
كه هريك محتاج اليه اند در امر معاد ومعاش
وحيوة بي فايده است حكيم قديم جلت عظمته قوتي
ديگر خلق فرمود از براي حس وقوتي ديگر از براي
حركت كه هريك ازين دو قوت منشأ صدور فعل

خود باشد در بدن و این دو قوت نیز بواسطهٔ عرضیته
چنانچه مذکور شد محتاجند بمرکبی و حاملی پس جوهری
خلق فرموده قائم بنفس که این دو قوت در آن جوهر
قائم باشند و آن جوهر را می‌نامند بروح نفسانی و
مخفی نیست که بقاء بدن بر حیوة و حس و حرکت بدون
غذا ممکن نیست زیرا که مادهٔ آن جوهر مذکور غذا است
و مع ذلک بدن نیز محتاجست بنشو و نمو و تولید مثل
و این امور نیز راجعست بغذا بواسطهٔ عدم مشابهت
آن ببدن محتاجست بتصرفات و انفعالات چند
تا مشابه شود من جمیع الوجوه ببدن و این تصرفات
و انفعالات حاصل نمیشود مگر از قوی چند که فاعل
باشند در غذا و تصرف بکنند در آن تصرف لایق
و نافع که مشابه شود باعضاء من جمیع الوجوه باین
معنی که قوتی جذب کند و قوتی مسک کند و نگاهدارد
غذا را و قوتی دیگر که او را هضم کند و بعد از هضم قوتی

دیگر دفع نماید

دیگر دفع نماید فضلات را و قوتی زیاد نماید در
اقطار و قوتی دیگر که تصرف نماید در آن غذا و
برخی از آن را مستعد مثل این بدن کند تا بنی نوع
انسان باقی باشد چنانچه قوت اول را جاذبه
مینامند و دویم را ماسکه و سیم را هاضمه و چهارم را
دافعه و پنجم را نامیه و ششم را مولده گویند و با
وجود این قوی دیگر نیز مخلوق است که محتاج الیهاست
در امر غذا و ذکر آنها موجب تطویلست بالجمله
حکیم قدیم جل شأنه جوهری دیگر خلق فرموده تا
حامل باشد قوی مذکوره را و سایر قوی که محتاج
الیها اند در امر غذا و آن جوهر را مینامند بروح
طبیعی و معدن تولد جواهر ثلثهٔ مذکوره پس قلب
معدن روح حیوانیست و دماغ معدن روح
نفسانی است و کبد معدن روح طبیعیست و این چنان
است که حکمت بالغهٔ حکیم قدیم مقتضی آن شده

که قطر از دم لطیف بعد از آنکه در کبد متولد
شده بواسطهٔ عروقیکه متصل است مابین کبد
و قلب بجانب قلب مندفع شده وارد قلب گردد
بعد از ورود آن در قلب انطباخ یافته در آن
رقتی و لطافتی شبیه بلطافت و رقت بخار
حاصل شده واینرا اطبا خوانند بروح پس بعض از
حکما قایلند که هر سه روح در قلب متکون میشود
و آنها مظهر آثار است و تا بمظهر آثار خود نرسد
اثری از او حاصل نمیشود چنانچه مظهر قوای نفسانی
دماغ است و مظهر قوای طبیعی کبد و بعض قائلند
بآنکه برخی از این جسم لطیف بجانب دماغ مندفع گردیده
بعد از ورود آن در دماغ از صورتی بصورتی
دیگر مستحیل شده بتصرف دماغ در آن قوای نفسانی
حاصل میشود و برین قیاس کبد و بر هر تقدیر اختلافی
نیست در اینکه مادهٔ ارواح ثلثه در قلب است

اولاً اما قوی در قلب متکون نیست یا نیست پس در آن
اختلافست یعنی قوای نفسانی و طبیعی و اختلافی
نیست در اینکه قلب رئیس همهٔ اعضاست و اشرفست
از همه و آن اول عضویست که در اول خلقت بحرکت
میآید و آخر عضویست که عند الموت از حرکت باز
میایستد چنانچه ارسطاطالیس فرموده که اول
عضو متحرک و آخر عضو ساکن و پیغمبر فرموده که
انّ فی البدن لمضغة اذا صلحت صلح البدن کله
و اذا فسدت فسد البدن کله الا و هی القلب
یعنی در بدن پارچهٔ گوشتیست که هرگاه آن پارچه
صحیح است پس همهٔ بدن صحیح است و هرگاه آن
پارچه گوشت فاسد و مریض است مریض است
کل بدن و آن پارچه گوشت قلب است معدن حرارت
غریزی است و منشأ تولد ارواح ثلثه است و اشرف
همهٔ اعضاست و پادشاه بدنست و تعلق نفس

انسانی اولاً بدو است پس بر هر فردی از افراد
انسان واجب است که در محافظت آن از عروض
آفات و امراض چه داخل و چه خارج بکمال اهتمام
و نهایت جهد بجا آورد زیرا که قلب مثل سایر
اعضا متحمل امراض نیست خصوصاً سوء المزاج
قویه و تفرق اتصال مثل جراحت که بمحض
سوء المزاجات شدیدی یا اندک جراحتی فاسد
میشود و موجب فساد و هلاک بدن میشود از
این جهت اطبا فرموده اند که القلب لا یحتمل
الجراحة و از جملهٔ امراض کثیر الوقوع در قلب ضعف
قلب است باعتبار رسیدن بخارات سوداویه
به قلب و دماغ میتواند بود پس هرگاه بخارات
سوداویه از سودای محترق از صفرا باشد
یعنی خلط صفرا بواسطهٔ حرارت غریبه محترق
شده باشد و مستحیل بسودا شده باشد

و از این

و از این سودای محترق از صفرا بخارات
حاره متصاعد شده بجانب قلب و موجب شود
علامت آن علامات غلبهٔ صفر است از عطش بسیار
و تلخی دهن و صفرت لون وجه و چشم و زردی
بول و حرارت و التهاب و سایر علامات
غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج آنست که چند یوم طرف صبح مداومت
نمایند با دویه و اشربهٔ بارده مقویه از قبیل
شربت سیب و شربت ترنج و شربت لیمو و
شربت غوره و شربت ریباسی و شربت
انار هر کدام یافت شود خالص یا با شیرهای
خنک مثل شیرهٔ خرفه و تخم کشنیز و اگر شیرهای
خنک را با عرق نیلوفر یا بید یا بید مشک گرفته
یکی از اشربهٔ مذکوره مخلوط کرده بخورند انفع است
و اگر طباشیر هندی مروارید انه هر یک له باشد

مفرح بارد

بقدر دو دانگ کوفته علاوه نمایند انفعت
و اگر اشربهٔ مذکوره یافت نشود آب انها یا رب
انها هر کدام یافت شود و خوردن دوغ گاو بسیار
نافعست و طریق ساختن اشربهٔ مذکوره اگر چه
در صداع مذکور شد آنست که آب آنها را گرفته
قند یا نبات یا شکر انقدر داخل کنند که چاشنی شود و در غیر
غوره و ترنج ثلث آب شیرین کافیست و در آن
دو تا بیشتر از ثلث باید و مالیدن صندل سرخ و
سفید و فوفل با آب سیب و به و گلاب و آب کشنیز
سبز و امثال آنها مکرر مناسب است و مداومت
بمفرحات بارده مقویه هر کدام یافت شود مناسبست
مفرح بارد نافع قلیل الاجزاء شدید الاثر بگیرند
تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک
پنج مثقال صندل سفید سوده طباشیر هندی
گل سرخ از هر یک پنج مثقال همه را کوفته بیخته

بالسویه

مفرح دیگر

با شربت سیب اگر نباشد نبات یا قند دو برابر
اجزا بقوام آورند و سرشته کنند و دو مثقال ازان
بخورند و در عقب آن عرق بید مشک یا نیلوفر یا
گاوزبان با قدومه و تخم ریحان میل نمایند
صفت مفرح دیگر قوی تر از اول اجزاء مفرح اول
مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض زرشک
بیدانه تخم خشخاش سفید از هر یک یک مثقال
عنبر نیم مثقال ورق نقره یک مثقال بدستور
اول با دو برابر شربت سیب یا قند یا نبات
بسرشته کنند و از یک مثقال تا ۳ مثقال بخورند
صفت مفرح مفرح دیگر اقوی از دو مفرح مذکوره
مسمی بمفرح یاقوتی باتفاق همه اطبا در تقویت
قلب و دماغ که با حرارت مزاج باشد بسیار نافع
و عدیل ندارد **صفت** آن مروارید ناسفته ۶ مثقال
بسد ۴ مثقال یاقوت ۲ مثقال ورق طلا یک مثقال

لاجورد یک مثقال لعل ۳ مثقال عقیق یمنی یک مثقال
یشب یک مثقال کهربا ۳ مثقال طباشیر هندی
هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مخدوم
اگر نباشد گل داغستان ۲ مثقال کشنیز خشک ۳
مثقال تخم گل سرخ ۳ مثقال سانج هندی زرنباد
درونج عقربی از هر یک یک مثقال عود هندی ۳
مثقال پوست ترنج ۳ مثقال گاوزبان گیلانی ۳
مثقال بادرنجبویه بهمنی سفید از هر یک ۲ مثقال
ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک ۳ مثقال کافور قیصوری
عنبر اشهب از هر یک ۲ مثقال مشک نیم مثقال ابریشم
مقرض ۳ مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک
بیست مثقال قند سفید ۲ برابر اجزاء شربت سیب
آب انار شیرین شربت به از هر یک بیست مثقال
آب و شیرینیها قند را بقوام آورند و بعد از آن
اجزا را سائیده و کوبیده و بیخته باهم سرشند و از

یک مثقال تا ۲

یک مثقال تا ۲ مثقال میل نمایند و هرگاه مریض
محتاج به تنقیه باشد و مانعی از مسهل خوردن
نباشد اولا تنقیه نمایند و بعد از آن به تعدیل
و تقویت کوشند باین طریق که یک یوم طرف صبح
منضج از گل گاوزبان نیلوفر شاهتره بادرنجبویه
بیخ کاسنی از هر یک ۲ مثقال سپستان ده دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت
یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت
گاوزبان هر کدام یافت شود دوازده مثقال
تا ده مثقال داخل کرده با علاوه ۲ مثقال شیره
تخم خرفه تخم خیار اگر حرارت بسیار باشد بیاشامند
یوم چهارم طرف صبح قرص بنفشه که در رعد صفحات او
مذکور شد یک مثقال نیم با نیم مثقال غاریقون
مغز.. بل سفید کرده بخورند و از عقب گل گاوزبان
نیلوفر شاهتره بادرنجبویه بیخ کاسنی گل بنفشه افتیمون

از هر یک دو مثقال پوست هلیلهٔ زرد سه مثقال تمر
هندی پانزده مثقال سپستان بیست دانه همه را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت
یا شربت بنفشه ده مثقال داخل کرده بخورند و اگر
آب شاهترهٔ تازه باشد بقدر پانزده مثقال مخلوط
کرده بخورند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر نمایند
تا تنقیه کامل حاصل شود **غذا** در ایام مسهل نخوداب
و در سایر ایام نخوداب و قیمه شوربا و ترچلاو مناسبست
و اگر آثار غلبه و فساد خون ظاهر باشد چنانچه در صداع
دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند
و اگر کفایت نکند فصد اسیلم از دست چپ بکنند و اگر
در اینوع هرگاه احتیاج به تنقیه باشد بمسهل مذکور
در نوع اول تنقیه نمایند و بعد از تنقیه در این نوع
و نوع اول بمفرحات مذکوره و اشربهٔ مذکوره و
سایر ادویه مزاج را تقویت و تعدیل نمایند و خوردن

حب نشاط در ا

حب نشاط در اینوع و سایر انواع بعد از
تنقیه در صبح و عصر بسیار نافع است و هرگاه
ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه با
غلبهٔ برودت باشد یعنی قلب از بخارات
سوداویه باشد که محترق شده باشد از بلغم
علامت آن علامات غلبهٔ بلغم مثل غلبهٔ برودت
از بیاضی قاروره و سفیدی لون بشره و چشم
و انتفاع باشیاء مسخنه و عدم حرارت و التهاب
و عطش و عدم علامات سایر اخلاط **علاج آن**
آنست که هرگاه ممکن باشد از مفرح یاقوتی که در
نوع اول مذکور شد چند یوم مداومت نمایند
و هرگاه مفرح یاقوتی ممکن نشود چند یوم طرف
صبحها از شربت گاوزبان بقدر ده مثقال داخل
عرق بید مشک کرده و تخم فرنجمشک علاوه کرده
بخورند و اگر یافت شود از دواء المسک حلو بقدر یک مثقال

هر روزه بخورند بسیار نافعست و خوردن دوا المسک
نیز بسیار نافع است خصوصا هرگاه ضعف قلب با
رطوبت معده باشد و بالجمله خوردن هر یک از این
ادویه در صبح و عصر بسیار نافعست و هرگاه
هیچ یک از ادویهٔ مذکوره یافت نشود چند یوم
طرف صبح بقدر نیم مثقال گل گاوزبان با یک مثقال
نبات سفید یا شکر سفید سفوف کرده بخورند و اگر
یافت شود قدری عرق بید مشک فرنجمشک در
عقب آن بخورند طریق ساختن شربت گاوزبان
این است گاوزبان ۲ مثقال بادرنجبویه ده مثقال
اجزا را در بید مشک اگر نباشد در آب جوشانیده
بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید
یا قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند قدری ورق
طلا و نقره و عنبر اضافه کرده و اگر اجزا را در آب
سیب بجوشانند بهتر است طریق ساختن دوا المسک حلو

انگشت زرنبا

انگشت زرنباد درونج از هر یک یک مثقال
مروارید بسد کهربا ابریشم مقرض از هر یک
یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید سازج
هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر
اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل
از هر یک دو دانگ مصطکی مشک دانگ نیم
اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر عسل شهد
که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت
یک مثقال تا دو مثقال طریق ساختن صفت
دواء المسک دواء المسک این است افسنطین رومی صبر سقوطری
از هر یک دو مثقال ریوند چینی دو مثقال زعفران
نانخواه تخم کرفس از هر یک ۴ مثقال ناردین
سازج سنبل هر یک از هر یک دو مثقال جند
بیدستر یک مثقال نیم عسل صاف دو برابر اجزا
بقوام آورده اجزا را کوفته و بیخته با عسل بسرشند

قدر شربت یک مثقال و در بعضی نسخ بعوض
نار دین مقل است و هر یک مناسب است و در بعض
نسخ دو مثقال مروارید اضافه است و در این نوع
هرگاه احتیاج به تنقیه باشد سه یوم طرف صبح
منضج از گل گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس باد
رنجبویه بر سیاوشان بیخ کاسنی شاهتره از
هر یک دو مثقال سپستان ده دانه اجزا جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید با
شربت گاوزبان بقدر سه مثقال مخلوط کرده بخورند
یوم چهارم بعوض مسهل یک مثقال نیم ایارج فیقرا
با نیم مثقال غاریقون سفید مغز حل حب کرده
فرو برند و در عقب آن همین منضج را باضافه
دو مثقال افتیمون بخورند و اگر احتیاج به تکرار باشد
در یک روز نه یک روز مکرر نمایند تا تنقیه
کامل حاصل شود و بعد از فراغ از مسهل بتعدیل
مزاج کوشند بمفرحات و مقویات مذکوره و دیگر آتی

نوع از جمله

نوع از جملهٔ مسهلات در قلع مادهٔ این مرض بسیار
نافع است معجون نجاح است که در تنقیهٔ قلب از مواد
سوداویه عدیل ندارد و بعوض مسهل در روز
مسهل از سه مثقال تا ۵ مثقال میخورند و صفت آن
در صداع سوداوی مذکور شد و دیگر از جملهٔ ادویه
که در تقویت قلب بسیار نافع است و در اکثر امزجه
مناسب است شربت بادرنجبویه که بعد از تنقیه
مداومت بآن در رفع بخارات سوداویه مفید است
و اگر طرف صبح شربت مذکور را بخورند و طرف عصر مفرح
یاقوتیه را بسیار نافع است و طریق خوردن شربت
مذکور آنست که هر روز از هفت مثقال تا ده مثقال
او را داخل عرق گاوزبان بابید مشک کرده بخورند
صفت شربت بادرنجبویه اینست تخم کاسنی تخم فرنجمشک
بادرنجبویه از هر یک ده مثقال گاوزبان رازیانج بنفشه
اصل السوس از هر یک سه مثقال پر سیاوشان بسفایج

شربت بادرنجبویه

افیتمون از هر یک پنج مثقال اجزا را در گلاب و عرق
بید خشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف
نمایند و با قند یا شکر سفید بقدر یکصد چهل مثقال
بقوام آورند و هر روزه ده مثقال با عرق های
مذکوره بخورند مخفی نماناد که از جملهٔ ادویه که در این
مرض و سایر امراض حادثه از مواد محترقه و اخلاط
سوداویه حاصله از احتراق مواد محموده مناسبت
و نفع عاجلی و تأثیر کاملی دارد دوا نا جاجی اطبااست
ماء الجبن که بفارسی آب پنیر است و مراد بآن آب زردی
است که از شیر بریده گیرند و آن دوای کثیر النفع سریع
الاثری است مرطب اعضاء مفتح سده مسهل سودای
محترقه جهت امراض سوداویه در جمیع آنها مفید و
ممتاز از سایر مسهلات بوجوه چند چنانچه شارح
الاسباب بیان نموده که خواص ماء الجبن در هیچ یک از
مسهلات نیست بوجوه چند اول بواسطهٔ رقت

ولطافت که دا

ولطافت که دارد باعماق بدن میرسد و بعضو مقصود
میرسد و دفع مواد واجب الدفع میکند دویم آنکه فضله
که از او باقی میماند صرف بدن و غذای آن میشود و در
طبیعت بار نمیشود سیم شیر مرکب است از سه جزو آب
و چربی و پنیر و هر گاه پنیر از او جدا شد باقی میماند
چربی که مواد را نرم میکند و نضج میدهد یعنی مهیا
میکند از برای دفع دیگری مائیه که بقوت مسهلی
دفع میکند مواد را و این خاصیت در هیچ یک از مسهلات
یافت نمیشود و این حقیر بی بضاعت در این صناعت
میگوید اگر چه این رساله درخور تکرار و تطویل کلام
نیست لکن نظر باینکه وجوه مذکوره در شرح اسباب
بعضی از وجوه امتیاز ماء الجبن از سایر اخلاط
و در نظر این حقیر بعضی دیگر رسیده خواستم آنها را
در سلک تعداد در آورده باشم تا موجب مزید
بصیرت بر امتیاز آن باشد از سایر مسهلات

اول بدانکه در اکثر مسهلات از حبوبات و ایارجات
و مطبوخات و غیره که خالی نیست از آنکه بد طعم یا کریه الرایحه
بوده باشند و ماء الجبن خالیست از این صفات دوم
آنکه اکثر ادویه مسهله بواسطهٔ بعد مزاج آنها از مزاج
انسانی که قریب باعتدال حقیقی است بعد از ورود آنها
در بدن و بروز کیفیات آنها در بدن بغیر از ضرر
نخواهد بود و این معنی در ماء الجبن نیست سیم آنکه سایر
مسهلات هرگاه در بدن عمل نکنند و بی اثر باقی مانند در بدن
موجب فساد و منشاء حدوث مرضهای دیگر میشود خصوصاً
بعضی از مسهلات قویه که قریبند بسمیت و این صفت نیز
در ماء الجبن مفقود است بلکه هرگاه باقی ماند در بدن
از آنچه قابل تغذیه است غذاء بدن میشود در بدن با وجود
عدم اندفاع آن در بدن موجب ضرری نخواهد بود چهارم
آنکه ماء الجبن بواسطهٔ جوهر غذائیکه در آن موجود است
در بدن مطلوب است و باندک زمانی منجذب میشود

وباعماق بد

و باعماق بدن نفوذ میکند بنفسه و بعضو مقصود
میرسد و این معنی در هیچیک از مسهلات نیست
پنجم آنکه سایر مسهلات هرگاه عمل نکنند باقی ماندن
آن در بدن بیفایده است بلکه موجب ضرر است
و ماء الجبن هرگاه عمل نکند باسهال بواسطهٔ دهنیّه
که در آن موجود است ماده را نضج داده و مستعد دفع
میکند پس ماء الجبن با وجود آنکه مسهل است و اسهال
مواد محترقه مینماید بواسطهٔ مائیه و انضاج میدهد
بدهنیه پس اگر اثر نکند در بدن باسهال بجزء مائی
انضاج خواهد کرد بجزء دهنی بخلاف سایر مسهلات
که هرگاه عمل نکنند باسهال اثری دیگر در آن نیست
بلکه موجب فساد است ششم آنکه در تکرار آن ضرری
نیست بلکه یوماً فیوماً نفع آن زیاده است بخلاف
سایر مسهلات در تکرار آنها تحلیل روح و ضعف
قوی و تقلیل اخلاط کرده است هفتم آنکه در قدر
شربت آن تعین نیست بلکه بحسب اختلاف امزجه

قدر شربت آن بتفاوت است و ضرری در زیاده
دادن و ناقص دادن آن نیست بخلاف سایر مسهلات
که در زیاده و نقصان آنها ضرر است هشتم آنکه
اکثر امزجه غیر معتاد است به مسهل و استعمال مسهلات
خصوصاً مسهلات قویه در امزجه غیر معتاد در نهایت
صعوبت است مگر ماء الجبن که در غیر معتاده موجب ضرری
نخواهد بود مثل سایر مسهلات مگر مانعی دیگر منع نماید
نهم آنکه بعد از تنقیه بمسهلات در غالب اوقات
محتاج است بتعدیل و تقویت مزاج و ماء الجبن هم
اسهال میکند و هم اصلاح مینماید مزاج را و این دو
صفت نیز در سایر مسهلات کم یافت میشود و اما
سبب اختیار شیر بز بر سایر البان پس آنست
که چنانچه مذکور شد که شیر بز مرکب است از سه جوهر
جوهر مائی جوهر دهنی و جوهر جبنی یعنی آب پنیر و چربی
و جوهر مائی در طبیعت سرد و تر است و جبنی آن سرد
و خشک و دهنی آن گرم و تر است پس هر شیری که از اینها

بیشتر است کیفیت

بیشتر است کیفیت آن جزو و اکثر در آن غالبست
یعنی بواسطهٔ آن جزو غالب خارج است از
اعتدال و شیر بز در همهٔ اجزاء معتدل است
بخلاف شیر گاو که دهنیت در آن زیاد است پس
لا محاله گرم و تر است و شیر میش جبنیت در آن
غالبست پس سرد و تر است و غلیظتر است و شیر
الاغ مائیت در آن بیشتر است پس سرد و تر است
و شیر بز در همهٔ اجزاء مذکوره معتدل است
از این جهت اختیار کرده اند اما سبب اختیار
کردن بز سرخ از سایر الوان پس بجهت آنست
که سیاهی لون علی الاکثر از غلبهٔ حرارت است [illegible]
که سیاه اند و سفیدی رنگ از غلبهٔ برودت است
بر آن و چون سرخی واسطه بین سیاهی و سفیدی است
پس لا محاله فاعل و آن کیفیت معتدله در حرارت
و برودت خواهد بود پس بز سرخ در مزاج اقرب

باعتدالست از سایر اصناف اینوع از حیوان
واما طریق اخذ آن موافق آنچه اکثر متاخرین
فرموده اند فی الحقیقه بهترین اخذ آنست که محمد
ابن ذکریا ضابط فرموده اینست که بگیرند بز سرخ
جوان صحیح المزاج که چهل روز یا قلیلی کمتر یا
بیشتر از وضع حمل او گذشته باشد و او را
تعلیف نمایند بکاهو و اسفناج و خیار و گشنیز سبز
و برگ اسفرزه و برگ بید و شاهتره و خصیل
و خبازی و امثال آنها از علفها و برگهای خنک
و حوالی غروب آفتاب مقدار پنجاه درم که شد بوزن
شاه که بیست مثقال باشد و صد هشتاد مثقال
هم میشود و آن شیر را با دیگ سنگی یا دیگ مسی
قلع زده تازه بجوشانند و بعد از چند جوش
از بار برداشته پانزده مثقال سکنجبین
تازه که خوب ترشی باشد و ده مثقال سرکه

تند و در آن

تند و در آن ریخته با چوب انجیر که سر هم را پوست
کنده و شاخ شاخ کرده باشند برهم زنند
تا شیر بریده شود و فایده چوب انجیر آنست
که در ان قوه مسهله هست و اعانت مینماید شیر را
در اسهال و بالجمله بعد از آنکه شیر بریده شد
در کرباسی محکم انداخته تا تمام آب از شیر جدا
شود پس طرف صبح از آن آب را چندان جوشی
داده و کف او را گرفته از بار بردارند و یک
از اشربه‌هایی که مذکور میشود داخل کرده
سه بخش کنند و هر بخش را اقلاً بم مثقال باشد
و یک بخش آنرا بخورد و صد قدم راه برود
و از بعد یک ساعت یک بخش دیگر را بخورند
و صد قدم راه بروند و بعد از یک ساعت
دیگر یک بخش دیگر را تا سه بخش تمام شود
اشربه که با هر بار با شیر بز یعنی ماء الجبن میخورند

بحسب اختلاف امزجه مختلف است هرگاه در مزاج
حرارت بسیار باشد با سکنجبین ساده بخورانند
و هرگاه حرارت بسیار نباشد با سکنجبین
افتیمونی بخورند و یا سکنجبین بزوری حار
یا بارد بر حسب اختلاف امزجه و حرارت و
برودت نیز مناسب است و بعد از هر ششی روز
یکی از مسهلات که در ضعف قلب مذکور شد بر
حسب اختلاف امزجه باید خورده شود و اگر مزاج
بسیار گرم نباشد حب افتیمون که در صداع سوداوی
مذکور شد مناسب است و اگر تمر هندی و افتیمون
از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده
و صبح روز یکه مسهل باید خورد بنوشند بسیار
نافع است و در اسهال سودا عدیل ندارد
و بدل مسهلات دیگر میشود و مدت خوردن
آن بیست و چهار روز است و هرگاه بکمتر از آن

رفع مرض

رفع مرض شود کافی است و قدر شیر را اطبا مختلف
ذکر کرده اند بعضی یک رطل گفته اند و بعضی بیشتر
تا صد و هشتاد مثقال گفته اند و بعضی تعیین آب
چکیده را نود مثقال گفته اند و ظاهر این است که این
اختلاف نظر باختلاف امزجه است و اگر تحمل آب
یکصد و هشتاد مثقال تا دویست مثقال داشته
باشد میتوان داد و اگر بر معده گرانی کنند و سنگینی
باشد و ترشی شود کمتر از آن بدهند تا بقدری که بر
معده سنگینی نشود و طبیعت آنرا بردارد و هرگاه تحمل
نشود شیر بز شیر گاو و گوسفند نیز مجوز است
غذا طرف چاشت نخوداب و ترحلوا و در امزجه
حاره قلیه تمر زرشک و طرف شام قیمه شوربا و
ترحلوا و نخوداب مناسب است هر کدام را هر وقت
میخورند وقت دیگر غذای دیگر **طریق ساختن سکنجبین افتیمونی**
که با ماء الجبن خورده میشود و معمول متأخرین است و مجرب است

سکنجبین افتیمونی

اینست صفت آن افتیمون شامی سنامکی بیخ کاسنی
بسفایج از هریک ۱۰ مثقال بر سیاوشان رازیانه
اسطوخودوس از هریک ۵ مثقال شاهتره خشک
بادرنجبویه از هریک ۶ مثقال قند سفید دویست
چهل مثقال سرکه تند هفتاد مثقال اجزا را بخیسانند
وبجوشانند و صاف نمایند و با قند بقوام آورند
واگر بدون شیره بزر بعد از تنقیه چند یوم از ۳ مثقال
تا هفت مثقال بنوشند شاید واگر در مزاج حرارت
باشد با آب کاسنی ۱۲ مثقال و آب شاهتره پانزده
مثقال بیاشامند و بعد از هر شش روز یکی از مسهلات
مذکوره را بحسب مزاج بخورند صفت سکنجبین دیگر
شیخ ره فرموده که در امزاج سوداویه قلب و دماغ
ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع است
و در مدت ده روز رفع علت مینماید و در مواد غلیظه
وکثیره بسیار نافع است وآنچه شیخ فرموده در مزاجهای

کرم نافعست

گرم نافعست و اما سکنجبین مذکور در اول در
اکثر امزجه مناسبست و مکرر به تجربه رسیده است
صفت آن اینست افتیمون ده مثقال بسفایج تربد
از هریک شش مثقال گاوزبان حاشا زوفا گل
فیطوس از هریک ۲ مثقال بر سیاوشان ۵
مثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم فرنجمشک
زرنباد درونج بهمن سرخ و سفید سازج هندی
قاقله از هریک ۳ مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی
بیخ کاسنی از هریک ده مثقال گل قند شکر جاوی
مجموع اجزا در سرکه تند بخیسانند و با یکمن تبریز
آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف کنند و بچشند
اگر بسیار ترشی باشد بقدری که چاشنی شود قند
اضافه کنند و بقوام آورند و این سکنجبین را
نیز بدون ماء الجبن میتوان استعمال نمود و بنحوی
که در نسخه اول مذکور شد صفت حب افتیمون در

صداع سوداوی مذکور شد صفت سکنجبین بزوری
حار و بارد در حمیات مذکور است و از جملهٔ ادویهٔ
کثیر النفع قوی الاثر در این مرض و سایر امراض قلب
و دماغ خصوصاً سوداویهٔ آنها و از مجربات مؤکده
است و دیگر ادویه را در منفعت آن نسبتی نیست
و ذکر منافع و طریقهٔ استعمال آن در این مقام مناسب
نیست بیخ چین است که معروف است بچوب چینی در السنه
و افواه و در اوایل نیز اقبال لایزال سلاطین صفویه
ادام الله ظلال جلالهم الی یوم القیمة مردم را بر آن اطلاع
حاصل شده منافع و فواید بسیار از آن یافته اند و به
تا حالا بسیار بمنافع آن پی برده اند و از تفضلات
و عنایات جناب اقدس الهی این بیخ مقارن مرض
آتشک بهم رسیده و در ازالهٔ این مرض بی عدیل است
و مرض آتشک هم قبل از ظهور این بیخ نبوده و هم
مقارن همدیگر به ظهور آمده و فی الحقیقة این بیخ

در ازالهٔ مرض

در ازالهٔ مرض مذکور بی عدیل است و از قیاسی
و تجربه رسیده معلوم شد که این بیخ مایل است بحرارت
و اما در یبوست و رطوبت آن خلافست و اقوی
و اظهر در نظر این حقیر قول بیبوست اقویست
و در آن رطوبت فضلیه موجود است اما این بیخ
مقوی حرارت غریزیه و مقوی قلب و دماغ و
معده و کبد و مقوی باه و پاک کنندهٔ خون و روح
از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در
ازالهٔ قروح خبیثهٔ سوداویه خصوصاً مرض مشهور
با تشک عدیل ندارد و در رفع آکله مجرب و در
جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب
ربع بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و
داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع
و در رفع مواد نزلی و فربه کردن بدن و بروز
فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع

سمّیت اخلاط و موادّ بدنیه و قطع عادة افیون
و خمر و ازالهٔ امراض و اوجاع مزمنه مجرّب و در
مجموع آنچه ذکر شد از سایر معالجات در استعمال
آن نجاح تمام حاصل شده و بتجارب رسیده
و از این جهت میگویند پرورش او از آب حیوان
شده و مؤید این معنی است آنچه مشهور است که اینی
بیخ را از حوالی ظلمات آورده اند و بالجمله دوائی
است که عموم نفع مشاهده نشده و خالی از احوال نیست
که یک قسم از اقسام استعمال آن مناسب نباشد
و عدم فایدهٔ آن در بعضی امزجه بسبب عدم مراعات
شرایط آنست در آن مزاج و فرموده اند که بهترین
این بیخ آنست که متصف باوصاف ده گانه
باشد اول آنکه املس باشد یعنی در عرف
آن را تعبیر بخوش قماش بکنند دویم آنکه سرخ
سیم رنگ باشد هر چند سفید غالباً سنگینی تر است

نهایت

در بیخ چینی عرب

نهایت سفید دلیل خامی و کمی نضجست سیم آنکه
کوه باشد و سطح ظاهر آن مساوی باشد از همهٔ
اطراف شاخ جهانیده باشد اگر بخلاف این باشد معلوم
است که در زمینی کم رطوبت نشو و نما کرده و نشو
بر او غالب شده است یا آنست که هنوز بکمال
خود نرسیده بر آورده اند چهارم آنکه در بزرگی
و کوچکی متوسط باشد و اگر در سایر اوصاف خوب
باشد افراط آن در بزرگی مذموم نیست پنجم آنکه
رنگ ظاهر و باطن مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر
آن سرخ و باطن آن سفید باشد دلیلست بر آنکه
رنگ ظاهر را بچیزی سرخ کرده باشند ششم آنکه
سنگینی باشد زیرا که اگر سبک باشد کهنه شده
و قوت آن برطرف شده است و افراط در سنگینی خوب
است بجهت آنکه دلیلست بر اجزاء ارضیه هفتم آنکه
کرم زده نباشد بجهت آنکه قوتش ضعیف شده

هشتم آنکه جزه نداشته باشد نهم آنکه بوی نداشته باشد
دهم آنکه از متغیرات او را محافظت کرده باشند حتی
آب دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب و از مجاورت
چیزهای بدبو مثل کافور فرفیون جند و مشک وامی
شرط آخر شرطیست عام بر اکثر ادویه را و اوقات
استعمال آن فصل بهار است و پائیز و زمستان
و تابستان جایز نیست و تابستان بحار المزاج
و بارد المزاج هیچیک مناسب نیست و آنچه مشهور است
که با اطفال و شیوخ مناسب نیست کلیه ندارد و اما
شرایط استعمال آن اوّلا تنقیه بدن را از اخلاط
فاسد بکنند خصوصاً خلطی که سبب مرضست تا اینکه این
دوا اصلاح بقیه قوی باشد و اوّلا این بیخ بواسطه
تلطیف و تفتیح شاید اثاره مادّه فاسد کنند و خطری
عظیم رو دهد و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است
دویم آنکه در ایام استعمال آن آب نیاشامند و بعوض

آب طبیخ چینی

آب طبیخ چینی را بدستوری که مذکور میشود بنوشند
و بعد از فراغ نیز تا چندیوم آب نخورند بعوض آب
بعضی اطبا عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان
و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده اند و بعضی
دیگر چنین مقرر داشته اند که بیخ چینی جوشیده را
ضبط نموده در سایه خشک کنند و در کیسه و کاغذی
کرده بنویسند که در فلان روز مثلی روز اوّل و دویم
و هکذا تا آخر بهمان ترتیب بجوشانند و بعوض آب
بنوشند و بعضی دیگر از اطبا فرموده اند که هیچ یک
از این دو طریقه ضرور نیست چه خوردن عرقها خصوصاً
بر روی غذا مفاسد عظیمست و بهمان ترتیب آب چینی
بسیار مشکل است و تحمّل پرهیز آن مرتبه دیگر در
نهایت صعوبت است بهتر آنست که جوشیده آنرا
هر چه مضمحل و سیاه نشده ضبط نموده در سایه
خشک نموده که از فساد محفوظ باشد و همه را با هم

جمع کنند و بعد از فراغ آنها را چند بخشی کرده هر روز
یکبخشی آنرا با قدری آب که کفایت مریضی کند
بدستوری که در اصل چینی چند کور خواهد شد بجوشانند
و بعوض آب هر روز بنوشند تا ده روز بهتر است
و بگمان این فقیر سیم از دو طریق اوّل بهتر است
سیم آنکه در ایام استعمال آن و بعد از فراغ آن تا
یک هفته بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر
ضرورت شرعی باشد بروند و بی توقف بیرون
آیند و اگر جامهٔ ملاصق بدن را بضرورت باید تبدیل
کرد جامه را با آب چینی تر کنند و بخشکانند و تبدیل
کنند چهارم آنکه در ایام شربت آن تا ده روز بعد از
فراغ از آن جماع را ترک کنند پنجم آنکه از حرکات عنیفه
و تحمل مشاق بدنیه بهر نوع و عنوان که باشد احتراز
نمایند ششم آنکه از عام اعراض نفسانیه مثل هم و غم
و غضب و آنچه سبب تألم نفس گردد بر حذر باشند

واوقات را

جهت دفع جرب ... [illegible]

واوقات را بعیش و عشرت و سرور و صحبت
اصدقا و ظرفا و آنچه سبب لذت و فرح و انتعاش
نفس و طبع گردد مصروف دارد بلکه بگمان حدوث
آلام نفسانیه ترک خوردن اولیست و مضرتش
بیشتر است از منفعت آن هر چند در اینزمان
واوان نوع غیر آن توقع غلط است هفتم در ایام
استعمال آن ترک خوردن نمک بکنند و سبب نخوردن
نمک آنست که در بدائت ظهور این بیخ قحطی عظیم
در آن بلاد که این بیخ را از انجا میآورند بهم رسیده
و مردم بصحرا رفته اغتذا باصول نباتات مینمودند
چون این بیخ طعم و رائحه که سبب تنفر باشد ندارد
و مردم رغبت بآن بیشتر میکردند اتفاق در میان
ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا سودا و مثل
و قروح کهنه بوده و از خوردن این بیخ شفای
کامل یافتند از آن مواضع بمواضع دیگر رفتند چون

در آن صوا خوردن آن بی نمک بود بهر جا که جیز بردند
بی نمک میدادند تا آنکه بتأنی تجارب وملاحظه
این کار شربت بسیخ آن بدین نهج که الحال متعارف
است معمول شد وسبب دیگر آنکه چون فعل او
تنحیی اعضاء وتجفیف رطوبات است واین
معنی منافی این بسیخ است قیاس مقتضی ترک است
نهایت چون خوردن نمک با اغذیه عادی ومألوف
طبع شده وترک متعارف مألوف دفعة مضر است
ودر غیر امراض مزمنه وقروح کهنه خصوصاً که
بطریق قهوه خورده شود تقلیل کند ودر مواد
کثیره وامراض مزمنه وقروح خصوصاً هرگاه بطریق
تعریق خورده شود ترک نمایند هشتم آنکه ترک
لبنیات بکنند سوای روغن ودر امزجه حاره
تقلیل در روغن ضرور است نهم آنکه از میوه
وشیرینیها اجتناب نمایند دهم آنکه ترشی

نخورند مکر

نخورند مکر صاحبان امزجه حاره که ترشی ملایم
چاشنی دار جایز است بلکه سبب تعدیل
میشود خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده
شود ودر امراض مزمنه ودردهای کهنه
نباشد نهایت هرچند حرارت در مزاج نباشد
ترک آن واجب است وخوردن شیرینی ملایم
مناسب حال شارب این دواست مکر در
امزجه حاره که مناسب نیست وافراط آن
در غیر امزجه حاره جایز نیست یازدهم آنکه
بدن را از رسیدن هوای سرد محافظت بکنند
خصوصاً هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از
تعریق نهایت اجتناب باید کرد زیرا که بدن
بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت
بهم میرساند وبعد از عرق مسامات متفتح
شده هوای سرد ضد تحلیل تلیین که مطلوب است

حاصل میشود با وجود ورود ضدینی در بدن بتعاقب
ضرریست عظیم وقیاس این معنی باید کرد که هر جسم صلب را
که خواهند زود کوبیده شود مکرر بآتش گرم میکنند
وبلا فصل بآب سرد میاندازند قابل ازابه وسحق میشود
وهر گاه در اجسام صلبه این اثر کنند در بدن انسان بطریق
اولیست واثر خواهد کرد دوازدهم آنکه اجتناب نمایند
از اموری که موجب وحدوث مرض شوند که معالجه آن مبتنی
چیز باشد وآنرا باید مقدم داشت وترک خوردن
چیز باید کرد که غرض اصلی فوت نشود وسعی عبث
نکشیده باشد اما طریق استعمال آن آنچه اشهر است
ومکرر بتجربه رسیده دو طریق است یکی تعریق است
در امزجه فربه وامراض غلیظه وامراض مزمنه و
قروح ردیه سوداویه مستعملست واین طریقه در
شدت گرما وسرمای هوا هیچ یک تجویز نیست
وبگمان فقیر با امزجه حاره نیز مضر است وآنچه

بطریق قهوه

بطریق قهوه است در اکثر امزجه موافق وبهیچ
مزاجی هر گاه مراعات شرایط بعمل آید از
مقدار آب وپرهیز موافق مزاج وعلة البته
مضر نیست وبهمه امزجه نافعست ودر تعدیل
واصلاح امزجه نظیر ندارد واما دستور استعمال
آن با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب
مرض هر روزه از شش مثقال تا هشت مثقال
اورا بسیار باریک تخمیناً بقدر دم کاردی ورق ورق
کنند وبعد از آنکه ورق شد شب در یک پیاله
عرق گاوزبان وگلاب بید مشک وشاهتره بحسب
هر مزاج بخیسانند ودر روز دیگر با یکمن نیم آب
بوزن شاه در دیگ سنگ یا سفال یا مسی تازه
قلع زده که سرپوش آن نیز یکی از مذکورات باشد
واطراف آنرا بخمیر گرفته بآتش بسیار ملایم بجوشانند
تا بنصف رسد ومعلوم کردن اینکه آب بنصف

رسد باین نوع که سوراخی در وسط سرپوشی
گذارده آبرا وزن کرده وچوبی نشان کرده که نصف
آن چه قدر است ونصف دیگر را بریزند وموضع را
ریسمان پیچیده در دیگ گذارند وسوراخرا
مسدود کنند وبعد از جوشیدن بقدری که
بوقت امتحان رسد سوراخرا گشوده معلوم
کنند که بموضع اندازه رسیده یا نه چون بنصف
رسید دیگرا از بار برداشته ومریض بر روی
کرسی نشسته واطراف خودرا بلحافی پیچیده و
دیگ را بزیر لحاف بگشایند تا بخار به تمام بدن
برسد وسر وصورت ودهان باید بیرون باشد
از لحاف واگر علت در عضو خاصی باشد همان دیگ را
بر روی عضو بگذارند تا بخار دیگ با آن عضو برسد
واز همان آب در همان وقت با آن گرمی بنوشند وتمام خودرا
بلباسی پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک شود

واگر بنیه و

واگر بنیه ومزاج تاب تعریق هر روزه نداشته
باشد بقدر طاقت بعمل آورند واگر مرض در عضو
خاصی باشد هر روز آن عضورا به بخار بدارند
وتعریق تمام بدن را هر چند روزی یکدفعه بعمل آورده
باشد پس آب چینی صافرا ضبط کرده وثفل
اندا هرچه سیاه ومضمحل نشده باشد در سایه
خشک کنند بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ
میل کنند وآب صافرا در هر صبح وشام سه
فنجان با دو مثقال نبات بنوشند وگرم باشد
وهمه را بعوض آب میل نمایند وقدری در نان
وقدری در طعام داخل کنند تا هیچ آب در
ظرف شبانه روز صرف شود واگر تمام آب
صرف نشود آتش را بیشتر بسوزانند که از نصف
کمتر بماند تا بجدی که ثلث بماند واگر باز زیاده
باشد آب را کمتر از یکمن شیم بکنند بجوشانند

تا ثلث رسد و در مزاج حار تا ۸ مثقال و کمتر از
یکمن نیم جایز نیست و بدانکه بعضی از امراض ادویهٔ
مناسب آن علت با چینی میتوان داد و در امراض
بارده و امزجهٔ رطبه مثل فالج و بعضی مفاصلها از زیاد
و دار چینی از هر یک دو مثقال عشبة الفار که یاسمینی
بربیست تا چهار مثقال و در امراض معده عود قماری
یک مثقال هر یک را مثل چینی ریزه کرده داخل کنند
بطریق آنچه مذکور شد از شرایط باید بعمل آورند
البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است
و تجویز خوردن اینها بنجی است که مذکور شد اما
طریق خوردن آن بطریق قهوه چنانست که از دو مثقال
تا شش مثقال او را بحسب هر مزاج با نیمنی یا یکمنی
پنجاه آب بجوشانند و چون بنصف رسد صاف
کنند و ضبط کنند و طرف صبح و عصر دو فنجان او را گرم
کنند و نبات سفید از یک مثقال تا دو مثقال بلکه تا

سه مثقال داخل کنند و بنوشند و ما بقیه را عوض
آب بنوشند و اگر چینی را از دو مثقال بنا کنند در
روزی یک مثقال علاوه نموده تا برسد به هفت
مثقال و نیم و یک من نیم آب بجوشانند تا بنصف
رسد بهمان قاعدهٔ تعریق بخورند یا عدم تعریق
نیز خوبست و ضابطه در تعیین مقدار آب چینی الی کجاست
که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر بکنند و تا ۶ مثقال
و بارد المزاج و هم چینی رطب چینی را ۶ مثقال بکنند و
آب در هر یک از اینها بقدری که کفایت تشنگی بکند چه بدون
عطش آب چینی را خوردن و چه صبر بر عطش هر دو مضرات است
پس ضابطهٔ تعیین آب و مقدار آب کفایت تشنگی است
و تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریضی که حار
المزاج باشد باید چینی را کمتر بکنند و هم چینی از بسیاری
خوردن شیرینیها اجتناب نمایند و بعضی از ترشی
های ملایم چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد

و رطب چینی را کمتر میکنند و آب را کمتر و در این مزاج
گاه باشد بعضی ادویه مناسب مثل دارچینی و عود و زرنباد
و عشبه چنانچه مذکور شد در طریق او نیز داخل میتوانی
کرد چنانچه در امزجه حاره نیز تجویز خیسانیدن چینی در
عرق نیلوفر یا بید و غیر ذلک شده بلکه دیدم گرم
کرده او را طرف صبح با طباشیر میدادند و بعضی از
اطبا فرموده اند که ضم کردن آن در این طریق به هیچ
چیز مناسب نیست و چینی [illegible] طریق که مذکور
شد منافع بسیار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم شد
از کیفیت خود بیرون میرود و بیلی در امراض مزمنه
و مواد غلیظ که استعمال آن با تعریق است هرگاه
از رطوبت آن با قلیت تشخیص آن مریض متصور
شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است
غذای شارب اینند و اینها بحسب امزجه مختلف است
چنانچه در ضمن شرایط سهت جاری شد و پرهیز از
آنچه لازم است

از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد
اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ خورد کباب
با تر چلاو و قورمه یا تر پلاو و اگر رغبت نان باشد
یا از مطبوخ دو وقته متضرر شده باشد نان
و مربای بالنگ و مربای پوست پسته و پالوده
باشد با شربت قند که با آب چینی باشد با شربت
مذکور بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانچه
مذکور شد از شربتهای خوش چاشنی مانند شربت
انارین و مربای آلو و امثال اینها میتوان خورد و هرگاه
استعمال چینی بطریق قهوه باشد غذای طرف شام
تر چلاو و قلیه چلاو و کباب چلاو باشد و در هوای گرم
آب چینی را در ظرف مسی کرده بر روی یخ گذارند که از
یکمرتبه گرم بودن بیرون آید میل نمایند و بدانکه خوردن
چینی و هر یک از سه طریق نسبت با امراض و امزجه
و احوال مختلف است و آنچه در این ازمنه متعارف شده

چهل روز است وکم تر و بیشتر هم جایز است چه اگر
کمتر از چهل روز صحت حاصل شود لا فیها و اگر در
چهل روز اثر نفع حاصل نشد و صحت کامل حاصل
نشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموافقت مزاج باید
کرد و از این قرار باید عدد ایام را قرار داد و در
بعض امراض بلکه یکدفعه یا دو دفعه باید اکتفا نمود
و در بعض امراض است که یکدفعه و دو دفعه بطبخ چنین
بقدر یک فنجان که تخمینا یک مثقال او را جوشانیده
باشند باید داد لهذا تعیین مدت استعمال آن بنوشتن
نمود **وجع معده** هرگاه از غلبه صفرا باشد **علامت** آن
عطش و تلخی دهان و خشکی آن و قی صفراوی و غثیان
و تهوع و قلت اشتها و راحت یافتن از ادویه و
اغذیه مبرده و حرارت و التهاب در معده و تقدم
اسباب مولده صفرا و حدوث آن در هوای گرم و
زردی بول و براز و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع

وجع معده

صفراوی مذکور شد

صفراوی مذکور شد **علاج** آن اگر دل بهم زدن
و قی باشد پس ماده را اعانت نمایند بقی باینطریق
که ده مثقال سکنجبین مخلوط با آب گرم کرده و
قدری نمک علاوه نموده بیاشامند باید مکرر
قی نمایند تا ماده بالکلیه مندفع شود و بعد از تنقیه
بقی معده را قوت و اصلاح نمایند با دویه که مذکور
میشود بعد و هرگاه ماده بقی مندفع نشد یا حاجت تعرض از
قی باشد بمسهلات مشروبه ماده را تنقیه نمایند
باینطریق که دو یوم طرف صبح منضج از عناب سپستان
از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر پوست بیخ کاسنی
از هر یک ۲ مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین یا شیرخشت هر یک ۱۰ مثقال داخل کرده
بخورند یوم سیم مسهل مشروب باین صفت میل
نمایند گل بنفشه نیلوفر خبازی بیخ کاسنی شاهتره
از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک

ده دانه تمر هندی یا ده مثقال پوست هلیلهٔ زرد
۳ مثقال گل سرخ ۲ مثقال همه را خیسانیده
و جوشانیده و صاف کرده ترنجبین شیرخشت
مغز فلوس از هر یک ده مثقال مخلوط کرده بعلاوهٔ
یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم چهارم
باز منضج مذکور و هکذا یکروز منضج و یکروز مسهل
مشروب مذکور تا تنقیهٔ ماده بشود و اگر طبیعت
متنفر باشد بعوض آن در روز مسهل ابن حلبی
میل نماید بنفشه نیلوفر گل سرخ از هر یک دو مثقال
پوست هلیلهٔ زرد چهار مثقال آلو بخارا ده دانه
همه را جوشانیده و صاف کرده شیرخشت ترنجبین
هر یک ۵ مثقال داخل کرده بخورند و یکروز نه
یکروز مکرر نمایند تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و
اگر طبیعت از این حلبی نیز متنفر باشد یا اجزای
آن بهم نرسد بعوض مسهل در روز مسهل بقدر

پنجاه مثقال

پنجاه مثقال آب انارین که با پیه افشرده باشند
با ده مثقال شیرخشت یا ترنجبین داخل کرده
بخورند و اگر ۳ چهار مثقال پوست هلیلهٔ زرد کوفته
و داخل آب انارین کرده بخورند در عمل اقوی است
و اگر بعد از خوردن دو مسهل مشروب از مسهلات
مذکوره یکروز نه یکروز از قرص بنفشه که در رعد مذکور
میل فرمایند و یکروز نه یکروز مکرر نمایند تا تنقیهٔ کامل
باذن الله حاصل شود و اگر هیچیک از مسهلات مذکوره
یافت نشود مقدار ده مثقال ترنجبین در یک پیاله
عرق کاسنی حل کرده و ۴ مثقال پوست هلیلهٔ زرد کوفته
علاوه نموده بیاشامند و هرگاه وجع معده از صفرای
محترقه باشد خوردن ماء الجبن از انفع ادویهٔ مسهلات
و دستور خوردن آن بنهجی است که در ضعف قلب مذکور
شد و بالجمله بعد از تنقیه تا چند یوم از اشربهٔ مقویه مثل
شربت غوره و لیمو و به لیمو و ریباس و انارین

[illegible]

وزرشک ونار دان ونارنج وبه وسیب ترش وامثال
اینها یا رب اینها هر کدام یافت شود با طباشیر ممزوج
کرده بخورند وخوردن سکنجبین ساده وسکنجبین به لیمو
وشربت فواکه وسکنجبین ریحانی مخلوط بعرقهای خنک
مثل عرق نیلوفر وبید وبا علاوهٔ طباشیر بسیار نافع است
وخوردن حرغ کاو خالص با طباشیر بسیار نافع است
واگر حرارت بسیار باشد خوردن قرص کافور با
ادویهٔ مذکوره بسیار نافع است وبعد از تنقیه در
وجع معده صفراوی خوردن شیر الاغ بطریقیکه در
تب دق مذکور است بسیار نافع است وبعد از تنقیه
مالیدن این روغن از خارج بمعده بسیار نافع است
صفت آن بگیرند آب به وسرکه وروغن گل اجزا مساوی
وبجوشانند تا روغن بماند طلای دیگر آب گشنیز سبز
وآب غوره وآب به وآب سیب گلاب سرکه وروغن
گل آب مورد مساوی اجزا بجوشانند تا آب برود

وروغن بماند طلا بمعده بمالند طلای دیگر بگیرند
آب به وروغن کنجد وگلاب وبجوشانند تا روغن
بماند وطلا بمعده را چرب نمایند **ضماد** که نافع بگیرند
تراشهٔ کدو با گلاب خمیر کرده قدری روغن گل علاوه
نموده ضماد نمایند **ضماد** مناسب آرد جو با آب گشنیز سبز
وگلاب خمیر کرده ضماد نمایند واگر حرارت شدید باشد
قلیلی کافور علاوهٔ ادویهٔ مذکور نمایند واز جملهٔ دواهای
مناسب که منع انصباب صفرا بمعده کند شربت حنجی
است که شیخ رحمه الله تصریح نموده که در این باب بسیار
نافع است **غذا** آش غوره ولیمو ونار دان وزرشک
وبه وریباس وانارین وآلو وآلوچه وآب اینها وبر اینها
هر کدام یافت شود با قلیلی چاشنی از قند یا شکر واز گوشتها
گوشت خروس بچه یا بره یا بزغاله یا ماهی مناسب است
وتر حلوا وآبگوشتهای مذکور با افشرهٔ از ترشیهای
مذکور وسکنجبین ساده وسکنجبین به لیمو وسکنجبین ریحانی

مناسب است و اگر حرارت بسیار نباشد نخود آب از
گوشتهای مذکور با ترشیهای مذکور مناسب است
و هرگاه وجع معده از سوء المزاج حار ساذج
باشد یعنی بدون ماده باشد علاج همین معالجات
مذکوره را از ادویه و اغذیه بغیر از مسهل که در این
نوع ضرور نیست بلکه هرگاه سوء المزاج حار در
معده باشد و وجع هم نباشد علاج همان علاج
مذکور است از ادویه و اغذیه سوای مسهل که
ضرور نیست و خوردن شیر الاغ بطریقیکه در
تب دق مذکور است در سوء المزاج حار معده
بسیار نافع است و هرگاه سبب وجع معده حصول
بلغم باشد در معده علامت بسیاری جشاء و بسیاری
آب دهن و عدم انهضام اغذیه غلیظه و بطوء
انهضام اغذیه لطیفه و قلت عطش و غثیان
و قی بلغمی در بعض اوقات و کسالت و استراحت

باستعمال مسخنا

باستعمال مسخنات و تقدم استعمال مرطبات
و چیزهای بلغم انگیز و عدم علامات اخلاط دیگر
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن اولاً تنقیه
معده است از رطوبات بلغمیه باین طریق که سه یوم
طرف صبح منضج از گل گاوزبان اصل السوس بیخ [illegible]
بادیان پرسیاوشان بیخ بادیان تخم کرفس از هر
دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و
صاف نموده مقدار ده درم ترنجبین یا گزانگبین
یا نبات یا شکر سفید یا گل قند آفتابی در آن حل
کرده بنوشند و اگر گل قند را با نیم مثقال مصطکی
ممزوج کرده بنوشند و در عقب منضج مذکوره را
شاید و اگر منضج مذکور یافت نشود گل قند را بقدر
چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین عسلی ممزوج
نموده بخورند و اگر سکنجبین نباشد گل قند را
با مصطکی عوض منضج بخورند و اگر گل قند با هفت مثقال

سکنجبین بزوری که در حمیات مذکور است ممزوج
نموده بخورند بعوض منضجات دیگر بسیار نافع است
یوم چهارم فلوس مشروب باین صفت میل نمایند
گل گاوزبان بادیان بیخ بادیان اصل السوس کشوث
بادرنجبویه گل سرخ از هریک ۲ مثقال سنای مکی
بسفایج هریک ۵ مثقال سپستان انجیر از هریک
ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده مغز فلوس
ترنجبین گل قند هریک ده مثقال داخل نموده
بخورند با علاوه یک مثقال روغن بادام واگر
در شبی که صبح آن مسهل میخورند ۵ مثقال ایارج
فیقرا یا ۳ مثقال اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند
انفع است واگر مسهل مذکور حکمی نشود یا طبع از
آن کاره باشد ایارج را با اطریفل بعوض آن
در صبح بخورند واگر در یک شب نه یک شب
۵ مثقال ایارج را با عسل حب کرده بخورند

و در عقب آب

و در عقب آب گرم شاید واگر بعوض مسهلات
مذکوره ۵ مثقال از حب ایارج که در صداع بلغمی
مذکور شد بخورند مناسب است واین حب نیز
بسیار نافع است در اسهال مواد بلغمیه از معده
صفت آن این است تربد مجوف یکدرم سقمونیا
مشوی یکدانگ غاریقون مغز هال درم زنجبیل
دودانگ حب بلسان عود بلسان دارچینی میخک
زعفران سنبل الطیب از هریک دانگ همه را کوفته
و بیخته با آب کرفس حب سازند واین مجموع
۵ شربت است در یکروز نه یکروز بطریق مسهل
بخورند در عقب آن آب گرم واگر در یک
شب نه یک شب از دواء التربد که در حمیات
مذکور است بخورند بعوض مسهلات دیگر میشود
واگر هیچ یک از این مسهلات یافت نشود مقدار
۲ مثقال تربد سفید مجوف کوفته با گل قند

ممزوج کرده بخورند و بالجمله هر یک از این مسهلات که بخورند
شرط است که در یک روز نه یک روز مکرر نمایند تا ماده
تنقیه شود و صحت حاصل گردد و در این نوع هرگاه
ماده بقی دفع میشده باشد و مانع از قی نباشد
اصل السوس تخم شبت از هر یک ۲ مثقال جوشانیده
و صاف نموده مقدار ده درم سکنجبین عسلی
نیم مثقال مخلوط کرده بیاشامند و با انگشت
یا پر مرغ قی نمایند یا ۲ مثقال تخم ترب جوشانیده
و سکنجبین عسلی مخلوط کرده بخورند و قی نمایند یا
اصل السوس تخم خربزه جوشانیده و سکنجبین عسلی
داخل کرده با قدری نمک قی نمایند و بالجمله بعد از تنقیه
معده چه باسهال و چه بقی واجب است که در اصلاح
و تقویت آن کوشند باین طریق تا چند یوم طرف صبح
یک دانه آمله پرورده با مصطکی ممزوج کرده بخورند
و بالجمله بعد از تنقیه مداومت بدواهائیکه معده را

قوت دهد از

قوت دهد از اشربه و معاجین و جوارشات که در ضعف
معده مسطور است هر کدام انسب است علی حسب اختلاف
الامزجه واجب است و همچنین استعمال ادویه از خارج
از ضمادات و اطلیه که در ضعف معده مسطور است
در این نوع از وجع معده بعد از تنقیه مناسب است
غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغ
بچه و کبک و تیهو و بره با بهل و زیره دارچینی فلفل
مناسب است و از چلاو و گوشتها با ادویه مذکوره مناسب
و بعد از تنقیه طرف چاشتها نان مربای بالنگ و مربای
سیب و مربای پوست پسته که از عسل یا شکر ترتیب
داده باشند بر حسب اختلاف مناسب است و نان
پنیر و حلوای گزنگبین و شربت قند یا نبات تبرزد مناسب
و ترک فواکه و حموضات و آنچه موجب ضعف معده باشد
و باعث تولید بلغم نشود از لوازم است و هرگاه وجع
معده به سبب حصول سودا باشد در معده علامت

آن بسیاری اشتها و ضعف هضم و کثرت نفخ در
معده و سوزش آن و ترشی طعم دهن و قی سوداوی
در بعض اوقات و افکار فاسد و لاغری بدن و تقدم
استعمال چیزهای سودا انگیز و سایر علامات
غلبهٔ سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد

دفع معده به سبب غلبهٔ سودا

علاج آن تنقیهٔ معده از سودا بکنند باین طریق که
سه یوم طرف صبح بنفشه گاوزبان اصل سوس بادرنجبویه
پرسیاوشان خبازی شاهتره پوست بیخ کاسنی
از هریک ۲ مثقال سپستان ده دانه ترنجبین ده مثقال
بنوشند یوم چهارم طرف صبح بنفشه گاوزبان اصل سوس
بادرنجبویه پرسیاوشان خبازی بیخ کاسنی افتیمون
گل سرخ از هریک ۲ مثقال پوست هلیله زرد هلیله
کابلی سنا مکی بسفایج افتیمون از هریک ۳ مثقال سپستان
۳۰ دانه همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف کرده
مغز فلوس ترنجبین از هریک ده مثقال با علاوه یک مثقال

روغن بادام شیرین بنوشند و هرگاه بآن فایده
نشود مقدار ده مثقال آب شاهترهٔ خام داخل
مسهل مشروب نمایند و هرگاه در مزاج حرارت
باشد و آثار غلبهٔ صفرا باشد منضج و مسهل را
باین اجزا بدهند صفت آن بگیرند بنفشه نیلوفر
بیخ کاسنی خبازی شاهترهٔ خشک بادرنجبویه
پرسیاوشان از هریک ۲ مثقال همه را جوشانیده
ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال داخل کرده بخورند
صفت مسهل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی پوست
بیخ کاسنی پرسیاوشان اصل سوس تخم خطمی گاوزبان
بادرنجبویه گل سرخ از هریک ۳ مثقال تمر هندی آلو
بخارا سپستان از هریک ده دانه سنا مکی پوست
هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی افتیمون شاهتره از هریک ۳
مثقال همه را جوشانیده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت
آب برگ کاسنی از هریک ده مثقال داخل کرده بعلاوه

یک مثقال روغن بادام شیرین حیل نمایند یوم پنجم
باز جوشانیده مذکور یوم ششم باز مسهل مشروب
بنهج مسطور و هکذا یکروز منضج و یکروز مسهل بخورند
و هر گاه دو روز منضج و یکروز مسهل بخورند بهتر است
و بالجمله مسهل را مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود
صفت مسهل دیگر که در وجع معده سوداوی که با
آن حرارت نباشد مناسب است بگیرند بنفشه گاوزبان
گل بداغ گل سرخ تخم کاسنی از هر یک ۲ مثقال سنا مکی
بسفایج افتیمون ایرسا از هر یک ۳ مثقال همه را
جوشانیده و صاف نموده ۵ مثقال شربت گاوزبان
چهار دانگ غاریقون مغربل که سرداروج کرده
بنوشند و مکرر نمایند بطریق مسهلات دیگر اگر دو یوم
منضج و یکروز مسهل بخورند تا پنج مسهل و ده منضج شاید
و یکروز نه یکروز طرف عصرها در ایام منضج خوردن آمله
پرورده یا اطریفل صغیر یا هلیله پرورده بر حسب اختلاف

امزجه مناسب است و هر گاه در مزاج حرارت نباشد
در وجع معده سوداوی بعد از آنکه دو فلوس مشروب
که در اول مذکور شد در وجع معده سوداوی که با آن
علامات صفرا باشد بسیار نافع است و با آثار غلبه بلغم
خوردن ایارج فیقرا یا اطریفل صغیر بطریق مذکور در
در ضعف قلب بسیار نافعست و بالجمله هر یک از این
تنبیه
مسهلات که میخورند در یکروز نه یکروز یا دو روز نه
یکروز مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و در وجع
معده سوداوی بعد از استعمال مسهلات مذکوره
و هر گاه وجع باقی باشد خوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف
قلب مسطور است بسیار نافع است و مشروب است خصوصا
هر گاه از مواد محترقه باشد و بعد از تنقیه در وجع سوداوی
و صفراوی خوردن شیر الاغ بنحوی که در حمی دق مذکور شد
بسیار نافعست و طرف عصرها خوردن آمله پرورده
و هلیله و انوشدارو بسیار نافع است و هم چنین خوردن

آنها بعد از تنقیه و سایر مقویات از جوارشات
و معجونات که در ضعف معده مسطور است بر حسب اختلاف
معده مسطور است بر حسب اختلاف امزجه در باب
تقویت و تعدیل مزاج معده و اصلاح حال آن لازم است
و خوردن مسهل بدون تعدیل مزاج بی فایده است
و بعد از فراغ از تنقیه در اوجاع معده رجوع بضعف معده
نموده از جوارشات و معجونات و مربیات و سایر
ادویه مذکوره تا چند یوم طرف صبح و عصر و آخر شبها
هر کدام انسب است بحال او و بمزاج او ملاحظت
نموده تا وقتی که مزاج و معده باصلاح آید و میباید
دانست که هرگاه وجع معده سوداوی و ماده بقی
رفع نشده باشد و قی کردن بر علیل سهل باشد
و مانعی از قی نباشد قبل از استعمال منضج و مسهل
دو یوم متوالی قی نمایند باینطریق که ۵ مثقال تخم ترب
و ۲ مثقال تخم اسفناج و تخم شبت همه را جوشانیده

و صاف نموده

و صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص
مخلوط کرده با اضافه نیم مثقال نمک بیاشامند و
پیش از دوای قی یک کاسه آب گوشت چرب بخورند
و بعد از آن مقیی را بخورند صفت مقیی دیگر اصل السوس
ریشه خربزه تخم شبت از هر یک ۲ مثقال جوشانیده
و صاف نموده قدری سکنجبین عسلی یا عسل خالص
بعلاوه نیم مثقال نمک بیاشامند و بانگشت یا پر
مرغ قی نمایند غذا نخود آب از گوشت خروس بچه و مرغ
بچه و بزغاله و بره با قلیلی هل و زیره و بعد از فراغ از
تنقیه نان و مربای سیب و بالنگ و حلوای گزبکنی
و شربت قند و نبات و پنیر تازه و در بعضی اوقات
حریره و شیر برنج و شیر شکر و ماست میشی با شکر
مناسب است و از میوه‌ها آب هندوانه با نبات و آب
انار میخوش شیرین و خربزه و گرمک مناسب است و هرگاه
وجع معده بسبب ریح باشد علامت آن کثرت قراقر و نفخ

علاج

صفت

صفت

وحدوث وجع بعد از اکل طعام وتقدم ادویهٔ
منفخه واستراحت بخروج ریح وحرکت آن
از موضعی بموضعی وعدم علامات اخلاط **علاج** آن
است که چند یوم طرف صبح بادیان خورده درشت هریک
۲ مثقال ونیم با گلاب جوشانیده وصاف نموده با چهار
مثقال گل قند آفتابی در او حل کرده بخورند وازادویهٔ
مناسبهٔ در این نوع از وجع معده کمونیست که بسیار
نافعست وخوردن تریاق اربعه وسفوف کاسر
الریاح هرکدام یافت شود انسب است **صفت** معجون
کمونی بگیرند زیره کرمانی پنجاه مثقال در سرکه بخیسانند
فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل از هریک
۲ مثقال بورهٔ ارمنی ۲ مثقال ادویه را کوبیده با سه
وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند وقدر
شربت آن ۲ مثقال است **صفت** سفوف کاسر
الریاح بگیرند کرویا بادیان خورد وزیره کرمانی قاقله

قرفه ناخواه

معجون کمونی

سفوف کاسر الریاح

قرفه ناخواه تخم کرفس از هریک ۲ درم ادویه را
کوفته وبیخته شربتی ۲ درم بخورند صفت سفوف
کاسر الریاح دیگر که بادها بشکند ومعده را از
اخلاط غلیظه پاک کند ناخواه تخم کرفس از هریک
۵ درم کندر ۴ درم قفاح اذخر قسط مصطکی
از هریک ۳ درم اسفندان سفید ۳ درم
ادویه را کوفته با مساوی آن قند سفید سفوف
کرده شربت آن ۲ مثقال است **صفت** تریاق
اربعه در سموحات مذکور است وخوردن جوارشنی
کندر وجوارشنی بسباسه وسایر جوارشات
که در ضعف معده مسطور است در اینجا مناسب است
واین ضماد نیز مناسب است بگیرند گاورسی نمک
خاکستر در کیسه کرده گرم نمایند وبر معده نهند
وهرگاه وجع معده به سبب ضعف قوای معده باشد
بدون غلبهٔ مادهٔ از مواد مذکوره **علاج** آنست

تریاق اربعه

که با دویهٔ مقویه معده را تقویت نمایند باین نحو که
چند یوم طرف صبح و عصر آمله پرورده با هلیله پرورده
هر کدام یافت شود شسته با مصطکی طباشیر ممزوج
نموده بخورند و اختلاف امزجه را در سردی و گرمی
مراعات نمایند پس اگر ضعف معده با حرارت مزاج
باشد از قبیل شربت به لیمو یا رب به لیمو یا شربت
آن یا شربت فواکه با طباشیر یا بدون طباشیر
مناسب است و اگر در مزاج حرارت نباشد خوردن
جوارشات از قبیل جوارش عود کبیر یا جوارش
عود صغیر و جوارش کندر و جوارش بسباسه
انوش دارو سفوف ارسطالیس صغیر در انواع
ضعف معده مناسب است طریق ساختن شربت به لیمو
آنست آب به شیرین و ترشی سه جزو آب لیمو
یک جزو قند سفید بقدری که چاشنی شود ممزوج
نموده بقوام آورند طریق شربت لیمو آب لیمو را

شربت به لیمو

با قند بقدر

با قند بقدر چاشنی بقوام آورند طریق شربت
فواکه آب انار شیرین آب امرود ترشی و شیرین
آب غوره آب سیب ترشی آب به از هر یک
جزوی آب زرشک نصف یکی از اینها قند سفید
بقدری که چاشنی شود داخل کرده بقوام آورند
طریق جوارش عود کبیر عود قماری ده مثقال
سنبل الطیب قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل
بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال آب سیب
ترشی گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سه
مثقال نبات یا قند صد و پنجاه مثقال ادویه را
کوفته و بیخته نبات را با آبها بقوام آورند و ادویه
را با و بسرشند خوراکی دو مثقال است جوارش عود
صغیر سهل المأخذ عود قماری ده مثقال پوست ترنج
ده مثقال مصطکی یک مثقال نبات نود مثقال
نبات را بقوام آورده ما دویه را کوفته و بیخته با آن

جوارش عود صغیر

جوارش کندر

بسرشند خوراک آن تا چهار مثقال است جوارش کندر
که در ضعف معده که با برودت باشد نافع است و مقوی
هضم و بادها و حوادرا از معده پاک سازد بگیرند
کندر شصت درم دار فلفل فلفل از هریک دوازده
درم جیحان جوز بوا از هریک پنج درم مشک نیم درم
قند سفید شصت درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل
بسرشند شربتی ۳ درم بعد از غذا بخورند

جوارش بسباسه

جوارش بسباسه که ضعف هضم که با برودت مزاج باشد
بسیار نافع است و بواسیر و سردی معده و تحلیل
ریاح معده را نافع است صفت آن قرفه قاقله صغار
بسباسه زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون از
هریک یک درم قند ده درم اجزا را کوفته و بیخته با
عسل بسرشند قدر شربت آن یک مثقال بعد از
غذا میل نمایند جوارش مشک که ضعف معده را نافع است

جوارش مشک

بگیرند جوز بوا قاقله زنجبیل قاقله دار فلفل از هریک ده

انوشدارو

درم مشک نیم مثقال قند شصت درم مثقال کوفته و بیخته
با عسل بسرشند شربتی یک مثقال صفت انوشدارو
دارو این است ورق گل سرخ ۶ مثقال سعد کوفی
ده مثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب
دارچینی از هریک ۳ مثقال قاقله صغار و کبار
زرنباد بسباسه جوز بوا قرفه زعفران از هریک
۳ مثقال آمله مقشر ۹ مثقال قند عسل از هریک
هشتاد مثقال آمله را در شیر گاو بخیسانند
و با آب بجوشانند تا پخته شود پس از پشت
غربال بیرون کنند و با قند عسل را بقوام آورند
و ادویه را کوفته و بیخته با آمله مخلوط کرده با هم

سفوف اسطلیمی

بسرشند صفت سفوف اسطلیمی قرفه سانج زرنباد
گلنار عود بلسان اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی
اشنه فرنجمشک نارمشک دارچینی فلفل دار فلفل
زنجبیل جیحان انار دانه جوز بوا قاقله کبار از هریک

شراب افسنتین

و مثقال مشک عنبر کافور از هر یک یک مثقال
نبات سفید برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده و با هم
مخلوط نمایند و این سفوف در ضعف معده و تقویت
آن بلکه در تقویت دماغ عدیل ندارد و قدر شربت
آن از نیم مثقال تا یک مثقال و نیم است و هر گاه بجهت
هضم طعام است بعد از غذا باید خورد و برای تقویت
قلب و دماغ پیش از غذا باید خورد و طریق ساختن
اطریفل صغیر که در انواع ضعف معده نافع است در صداع
مذکور شد و بباید دانست که هر گاه ضعف معده با
برودت و رطوبت مزاج باشد خوردن شربت
افسنتین بطریقیکه مذکور شد از بهترین ادویه است
و بسی نافع و مجربست و بسیاری را از ضعف معده که
باستعمال آن اینده با صلاح آمده صفت شربت افسنتین
این است افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ بلیله
اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی

از هر یک مثـ

از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند
و صاف کنند و با سیصد مثقال قند سفید بقوام آورند
و بعد از آن مصطکی را نرم صلایه کرده ممزوج نمایند
هر روزه از پنج مثقال تا هفت مثقال او را با گلاب
بنوشند و اگر نیم مثقال مغز هل با گلاب شیره کشیده
با شربت بنوشند انفع است و لااقل تا دو هفته این
شربت بطریق مذکور بخورند و در وجع معده بلغمی
بعد از تنقیه خوردن این شربت در حدت خربوزه
بسیار نافع است و دیگر از اشربه که در ضعف معده
که با برودت باشد نافعست شراب عود است که معده
را قوت دهد و دهن را خوشبو کند و در تقویت تمام اعضا
نافع است صفت شراب عود این است عود هندی اعلی
قرنفل از هر یک ده درم سنبل الطیب پنجنکشت مصطکی
جوزبوا از هر یک ۲ درم مجموع را نیمکوب در کیسه کرده
با گلاب بجوشانند و کیسه را اینک بمالند تا قوت آن در گلاب

شراب عود

انوشی دارو [illegible]
عود [illegible] ۲ ۲
سعد کوفی ۲ ۲ [illegible] عود [illegible]
[illegible]
سنبل الطیب ۲ [illegible]
زعفران ۲ عنبر [illegible]
عسل قند [illegible]
[illegible] مثقال

ده وشیرهٔ آن به تمامه در گلاب داخل شود با دویست
مثقال قند سفید بقوام آورند واگر خواهند از سه مثقال
تا ده مثقال او را با گلاب ممزوج کرده بخورند واز جملهٔ
ادویهٔ که در تقویت معده نافع است آملهٔ پرورده وبلیله
در زنجبیل پرورده است ومربای بالنگ غذاً ودواً
مناسب است وخوردن گل قند با مصطکی یا طباشیر یا عود
برحسب اختلاف احوال امزجه نافع است وهرگاه هیچ یک
از ادویهٔ مذکوره یافت نشود پس با برودت ورطوبت
مزاج خوردن قهوهٔ زنجبیل ودارچینی وزرنباد وعود
وهیل وقرنفل وامثال اینها یافت شود بخورند با نبات
سفوف کرده بخورند وبا حرارت مزاج آب غوره وبه
لیمو ونار دان وزرشک وانارینی ورب آنها و
شربت آنها دواءً وغذاءً مناسب است ودر هر مکان
وهر بلد هر یک از این مذکورات ممکن شود علی حسب اختلاف
الامزجه بآن مداومت نمایند تا معده باصلاح آید واز خارج

مالیدن روغن

روغن ناردین

مالیدن روغن ناردینی بر معده هرگاه با برودت مزاج
باشد بسیار نافع است **صفت** روغن ناردینی چنین است
قصب الذریره سعد کوفی ورق گل سرخ عود بلسان حب بلسان
حب الغار رمک سانج هندی برگ مورد اذخر ابهل
قرد مانا مرزنجوش اجزا را مساوی نیمکوب کرده با آب
بجوشانند وصاف نمایند وصاف او را داخل روغن کنجد
کرده باز بجوشانند تا آب برود روغن بماند مکرر معده را
باین روغن چرب نمایند روغن دیگر حسن بر روغن به معده

روغن به

را تقویت نمایند ودر همه امزجه مناسب است **صفت**
آن آب به آب برگ مورد روغن گل از هر یک جزوی
باهم ممزوج کرده بجوشانند تا آب برود وروغن بماند
وبا برودت مزاج این روغن را با قدری قرنفل ولادن
وسنبل الطیب وامثال اینها سائیده بر معده طلا نمایند
وبا حرارت مزاج با صندلین وگلاب وآب سیب ممزوج کرده
طلا نمایند روغن دیگر حسن بر روغن مصطکی که در تقویت معده

روغن مصطکی

عدیل ندارد صفت آن این است که مقدار پنجاه درم
روغن زیت در شیشه کرده ده درم مصطکی در آن
ریخته و دیگی را تا نیمه آب کنند و آن شیشه را در دیگ
آویزند و آتشی در زیر دیگ گذارند تا دیگ بجوشی
و آن شیشه نیز بجوشی آید آن شیشه نیز بجوشی آید چندانکه
مصطکی در روغن حل شود هر چند آب دیگ تمام شود
تازه نمایند تا وقتیکه مصطکی در روغن حل شود بردارند
و آن شیشه با روغن ضبط نموده هر که معده را با آن
چرب نمایند

روغن لاله

روغنی دیگر مسمی بروغن لاله که معده
سرد را گرم کند و تقویت نماید بگیرند برگ لاله و بجوشانند
اگر خشک باشد و اگر تازه آب او را گرفته بدون جوشانیدن
با روغن زیت ممزوج کرده بجوشانند تا آب برود روغن
بماند استعمال نمایند

روغن افسنتین

روغنی دیگر مسمی بروغن افسنتین
معده و جگر بلکه اعضا را تقویت مینماید صفت آن بگیرند افسنتین
را و بجوشانند و آب او را گرفته با روغن زیت ممزوج کرده

بجوشانند تا آب

بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بالجمله مالیدن
هر یک از این روغنهای مذکور بر معده باید در صورت
خلاء معده باشد از طعام که با امتلاء مضر است و در غذا
نیز مراعات اختلاف امزجه در حرارت و برودت
لازم است پس حرارت مزاج استعمال غذاهای گرم جایز
نیست و در صورت احتیاج بلحوم گوشت بره و بزغاله
و خروس بچه مناسب است و آب لیمو و آب غوره و زرشک
و نار دانه و ریباس و آب انار ترش و رب آنها و شربت
آنها را داخل غذا مناسب است و با برودت مزاج از
گوشت مرغ بچه و مرغ و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر
بچه و دراج و بره و امثال آنها با هل و زیره و دارچینی
مناسب است و نان مربای بالنگ و سیب و پوست پسته
و حلوای گزنگبین و امثال آنها موافق است و ترجیلاو با
آب گوشتهای مذکور مناسب است و در ضعف معده
احتراز از اغذیه غلیظه و بطی الهضم و اغذیه نفاخه و اقلاً

از طعام و تداخل در اکل و چیزهای چرب و مرخی و رطوبت
انگیز و بسیار خوردن چیزهای ترشی و شور و شیرینی
و ثقیل و امثال آنها لازم است هیضه بباید دانست
که هیضه عبارت است از حرکت مواد فاسده غیر منهضمه
از بدن بواسطهٔ فساد غذا در معده باز گردد و بشدت
و عنف باسهال و قی حتی دفع شود و گاه باشد که بانی
مرضی قی نباشد و تهوع و غثیان باشد و قی عبارت
است از حرکت معده با اندفاع شیئی از معده و غثیان
دفع موذی باشد از معده و تهوع حرکت معده است
بدون اندفاع شیء از معده و بسا باشد که با این مرض
نبض ضعیف گردد و چشمها در غور افتد و بینی باریک
شود و اطراف سرد شود و بسا باشد که مریض اسهال شدید
یا مختلف الالوان حادث گردد و با کرب و غلق و اضطراب
و عطش باشد و گاه شود منجر بزحیر و پیچش ناف و
اسهال خون شود و گاه باشد که تشنج در عضلها پدید

مرض هیضه

آید و رنگ مریض بر رنگ میت ماند و اینحال
با خطر عظیم باشد و با وجود حالات صعبه و بعضی
علامات هایله هرگاه رونق در بشره باشد و
نفس سلیم و با نظام باشد از علاج آن مأیوس
نباشد و بالجمله هرگاه هیضه صفراوی باشد یعنی
با علامات غلبهٔ صفراوی باشد از عالم عطش شدید
و خشکی دهن و غلبهٔ غلق و اضطراب و حرارت و
التهاب و خروج صفرا با قی و اسهال علاج آنست
که آب گرم که از شدت گرمی دهن را بسوزاند مکرر بیاشامد
تا جمیع مواد فاسده از معده حتی دفع شود و اگر آب
با گلاب باشد بهتر است و بعد از تنقیه از مواد فاسده
سه مثقال خاکشیر با گلاب بدهند و باید گلاب سرد باشد
و غذا نخورند تا وقتی که معده از مواد پاک شده باشد
و بعد از آن از اشربهٔ مقویه مثل شربت انار منعنع و
شربت به و رب به و رب انار و شربت سیب یا رب

انها یا شربت خوره یا رب آن یا شربت ریباس
یا رب آن هر کدام یافت شود ممزوج بگلاب کرده
با طباشیر بنوشند و هرگاه قی بسر حد افراط رسد
و معده از مواد تنقیه نیافته باشد و باسهال
ماده دفع نشده باشد در تسکین قی کوشند و اعانت
نمایند در اخراج ماده باسهال باینطریق که یکی از
اشربهٔ مذکوره یا ربوب آنها یا آبهای مذکور با
طباشیر و گلاب بخورند تا قی را تسکینی دهد و احتقان
از این اجزا بعمل آورند در دو دفعه یا سه دفعه یا بیشتر
بحسب حاجت و قوت بنفشه نیلوفر تاجریزی ریشهٔ خطمی
بزرگ سفید گل سرخ گاوزبان اکلیل الملک از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس
گندم کفچه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ
کافشه جو مقشر شیرخشت مخلوط کرده با اضافهٔ سه مثقال
روغن بادام در سه دفعه احتقان بعمل آورند و اگر احتیاج
به تکرار باشد

به تکرار باشد در یکروز نه یکروز نا احتقان بعمل آورند
و هرگاه بسر حد غشی رسد و اطراف سرد شود و نبض
ساقط گردد باید مثرودیطوس یا تریاق فاروق
هر کدام یافت شود بقدر دو دانگ با گلاب بدهند و
ضمادی از عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل
ارمنی صندل سفید پوست انار آرد عدس آرد جو مجموع
یا بعضی که یافت شود با آب سیب یا به یا گلاب بر روی
معده ضماد نمایند و در اینوقت هرگاه احتیاج بغذا باشد
مرغ بچه یا خروس بچه یا کبک یا تیهو و امثال آنها از گوشتهای
لطیف قلیلا داخل غذا کرده بخورند یا کباب کرده با سماق
آغشته یا انار دانه بخورند و ترجیلا و هم میتوان داد و باید
دانست که بهترین مداوای این مرض خوابست چنانچه شیخ
رحمه الله و سایر اطبا تصریح فرموده اند و بالجمله هرگاه مریض
را خواب کمتر باشد و بهر حیله که خواهند او را بخواب کنند
و مالیدن اطراف و بستن آنها همه قی و اسهال را تسکینی

هیضه بجهت فساد غذا

وهد و همه خواب آورد واین لخلخه نیز مناسب است
بگیرند آب کشنیز سبز صندل سفید آب سیب گلاب
ممزوج نموده مکرر ببویند و هرگاه بسر حد افراط
رسد و بادویهٔ مذکوره تسکین نیابد بطریقی که در تی
مذکور است علاج نمایند و هرگاه سبب هیضه فساد
غذا باشد در معده با غلبهٔ رطوبات بلغمیه **علامت**
آن رطوبت دهن و بی طعمی آن و خروج بلغم بقی و
اسهال و غثیان و قلت عطش و التهاب و اضطراب
وعدم علامات غلبهٔ بلغم چنانچه مذکور شد **علاج**
آنست که در اینوع نیز در اول امر مکرر آب گرمی
که گلو و دهن را بسوزاند بیاشامند تا معده از غذا
های فاسد پاک شود و بعد از آن قدری گلاب با گشنیز
میل نمایند و در این نوع هرگاه احتیاج باحتقان باشد
بطریقیکه در نوع اول مذکور است بعمل آورند تا تنقیه
کامل برای معده حاصل شود و هرگاه قی بسر حد افراط

رسد ضماد مذکور در نوع اول بعمل آورند و این اجزا را
جوز بوا میخک از هر کدام جزوی اضافه نمایند و استعمال
نمایند و ضماد کردن اجزاء مذکوره در نوع اول بدون
این اجزا نیز نافعست و بادیان رومی عود قماری خصوصاً
زیرهٔ کرمانی با گلاب و آب جوشانیده و صاف نموده بیاشامند
یا اجزاء مذکوره را سفوف کرده با گلاب بیاشامند
وخوردن شربت انار منفع و شربت سیب و لیمو و به
لیمو در اینوع نیز نافع است و اگر قلیا طباشیر علاوه
نمایند انفع است و اگر زیرهٔ سبز بو داده با گلاب شیره گرفته
قدری زرنباد علاوه نموده بخورند در تسکین قی بسیار
نافعست و در انواع هیضه هرگاه حرارت بسیار باشد
بعد از تنقیهٔ معده از غذای فاسده خوردن قرص

قرص کندر

کندر یا قرص راسنی هر کدام یافت شود با شراب
انار منفع بسیار نافع است **صفت** قرص کندر ۳
درم قرنفل پنجدرم کبابه قاقله از هر یک ۲ درم خشک کافور

از هر یک دانگ مشک درمی اجزا را کوفته و بیخته
با آب قرص سازند شربتی یک مثقال با ده مثقال
شربت انار منعنع یا یکی از اشربهٔ مناسبه بیاشامند
صفت قرص راسنی قرنفل ده درم مشک قرفه راسنی
از هر یک یکدرم مصطکی پوست بیخ لفاح از هر یک
درمی کوفته و بیخته قرص سازند شربتی نیمدرم
با یکی از اشربهٔ مذکوره بیاشامند و مالیدن
جوزبوا خالص بر معده و بویانیدن آن بسیار نافعست
و با برودت مزاج جوزبوا را با گلاب سائیده بخورند
نافعست صفت شربت انار منعنع آب انار ترش
و شیرین از هر یک پنجاه مثقال شیرهٔ نعناع ۲۰
مثقال با قند سفید بقدری که چاشنی شود بقوام آورند
و در این نوع هرگاه قی بسر حد افراط رسد بطریقیکه
در افراط قی بلغمی مذکور شد علاج نمایند و در این
نوع هرگاه قی بسر حد غشی رسد و نبض ساقط گردد

قرص راسنی

شربت انار منعنع

خوردن مثرود

خوردن مثرودیطوس و تریاق فاروق چنانچه
در نوع اول مذکور شد مناسب است صفت صندل
سفید جوزبوا مشک عنبر مشک با گلاب سائیده
قدری آب سیب مخلوط کرده بنوشند و مالیدن اجزاء
مذکوره بزیر پستان چپ بسیار نافع است و هرگاه
در این نوع قی بسر حد افراط رسد بطریقیکه در قی و
اسهال مذکور است علاج فرمایند و هرگاه مرض دیگر
عارض شود رجوع بطبیب حاذق کنند غذا نخود
آب از گوشت مرغ بچه و کبک و تیهو با قلیل هل و
زیره و داخل کردن آب لیمو و آب به در دواء و غذاء
مناسب است قی بدانکه قی عبارتست از حرکت معده
باندفاع چیزی بآن حرکت و غثیان عبارتست
از اقتضای شیء موذی در معده و تهوع عبارتست
از حرکت معده بدون اندفاع شیء از معده و این یک
از حرکت شبیه است بحرکت ربی بجهت دفع موذی

از خود آنرا اسهال میگویند و بالجمله هر گاه سبب
قی و غثیان اجتماع اخلاط صفراویه باشد که از
معده متولد میشده باشد علامت آن عطش بسیار
و تلخی دهان و زردی بول و براز و احساس التهاب
بحرارت و التهاب در معده و خروج صفرا بقی
و تقدم استعمال اشیاء صفرا انگیز و حدوث آن
در زمان حار و امزجه حاره و صفرت لون و وجع
وعینی و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع
صفراوی مذکور شد **علاج** آنست که اگر مانعی
نباشد از قی پس با وجود قی حادثه را بقی دفع نمایند
باینطریق که قدری سکنجبین با آب گرم نمک مخلوط
کرده بخورند و قی نمایند و هر گاه مانع از قی باشد
یا با وجود آن محتاج بادویه مسهله باشد پس اولا
ازاله کنند از اجزائی که در صداع مذکور شد و اگر
مانع از ازاله باشد یا با وجود آن مسهل مشروع

احتیاج باشد

احتیاج باشد پس در یوم طرف صبح منضج از
عناب سپستان از هر یک ده دانه نیلوفر تاجرنیل
از هر یک ۲ مثقال تمر هندی ده مثقال زرشک
بیدانه ۵ مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال داخل کرده
بخورند یوم سیم مسهل بانی صفت میل فرمایند
صفت آن نیلوفر تاجرنیز خبازی یا تخم خطمی بنفشه
بیخ کاسنی شاهتره از هر یک ۳ مثقال عناب سپستان
آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی پانزده مثقال
پوست هلیله زرد ۳ مثقال همه را خیسانیده و
جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
بعلاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند
یوم چهارم باز منضج مذکور و هکذا یکروز منضج و یکروز
مسهل تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از خوردن

یک مسهل یا دو مسهل خوردن قرص بنفشه مناسب است
و هر گاه حرارت در مزاج بسیار باشد و با وجود
حرارت و عطش نخوردن آب اولی است و هرگاه
معده کراهت داشته باشد از این مسهلات مذکوره
ممکن نشود خوردن آب انارین با شیرخشت مناسب است
و خوردن هر یک از مسهلات که در صداع صفراوی
مذکور شد در این باب بدون مانع مناسب است
و بالجمله هر یک از مسهلات که میخورند مکرر نمایند در
یکروز نه یکروز تا تنقیه حاصل شود و هر گاه قی مانع
از مسهل مشروب باشد باین معنی که مسهل در معده
قرار نگیرد در این وقت احتقان اولیست و مشروب
بی فایده است بلکه یکروز نه یکروز احاله کنند در پنج
دفعه یا سه دفعه بحسب قوت و حاجت و با وجود
احتیاج باحتقان هر گاه قی بر حد افراط رسد
از فوق به تسکین قی کوشند و از پائین احاله کنند.

و شربت انار

شربت سکنجبین نافع باشد ... نعناع ... حب الرمان ... مصطکی ... یا انار ... و صاف ... سفید ... نقوام ... آورند ... و بکرات ... نافع باشد ...

و شربت انار منفع و شربت لیمو و به و لیمو
و شربت به و رب به و رب انار و شربت ریباس
و رب ریباس و آب انار دان و آب زرشک
و شربت زرشک و شربت سیب و شربت غوره
و امثال اینها از اشربه و ربوب مقویه هر کدام یافت
شود با قلیلی نعناع و طباشیر نافعست و این سفوف
نیز در افراط قی مناسب است صفت آن سماق ده
درم حب الآسی نار دان بو داده از هر یک پنج درم
خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار از هر یک دو درم
تخم غوره کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با یکی از اشربه
مذکوره بنوشند و هر گاه با قی سرفه باشد این سفوف
با شربت غوره یا رب غوره یا شربت به شیرین
صفت سفوف مذکوره حب الآسی بلوط خشخاش
خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی کوفته و بیخته شربتی
دو مثقال چنانچه مذکور شد بخورند و با وجود قی هر گاه

سفوف قابض جهت افراط قی

سرفه باشد از اشربه و ربوبات حامضه اجتناب
نمایند و اگر هیچیک از این سفوف و اشربه ممکن
نشود خوردن طباشیر با آب سرد یا آب ناردان
یا آب زرشک یا آب خرفهٔ بو داده که با گلاب شیره
گرفته باشند و بیخ و برف سرد کرده باشند بخورند
نافعست و از جملهٔ دواهائیکه نافعست در قی صفراوی
رُب اترج است که عدیل ندارد و در اینباب هرگاه
قدری طباشیر با پوست پسته علاوه نموده باشند
انفع است **طریقه گرفتن آب اترج** آنست که آب اترج را بجوشانند
تا به ربع آید و از جملهٔ تدابیر که در دفع قی نافعست از خارج
گذاشتن اطراف است در میان آب سرد و بستن اطراف
است یعنی دست و پا از مفصل به پائین بستن محکم چنانچه
شیخ ره تصریح نموده در قانون و ضماد کردن مذکور
در هیضه درین باب نافعست و هرگاه حرارت بسیار
نباشد جاویدن کندر مصطکی نافعست و شرط است در

استعمال ادویه در قی تکرار که هرگاه دوا در معده
قرار نگیرد مجددا بدهند تا وقتی که در معده قرار گیرد
با وجود قی هرگاه در طبیعت حبسی باشد احتقان
مذکور در هیضه بعمل آورند که استعمال ادویه قابضه
از فوق با حبس طبیعت موجب خطر است **غذا**
بطریقیکه در هیضهٔ صفراوی مذکور شد از آشی
ناردانه و زرشک و لیمو و ریباسی با قلیل
نعناع و قلیل قند یا شکر چاشنی کرده مناسب
و در وقت احتیاج بلحوم گوشت بره یا بزغاله
یا خروس بچه و ترچلاو با آب گوشتهای
مذکور با یکی از اشربهٔ مذکوره و آب آنها با قلیل
قند و رب انار دوا و غذا مناسب است و در
وقت احتیاج بنان خوردن نان مربای زرشک
و مربای سیب و پوست پسته که با شکر ترتیب داده
باشند و نان پنیر نعناع با آب لیمو و قند و امثال

آن مناسب است و آش سماق با قلیلی نعناع مناسبست
و هرگاه سبب قی و غثیان اجتماع رطوبت بلغمیه
باشد در معده علامت آن حموضت طعم دهان یا شوری
آن برحسب اختلاف بلغم و بسیاری آب دهن و قراقر
نفخ و قی بلغم و براز و تقدم استعمال اشیاء بلغم
انگیز و سایر علامات غلبهٔ بلغم علاج آنست که
هرگاه مانعی از قی نباشد با وجود ادویهٔ مقویه
استعمال نمایند باینطریق که تخم ترب تخم شبت
اصل سوس از هریک ۲ مثقال جوشانیده با سکنجبین
عسلی یا عسل خالص با قلیلی نمک مخلوط کرده بیاشامند
و با انگشت یا پر مرغ قی نمایند و هرگاه ماده بقی دفع
شد فبها و الا پس هرگاه مانعی از مسهل مشروب نباشد
بمسهل مشروب ماده را تنقیه نمایند باینطریق
که در یوم صبح منضج از گل گاوزبان اصل سوس با
دیان بادرنجبویه پرسیاوشان تخم خطمی از هریک

۵ مثقال جوش

۵ مثقال جوشانیده و صاف او را با ترنجبین یا نبات
یا شکر یا قند یا گل قند ممزوج کرده بخورند و اگر بیشتر
از خوردن منضج ۴ مثقال گل قند با نیم مثقال مصطکی
ممزوج کرده بخورند انفع است و اگر گل قند را با ۲
مثقال سکنجبین سادهٔ عسلی یا شکری یا سکنجبین
بزوری ممزوج کرده بخورند و در عقب آن منضج
مذکور یوم سیم ۵ مثقال اصل سوس بادیان در
او بجوشانند یا ۵ مثقال بادیان در آن شیره گرفته
نبات یا شکر یا قند یا ترنجبین ممزوج کرده بخورند
و بالجمله در یوم سیم بعد از خوردن یکی از منضجات
پنج دفعه اماله کنند از گاوزبان اصل سوس باد
رنجبویه بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان از هر یک
۲ مثقال انجیر سپستان ۲۰ دانه بسفایج ۲ مثقال
سبوس گندم کف دست را جوشانیده و صاف نموده
با ترنجبین شکر سرخ کنزبکنی مغز فلوس تخم کاسنی انیسون از هر یک

ده مثقال ممزوج کرده با علاوهٔ چهار مثقال روغن
بادام اماله کنند دفعهٔ اول آب گرم نمک طعام
روغن بادام وچهار دفعه ساير اجزاء نيم مثقال
ريوند چينی در دفعهٔ آخر زياد کنند يوم پنجم باز
منضج مذکور يوم ششم باز اماله مذکور بطريق مذکور
وهکذا يکروز منضج ويکروز مسهل تا تنقيهٔ کامل
حاصل شود وهرگاه در مادّه لزوجتی يا غلظتی
باشد که از احتقان تنقيهٔ کامل حاصل نشود
بعد از آنکه ۳ دفعه اماله بعمل آمده باشد روز
مسهل بعوض اماله ۲ مثقال ايارج فيقرا خالص
با عسل حب کرده بخورند ودر عقب آن آب گرم
واگر ايارج را در آخر شبها در يک شب نه يک شب
بر سبيل شبيار بخورند نافع است واگر در مزاج
حرارت بسيار باشد ايارج را نبايد خورد بلکه
بعوض آن مسهل مشروب باين صفت بخورند

گاوزبان اصل

گاوزبان اصل سوس باديان بيخ باديان برسياوشان
انجير مويز منقّی از هر يک ده دانه پوست هليلهٔ کابلی
بسفايج از هر يک ۲ مثقال همه را خيسانيده وجوشانيده
وصاف او را گلقند ترنجبين مغز فلوس از هر يک ده
مثقال روغن بادام يک مثقال بنوشند ويکروز
نه يکروز بخورند واگر در مزاج حرارت نباشد در
شبيکه صبح مسهل خورده ميشود ۲ مثقال ايارج فيقرا
با عسل حب کرده بخورند وصبح مسهل مذکور را بسيار
نافعست واگر بلغم بسيار غليظ ولزج باشد بعوض
مسهلات مذکور ايارج غاريقون ممزوج کرده
بخورند دريکروز نه يکروز مکرر نمايند يا ۲ مثقال
حب ايارج که در صداع مذکور شد بخورند واگر يکی
از مسهلات يافت نشود در يکشب نه يکشب ماء
التربد که در تب بلغمی مذکور ميشود بخورند واگر ازين هم
ممکن نشود چهار مثقال گلقند آفتابی با ۲ مثقال تربد مجوف.

ممزوج کرده بخورند یا تربد را کوفته و بروغن
بادام چرب کرده بخورند و در عقب آن آب
گرم و بباید دانست که هرگاه قی از صفرا
و بلغم باشد و حرارت بسیار نباشد بعوض
مسهلات خوردن معجون خیارچنبر از بهترین
ادویهٔ مناسب است صفت آن این است معجون
خیارچنبر تربد سفید چهل درم بنفشه ۲۰ درم
نمک هندی ترب سوسن از هر یک ی درم رازیانج
انیسون مصطکی از هر یک ه درم عسل خیار
چنبر صد درم روغن بادام ک درم قند عسل
از هر یک صد مثقال اول مغز خیارچنبر را در عسل
و قند حل کنند و بعد از آن ادویه را کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب کرده و در آن بسرشند شربتی
ه مثقال تا ح مثقال و بعد از تنقیه و تسکین به تقویت
و اصلاح معده کوشند بدین طریق که تا چند یوم طرف
صبح معجونی از جوارشی عود کبیر یا صغیر یا جوارشی

کندر یا خنک یا سفوف ارسطاطالیس یا
انوشدارو و سایر معاجین و اشربه و جوارشات
که در ضعف معده مذکور شد بحسب اختلاف
احوال هرکدام انسب است اختیار نمایند
و هم چنین عصارهٔ خوردن آملهٔ پرورده یا
هلیله یا زنجبیل پرورده یا اطریفل صغیر ممزوج
کرده بطباشیر و عود و مصطکی بخورند و سایر
تدبیرات از مالیدن روغنهای مذکور و سایر ادهان
در این باب بعد از تنقیه روغن ناردین با مصطکی
انفع است و اگر با وجود تنقیه در این مرض قی
بافراط باشد بادویهٔ حابسهٔ قی علاج نمایند بدین
طریق که مقدار ده مثقال شربت انار منعنع
با قرص کندر که در هیضه مذکور شد بخورند یا
این سفوف را با شربت مذکور بخورند صفت
آن قرنفل کبابه از هر یک ه درم سنبل الطیب مصطکی

سفوف عود

از هریک ۳ درم عود خام ۲ درم قند سفید مساوی
ادویه مجموع را کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با
شربت انار منعنع بخورند خوردن این سفوف
در انواع ناخوشیهای سینه که از برودت و رطوبت
باشد بسیار نافعست و اگر ممزوج کل قند بخورند
انفعست سفوف دیگر که قی را قطع نماید و بهترین
ادویه است بگیرند کندر مصطکی عود خام ناردان
قرنفل جوزبوا بسباسه سعد کوفی نعناع پوست
ترنج فرنجمشک سنبل آمله از هریک پنج درم
کوفته و بیخته شربتش ۳ درم با آب سرد و شربت
انار منعنع و گلاب بخورند و اگر در مزاج حرارت
باشد شربت لیمو به لیمو یا شربت سیب
یا شربت به یا شربت ترنج یا شربت غوره
یا فواکه یا ریباس یا غوره یا زرشک یا انار
دان یا رب آنها یا آب آنها ممزوج کرده بخورند

و اگر در م

و اگر در مزاج حرارت باشد خوردن سفوفات
که در نوع اول از قی مذکور شد و در این نوع
یکی از اشربه مذکوره در تسکین قی نافعست و اگر
هیچیک از ادویه مذکوره یافت نشود قدری
میخک کوفته با آب سرد بخورند بسیار نافعست
و قی را فی الحال تسکین میدهد و هم چنین با عدم احکام
دوای دیگر قلیل الاجزاء قلیل عود با مصطکی یا نبات
پسته با طباشیر یا گرد سماق یا کشنیز بو داده و امثال
اینها مجموع یا بعضی یافت شود با قلیل نعناع و آب
سرد و گلاب نافعست و سایر تدابیر که در نوع اول
مذکور شد در این نوع مناسب است غذا در ایام
مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغ بچه و خروس
بچه و کبک و تیهو و کبوتر بچه و امثال اینها با
و زیره و دارچینی مناسب است و ترحلوا و با آب
گوشتهای مذکور و ادویه مذکوره مناسب است

وبعد از فراغ مسهل نان بنیر مربای بالنک یا مربای
پوست پسته یا سیب یا حلوای گزنگبین نعناع خالص است
و داخل کردن آب لیمو در غذا مناسب است سوء القنیه
بباید دانست هم چنانکه قلب مبدء و منشاء تولد
روح حیوانیست و دماغ منشاء روح نفسانی
کبد نیز منشاء روح طبیعی است و معدن تولد
اخلاط اربعه است یعنی دم و صفرا و بلغم و سودا
و بعد از تولد اخلاط اربعه در آن متصرف میشود
بطریقکه عرقی از محدب کبد رسته و آنرا اجوف
خوانند بکل بدن من الفرق الی القدم از این
جهت کبد را قائم بدن خوانند که قسمت میکند
دم را بجمیع اعضاء و بهر عضوی آنچه لایق است
میرسد و چنانچه قلب معدن تولد روح است
کبد معدن تولد خلط است و چنانچه قلب معدن
تولد حیوانیست و منبع حرارت غریزیست کبد
نیز منبع قوای طبیعی است که جاذبه و ماسکه و هاضمه

ودافعه است

مضر سوء القنیه

ودافعه است و منبع تولد دم است که مادۀ ارواح
غذای اعضاست و چنانچه قلب روح را بواسطۀ
شرائین بهمۀ اعضاء اعطاء میکند و دماغ
روح نفسانی را بواسطۀ اعصاب کبد نیز روح
طبیعی را بهمۀ اعضا میرساند و چون غذا از ضرو
ریات دوام حیوانست و بقاء بدن بدون آن
محالست بجهت آنکه بدن مرکب است از اعضاء و
ارواح و اخلاط و مادۀ این مجموع غذاست و غذا
تا مستحیل بخلط نشود مستحیل بارواح و اعضاء
نخواهد شد و استحالۀ غذا بخلط در کبد است پس
مادامیکه کبد صحیح است و مزاج آن قویست هضم و
نضج غذا در آن نیکو است و بر مجاری طبیعی است
امر بدن از اغذیه و تولد ارواح و قوی و افعال
و سایر امور بر مجرای طبیعی است و باختلال در کبد
امر بدن مختل خواهد بود پس واجب است بر احدی

که محافظت نماید کبد را از امور ضاره بوجه اتم
در حال صحت و هر گاه حادث شود بر او آفتی و
مرضی باسرعت بدفع آن کوشند و چون از جمله
امراضی که کثیر الوقوع است سوء القنیه است
که مقدمهٔ استسقا است بذکر علاج آن فی الجمله
کوشیده و بباید دانست که قنیه در لغت بمعنی
ذخیره است و سوء القنیه بمعنی بدی ذخیره است
و چون احتباس غذا در کبد و عروقات از ضرو
ریات است یعنی احتباس دم که غذاء بدن است
در کبد و عروقات از برای بدل ما یتحلل و فی حوائج
پس هر گاه ناخوشی و آفتی مثل سوء المزاجی یا ورم
یا سدهٔ بهم رسد لامحاله امر غذا مختل میشود و
ورم حادث میشود در کبد که غیر قابل از برای
تغذیه اعضاء باقی میماند در کبد و عروقات
پس در این حال ذخیره بد است و سوء ادخار

حادث میشود

حادث میشود و بالجمله سوء القنیه مقدمهٔ
استسقاست باین معنی که هر گاه فاسد شود
مزاج و مستولی شود بر آن ضعف حادث میشود
این علت بجهت اینکه غذاء اعضا لازم است
و تولد دم از کبد است پس هر گاه متغیر شود
مزاج کبد حادث میشود در آن ضعف و حاصل
نمیشود در آن دم صالح بلکه دم نا پخته باشد
حاصل میشود و از کبد میرسد باعضاء بجهت
عدم صلاحیت آن از برای تغذیه باقی میماند
در عروقات و اعضاء و حادث میشود صفرت
لون و بیاضی آن و تهبج اطراف خصوصا پلکهای
چشم و بسا باشد که تهبج یعنی ورم منتشر شود
در همهٔ بدن و میگردد بدن مثل خمیر هر جائی از
بدن که انگشت میگذارند موضع انگشت تا
مدتی باقی میماند و بسا باشد که حادث میشود

[illegible]

ورم در پایها بدون آنکه حادث شود در دستها
و بسا باشد که در پایها نیز نباشد بلکه در پلکهای
چشم باشد و بسا باشد که در همهٔ بدن [illegible]
باشد چنانکه مذکور شد و دیگر از لوازم این
علت بسیاری نفخ و قراقر است در شکم
و در ترتیب طبع تغیر براز و بسا باشد که
حادث شود با این علت قروح لثه و بسا
باشد که حادث شود سستی و کسالت و عطش
بسیار و بسا باشد که با او عطش نباشد
و اشتها زیاده باشد علاج این مرض چنان
است که هرگاه معلوم شود که سبب ضعف کبد
غلبهٔ برودت و کثرت رطوبت بلغمیه است
از قلة عطش و عدم التهاب و حرارت و
بیاض لون و بسیاری آب دهن و تقدم استعمال
مبردات و مرخیات و سفیدی بول و براز

و مخالطت آ

و مخالطت آنها با بلغم و تضرر از مبردات
و مرطبات و سایر علامات غلبهٔ بلغم پس هرگاه
مانعی از تنقیه نباشد بدفعات ماده را تنقیه نمایند
و از استعمال مسهلات پی در پی احتراز نمایند و هم
چنین از مسهلات قویه بلکه بتدریج و تفاریق ایام
گاه بنضج ماده گاهی باستفراغ و گاهی بتقویت
و تنضیج و تلطیف ادویه را بکار برند و تقویت
معده و جگر را در همه اوقات منظور دارند باین طریق
که چند یوم منضج از بادیان خورد و درشت و بیخ
بادیان اصل السوس بیخ کاسنی تخم کاسنی گل سرخ از
هر یک ۲ مثقال سنبل الطیب افسنتین از هر یک
۳ مثقال با عرق گاوزبان یا بادیان یا کاسنی بجوشانند
و صاف نموده او را با نبات یا شکر یا شربت اصول
یا شربت دینار هر کدام یافت شود ده مثقال مخلوط
کرده بخورند و اگر قبل از منضج چهار مثقال گل قند با

نیم مثقال حصطکی یا عود ممزوج کرده بخورند انفع است
و بعد از خوردن چند یوم از منضج مذکور یکروز
اماله کنند یا بنطریق که صبح قبل از احتقان منضج مذکور
را بخورند یا بعوض آن گل قند حصطکی عود بخورند یا
گل قند را بخورند و در عقب حصطکی دارچینی از هر یک
۲ دانک با گلاب جوشانیده وصاف او را بخورند با
شربت اصول یا شربت افسنتین بقدر ۵ مثقال
با عرق بادیان یا گلاب ممزوج کرده بخورند و در
عقب آن چهار دفعه اماله نمایند از گل گاوزبان اصل
سوس بادیان پرسیاوشان خبازی بیخ کاسنی بیخ
کرفس اکلیل بابونه افسنتین گل سرخ تاجریزی از هر یک
۲ مثقال انجیر سپستان از هر یک ده دانه بسفایج ۳
مثقال همه را نیمکوب کرده بجوشانند وصاف او را با
مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ آب برگ چغندر از هر یک
۱۰ مثقال بعلاوه چهار مثقال روغن بادام بطریق متعارف
اماله نمایند

اماله نمایند و نیم مثقال ریوند در دفعهٔ آخر علاوه
نمایند و یوم بعد از اماله باز منضج را بخورند و هکذا
یکروز نه یکروز تا سه اماله معجل آید و بعد یکی روز
بعوض اماله یک خوراک از حب غاریقون بخورند
صفت حب غاریقون مغز هلیله درجی تربد مجوف
۲ درم زراوند مدحرج ۲ دانگ ریوند مقل از هر یک
نیم درم بادیان درجی دانگی همه را کوفته و بیخته حب سازند
اینجا شربت است در یکروز نه یکروز بطریق مسهل بخورند
و در عقب آن بادیان تاجریزی بیخ کاسنی بیخ بادیان
اصل سوس گل سرخ تخم کرفس از هر یک ۲ مثقال عناب
۵ مثقال داخل نموده بخورند حبی دیگر خیار [illegible] تربد
سفید ۲ درم غاریقون مغز هلیله نیم درم انیسون
درجی کوفته و بیخته حب سازند این ۲ شربت است
حبی دیگر افتیمون صبر سقوطری از هر یک ۵ درم غاریقون
۴ درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس دو قوا از هر یک

ودرم سقمونیا مشوی در حب بطریق معهود حب سازند
وهرگاه مزاج ضعیف باشد در هر هفته یک مرتبه از
حبوبات مذکوره بخورند واز اشربهٔ مناسبه در
سوء القنیه شربت بزوری حار وشربت بادیان
است که بعوض منضج یا مخلوط به منضج مذکوره کرده بخورند
وتا ده از دهم یا بیشتر هر یک از شربتهای مذکوره
را هر کدام ممکن شود واانسب حال مریض باشد بخورند
وبعد از آن هرگاه قوت قوی باشد ومریض طاقت
مسهل داشته باشد یک خوراک یا دو خوراک از
حب غاریقون بخورند وبعد از آن باز منضج مذکور را
با یکی از اشربهٔ مذکوره هر کدام اوفق بحال علیل است
مخلوط منضج با عرقهای مذکوره مثل بادیان خار خسک
کاسنی گاوزبان بوجادران دارچینی یا گلاب کرده بخورند
وطرف عصرها گل قند ومصطکی وسایر ادویهٔ مذکوره را
بخورند وعلی هذا القیاس ماده را تنقیه نمایند ودر ایام

فراغ از مسهل یکی از اشربهٔ مذکوره را بطریق منضج
مذکور بخورند تا تنقیهٔ کامل حاصل شود وبعد از فراغ
از تنقیه تا چند یوم که اقل آن چهارده یوم باشد در
صورتیکه مرض بالکلیه دفع نشده باشد یکی از
اشربهٔ مذکوره با عرقهای مذکوره بخورند تا جگر باصلاح
آید وبعد از تنقیه با وجود ضعف جگر هرگاه در معده
ضعفی باشد با برودت ورطوبت خوردن شربت
افسنتین از بهترین ادویهاست وهم چنین از جوارش
عود صغیر یا کبیر در آخر شبها بسیار نافعست وطرف
عصرها خوردن گل قند با مصطکی یا عود نافعست
وهرگاه گل قند را با سفوف عود که در یرقان مذکور شد
ممزوج کرده بخورند انفع است وهرگاه بعد از آثار مرض
از تهیج اطراف وغیر آن باقی باشد ومرض بالکلیه
رفع نشده باشد ودر کبد سده باشد چند یوم از
قرص لک بقدر نیم مثقال مخلوط شربت اصول یا

شربت بادیان یا کشوث یا بزوری حار یا سکنجبین
بزوری حار کرده بخورند ولااقل تا دوازده یوم بخورند
وهرگاه سده رفع نشده باشد وورم باقی باشد از
شربت دینار بقدر ده مثقال داخل کرده بگلاب یا اضافه
یکدرم ریوند چینی بخورند ودر عقب آن منضج مذکور
در روز اول بخورند ویکروزنه یکروز تا سه چهار شربت
خورده شود ودر ایام غیر شربت منضج مذکور با یک
از اشربه مذکوره بعوض منضج با عرقهای مذکوره و
قرص مذکور بخورند وبعد از آن هرگاه مرض بالکلیه
رفع شد فبها والا تا دوازده یوم یا بیشتر یا کمتر از دواء
الکرکم کبیر یا صغیر مخلوط بماء العسل کرده بخورند یا قرص لک
یا شربت اصول بخورند تا مرض بالکلیه رفع شود انشاء الله
وهرگاه در اینوع حرارت وعطش باشد بعد از تنقیه
خوردن قرص زرشک کبیر یا صغیر با شربت بزوری
بارد یا سکنجبین بزوری مخلوط کرده با آب برگ

کاسنی وآب انار

کاسنی وآب انار شیرین بسیار نافعست ودیگر از
جمله ادویه نافعه در اینوع از سوء القنیه بعد از تنقیه
معجون کلکلانج است که با ماء الاصول یا شربت
اصول ممزوج کرده بخورند وطریق خوردن آن چنان
است که یک خوراک از معجون مذکور را بخورند ودر
عقب آن ۳ مثقال از ماء الاصول با روغن بادام تلخ
وشیرین از هر یک یک مثقال ممزوج کرده بخورند واگر
بعوض معجون دو دانگ از تریاق فاروق بخورند بسیار
نافعست وباید لااقل دوازده یوم خورده شود وقرشی
در کتاب موجز فرموده که تریاق فاروق بانیت ومکرر
موجب برء از مرضست وبعد از خوردن چند یوم
از اشربه ومعاجین هرگاه قوت قوی باشد و
احتیاج به تنقیه باشد از حب غاریقون یا شربت
دینار بطریق مذکور بخورند بحسب حاجت و
قوت مکرر نمایند وبعد از آن باز شروع نمایند

مشرو

به تعدیل مزاج وتقویت وادرار وتفتیح بادویه وابه
وسکنجبینات مذکوره ومعاجین واقراص بطریق مذکوره
تا آن زمانی که شفاء کامل من جانب الله حاصل شود صفت
شربت دینار تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ از هر یک
۱۰ مثقال بیخ کاسنی ۱۲ درم نیلوفر گاوزبان از هر یک ۵ درم
تخم کشوث در کتان بسته گل کشوث ۳ درم همه را جوش دهند
وصاف او را با قند سفید بقوام آورند وده درم ریوند
چینی کوفته مخلوط نمایند شربتش ده مثقال صفت شربت
بادیان بادیان درشت چندانکه خواهی نیم کوب بجوشانند
وصاف او را چهار برابر قند سفید بقوام آورند دواء
الکرکم کبیر زعفران اسارون موافق فطراسالیون ریوند
سنبل الطیب از هر یک ۴ درم قسط سلیخه فقاح اذخر
حب بلسان از هر یک درمی روناس ۵ درم جعده
رب سوس حصی لک غافث از هر یک ۳ مثقال روغن بلسان
۵ درم مر صاف ۱۲ درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتش
یکدرم تا

شربت دینار

شربت بادیان

دواء الکرکم کبیر

یکدرم تا دو درم با ماء العسل بنوشند دواء الکرکم صغیر
زعفران سلیخه از هر یک ۲ درم جیعه درم قسط دارچینی
اذخر از هر یک ۲ درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند
شربتش یک مثقال قرص لک لک مغسول روناس تخم کرفس
عنب الثعلب رازیانه انیسون دقو از هر یک یک مثقال
تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک ۲ درم کوفته وبیخته
قرص سازند معجون [illegible] مازریون مدبر غاریقون
پوست هلیله زرد از هر یک درمی ایرسا ۳ درم ریوند
عصارهٔ غافث سنبل انیسون از هر یک ۲ درم کوفته
وبیخته بعسل بسرشند شربتش ۳ درم تا چهار درم بطریق
مذکور بخورند وحتی الامکان واجب است ترک نان وآب حتی
دوائیست هم حضرت است وحضاریت بر عطش وجوع لازم
وهم چنین ترک اغذیه غلیظه بطی الهضم ونفاخ واغذیه
مسدده از قبیل هریسه وپاچه ونان فطیر وبعضی
آشهای معمول از نخود وعدس ولوبیا وگندم وحنا

دواء الکرکم صغیر

قرص لک

معجون [illegible]

انهما لازم است و هرگاه عطش بسر حد افراط رسد
پس بهترین اوقات آشامیدن آب بعد از هضم غذا است
بقدر قلیل بیاشامند و دیگر از جمله تدابیر این مرض
استعمال و ریاضت نیست و نشستن در آفتاب و در بلاد
گرم و دفن کردن اعضای مستوره و مسکن کردن بقرب
دریای شور و نشستن در کشتی و امثال آن از اشیاء
مخففه و معرقه در همه اوقات اصلاح حال کبد را باید
منظور داشت و تلیین طبع و احتباس آن هر دو مضرات
بلکه اعتدال در آن ضرور است هر چند اطبا فرموده اند که
احتباس طبیعت در این مرض بهتر است از افراط تلیین
غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغ بچه و کبک
و تیهو و کبوتر و دراج و امثال اینها با بابونه و زیره و دارچین
و فلفل و زنجبیل و زعفران و مصطکی مناسب است و بعد
از مسهل در ایام تعدیل نان و شربت نبات و حلوای
گزنگبین و مربای بالنگ و سیب و ترحلاو با آب گوشتهای
مذکور با ادویه

مذکور با ادویه مذکوره و کباب از گوشتهای مذکوره
مناسب است و داخل کردن آب لیمو و آب انارین
و شربت آنها و نار دان و نعناع سکنجبین عسلی
یا شکری در غذا مناسب است و بعوض چاشت
آب انارین خصوصاً هرگاه عطش باشد و آب برگ
کاسنی در همه انواع سوء القنیه چه حار و چه بارد
نافع است و هرگاه سبب سوء القنیه حرارت مزاج
و غلبه اخلاط حراریه باشد از بسیاری عطش و
تلخی دهان و خشکی آن و زردی بول و براز و حرارت
والتهاب و تقدم استعمال مسخنات و حدوث
آن در زمان حار و سایر علامات غلبه صفرا و علامات
علامات اخلاط بارده علاج آن تبرید باید بتقویت
و اصلاح کبد کوشند و از ادویه مسخنه اجتناب نمایند
و با ادویه و اغذیه بارده که در آنها تفتیح و ادرار و
تقویت باشد علاج نمایند باینطریق که هرگاه اجتماع

به تنقیه باشد و مانعی نباشد از استعمال مسهلات

پس چند یوم طرف صبح منضج از تاجریزی بیخ کاسنی

تخم کاسنی بنفشه نیلوفر گاوزبان از هر یک ۲ مثقال

سپستان ده دانه با عرق کاسنی جوشانیده و صاف

او را با ۲ مثقال تخم خیار و هفت مثقال شربت

بزوری یا نیلوفر یا ترنجبین بخورند و هرگاه قبل از

منضج ۳ مثقال گل قند یا ۵ مثقال سکنجبین

ساده یا بزوری یا بارد ممزوج کرده بخورند انفع است

و بعد از خوردن سه چهار منضج یکروز صبح مسهل از گل بنفشه

تاجریزی خبازی اصل السوس بیخ کاسنی نیلوفر گل سرخ

از هر یک ۲ مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده

وصاف او را با ده مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت

از هر یک ده مثقال آب برگ کاسنی مخلوط کرده بعلاوه

یک مثقال روغن بادام بخورند و بعد از آن باز منضج

مذکور و هکذا یکروز منضج و یکروز مسهل و بعد از

و مسهل تا سه

حب هلیله

و مسهل تا سه مسهل حب هلیله بخورند صفت حب هلیله

پوست هلیله زرد ریوند چینی افسنتین از هر یک نیم درم

مقل کتیرا از هر یک ربع درم همه را کوفته و بیخته

بروغن بادام چرب کرده حب سازند و این یک

شربت است صبح بخورند و در عقب آن آب گرم

و این حب را بطریق مسهلات یکروز نه یکروز

یا بیشتر بحسب قوة و حاجت در سایر ایام فراغ از

مسهل منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن در طرف

صبحها هفت مثقال از شربت بزوری بارد یا سکنجبین

بزوری بارد داخل کرده با آب برگ کاسنی بخورند

بعلاوه قرص زرشک صغیر یا کبیر و اگر حرارت

شدید باشد شیرهٔ خرفه تخم خیار علاوه نمایند و عصر

و در ایام منضج خوردن گل قند یا سکنجبین ساده

یا به لیمو یا رمانی و در عقب آن شیرهٔ تخم خیار تخم

کاسنی گرفته بخورند و خوردن شربت لیمو و به

لیمو و شربت انار و رب به با عرق کاسنی و شیرهٔ های
خنک مناسب است و بعد از تنقیه هرگاه تپ تبیح اطراف
و سایر عوارض باشد خوردن شربت جدینار
ده مثقال با آب برگ کاسنی و نیم مثقال ریوند
مناسب است در یکروز نه یکروز بطریق مسهل بخورند
روزی که شربت میخورند از منضج مذکور را بزوری
با قرص زرشک بخورند تا ماده بالکلیه مندفع شود
و بعد از تنقیه و رفع مرض باصلاح و تعدیل مزاج کوشند
کوشند باینطریق که چند یوم طرف صبح سکنجبین بزوری
بارد یا شربت بزوری بارد یا سکنجبین سفرجلی
یا به لیموئی یا رمانی یا شربت انار یا شربت به لیمو یا
لیمو هرکدام یافت شود مخلوط کرده بعرق کاسنی یا آب
برگ کاسنی یا آب انار یا شیرهٔ تخم خیار تخم خرفه تخم خربزه
علاوه کرده بنوشند و هرگاه در مزاج حرارت نباشد
داخل کردن شیرهٔ بادیان با عرق آن در ادویه مناسبست

و اگر گل قند را

و اگر گل قند را با طباشیر ممزوج کرده در عصرها بخورند و در عقب
آن اشربهٔ مذکوره مناسب است و خوردن گل قند گلاب یا
گل سرخ با یکی از اشربهٔ مذکوره مناسب است **صفت**
سکنجبین بزوری
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین از هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی
ده درم همه را نیمکوب کرده در سه رطل آب و چهار مثقال
سرکه تند بجوشانند و با صد و هشتاد مثقال قند سفید بقوام
آورند و طریق شربت بزوری همان طریق سکنجبین است
بدون سرکه **صفت سکنجبین** سکنجبین سفرجلی آب به را با چهار یک آن سرکه
مخلوط با قند سفید آن قدر که چاشنی شود ممزوج کرده
بجوشانند تا بقوام آید **صفت سکنجبین** سکنجبین رمانی آب انارین از
هر یک بیست مثقال آب زرشک سرکه از هر یک ده
مثقال با قند سفید بطریق مذکور بقوام آورند **غذا**
در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت خروس بچه و بره
و بزغاله با قلیل برنج شیرهٔ نار دان یا زرشک یا آب
لیمو و سکنجبین و نعناع مناسب است و ترحلاو با آب

گوشتهای مذکور وافشره از سکنجبین وشربت
لیمو وآب لیمو با قند وعرق نعناع ورب انارین
وشربت نارنج وامثال آنها مناسبست
وبعد از تنقیه ورفع مرض بالکلیه چاشتها نان
مربای زرشک وشربت لیمو ومربای سیب شکری
وسکنجبین وشربت انار ورب انار وپنیر تازه
ونعناع مناسبست وشامها ترحیلا ومذکور یا آش
زرشک یا آش لیمو یا سکنجبین با قلیلا از گوشتهای
مذکوره مناسبست واز فواکه انارین ولیمو ونارنج
وبکرایی وامثال آنها مناسبست ودر خصوص این
نوع بعد از تنقیه خصوصا نوع اول خربزه لطیف شیرینی
مناسبست وهرگاه سوء القنیه بدل باستسقا
شود رجوع بطبیب حاذق نموده علاج نمایند
بباید دانست که حکیم قدیم جل شانه شش روده
در بدن انسان آفریده که اول آنها متصلست بقعر معده

وآخر آنها متص

وآخر آنها متصلست بمقعده وهریک از آنها اسمی
علاحده است ومنفعتی جداگانه چنانچه معاء اول
اثنی عشریه گویند وطرف بالای آن متصلست بقعر
معده وطرف پائینی آن متصلست بمعائی که آنرا
صایم گویند وبعد از صایم معاء دقاق است وبعد از
دقاق معائیست که متصلست بمقعده وآنرا معاء
مستقیم خوانند ومنفعت جمله معاء یعنی رودها
آنست که فضلات غذا بعد از آنکه در معده هضم
یافت وارد امعاء شده ودر معده باقی نماند واز
امعاء در وقت دفع طبیعت آنرا دفع نماید وسابقا
مذکور شد که در وقت دفع براز قطرئی از صفرا از مراره
بامعاء ریخته بجهت غسل امعاء از فضلات واز برای
آگاه کردن انسانی بر دفع آن فضلات بجهت آنکه
امعاء ذی حسی اند وصفرا تند وتیز پس هرگاه رطوبت
مالحی یا صفرائی یا ثقل بالجمله آنچه سبب تأذی امعاء

شود وارد بر امعاء کردد لا محاله آنرا احساس
کرده ملجاء میکند انسان را بر دفع آن موذی
واین دفع هرکاه بر مجرای طبیعی است موجب صحت است
و هرکاه غیر مجرای طبیعی است باین معنی که نه بسبب
احرلیست [?] موذی مثل ثقل محتبس یا انصباب
صفرای زاید یا بلغم و امثال آنها پس واجب است
رفع آن و الا موجب هلاکت میشود از آنجمله است
زحیر که در عرف پیچش عام گویند و آن حرکتیست
از امعاء مستقیم از برای دفع براز و باین حرکت
دفع نمیشود مگر از عالم آب یعنی بلغم یا مخلوط بخون
و گاهی بی خون و سبب این حرکت یعنی زحیر گاه
باشد که رطوبت گزنده باشد که بامعاء مستقیم ریخته
موجب این علت شده علامت آن خروج رطوبتست
با پیچش و زور نشستن در کمرگاه و زیر شکم و عدم
خروج صفرا علاج آنست که ۳ یوم ریشه خطمی

بهدانه را

مرض زحیر

بهدانه را لعاب گرفته با رهنگ روغن بادام
مخلوط کرده با اضافه یک مثقال سفوف حابس [?]
بخورند و اگر سفوف نباشد ادویه را بدون
آن بخورند سفوف حابس [?] تخم خطمی خبازی حقار [?] از
هریک ۵ مثقال نشاسته بریان کرده ۲ مثقال
صمغ عربی گل ارمنی از هریک ۲ مثقال اجزا را
کوفته و بیخته سفوف سازند و در همه انواع
زحیر که مذکور میشود نافعست و در تسکین پیچش
بسیار مجربست و هرگاه باستعمال ادویه مذکور
رفع مرض شد فبها و الا ملینی باین صفت بخورند
ریشه خطمی تاجریزی سپستان جوشانیده و صاف
او را با ده مثقال مغز فلوس ۲ مثقال روغن
بادام مخلوط کرده بخورند و یوم بعد از آن باز
دوای مذکور را با سفوف و روغن بادام
بخورند و هکذا یک روز فلوس و یکروز لعاب

مذکور میخورند و بقدر قوت و حاجت مکرر نمایند
غذا آش برنج شیره بادام شام ترچلاو با زرده
تخم مرغ و اگر سبب زحیر ریختن صفرا باشد
بامعاء مستقیم علامت پیچش و زور نشستن و
سوزش مقعده و تشنگی و تلخی دهان و خروج
صفرا و سایر علامات غلبه صفرا علاج آنست
که لعاب ریشه خطمی بهدانه گرفته اسفرزه ۲
با رهنگ یک مثقال داخل کرده بخورند و اگر با
عرق بید بنوشند انسب است و اگر باین دفع نشود
مسهل مذکور را با اضافه ۲ مثقال گل نیلوفر بیاشامند
و یکروز نه یکروز مکرر نمایند تا مرض بالکلیه
دفع شود و بعد از تکرار مسهل هرگاه زحیر باقی
باشد و صفرا با خون آمیخته باشد یا بی خون
باشد صبحها ۳ مثقال خرفه و کشنیز را شیره
کشیده و از یک مثقال تا ۲ مثقال سفوف طینی

مخلوط بلعاب

مخلوط بلعاب بهدانه کرده بخورند و در عقب آن
۲ مثقال بارتنگ بو داده با عرق بید بخورند
و بعد از رفع پیچش هرگاه زحیر باقی باشد و صفرا
بی خون یا با خون رفع میشده باشد باز سفوف طینی را
با شیره خرفه و تخم کشنیز بخورند و اگر زیادتی باشد
سفوف طینی را مخلوط شربت مورد کرده بخورند و در
عقب آن تخم کشنیز خرفه تخم خشخاش تخم حماضی بو داده شیره
کشیده نیم مثقال طباشیر هندی داخل کرده بخورند اگر
سفوف طینی ممکن نشود شیره را با طباشیر بخورند
یا ۲ مثقال تخم مورد و ۲ مثقال جو مقشر بو داده جوشانیده
شیره گرفته طباشیر مخلوط کرده بخورند بهدانه ریشه خطمی
بو داده لعاب گرفته قرص طباشیر ممسک نیم مثقال مخلوط
کرده بخورند بعلاوه یک مثقال صمغ عربی و اگر هیچ یک از اینها
یافت نشود آرد جو بو داده با ۲ مثقال اسفرزه داخل
عرق بید کرده بخورند و اگر آنهم یافت نشود ۲ مثقال

قرص بجهت اسهال دموی
تخم حماضی صمغ عربی
گل سرخ طباشیر
نشاسته بلعاب اسفرزه
قرص نمایند شربتی
یک مثقال با شربت
سیب یا شربت مورد
بخورند

صمغ عربی بو داده وکوفته با عرق بید یا آب سرد بخورند
واگر این عمل را تا ۳ یوم بکنند اسهال رفع میشود و
اگر از تدبیر مذکوره رفع نشود باز صفرا با خون رفع
نمیشده باشد چند یوم طرف صبح سفوف لؤلؤی را
بقدر نیم مثقال یا دو مثقال در رب به مخلوط کرده
بخورند و در عقب آن تخم خرفه تخم کشنیز تخم حماضی
از هر یک دو مثقال بو داده شیره کشیده باضافه
نیم مثقال طباشیر هندی بیاشامند **صفت** سفوف طینی
بزرقطونا تخم ریحان تخم حماضی بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی
نشاسته طباشیر مساوی کوفته بغیر از تخم اول شربتی
۳ درم بروغن گل بادام چرب کرده بخورند **صفت** سفوف لؤلؤی
آن مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سوخته گلنار طباشیر
خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید بارهنگ بو داده
تخم حماضی بو داده تخم خرفه بو داده تخم مورد کنار آرد سنجد
زرشک منقی کشنیز بو داده صمغ عربی بو داده جو مقشر بو داده

طراثیث بزرقطونا

سفوف طینی
سفوف لؤلؤی

طراثیث بزرقطونا از هر یک ۳ مثقال کهربا گل داغستان
مصطکی اقاقیا از هر یک ۲ مثقال نار دان ۵ مثقال
مجموع اجزا را سوای بزرقطونا کوفته وبیخته سفوف
سازند و نیم مثقال تا ۲ مثقال بطریق مذکور بخورند
واگر سفوف مذکور با شربت به و سیب و مورد
ممزوج کرده بخورند شاید وخوردن شربتهای
مذکور طرف عصرها با شیرهای خنک مذکوره بعلاوه
طباشیر مناسب است واگر مروارید ناسفته دو دانگ
گل داغستان علاوه نموده باضافه دو مثقال تخم ریحان
و دو مثقال بارتنگ بو داده نافعست واگر بدون
مروارید بخورند نیز نافع است واگر پیچش شدت
داشته باشد و با خون باشد پیچیک از ادویه
مذکوره نشاید دادن بلکه همان سفوف طینی که در
اول مذکور شد بالعاب بهدانه وریشه خطمی ممزوج
کرده بعلاوه اسفرزه وبارتنگ وتخم ریحان که بروغن

بادام چرب کرده و بعد از برطرف شدن خون و نهایت تخفیف
پیچش اگر باز باقی باشد سفوف لؤلؤ بخورند و اگر نباشد
بعوض آن سفوف حب رمان یا رب به یا شربت مورد
و شیره تخم خرفه و کشنیز بو داده بخورند سفوف حب رمان
دانه بو داده ده مثقال بلوط گرد سماق زیره کرمانی جلنار
تخم مورد آرد سنجد کشنیز خشک بو داده خرنوب آرد کنار
از هر یک ۵ مثقال عود نیم مثقال آمله مقشر یک مثقال هم
اجزا را کوفته و بیخته قدر شربت یک مثقال تا دو مثقال
و در سایر انواع زحیر بعد از چند مسهل باین نهج که در
این نوع مذکور شد علاج نمایند و هرگاه سبب زحیر احتباس
ثفل باشد در امعاء که باعث انسداد امعاء شده
باشد که طبیعت متوجه آن شده باشد و این حرکت ریحی
تولید کرده باشد علامت آن سنگینی شکم و درد و پیچش
دائمی و بیرون آمدن اثقال یابسه در بعض اوقات
به پیچش و درد و فرق میان این نوع و سایر انواع

زحیر چنان است

زحیر چنان است که هسته فلوس یا هسته سماق را
فرو برند اگر بزودی دفع شوند این نوع نیست
و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد
این نوع است علاج این است که صبح روز سیوم صبح تا جزی
ریشه خطمی جوشانیده و لعاب گرفته با اضافه بارتنگ
روغن بادام بنوشند و هرگاه احتیاج به مسهل شود
بطریق مذکور در نوع اول مسهل مذکور را بخورند
و هرگاه احتیاج به تکرار باشد دیگر روز نه یکروز
مکرر نمایند و داخل کردن سفوف جاسوبه در آدو
در غیر روز مسهل بسیار نافع است و در این نوع بعد از
رفع سده و بعد از تکرار مسهل و رفع اثقال هرگاه
زحیر باقی باشد بطریق مذکور در نوع دوم علاج نمایند
و باید دانست که بسا باشد که سبب زحیر سرحلی
باشد که به مقعد رسیده باشد از عالم نشستن بر
سنگ سردی یا فرو رفتن در آب سردی و امثال

اینها از اشیائی که باعث رطوبت مقعد شود

علاج آنست که در ۳ یوم صبح سنگ گرم کرده مکرر بروی آن نشینند و بر کمر بندند و کمرگاه و زیر شکم را مکرر بروغن بادام و کنجد چرب نمایند و چند یوم طرف صبح لعاب ریشهٔ خطمی یا ر تنک روغن بادام بخورند و اگر بعد از این تدابیر رفع نشود بطریق مذکور در نوع اول نمایند وهمه انواع زحیر در علاج تفاوتی ندارد چه دوا و چه غذا و به یکدیگر نزدیکند والله اعلم هو الشافی

مرض دیدان

دیدان عبارتست از کرمهائی که در امعاء متولد میشوند و آنها را کرم شکم گویند و بباید دانست که طبیعت باذن الله تعالی صرف میکند هر مادهٔ فضلیه و غیر فضلیه را که در بدن موجود است بچیزی که صالح و لایق است که آن ماده بآن چیز صرف شود چنانچه هر گاه بیاید در بدن مادهٔ فضلیه را که ممکن باشد دفع آن بعرق و بخار پس رفع میکند او را بآن طریق و هر گاه ممکن نباشد بطریق دمل

وبثور نیز ممکن است که دفع شود و هر گاه باین طریق نیز ممکن نباشد ممکنست که قبول کند صورت و ماهیت حیوانی را یعنی صورتیکه اصلح و اوفق است بحال او و انسب است بمزاج او پس افاضه میشود بر او آن صورت از واهب الصور پس اگر قابل صورت دودیست افاضه میشود بر او حیوة دودی پس اگر قابل صورت قملیت افاضه میشود بر او حیوة قملیه و علی هذا القیاس هر مادهٔ فضلیه که در بدن یا در عالم است هر گاه ممکن نباشد تحلیل او بنوعی از انواع اندفاع و قابل صورتی باشد از صور از جانب فیاضی افاضه میکرد و حیوانی متحرک و حساس و برین قیاس است کرمهائی که متولد میشود در امعاء انسان و سبب تولد این حیوان در امعاء آنست که هر گاه جمع بشود رطوبات بلغمیه فضلیه در امعاء و متعفن شود به سبب حرارت غریبه متولد میشود این حیوان و این کرمها مختلفند بعضی

بجهت دفع دیدان
شیح ارمنی ترمس
قنبیل قسط تلخ
برنگ کابلی مقشر
سرخس ترید مجوف
افسنتین روغن
حب النیل تخم ...
نیم مثقال نیم مثقال
مجموع را کوفته و بیخته
و بر سر شیر ریخته
و شیر یک چهار رنگ
باشد و شکر سرخ
سه روز شیر با مداد
با شکر بخورد و روز
چهارم ... دوا ... را
... شیر ریخته با شکر ...

طویلند تا بحد ذراع وانها را حیات میکویند ودیدانی
دقاقست وبعضی عریضند مثل دانه کدو وانرا حب
القرع کویند وتولد انها در امعاء دقاق است وبعضی
بسیار کوچکند شباهت دارند بکرمهائیکه متولد میشوند
در سرکه وپنیر وتولد آنها در معاء مستقیم است که آخر
رودها است ومتصلست بمقعد واما علامات مشترکه
در همه انواع است سیلان لعاب دهن بدون اختیار
وتری لبها در شب وخشکی آنها در روز وضرر اسنان
درخواب یعنی بهم خوردن آنها وپیچش ناف که آنرا مغص
کویند وحوالی آن خصوصًا در وقت کرسنکی وآواز کردن
درخواب وناکاه لرزیدن اعضاء وصفرت لون بشره
ولاغری بدن وخروج آنها در بعضی اوقات وانتفاخ
بطن وقراقر ودیکر از علامات وجع معده وامعاء است
باشد که حادث شود از بخارات امعاء خفقان وغشی
وغلق واضطراب وهذیان وجنون وانچه از علامات

مخصوص حب القرع

مخصوص حب القرعست که اغلب اوقات طبیعت آن
نرم است ومعده او ضعیف است ودیکر از علامات
خروج کرم پهنست شبیه بدانه کدو وباغشایه شبیه بکیسه
واین نوع بدترین انواع دیدان است واز علامات مخصوصه بدیدان
صغار خارش مقعد احساس بانها ودر بعض اوقات
بواسطه حرکت آنها وخروج آنها با براز وچنین
فرموده اند که هرکاه مشتبه شده باشد که کدام یک
از دیدان بعضی کرمهای دراز وعریضی که حب القرع
غلبه دارند بفرمایند تا مریض را بحمام برند وصبر نمایند
تا اندامهای او کرم شود وعطش براو غالب شود پس
پاره یخ بشکم مالد تا ناف بحرکت آید وبلند شود
پس بدانند که کرم دراز است واکر این علامات در بالای
ناف بر سر آمد بدانند که حب القرعست احتراز نمایند
از اشربه واغذیه غلیظه واز امتلاء طعام وتداخل
درغذا وبسیار خوردن میوها وکوشتهای نیم پخت.

وازحيواني مثل ماست وپنير وجرغ وامثال آنها واز
استعمال اشياء مولّده بلغم وتدابير موجب ضعف
هضم وكثرت رطوبات **علاج** اين مرض چنانست
كه هركاه رطوبات بلغميه بسيار باشد اوّلاً به تنقيه
كوشيده با دويهٔ مناسبه از حبوبات وايارجات
وبعد از تنقيه بقتل كرمها وباخراج آنها كوشند
وطريق آزموده در اين باب آنست كه سه يوم طرف
صبح شير وشكر بخورند ودر روز چهارم بقدر نيم
مثقال از سفوف ديدان بر آن شير ريخته بحيثيتي
كه بوي سفوف بدماغ مريض نرسد وقدري كوشت
كباب كرده بجاوند وآب اورا فرو ندهند وبعد از
جاويدن كباب سفوف را با شير بلا تأمل بياشامند
وبايد مريض بيني خود را بگيرد كه بوي سفوف در وقت
آشاميدن بدماغ نرسد يوم پنجم باز شير را با شكر
بخورند بدون سفوف يوم ششم باز سفوف را

بطريق مذكو

سفوف ديدان

بطريق مذكور بياشامند وهكذا يكروز سفوف و
يكروز شير تا كرمها بالمرّه اخراج شود واگر يكدفعه
كفايت كند مكرر ننمايند واگر كفايت نكند مكرر نمايند
بحسب قوت وحاجت وكثرت وقلّت **صفت سفوف
ديدان** قنبيل برنك كابلي مقشر سرخس از هر يك درم
تربد مجوف حب النيل نمك هندي درمنه تركي از هر يك
نيم درم ترمس يكدرم ادويه را كوفته وبيخته سفوف
سازند اين يك شربت واگر بعوض سفوف يكروز
نه يكروز اطريفل ديدان بخورند نافع است **صفت**
آن اينست برنك كابلي مقشر ده درم تربد حب
النيل قسط تلخ از هر يك پنج درم قنبيل سرخس
افسنتين درمنه تركي افيتمون ملح نفط خردل شحم حنظل
سعد راسني از هر يك سه درم همه را كوفته وبيخته
با سه برابر اجزاء عسل بسرشند از دو مثقال تا چهار
مثقال بحسب مزاج بخورند **صفت سفوف ديدان** نوع ديگر

اطريفل ديدان

سفوف ديدان

نوع دیگر **صفت** آن ترحس درمنه ترکی قسط تلخ برنگ کابلی مقشر سرخس تربد مجوف افسنتین از هریک پنج درم حب النیل نمک هندی از هریک دو درم همه را کوفته و بیخته شربتی از ۳ مثقال تا ۵ مثقال واگر این ادویه هیچ یک یافت نشود این مجموع را در وقت خواب بخورند بگیرند خرما هسته بیرون کرده ۵ مثقال مغز کرده ۵ مثقال برنگ کابلی دو مثقال مجموع را کوفته و بیخته بغیر از خرما بعد از آن اجزاء را داخل نموده معجون کرده در وقت خواب بخورند این مجموع یک شربت است و بالجمله هریک از این ادویه که میخورند در یکروز نه یکروز بطریق مسهل بخورند واز خارج این ضماد را استعمال نمایند افسنتین درمنه ترکی کوفته و بیخته و پخته با آب برگ شفتالو خمیر کرده ضماد نمایند و بر هر جائی از شکم که کرمها در آنست ضماد نمایند واگر این حب را یکروز نه یکروز بخورند نا

بخورند نافعست **صفت** آن این است ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین از هریک یکدرم تخم حنظل دو دانگ نمک هندی ربع درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل معجون سازند و حب نموده فرو برند و این یک شربت است و این ضماد نیز مناسب است **صفت** آن ضمادی دیگر مناسب افسنتین تخم حنظل قطران زهرهٔ گاو با آب برگ شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند **صفت** ضمادی دیگر ترحس قنبیل مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سرکه ضماد نمایند **صفت** ضماد دیدان ترحس جدوار تخم حنظل مساوی کوفته و بیخته با آب برگ شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند **صفت** ضمادی دیگر ترحس قنبیل مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سرکه ضماد نمایند **صفت** ضمادی دیگر قسط تلخ افسنتین جدوار با آب برگ شفتالو ضماد نمایند افسنتین تخم حنظل خمیر نموده بعلاوهٔ قدری زهرهٔ گاو ضماد

نمایند و صاحب خلاصة التجارب میگوید که طفل سه
ساله کرم داشت و شکم او برآمده بود و قی بسیاری
میکرد و قراقر در شکم او بود و طبیعت آن قبض
بود که این که شکمش برمی آمد کرم در آن بود حضرت
میر بهاء الدوله فرمودند درمنهٔ ترکی را با نار دانه
میکوبید و صبح مقداری با و میخورانیدند و بهمین
علاج بعد از چند روز شکم او کشود و کرم دراز
افتاد و صحت حاصل شد و در خلاصة التجارب این
معجون بجهت کرم مذکور است صفت آن افسنتین
درمنهٔ ترکی قسط تلخ هر یکی قرنفل برنک کابلی مقشر
هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ مقشر تربد سفید
خشک تراشیده هر کدام سه درم ترمس نخود سیاه
هر یک یک درم کل غافت شش درم سرخس چهار درم
همه را کوفته و بیخته بعسل سرشند و در طرف
صبحها چند عدد انجیر خشک بخورند بعد از آن از این

معجون مقد

معجون مقدار جوزی بخورند بعضی گفته اند که اگر کسی
کرم داشته باشد یک روز نه یک شب او را گرسنگی
بدهند و بعد از آن هفت عدد مغز گردو طرف صبح
بخورند هر چه کرم هست بیرون آید و این ضمادات
نیز مناسب است کرنب سیاه دانه درمنهٔ ترکی زیره
کاو همه را کوفته با آب افسنتین با قدری سرکه و روغن
بادام تلخ ضماد نمایند و باید دانست که بعضی از
ادویهٔ مخصوصه مناسب بکرمهای دراز است
و بعضی مناسب بحب القرعست و آحاد ادویهٔ
که مخصوص بکرمهای دراز است مثل قردمانا و درمنهٔ
ترکی ترمس مرمکی سلیخه فودنج خشک تراشیده
قسط تلخ افتیمون کافشه ابریشم خورد فوفل افسنتین
بزرک کرنب بیخ راسن بادیان درشت تخم کرفس
بادیان خورد سیاه دانه بسفایج حب النیل و ادویهٔ
مرکبه مثل ایارج فیقرا هم قتال است هم مخرج و برای

سفوفی که شهوه ... را نافع است ... زبان ... رفع
مصطکی عود ... نیم درم نیم درم
زیره کرمانی ... درم
کوفته ... کل قند ... [illegible]
بخورد

دیدان مثل تریاق فاروق قتال است غیر حمل
واما بعضی از ادویه که مخصوص بحب القرع است
مثل برنگ کابلی پوست بیخ توت و عصارهٔ آن
و قنبیل شحم حنظل صبر سقوطری قطران سرخسی
قسط تلخ قنطوریون تربد و اکثر ادویهٔ مذکوره
در سایر انسب است بحب القرع خصوصاً سفوفات
مذکوره در اول علاج نمایند و باید دانست که حرا
رت حرارت مزاج و برودت آن در اخراج
حاره خصوصاً در مزاجهای بسیار گرم استعمال
ادویهٔ مذکوره نشاید کردن بلکه ادویهٔ بارده یا
قلیلة الحرارت باشد باید استعمال نمود مثل
تخم کشنیز با سکنجبین خالص و مثل فوفل بزرگ
شفتالو و عصارهٔ لسان الحمل و تخم آن و سماق که
شیرهٔ او را گرفته باشند با آب تخم خرفه و کاسنی
و کاهو و امثال آنها هر یک که یافت شود یا دوغ

با سکنجبین

حقنه بجهت علاج دیدان

یا سکنجبین با آب گرم مناسب است و اما تدبیر
دیدان صغار پس حقنه با آب گرم و نمک بسیار
نافع است و در قلع مادهٔ آن چنانچه شیخ در قانون
تصریح نموده و این حقنه نیز نافع است زوفا تخم کاشم
قنطوریون قلیل شحم حنظل همه را جوشانیده و
صاف نموده او را با قلیل روغن زیت یا بادام
تلخ احاله نمایند حقنه قطران با روغن هسته زرد
آلو ممزوج کرده احاله کنند حقنه مناسب برگ شفتالو
اصل توت پوست انار جوشانیده مساوی
و صاف او را با یکی از روغنهای مذکور احاله کنند
حقنهٔ دیگر مناسب که کرمهای نزدیک را رفع نماید
درمنهٔ ترکی افسنتین از هر یک درم ثلث شحم
حنظل ربع درم نمک هندی یک دانگ همه را کوفته
با آب حب سازند ترکیب دیگر مناسب دیدان
فلفل راسنی سرخسی مساوی کوفته و بیخته

شربتی یکدرم و نیم تا سه درم حرکبس دیگر بکوبند قطرون
کوفته و بپخته بخورند تدبیری نافع گوشت را با نمک
سائیده و خیاطه براو بسته فرو برند و بقدر طاقت
نگاه دارند و بعد از ساعتی او را جذب نمایند و این
عمل را تکرار نمایند و کرمها بگوشت چسبیده بیرون آیند
حقنه دیگر روغن هسته زردآلو و روغن بادام تلخ با
آب برگ هلو و قلیا نمک اماله نمایند و ضمادات مذکوره
در انواع سابق در این باب مناسب است **غذا** اما
غذای صاحبان کرم پس واجب است که از جنس غذا
های گرم و خشک از قبیل نخود آب از گوشت کبوتر بچه
و مرغ بچه و امثال آنها با شیره تخم کافشه و کشنیز
و بادیان و نعناع و ناردان و قلیا هل و زیره
و زعفران و دارچینی و در احزجه عاره کشنیز و
سماق و ناردان داخل نمایند و آب انار ترش
و رب آن نیز نافعست و خوردن سیر با نمک
مناسب است

معجون راحت

مرض قولنج

مناسب است و ترک میوه و حبوبات و امتلاء
از طعام و بالجمله آنچه مولد بلغم و رطوبات است
لازم است احتراز نمایند **معجون راحت** قولنج در ساعت
بگشاید صفت آن فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی
سداب قولنجان قرفه از هر یک ده درم سقمونیا
مشوی هفت درم عسل سفید یکصد و چهل درم
شربتی یک مثقال مناسب است و ترک میوه ها
و حبوبات و امتلاء از طعام و بالجمله از مولد بلغم
و رطوبات احتراز لازم است **قولنج** در اصطلاح
اطبا عبارت است از وجع صعب که حادث شود
بسبب احتباس براز یا ریح در رودهای شیبی
کانه هر گاه آن حادث شود در امعاء دقاق حینئذ
او را ایلاوس و هر گاه حادث شود در امعاء
غلاظ خصوصا قولون حینئذ او را بقولنج و قولنج
فی الحقیقه عبارتست از درد شدید قولون و درد

حقنه که قولنج را بگشاید
الملیل قنطوریون
شبت بزرک سفید
خطمی کندر
فلوس ترنجبین
[illegible]

قولنج بسبب ثقل

شدید سایر امعا را نیز قولنج گویند وایلاوس یعنی
یا رب ارحم بجهت صعوبت وقلت خلاص از این
نوع او را باین اسم نامیده اند وبالجمله اسباب حدوث
این مرض بسیار است وآنچه اکثر الوقوع است علاج
آن مذکور میشود پس اگر سبب قولنج احتباس ثقل
باشد در امعاء **علاج** آن قبض طبیعت است
وخروج اثقالست در بعض اوقات قبل از حدوث
الم تا مدتی وحبس آن اثقال با قلت اشتها و قلت
شهوة والم شدید از زیر ناف تا بپشت زیاد
وبطرف راست وچپ نیز میل میکند و دیگر از علامات
که مشترک در انواع قولنج است غثیان وتهوع خصوصا
در وقت آشامیدن چیزی چرب یا شیرین
وضعف هضم ودر هر ساعت حادث میشود
پیچش ناف بدون خروج شیء وبسا که حادث
میشود ورم در پشت وساقین واحساس میکند

مریض از عالم

مریض از عالم اینکه گویا امعاء او را بجوالدوزی
سوراخ میکنند وبسا باشد که حادث شود قی
بلغمی یا حراری وبسا که حاصل شود قی زنجاری
وکراثی یا از حبس سودا بسبب شدت الم و
بسا حبس شود بول وحادث شود قشعریره
وبسا منجر شود امر بعرق سرد وغشی وسردی
اطراف واختلال عقل وخفقان عظیم وبالجمله
این علامات مذکوره در همه انواع حادث میشود
وآنچه مخصوص بقولنج ثقلی است بعضی از آن مذکور
شد وبعضی از علاماتش آنست که علیل احساس
میکند باینکه امعاء او منشق میشود هر وقت که
اراده کند بدفع براز چیزی از او مندفع نمیشود
بسا باشد که مندفع میشود رطوبتی غلیظ لزج
وعدم مجیء طبع بر مجرای طبیعی و یبوست آن
وتقدم استعمال ادویه واغذیه مجففه وریاضات

منخنی از علامات آنست و بسا باشد که سبب قولنج
سده باشد در مجرای که در آن صفرا از مراره
بامعاء میریزد بجهت غسل امعاء از اثقال
یا مجرای میان کبد و زهره است و از هر دو صورت
صفرا ممنوع است از انصباب بامعاء پس باقی
میماند اثقال در امعاء بدون غسال پس حبس
میشود و موجب این علت میشود و بسا باشد
که مقارنت میکند با قولنج در این قسم یرقان
یعنی زردی بشره و از علامات این نوع سفیدی
رنگ براز است هر گاه منع دفع شود بالجمله طریق
علاج در این مرض بعد از تشخیص سبب از علامات
و عوارض آنست که در همه انواع آن بعد از ظهور
آثار قولنج واجبست که احتراز نمایند از امتلاء
طعام و شراب هر گاه طعامی خورده باشد
فی الحال او را قی نمایند و مبادرت نمایند بتنقیه

مادهٔ قولنج برحسب اختلاف مواد احتراز نمایند
از تنقیه بمسهلات مشروبه بجهت اینکه مسهلات
مذکوره بسا باشد که منفذی بیابد از برای دفع
اخلاط و فضلات و باقی بماند در امعاء و ممنوع
از خروج و اعانت نماید در زیادتی قولنج و این
موجب خطر عظیم است بلکه ابتدا نماید باستعمال
حقنهای متوسطه و هر گاه از آن اثری نیز
ظاهر نشود حقنهای حاره هر گاه مانعی نباشد
از دم تب و احتمال آنها و بالجمله بعد از خروج فضلات
و اثقال و تفتیح سده هر گاه احتیاج بمسهل مشروب
باشد در اینوقت استعمال مسهلات مشروبه ضرر
ندارد و واجب است که افراط ننمایند در استعمال
حقنه بدون نضج بلکه بعد از انضاج ماده استعمال
حقنه نمایند خصوصا حقنهٔ حاره که در تکرار آن
بدون مهلت خطر است و اما طریق علاج قولنج ثقلی

آنست که اوّلاً منضجی از گل گاوزبان اصل سوس
تاجریزی بزرگ سفید بنفشه بسفایج بادیان
حلبه بابونه از هر یک ۲ مثقال سپستان بهدانه
همه را جوشانیده وصاف او را بعلاوه ده مثقال
ترنجبین و یک مثقال روغن بادام تلخ بخورند
و در عقب ۳ دفعه حقنه کنند از گل بابونه بنفشه
تاجریزی گاوزبان اصل سوس پرسیاوشان بزرگ
سفید حلبه بادیان بسفایج الکلیل از هر یک پنج
مثقال سبوس گندم کفچه را جوشانیده شیره
تخم کافشه شکر سرخ ترنجبین گزنگبین مغز فلوس آب
برگ چقندر از هر یک ده مثقال بعلاوه دو مثقال
روغن بادام تلخ یا شیرین و یک مثقال ریوند چینی
احاله نمایند بطریق معهود و اگر از این حقنه اثری
ظاهر نشود احاله متوسط از این اجزا بعمل آورند
گل گاوزبان اصل سوس تاجریزی خبازی بابونه بزرگ سفید

حلبه الکلیل الملک

جهت دل درد و [illegible] حب عصاره سلاطینی [illegible] بلیله [illegible] از [illegible]
شیر برنج عسل و طریق
خوردن آن غذا بعد
که پیش از خوردن آب
گوشت بخورند و بعد از
خوردن حب آن آب
گوشت بخورند

حلبه الکلیل گل سرخ بادیان تخم شبت از هر یک
دو مثقال سنامکی بسفایج از هر یک ۳ مثقال سپستان
انجیر از هر یک بیست دانه ترنجبین گزنگبین مغز فلوس
تخم کافشه آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال
نمک طعام آب گرم روغن بادام تلخ بطریق متعارف
عمل نمایند و نیم مثقال بوره ارمنی داخل دفعه
آخر نمایند حقنه دیگر قوی گل گاوزبان اصل سوس
بادیان بسفایج تخم کرفس بابونه الکلیل آب سنامکی
سداب پرسیاوشان از هر یک دو مثقال مغز
فلوس ترنجبین شکر سرخ گزنگبین تخم کافشه آب برگ
چقندر از هر یک ده مثقال ریوند دو دانگ
زهره گاو نیم مثقال بوره ارمنی نیم مثقال در پنج
دفعه احاله نمایند حقنه دیگر اقوی از سایر مذکورات
سنامکی بابونه قنطوریون رقیق تخم شبت بادیان
تخم کرفس سداب خارخسک تاجریزی از هر یک

۲ مثقال انجیر زرد مویز منقی عناب سپستان
از هر یک ده دانه شیرخشت ترنجبین مغز فلوس
از هر یک ده مثقال قراقروت پنج مثقال جند
مقل جاوشیر از هر یک ۲ دانگ روغن بادام
یا روغن گاو پنج مثقال در سه دفعه یا پنج دفعه حل
نمایند و هرگاه اجابت حکمی نباشد یا با وجود آنی
شیاف را استعمال نمایند گل خطمی بنفشه ریوند از هر یک
مثقالی سقمونیا پنج دانگ با شکر سرخ همه را کوفته
و بیخته شیاف سازند شیاف دیگر گل خطمی بورهٔ
ارمنی تخم حنظل زهرهٔ گاو از هر یک سه درم سکبینج
درم نیم مقل در جمیع طریق معمول شیاف سازند
شیاف دیگر ترنجبین بورهٔ ارمنی صابون خطمی نمک
هندی از هر یک ۲ درم با شکر سرخ شیاف
سازند و اگر این شیافات حکمی نشود بعوض
آن شیاف حارهٔ با فضلهٔ موشی یا صابون خالص

شیاف

با فضلهٔ موشی

با فضلهٔ موش و اگر فضله نباشد ریوند زهرهٔ
گاو استعمال نمایند و بالجمله در این نوع از قولنج
بلکه در همهٔ انواع بهر حیله حکمی شود طبع را فرود
آورند چه با حاله و چه با شیاف مسهل و احتراز
نمایند از مسهلات مشروبه قبل از انفتاح و بعد
از انفتاح در قولنج ثقلی هرگاه احتیاج بمسهل
مشروب باشد از برای اخراج بقایای اثقال
این ملیّن را میل نمایند گل گاوزبان اصل السوس
بنفشه بسفایج تاجریزی خبازی از هر یک ۲ مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت
مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام زکی
مثقال بطریق متعارف بخورند و اگر احتیاج
به تکرار باشد مکرر نمایند و اگر بعوض مسهل
مشروب اعادهٔ حقنه‌های لینه نمایند شاید
غذا در این نوع اغذیهٔ مزلقه و قورمه‌های چرب

حقنه

مناسب است صفت حقنهٔ مناسب بنفشه خبازی
برگ چغندر خطمی سبوس گندم کفی از جو
عناب سپستان از هر یک ده دانه با اضافهٔ شکر
سرخ ترنجبین گز نگبین روغن بادام یا کنجد استعمال
نمایند و اگر قوی تر خواهند مغز فلوس ده مثقال
بوره نیم مثقال اضافه نمایند و اگر خروس پیر را
دوانیده بحدی که مانده شود و بیفتد بعد از
آن او را کشته بجوشانند و مرق او را گرم گرم بخورند
بسیار نافع است و اگر حرارت در مزاج نباشد
قدری بسفایج مخلوط کرده بجوشانند و بخورند
انفع است و اگر بعوض خروس گنجشک یا کبوتر
یا هدهد را بطریق مذکور بجوشانند و مرق
او را بخورند مناسب است و اگر در مزاج حرارت
باشد داخل کردن بعضی از حموضات مزلقه
از قبیل تمر و آلو در شوربا جات و مرقهای

چرب با قلیل

چرب با قلیل شکر مناسب است و ترک حموضات
غیر مزلقه و ادویهٔ مجففهٔ قابضه و نفاخ لازم
است و هرگاه سبب قولنج رطوبات بلغمیه باشد
علامت آن تقدم استعمال مولدات بلغم و
خروج بلغم با براز قبل از حدوث قولنج و
وجع قوی و مستقر بودن آن در یک محل و بند
شدن باد و ثقل قبل از آن بچند روز و ضعف
هضم و کثرت براز و بیاضی رنگت و سردی
اسافل و حدوث آن در ازمنهٔ بارده از علامات
این نوع است علاج آنست که گشاده شود غذا را
ترک نمایند و اگر جهت حفظ قوت احتیاج بغذا
باشد مرق خروس پیر بدهند بلکه ابتدا نمایند
بحقنهای مذکوره و شیافها و بعد از آن که بحقنه
و شیاف تلین و تفتیح حاصل به تنقیهٔ بقایای
مواد به علاج نمودن مناسب است و در این نوع ابتدا

[illegible]

نمایند بحقنهای ملینه و بعد از آن بحقنه متوسط و بعد از
آن بحاره و در این نوع نیز ابتدا حقنه از بادیان
اصل سوس تا جریزی بابونه گاوزبان بسفایج از
هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از هر یک ده
دانه جوشانیده و ترنجبین یا نبات یا شکر هر کدام
باشد ممزوج نموده بخورند با علاوه یک مثقال
روغن بادام تلخ و حقنه که در نوع اول مذکور شد
استعمال نمایند و بعد از آن متوسط و هر گاه اثری
از آن ظاهر نشد بحقنهای حاره در این نوع مناسب است
که طبع را فرود آورند **صفت** حقنه حاره اصل سوس
بابونه حلبه بزرک سفید بسفایج قنطوریون رقیق
تخم کرفس سبوس گندم کفرجو نیز منقی انجیر سپستان
از هر یک ده دانه همه را جوشانیده مقل جاوشیر اشق
از هر یک درمی چند نیم درم قند سفید دوازده درم
در دو دفعه یا بیشتر بکار برند **صفت** حقنه که در قولنج

ثقلی و بلغمی

ثقلی و بلغمی هر دو مناسب است بنفشه تا جریزی
اصل سوس بادیان قنطوریون الکلیل سنا مکی
تخم کرفس سداب بابونه از هر یک ۲ مثقال
شکر سرخ ترنجبین مغز فلوس آب برگ چغندر
از هر یک ۱۰ مثقال روغن کرچک ۵ مثقال ریوند
مقل جاوشیر از هر یک یک مثقال در پنج دفعه
بکار برند **صفت شیاف** بگیرند بوره ارمنی نمک هندی
از هر یک نیم درم شکر سرخ پنج درم ادویه را کوفته
و با شکر سرخ که بقوام آورده باشد شیاف سازند
و باید طویل باشد بقدر چهار انگشت مذموم یعنی
موافق انگشت میانه مریض و بعد از آنکه شیاف
را درست کرد بزهره گاو آلوده بردارند و بعضی
از اطبا طول شیاف را فراخ انگشت مذموم نیز گفته اند
شیاف دیگر تخم حنظل انزروت با شکر سرخ
بقوام آورند شیاف سازند حقنه که قولنج بلغمی را

شیاف

ودرد پشت وبادهای غلیظ را نافع بود حلبه بزرک
سفید قنطوریون بابونه از هر یک کفی نیمکوب
گل خطمی انجیر عناب سپستان از هر یک ده دانه
سبوس گندم کفی برگ چقندر برگ کرنب شبت
سداب از هر یک کفی سکبینج مقل جاوشیر از
هر یک ۳ درم شیرهٔ تخم کافشه ۲ درم همه را
جوشانیده نمک هندی یا درم ۴ دانگ بوره ارمنی
۴ درم جند تخم حنظل ۴ دانگ ده درم آبکامه
۲ درم شکر سرخ بعلاوهٔ چهار مثقال روغن
یا کنجد یا کرچک بکار برند حقنهٔ دیگر که در قولنج
ثقلی و بلغمی نافعست انجیر ۲ عدد گل خطمی برگ چقندر
سبوس گندم کفی هر کدام جوشانیده تخم کافشه شکر سرخ
هر کدام ده مثقال داخل کرده بعلاوهٔ روغن بادام
یا کنجد یا کرچک بکار برند طلاء نافع خربق تخم انجره اطلیه
افسنتین از هر یک جزوی زهرهٔ گاو نصف جزو تخم حنظل

نصف جزو

نصف جزو توپال مس ماهودانه از هر یک جزوی نیم
همه را کوفته با آب برگ کرچک خمیر کرده طلا نمایند
وعصارهٔ زبل الحمار یعنی شیرهٔ سرگین خر شیرهٔ
سرگین گرگ بسیار نافعست بخورند وطلا کردن
واحاله وتعلیق کردن بهر وجه که ممکن باشد حقنه
روغن خناسب
صفت روغن خناسب تخم شبت زیرهٔ کرمانی
هر یک ۲ مثقال کوفته وجوشانیده وصاف او را
با روغن کنجد یا کرچک بجوشانند تا روغن بماند
طلا نمایند وهرگاه سبب قولنج احتباس ریاح باشد
در امعاء پس اگر آن باد در میان دو طبقهٔ امعاء
حبس شده باشد در جوف آن علامت خفت شکم
وعدم حرکت باد واین قسم از جا بجا نمی‌رود
وعدم راحت یافتن از خروج باد وعدم قراقر
وتقدم استعمال اغذیهٔ بادانگیز وصعوبت
وجع گویا بمشقت سوراخ میکنند وعدم ترقق شکم

وعدم حرکت باد در حینی سکوت باد و قراقر و صعوبت
وجع و راحت یافتن بخروج ریح و غلطیدن صاحب
آن از پهلو به پهلو و قرار نتوان گرفت و حرکت باد
و خروج آن قبل از حدوث وجع و تقدم اغذیهٔ
بادانگیز و انتقال وجع از جانبی بجانبی علاج آنچه
مخصوص بقولنج ریحی است آنست که باید از مولدات
باد احتراز نمایند و هر دوا و غذائی که میخورند محلل
باد و مقوی معده و امعاء باشد و دلک محل وجع
از جانب بالا بپائین بروغنهای گرم بکف دست
نرم نرم بسی نافعست جالینوس حکیم گوید نافع ترین
تدبیر در قولنج ریحی ترک طعام و شرابست
بقدری که ممکن باشد و این فعل بهتر است از
استعمال دواهای گرم بجهت آنکه دواهای گرم
بسا باشد که غلط را بگدازد و نتواند که بتحلیل
رود و وجع صعب تر شود و بالجمله طریق علاج

در اینوع چنانست

در اینوع چنانست که منضج از بادیان اصل سوسی
بابونه تا جریزی تخم کرفس گاوزبان بسفایج از هر یک ۲
مثقال سپستان ۲۰ دانه همه را جوشانیده صاف او را
با ده مثقال ترنجبین یا نبات داخل کرده بعلاوهٔ
یک مثقال روغن بادام بنوشند و اگر یک مثقال
معجون کمونی قبل از منضج بخورند و در عقب آن
منضج را بخورند انفعست و بعد از خوردن
منضج حقنهٔ باین صفت عمل کنند مناسب است
قنطوریون بسفایج سنا مکی بادیان اصل سوسی
گاوزبان تخم شبت تخم کرفس بابونه اکلیل سداب
مرزنجوش از هر یک ۳ مثقال جوشانیده و صاف
او را با شیره تخم کافشه مغز فلوس شکر سرخ
نبات ترنجبین هر یک ۱۰ مثقال بعلاوهٔ روغن
سداب بابونه یا شبت چهار مثقال در چهار
دفعه اماله نمایند حقنه بشرکت ریحی و ثقلی و سنا مکی

حقنه بشرکت ریحی و ثقلی

تخم کرفس سداب خطمی بابونه اکلیل سبوس گندم
از هر یک کف هم را در صد درم آب برگ چقندر
بجوشانند تا نصف شود روغن زیت عسل
از هر یک ده درم بعلاوهٔ سه درم غاریقون
مغز حنظل و یک مثقال بوره و دانگ سقمونیا
در سه دفعه احاله نمایند و هر گاه حقنهٔ دیگر قوی
تر سداب تخم کرفس بادیان زیره شبت مرزنجوش
از هر یک ۲ مثقال بجوشانند تا به ثلث آید
روغن زیت داخل نموده بجوشانند تا روغن
بماند پس مقداری از این روغن که حقنه را شاید
و قدری پیه بط در آن بگدازند و یک درم سکبینج
و جاوشیر در آن داخل کرده بکار برند و اگر قوی
تر خواهند یک درم جندبیدستر اضافه نمایند و هر گاه
وجع بسر حد افراط رسد که قریب بهلاکت باشد
تریاق کبیر یا اربعه یا برشعثا یا فلونیا وجع را تسکین دهد

صفت شیاف

شیاف خناب

صفت شیاف خناب برگ سداب زیره
کرمانی نانخواه بوره ارمنی برابر کوفته بپیخته و با
عسل مقوم شیاف سازند ضمادی دیگر سرگین
خشک سگ پشکل گوسفند پشکل شتر سبوس
گندم نمک سرگین تازهٔ گاو گاورسی زیرهٔ کرمانی
نانخواه تخم کرفس حلبه سداب و امثال آنها
خناب را و خوردن و مالیدن و حقنه کردن
روغن سداب و بابونه و زیره و مصطکی که با
روغن کرچک کوفته باشند بسیار نافع است
و صاحب خلاصة التجارب فرموده که من چند قولنج را
فرمودم که زیره را نیمکوفته در روغن کرچک بجوشانیدند
و بشکم بمالند بسی نافع بود

مطبوخ خناب

صفت مطبوخ خناب
و محلل باد زیرهٔ کرمانی تخم کرفس بادیان نانخواه
هر یک ۲ مثقال همه را جوشانیده و صاف او را
با شکر هفت مثقال عسل و ۳ مثقال روغن بادام تلخ

حب سکبنج

بخورند غذا نخود آب از گوشت خروس پیر یا گنجشک
یا کبوتر با زیره و شبت حب سکبنج قولنج را
بگشاید و ریاح غلیظ را رفع کند صفت آن سکبنج
تخم حنظل هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب
سداب حب سازند شربتی دو درم و بادیان
فلفل سداب کرویا مناسب است و هرگاه سبب قولنج
ورم روده باشد علامت آن بر آمدن محل ورم و تب
و عطش و سوزش و التهاب و خشکی دهن و شدت
وجع بتدریج و بسا باشد که بول حبس شود علاج
آن هرگاه مانعی نباشد اولا فصد باسلیق کند و بعد
از آن فصد صافن خصوصاً هرگاه بول گرفته باشد
و این منضج مناسب است تاجریزی گلکنج برگ خطمی
سپستان جوشانیده و صاف نموده شربت بنفشه
هفت مثقال داخل کرده بخورند و این حقنه را
بکار برند بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی گل خطمی

بابونه گاوزبان

بابونه گاوزبان گلکنج بزر کتان از هر یک ده
مثقال همه را جوشانیده صاف او را با ترنجبین مغز
فلوس شیره جو از هر یک ده مثقال با چهار
مثقال روغن بنفشه بادام بکار برند و از خارج
در ابتدا خرقه بگلاب و سرکه تر کرده محاذی موضع
ورم بگذارند تا بعد از سکون حرارت و بعد از
زمان تزاید ضمادهای محلل و ملین بکار برند
صفت ضمادی نافع بنفشه خطمی آرد جو حساوی
بروغن بابونه و موم سفید چرب کرده بلعاب
بزرگ مخلوط کرده بکار برند و بعد از انفتاح
و اندفاع انتقال این ملین را بخورند صفت
آن بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی گلکنج از هر یک
۲ مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده
دانه همه را جوشانیده صاف او را با ده مثقال
مغز فلوس شیرخشت ترنجبین شربت بنفشه با

[illegible]

مشقاقل روغن بادام بخورند و خوردن حنغرفلوس
با آب تا جرنیری و آب برک کاکنج با شیرخشت
و روغن بادام نیز مناسب است **بواسیر** جمع باسور
است و باسور عبارت است از زیادتی لحم مثل
نخودی که بر آید بر افواه مقعد هرچند عوام ریح
بواسیر را نیز بواسیر گویند و فی الحقیقه بواسیر
عبارت است از زیادتیها که در اطراف مقعد
و حوالی آن در بیرون یا اندرون آن ظاهر میشود
و این زیادتیها از بابت گوشت زایدی است
و بالجمله بواسیر اصناف میباشد بحسب شکل و وضع
و رنگ و حجم و ماده چنانچه بعضی رو بسوی
بالا و بعضی رو بسوی پایین مایل شده و بعضی
در اندرون مقعد و بعضی در بیرون باشد
و بعضی بشکل دانه انگور و او را عنبی گویند
و بعضی ارغوانی رنگ او را توتیه نامند و بعضی
بر شکل ثلول

[illegible]

مرهم کوفته با روغن
زیت ... وضع نموده
بر انگشت یا بمالند
محرک جماع است

بر شکل ثلول و آنرا ثلولی گویند و بعضی تا مخفی
شکل و بعضی تا نه شکل گفته اند و بالجمله بعضی از این
دانها صلب باشد و بعضی نرم تر باشد و این جمله
دلیلست بر اختلاف ماده و بعضی با سیلان دم
باشد و بعضی بدون دم باشد که سیلان بنوبت
باشد چنانچه در ماهی یکنوبت منفجر شود که سیلان
بحسب فضول باشد چنانچه در فصل ربیع بیشتر
باشد و بعضی در فصل خریف و وبا باشد
که با آن ریح بواسیر هم باشد یعنی بادی غلیظ
که در سرین گاه و پشت و کمرگاه و خصیه و حوالی
آن و وبا باشد که بشانها و گرده و سینه نیز
آید و آنچه صلب باشد ماده آن سودا باشد
یعنی سودای صرف هرچه صلابت آن بیشتر باشد
سودائیت در آن بیشتر باشد و آنچه نرم باشد
ماده آن دم باشد و هرچه خوارش و سوزش

در آن بیشتر باشد دلیلست بر صفراویت مادّه
و تدبیر این نوع ثلولیه است که بشکل ثالیل کوچک
است و در نهایت صلابت است و مادّه آن سودا
وی صرفست و بعد از آن عنبریست که بر شکل
دانهٔ انگور سرخست و بعد از آن توتیست و مادّهٔ
آن هر دو دم است احاد را اول مابین سودائیت
و دمویت است و در ثانی صرف سودائیت و بالجمله
سبب مطلق بواسیر خون سوداویست که متعفن
شده که باین محل میریزد و سبب حدوث این
دانهها ورم و وجع میشود و هر چه سودا در آن
بیشتر است قبولش از برای علاج کمتر است و
علامت مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحب
آن بسبزی و زردی میزند و اکثر این است
که برنگ قلعی میباشد و صورت و چشمها منتفخ
میباشد و قوّه هاضمه ضعیف میباشد و قوّه جماع

بسیار کم مى

شیاف مجرب جهت بواسیر کوهان شتر ملک ازرق [illegible] سرخ مرجکی شحم حنظل تخم [illegible] اصلابه [illegible] هاون [illegible] کرده تا [illegible] خمیر نموده [illegible] سازند

شیاف جهت بواسیر [illegible] سوخته [illegible] نموده [illegible] شیاف

بسیار کم میشود و دندانها ضعیف و باریک
میشود و بسا باشد که بخارات بواسیر باعث
صداع و امثال آن گردد و پس طریق علاج بچند
وجه باید کرد اول تنقیهٔ بدن در اصلاح حال
کبد و سپرز و معده که تولید خلط فاسد نشود
دویم تدبیر گشودن خون هرگاه بند شود سیم
تدبیر قطع دانهها بالمره بر طرف شود اول بدانکه
فصد باسلیق و صافن در تنقیهٔ بواسیر بسیار
نافعست و فصد اسیلم از دست چپ در اصلاح
طحال نیز نافعست و شیخ فصد نابض که رگیست
که موضع فصد آن زیر کاسهٔ زانو است بهتر از
فصدهای دیگر دانسته اند و تجویز حجامت مابین
ورکین نیز نموده اند و بعد از هر فصد هرگاه
تنقیه بکنند بنهجی که در ضعف قلب مسطور است
یا بنحوی که در ربع مذکور است با ملاحظهٔ غلبهٔ

هر خلط شاید و بعد از تنقیه و فصد جدا وجت به مقویات
معده چنانچه در ضعف معده مذکور شد بکنند و
در اصلاح کبد بخوردن شربت ماء الحیوه و
سکنجبین بزوری و سایر اشربه و مقویات
که در سوء القنیه و حمیات مذکور میشود بر حسب
اختلاف امزجه بسیار نافعست و هر گاه بعوض
مسهلات اطریفل مقل حلیتی از ۳ مثقال تا ششی
مثقال در یکروز نه یکروز با آب گرم بخورند انفعت
و خوردن حب مقل یا معجون مقل یا اطریفل مقل
یا معجون خبث الحدید در بعضی اوقات نافعست
و اصلاح بواسیر مینماید **حب مقل** صفت آن پوست
هلیله کابلی آمله مقشر تخم کندنا تخم تره تیزک و تخم ریحان
از هر یک پنج مثقال مقل زرد پنجاه مثقال
مقل را در آب کنند تا حل کرده و ادویه را کوفته
و بیخته مجموع را با او برابر عسل مقوم بسرشند و اگر

حب مقل

بدون عسل

بدون عسل اجزا را حب سازند نوعی ست
از حب مقل و قدر شربت از حب تا دوازده
دانه و معجون تا ۳ مثقال **معجون خبث الحدید** که معروف
است بفنجوشی موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی
آمله مقشر فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج
سنبل از هر یک ۱۰ مثقال تخم شبت تخم کندنا از
هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال
اجزا را نرم کوبیده با ۱۰ مثقال روغن چرب کرده
با دو برابر مجموع عسل مقوم بسرشند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یک
مثقال و اگر دو مثقال مشک اضافه کنند شاید
و نخوردن صاحب مزاج حار اولیست و طریق
تدبیر خبث الحدید که چرک آهنست آنست که چرک
آهن را نرم صلایه نموده و چهار روز در سرکه
بسیار تند خیسانیده و در سحق آن مبالغه کرده

معجون خبث الحدید جهت خون بواسیر
[illegible]
[illegible]

بجهت قطع خون بواسیر
خون بزرا اسرخ
بجوده حیل نماید
مجرب است

که هر چند نرم تر است بهتر است و بدانکه نرم داشتن
طبع صاحب بواسیر واجب است و اگر یبسی در
طبیعت باشد گاهی تمر هندی یا آلو بخارا یا زرد
آلو خشک بخیسانند و آب آنها را با شیر خشت
یا خالص بخورند و اگر قدری الجیسام با سایر
اجزا بخیسانند هم شاید و اگر شربت تمر هندی
یا آلو بخارا در اکثر اوقات بخورند در نرم داشتن
طبیعت و تسکین حرارت نافعست و غذای ملین
طبع صاحب بواسیر را نافعست و بر صاحبان
بواسیر واجبست که از غذاهای غلیظ و آنچه مولد
خلط سودا است مثل بادنجان و عدسی و چیزهای
شور خصوصاً ماهی نمک سود و گوشت قدید و
پنیر شور و کشک و شیرینیها و چیزهای تند
احتراز نمایند و شیخ لبنیات را منع فرموده است
و خاگینه با زردهٔ تخم و کنند تا با اندک پیاز خناب

دانسته اند و غذا

دانسته اند و غذاهائی که در ربع مذکور میشود
بر صاحبان بواسیر و ربع نیز دیکند حکیم تدبیر
گشودن خون وقتی باید کرد که رفع معتاد آن
باز ایستاده باشد و با نها محتبس شده باشد و
دردی و ورمی یا فساد دیگر بواسطهٔ بخارات
آن عارض شده باشد پس باید که مریض را
بحمام برند و مکرر چرب نمایند با روغن هسته
هلو یا شفتالو یا هستهٔ زردآلوی تلخ و روغن کوهان
شتر مغز ساق گاو مغز ساق بره هر یک از
اینها با مقل و بدون مقل و اگر با اینها گشود
پیاز را با زهرهٔ گاو استعمال نمایند و اگر بخور
مریم علاوهٔ اینها جزو نمایند اقویست و اگر با
منفتح نشود هستهٔ تمر با سرگین کبوتر زیاد کنند
و شیخ مویز جرا با اینها تجویز نموده و فصد صافن
یا باسلیقی در گشودن خون بواسیر بسیار نافع است

وبسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج بادویهٔ
مذکوره نشود لهذا باید اول فصد را بکنند و بعد از
فصد ادویهٔ مذکوره را استعمال نمایند بهمان ترتیب
که مذکور شد و اگر از استعمال ادویه وجع شدید
وورم بهم رسد ادویه که بعد از وجع و ورم مذکور است
استعمال نمایند قسم سیم در تدبیر ورم و وجع بواسیر است
خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد استعمال
دواهای حار و رفع حادث شده باشد و هرگاه وجع
بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد
اول بطریقی که در گشودن خون مذکور شد سعی نمایند
وفصد از باسلیق یا صافن بکنند و اگر بفصد فایده
نکند حکر نمایند و هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد
باشد و با شدت وجع بواسیر احتراز از حیوانی
و شیرینی لازم است و تدبیر بمبردات دوائیه
و غذائیه چنانچه در صداع و رمد مذکور شد بعمل

آورند و استعمال

مرهم که اوجاع بواسیر را تسکین دهد

آورند و استعمال روغنها که در تفتیح خون بواسیر
مذکور است بعمل آورند نافعست صفت مرهم که اوجاع
بواسیر را تسکین دهد عدس اکلیل از هریک جزوی
بازردهٔ تخم مرغ و روغن گل مرهم کرده استعمال نمایند
صفت مرهم اکلیل گل خطمی بزر کتان از هریک جزوی
مقل میعه سائله نصف جزو افیون زعفران بیاض
روغن گاو پخته و سدس هریک بیه مرغ مغز ساق
گاو و روغن کوهان شتر زردهٔ تخم مرغ سایر اجزا
را خمیر کرده و روغنها را بگدازند و همه را ممزوج
نموده استعمال نمایند خون را زود جیک شاید
و تسکین وجع مینماید مرهم دیگر کندنا در لته بپیچید
در زیر خاکستر گرم کرده تا پخته شود بعد از آن
در روغن گاو با هستهٔ زرد آلوی تلخ بریان کرده
در هاون سرب یا مس آنقدر صلایه کنند که مثل
مرهم شود و اگر قلیلی مقل اضافه کنند شاید یا آنکه

کنند نارا با سفیداب قلعی و پیه مرغ آبی و پیه گاو و موم
کافوری مرهم کرده استعمال نمایند **مرهم دیگر** سفیدهٔ
تخم مرغ در هاون سرب چندان بسایند که سفیدی به
سیاهی بدل شود استعمال نمایند **مرهم دیگر** سورنجان
را با روغن گاو یا گوسفند سائیده و با پیه مرغ آلوده
عمل نمایند **مرهم دیگر** پیه مرغ آبی روغن گل موم کافوری
پیه مرغ مرهم کرده استعمال نمایند قدری زعفران
افیون علاوه کنند انفع است و اگر پیه مرغ آبی نباشد
سایر اجزای دیگر شاید یا بعوض آن پیه مرغ کنند شاید
لکن شیخ فرموده پیه مرغ آبی در این باب انفع است
مرهم دیگر پیه گاو و روغن بادام و روغن هسته تلخ
و روغن کوهان شتر روغن کنند نامه روغن بابونه که از
هسته شفتالو باشد یا هسته زردآلوی تلخ مرهم ساخته
استعمال نمایند **مرهم دیگر** روغن هسته زردآلوی تلخ
جمیعه سائده سه مثقال مقل دو مثقال باهم سرشته استعمال

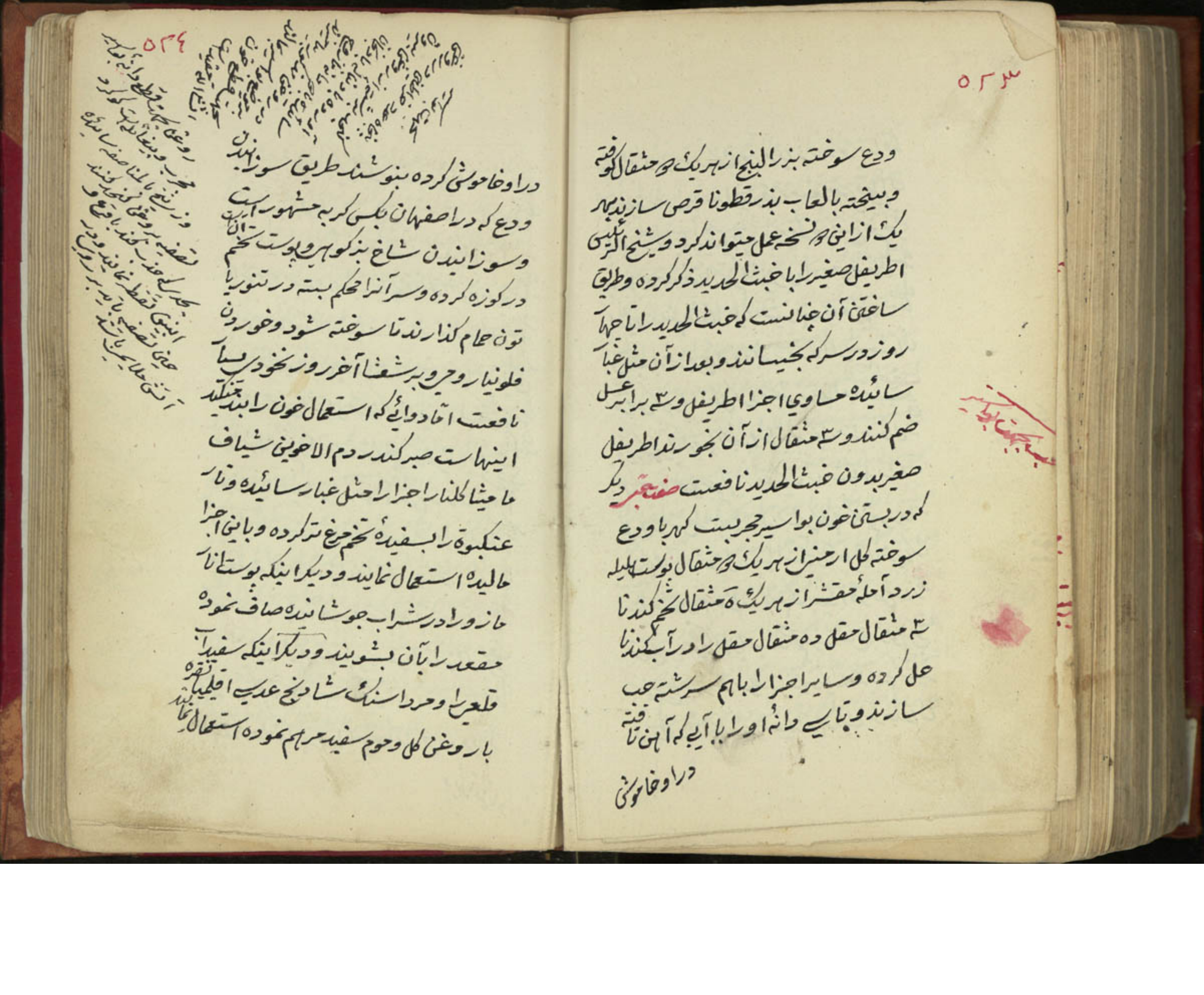
نمایند مرهم دیگر

نمایند **مرهم دیگر** مقل کوهان شتر مغز ساق گاو و هسته زردآلو
جمیعه زردهٔ تخم مرغ روغن گاو و پیازه که باهم جوشیده باشند
باهم سرشته استعمال نمایند **مرهم دیگر** روغن گل موم سفید
زردهٔ تخم مرغ با قلیلا افیون یا زعفران یا بدون آن
استعمال نمایند **مرهم دیگر** کنجد را نرم کوبیده با روغن
گل و سفیدهٔ تخم مرغ استعمال نمایند یا آرد جو زردهٔ
تخم مرغ روغن گل استعمال نمایند و هر یک از این مرهمها را
که استعمال مینمایند در بیرون بر پنبه مالیده و بر آن
نشینند و اگر در اندرون باشد پنبه با آن آلوده بر دارند
چنانچه بدانها برسد و مدتی بگذارند و تجدید نمایند
ضمادات نافعه زردهٔ تخم مرغ نرم بخته روغن گل استعمال
نمایند **ضماد دیگر** کاکنج را بخته ضماد نمایند **ضماد دیگر** پیه بز
پیه مرغ مغز ساق گاو و پیه اردک پیه غاز کوهان
شتر روغن بنفشه بادام روغن مغز تخم کدو موم کافوری
مساوی باهم مخلوط کرده گل خطمی کتیرا نرم کوبیده مخلوط نموده

ضمادات نافعه

استعمال نمایند واکر وجع یافت نشود بعضی
هم کافیست واکر وجع بسیار شدید باشد آب
برک بارتنک بکیرند با قدری آب مخلوط نموده
با خمیر نان و زردهٔ تخم مرغ و روغن کل مبهم کرده
بکار برند **آب زنها** مسکن اوجاع تخم کتان تخم خطمی
خبازی نیمکوب بجوشانند و صاف او را با لعاب
کندم پخته ضم کرده در ظرفی کرده در میان آب آن
به نشینند **آب زنی دیکر** اکلیل بابونه شبت خبازی
بجوشانند در میان آب آن به نشینند **آب زنی دیکر**
بنفشه باقلا اکلیل بابونه حلبه تخم کتان خطمی خبازی
پوست خشخاش خارخسک جوشانیده در میان
آب آن نشینند اکر وجع آنها نباشد بعضی کافیست
چهارم در تدبیر بستن خون بواسیر هرکاه بحد
افراط برسد بدانکه حبس خون بواسیر وقتی
باید کرد که خون صالح دفع شود وموجب ضعف
قوت کردد

قوت کردد و رنک و روی زرد و ساقها
ضعیف شده در اینوقت متعرض قطع آن
باید شد بطریقیکه چند یوم طرف صبح تخم خرفه
بو داده ۲ مثقال تخم کشنیز بو داده ۲ مثقال کشنیز
کشیده نیم مثقال طباشیر هندی و چهار مثقال
رب به ممزوج کرده بخورند واکر نیم مثقال
قرص کهربا داخل کرده بخورند انفعست **صفت**
قرص کهربا کهربا الجبار از هر یک ۳ مثقال ورق
کل سرخ صمغ عربی از هر یک ۲ مثقال نشاسته
کل ارمنی طراثیث طباشیر کلنار تخم مورد از
هر یک ۵ مثقال رب السوس اقاقیا از هر یک
۳ مثقال اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند
قرص کهربا بطریق کهربا بسد تخم خرفه شاخ بز کوهی بوست
تخم مرغ هر دو را سوخته از هر یک ۳ درم کشنیز
بو داده خشخاش سفید از هر یک ۴ مثقال



ودع سوخته بزر البنج از هر یک دو مثقال کوفته
و بیخته بالعاب بذر قطونا قرص سازند بهر
یک از این دو نسخه عمل میتواند کرد و شیخ الرئیس
اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریق
ساختن آن چنانست که خبث الحدید را تا چهار
روز در سرکه بخیسانند و بعد از آن مثل غبار
سائیده مساوی اجزا اطریفل و سه برابر عسل
ضم کنند و سه مثقال از آن بخورند اطریفل
صغیر بدون خبث الحدید نافعست **صفحه** دیگر
که در بستن خون بواسیر مجربست کهربا و ودع
سوخته گل ارمنی از هر یک دو مثقال پوست هلیله
زرد آمله حضض از هر یک ۵ مثقال تخم گشنیز
۳ مثقال مقل ده مثقال مقل را در آب گشنیز
حل کرده و سایر اجزا را باهم سرشته حب
سازند و تا سی دانه او را با آبی که آهن تافته
در او خاموش

در او خاموش کرده بنوشند طریق سوزانیدن
ودع که در اصفهان بکسی کربه مشهور است
و سوزانیدن شاخ بز کوهی و پوست تخم
در کوزه کرده و سر آنرا محکم بسته در تنور یا
تون حمام گذارند تا سوخته شود و خوردن
فلونیا رومی و برشعثا آخر روز بخود بسیار
نافعست آنها دوائی که استعمال خون را ببندد
اینهاست صبر کندر دم الاخوین شیاف
ماميثا گلنار اجزا را مثل غبار سائیده و تار
عنکبوت را به سفیده تخم مرغ تر کرده و باقی اجزا
مالیده استعمال نمایند و دیگر اینکه پوست انار
مازو را در شراب جوشانیده صاف نموده
مقعد را بآن بشویند و دیگر اینکه سفیداب
قلعی را و مرداسنگ شادنج عدسی اقلیمیا نقره
با روغن گل و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند

تدبیر بستن خون

تدبیر بستن خون دیگر آنکه برگ مورد گلنار مازوج
خرنوب بلوط شب یمانی پوست نار را بجوشانند
و مریض را در آب آن نشانند دیگر آنکه کندر
مازوج سرخه شب یمانی اقاقیا صمغ عربی همه را مساوی
نرم سائیده شیاف سازند و هرگاه بعد از
این تدابیر خون بافراط آید فصد باسلیق بکنند
و بقدر سی مثقال خون کم نمایند و بستن بازوها
و رانها محکم و گذاشتن حجم بر کمرگاه و سینه قلع کند
خون را باز میدارد و غذا آش نار دان عناب و زرشک حبت
و هرگاه ضعف زیاد بهم رسد مروارید فادزهر
معدنی گل داغستان از هر یک دو دانگ با
آب سیب یا به هر روزه بدهند در تدبیر سقوط

تدبیر سقوط دانها

دانهای بواسیر ششم در تدبیر سقوط دانها که برطرف
شود بر چند وجه است اول آنکه ادویه را استعمال
نمایند که دانها بمرور ایام خشک گردد و بریزد

دیگر آنکه ادویه

دیگر آنکه ادویه چند استعمال کنند که دانها را
بخورند دیگر آنکه قطع کنند هر چند در این معالجه
خطر عظیم هست زیرا که استعمال دوای حار
در بدن اکثر این است که وجع شدید و ورم بهم رسد
و بسبب مفاسد میگردد و دیگر آنکه سودای
فاسد که در بدن جمع میشود از این طریق دفع
میشود بعد از سد این طریق مفسده میکند
بهر حال ترک علاج اولیست و اگر هم علاج کنند
بابستن دانها را محکم یا استعمال ادویه که بمرور
خشک شده بریزد به هر تقدیر یکدانه را بگذارند
تا راه دفع باشد و سد طریق بالمره نشود
حاجی حسین جراح که در فن جراحی و کحالی بی نظیر
بود در این زمان از آزار بواسیر در رنج و
تعب بود و حکم اراده قطع دانها و ازاله
آنها میکرد کاتب حقیر مانع میشدم آخر الامر تنگ

آحد بیخ آنها را محکم ببست و با مقراض قطع کرد
از شدت وجع و ورم مقرون بهلاکت شد
و بعد از استعمال مسکنات وجع بر جهات
بسیار به شد و از تشویش بواسیر فارغ شد
نهایت چون سیلان خون فاسد که انبعاثیم
دفع میشود برطرف شد بعد از یک سال نقرس بیکا
مادهٔ شرائی بحرکت آمد بعد از آنکه مشرف بهلاکت
شد هر دو چشمش باطل شد لهذا قطع دفع بواسیر
مناسب نیست اما طریق استعمال ادویه
که دانهها را بجز و را ایام خشک کرده از آنجمله اول
تخم تره مقل پوست بیخ کبر مساوی بخور کنند
دیگر برگ مورد پوست بیخ کبر جوز السرو ته بادنجان
که کلاه بادنجان گویند و اطباء قماع گویند مقل حرمک
پوست نار پوست حنظل اگر صحیح یافته نشود بعضی
هم کافیست طریق بخور کردن اینست که دیگ سفالینی

ته اورا سوراخ

ته اورا سوراخ کنند و بشکل شتر را بسوزانند
و این ادویه را بدو ریزند و دیگ را بر بالای
آن نگون کنند و دانهها را بر آن سوراخ گذارند
چنانچه دود بخار بآن دانه برسد و اگر دانهها
دراز بوده باشد بعد از فراغ قضاء حاجت که دانهها
بیرون آمده باشد بعمل آورند و شیخ میگوید
که بخور چوب گز هر گاه مکرر کنند بسا باشد کفایت
از سایر ادویه و ابن زکریا میگوید که خرنوب
تر را بکوبند و آب او را بگیرند و پنبه بآن بیالایند
و استعمال نمایند خشک گرداند و برطرف میکند
او را و هر گاه بواسیر در اندرون باشد لته
را با دویه مالیده بعنوان شیاف بر دارند و
اگر بعد از استعمال این ادویه وجع بهم رسد
ادویه که در تسکین وجع مذکور شد استعمال
نمایند اما استعمال ادویهٔ حاره که دانهها را بخورد

و بر طرف کند هر چند در این عمل بسیار خطر است
زیرا که استعمال دوای تند سبب وجع شدید
میشود و گاه باشد که این تقریب خناق دیگر
حادث شود محمد ابن زکریا میگوید که بریدن
بواسیر بهتر و سلامت تر است از علاج بدوای
تند هر گاه خواهند باید اول فصد باسلیق بکنند
و بعد از آن متوجه این عمل شوند و طریق استعمال
ادویهٔ حاده آنست که فلافیون یا دیگ بردیک
بر روی زردهٔ تخم مرغ گذاشته بر پنبه آلوده
باشند و قدر قلیلی بپاشند یا آنکه مرهم زنگار
بر روی لته گذاشته بر روی دانها بچسبانند
چنانچه بغیر از دانها بعضو دیگر نرسد و اگر از
استعمال این ادویه وجع بمرتبهٔ شدت کند
که طاقت نتوانند آورد نصف روز یا کمتر مهلت
دهند و یکی از مرهم های یا ضمادات که در باب

تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز
آن دواها را استعمال کنند تا آن دانها سیاه
شوند بعد از آن برگ کرنب که در اصفهان کلم
گویند پخته و با روغن گاو مرهم نموده ضماد نمایند
که هم تسکین میدهد و هم دانها را سیاه کند و بعد از
افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند یوم بعد مرهم
کافوری استعمال نمایند تا جراحت ملتئم گردد
و اگر برگ کلم نباشد هر یک از ضمادات که در تسکین
وجع مذکور شد و مرهم کافوری و سفیداب مناسب است
و اگر دانهای بواسیر ظاهر نباشد با محجمه درون
مقعد را بیرون باید کشید و در ساعتی بیرون
باید گذاشت تا فی الجمله تورمی پیدا کند و زود بجا
نرود آنگاه محجمه را باید برداشت و دواها را
استعمال نمایند بعد از یک لحظه با احتیاط با
روغن هستهٔ زردآلو چرب کنند و بجای خود گذارند

صفت دیگر برد دیک زرنیخ سرخ زرد مرتک زنگار اجزا
باسرکه قرص سازند صفت مرهم زنگار زنگار انزروت
موم زرد علک البطم راتیانج روغن زیت اجزا را باهم
گداخته باز نگار و انزروت بسرشند صفت فلافیون
آقاقیا زرنیخ سرخ زرد آهک آب ندیده شبیاف مامیثا
اجزا کوفته بسرکه قرص سازند صفت مرهم اسفیداب
در سوختگی مذکور شد واگر دیک برد دیک و زنگار
نباشد بعضی از ادویهٔ حاره راکه خورنده و فاسد
کننده است مثل غبار سائیده بر روی زرده
تخم پاشیده و بدستور مذکور استعمال و ادویهٔ
حاره اینها است فرفیون نشادر زرنیخ که در
اصفهان سنگ گویند موبزج قثاء الحمار آهک
آب ندیده زرنیخ سرخ زرد کلا مجموع یا بعضی از
این اجزاء با قطران یا بول طفل به تنهائی استعمال
نمایند واگر ملایم تر خواهند با شیرگاو و صابون کاملی

دیگر برد دیک
مرهم زنگار
مرهم فلافیون
مرهم اسفیداب

میگوید اگر آهک آب ندیده زرنیخ بنوعیکه از برای
ازاله مو ترتیب میدهند بسازد و در حمام قدری
از آن را ببواسیر گذارند و بعد از ساعتی با خمیر
بشویند و پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته
برا و بپاشند می خشکاند و برطرف میکند فقیر میگوید
که این علاج از علاج سابق ملایم تر است بعمل آورند
اگر علاج نشد معالجهٔ سابق بعمل آورند و هر گاه
در بین معالجات یا بعد از آن وجع بهم رسد آنچه
در باب مسکنات وجع مذکور شد بعمل آورند
قطع نظر از اینکه تحمل نمیکند مرضهای دیگر مثل
شدت و ورم حادث میشود و بلیهٔ عظیم تر میگردد
و دیگر علاجها تخفیف که بآن توان گذرانیده شود
با وجود این مراتب تمام دانها را قطع کردن نشاید
و بهر تقدیر هر گاه که عازم بر قطع باشند اولا فصد
باسلیق باید کرد و مریض را هر گاه تختهٔ جری که

مریض

حس عضو الکم کند و منع سیلان خون بسیار کند
بدهند او لیست مخدر مناسب معجون حب الشفا بسبب
یا افیون و زعفران را باهم سرشته بدهند یا فلونیا
روحی یا برشعثا هر قدر از اینها بقدری که حس الم
کند و طریق قطع این است که جراح ماهری که در تیغ ماهر
بر وشی که در استعمال ادویهٔ حار مذکور شد
بیرون آورند و با مقراض بسیار تندی یا با آلت
قطع کنندهٔ ببرد و سعی نماید که گوشت صحیح بریده
نشود که مفاسد عظیم میکند و بعد از بریدن بگذارند
که قدری خون برود پس اگر ورم کند و وجع شدید
حادث شود به یکی از مرهم هائی که در تسکین وجع
مذکور شد استعمال نمایند و مرهم سفیداب
و کافوری بگذارند تا ملتئم شود و طریق دیگر
در قطع آنست که بیخ دانها را با بریشم یا موی
دم اسب یا خیط در کنار محکم ببندند و یکی از مراهم
مسکن وجع

مسکن وجع برا و بگذارند تا خود بریده شود و
بیفتد و بعد از بریدن هم مرهم سفیداب با کافوری
استعمال نمایند تا محل باصلاح آید و این طریق
اسهل است و باید دانست که چون مادهٔ بواسیر
اخلاط محترقه است و سودائیه است لهذا خوردن
ماء الجبن یا قهوهٔ چینی به طریق مذکور بسیار
نافع است **حرقة البول** عبارت است از سوزشی
در وقت آمدن بول و سبب آن هرگاه حدت
صفرا و مخالطت آن باشد **علامت** آن علامت
غلبهٔ صفرا است با تندی بول و رنگین آن و یا
آمدن چیزی از عالم نخاله با بول و عدم وجع در
آلات بول **علاج** آنست که استعمال نمایند به
مبردات دوائیه و غذائیه باینطریق چند
یوم طرف صبح شیرهٔ تخم خرفه تخم کدو و تخم خیار
و تخم کشنیز تخم کاهو تخم خشخاش یا مجموع یا بعضی

باعرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا لعاب اسفرزه و بدرآنه بعلاوه شربت بنفشه یا نیلوفر یا خشخاش بخورند و اگر بعوض عرقهای مذکور شیرهای خنک را با ماء الشعیر مخلوط کرده بعلاوه شیرخشت بخورند نافعست و اگر نیم مثقال از قرصی که مشهور است به بنادق البزور علاوه نمایند انفعست و اگر بنادق را با ماء الشعیر و شربت بنفشه بخورند شاید و خوردن هریک از ادویهٔ مذکوره به تنهائی وحدا وحت با نها نیز مفید است و خوردن آب هندوانه دواءً و غذاءً بسیار نافع است صفت

قرص بنادق

علاج عرقة البول الشیان

قرص بنادق البزور مغز تخم کدو مغز تخم کرمک مغز تخم خیار بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مقشر مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش گل ارمنی تخم کرفس کوفته و بیخته بلعاب اسفرزه خمیر نموده اقراص سازند صفت سفوفی که حرقت البول

ووجع کلیه و مثانه را نافع بود مغز تخم خربزه ۳ درم تخم خرفه تخم خشخاش تخم کدو از هریک ۱ درم نشاسته رب السوس کتیرا از هریک ۳ درم بزر البنج ۲ درم قند سفید برابر ادویه مجموع را کوفته و بیخته شربتی ۲ مثقال با شربت خشخاش در صبح و عصر بخورند صفت مرهم مناسب و از اسرار مکنونه است اکثری از بواسیر را قطع مینماید و بسیاری از بواسیر را تخفیف داده بحدی که بآن توانند گذرانید هرگاه با سیلان خون باشد پیه بز سرخ صد و پنجاه مثقال کافور زیبق از هریک ۲ حنا ۶ مثقال پیه را بگدازند و زیبق را با حنا یا آب دهن در ظرف سفالی یا چینی قاشق چندان بمالند که زیبق کشته شود و کافور را نرم صلایه کرده همه را باهم مخلوط نمایند و چندان برهم زنند که چون مرهم شود بطریق سایر

مرهم‌ها استعمال نمایند و هرگاه سیلان خون

باشد این مرهم را استعمال نمایند پیه بز صد و

پنجاه مثقال کف دریا سفیداب قلعی سرنج

کافور بطریق سابق مرهم ساخته استعمال نمایند

غذا آش زرشک تر آلوچه کدو اسفناج برگ

خرفه با قلیل گوشت بره بزغاله یا خروس بچه یا

تیهو و از آب گوشتهای مذکور یا زرده تخم

مرغ و بهتر ماش مناسب است و از میوه‌ها هندوانه

و طالبی خیار آلو آلوچه آلوبالو نارنج و امثال اینها

مناسب است و ترک ادویه و اغذیه حاره و چیزهای

شور و شیرین و تند لازم است و هرگاه حرقت

البول حرقت مثانه باشد **علامت** آنست که بول

بد بوست و آمدن چرک با بول و آمدن چیزها با

بول مثل سبوس گندم در بعضی اوقات و خارش

و وجع و سوزش و وجع مجرای بول از قضیب

و از مقعد تا سر قضیب و گاه باشد که قرحه در این

مجرا باشد و علامتش شدت سوزش و وجع

موضع ماؤف از مجری و بسا باشد که ورم در

قضیب حادث شود و اگر بسبب جوششی چند

باشد در مثانه و مجرای بول که آنرا در عرف اطبا

جرب مثانه میگویند علامت همان علامت قرحه

مثانه است سوای آنکه در قرحه مدفوع شدت چرک

بیشتر است و در جرب المثانه آنچه مدفوع شود به سبوس

شبیه است و در جرب المثانه گاه باشد که رطوبتی

سیلان میکرده باشد و گاه باشد که قلیل خون دفع

میشده باشد و بالجمله چرک بجهت قرحه است و در سایر

علامات باهم شریکند حکم در آنچه مذکور خواهد شد

علاج در هر یک از قرحه و جرب المثانه هرگاه علامات

خون ظاهر باشد و مرض شدید باشد فصد باسلیق

بکنند و اگر مانع باشد حجامت میان شانه بکنند و

وتبرید بمبردات چنانچه در نوع اول مذکور شد
بکنند در حرقت البول ترک حیوانی لازم است
وخوردن ماء الشعیر با بنادق البزور لعاب
اسفرزه وشربت بنفشه مناسب است
وبالجمله آنچه در نوع اول مذکور شد در قرحه
وجرب المثانه مناسب است وچکانیدن شیر دختر
وسفیده تخم مرغ با شیاف ابیض وبدون او چکانیدن
گل سرشوی با شیر دختر سفیده تخم با اینها آلوده
ودر قضیب چکانیدن نافعست واستعمال اشیاف
سوزشی نظیر ندارد مجربست واز اسرار مکنونه است
ومکرر در وقت حاجت در مجرای بول گذارند
وحالیدن گل سرشوی با شیر دختر با عرق بید
وشیر خشت بسیار نافعست ودر قرحه وجرب
المثانه مداومت بقی از انفع معالجاتست ورفع
مرض بالکلیه میشود ودر آخر که حدت کم میشود

خوردن ق

خوردن قرص کاکنج بجهت اصلاح قرحه بسیار
نافعست و **صفت** قرص کاکنج اینست خشخاش
کاکنج مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز بادام مقشر
رب السوس صمغ عربی نشاسته خون سیاوشی
کندر تخم کرفس گل ارمنی افیون اجزا را کوفته
وبیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال (نیم مثقال) با
ماء الشعیر ولعاب اسفرزه تخم خیار تخم کدو
وشربت بنفشه بخورند واز جمله ادویه کثیرا
لنفع در این مرض شیر الاغ است وشیر مادیان
با قرص کاکنج چنانچه در رتب دق مذکور است
ودر آخر مرض حمام رفتن در همه انواع سوزشی
نافعست ومکرر آلت را در میان آب گرم گذاشتن
بسیار نافعست وهر روزه طرف عصر خوردن
لعاب بهدانه با شربت خشخاش بسیار نافعست
وبعد از فصد وتبرید کامل هرگاه قرحه باقی باشد

این شیاف نیز نافعست **صفت** آن انزروت سفیداب قلعی کندر دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزا را مساوی کوفته با شیر زنان خمیر نموده شیاف سازند و استعمال نمایند و هرگاه چرک بسیار آمده باشد چوب انجیر یا خاکستر شاه بلوط یا خاکستر درمنهٔ ترکی در آب ریخته و آب را حرکت دهند و در یک شبانه روز گذاشته پس صاف نموده از آن آب دو سه قطره در سوراخ احلیل بچکانند و اگر سوزشی بهم رسد دفع آنرا بروغن بادام بکنند

مرض ضعف باه بباید دانست که انثیین نیز از اعضاء رئیسه است و بقای نسل انسانی بدون آن ممکن نیست چنانچه بقای شخص بدون قلب و دماغ و کبد ممکن نیست چنانچه قلب مبدء قوت حیوانیست و دماغ مبدء حس و حرکت و کبد مبدء قوت طبیعت هم چنین انثیین هم مبدء قوت توالد و تناسل است و سه عضو مذکور

یعنی قلب و

یعنی قلب و دماغ و کبد مدخلیت دارند در امر جماع که تصرف بدون آنها امر تولید ناقص است هر چند صلابت احر در این بیضتین هم محالست با ضعف قلب و کبد و دماغ انثیین جهت تقویت قلب و کبد و دماغ نیز دخیلست حکما به تجربه رسیده که ضعف هر یک از اعضاء موجب ضعف باه است و بعد از زوال ضعف قوت یافته و بالجمله گاه سبب ضعف باه یعنی مشقت بر اقتدار جماع ضعف قلب و دماغ باشد هرگاه سبب ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است **علاج** آن اول باید تقویت دماغ به نحوی که در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از آن باد ویه و اغذیه و تدابیری که بعد از این مذکور میشود تقویت نمایند و شیخ الرئیس میگوید که هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج آن چیزی بهتر دیطوس نمیرسد بلکه در ضعف باه

که به سبب حرارت باشد از هر دوائی نافع تر است و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد **علامت** آن علامت غلبهٔ حرارتست و انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات **علاج** آن بتبریدات دوائیه و غذائیه بطریقیکه چند یوم طرف صبح شیرهٔ تخم خرفه تخم کدو تخم خیار با عرق بید یا نیلوفر یا آب خالص یا با سکنجبین مخلوط کرده بخورند و خوردن آب غوره و آب هندوانه و آب کدو و آب خیار با شربتهای خنک و لعابهای خنک و شربتهای خنک و سکنجبین و امثال آنها بسیار نافعست و خوردن ماء الشعیر با شیرهای خنک بسی نافعست و از میوه هندوانه و خیار و شفتالو و امرود و غوره و امثال آنها نافعست و مرغ و ماهی بسیار نافعست و باقلا و عدس و زرشک بود اده حنا آشی زرشک ناردان و آلو و کدو با قدری

چاشنی و

چاشنی و گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و مغز کلهٔ بره و بزغاله و زردهٔ تخم مرغ و سفیدهٔ آن مناسب است و اگر حرارت بسیار نباشد شیر با شکر بسیار نافع است و شوربا و ماست مناسب است و از جملهٔ ادویهٔ نافعه در این باب دواء الترنجبین است و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هرگاه چندان حرارت نباشد معجون باه مناسب است **صفت** معجون باه که نافع و مجرب است آن مغز پسته فندق جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک ۲ مثقال مغز تخم خیارین از هر یک مثقالی نیم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ لسان العصافیر خولنجان دارچینی از هر یک مثقالی شکر سفید پنجاه مثقال با عرق بید مشک حل نموده و با ادویه برابر ادویه عسل معجون سازند

صفت دواء الترنجبین شیرهٔ تازه یا مثلث آن ترنجبین

علاج

صفت

دواء الترنجبین

علامت علاج صفت

بجوشانند تا منعقد شود از ده مثقال تا پانزده
مثقال بخورند هرگاه ضعف باه و قلت منی یا استرخاء
آلت باشد علامت آن برودت و عدم علامات
حرارت چنانکه مکرر مذکور شده علاج از مرکبات
نافع درین باب سفرجلیست که در تقویت قلب
و دماغ بسیار نافعست صفت آن بهمن سرخ
و سفید تودری سفید تودری سرخ و زرد
سورنجان دارچینی مغز کرو نارجیل مغز
پسته فندق مغز تخم خربزه تخم خشخاش از هر یک
ده مثقال تخم شلغم تخم کندنا تخم پیاز قولنجان
مصطکی از هر یک سه مثقال عنبر مشک از هر یک
یک مثقال با دو برابر ادویه عسل معجون سازند
لبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و دماغ و گرده
و منی را افزاید و قضیب را سخت میکند صفت
آن مغز بادام فندق مغز بان مغز کرو جلغوزه
نارجیل

لبوب کبیر صفت

سفوف لبوب

نارجیل مغز انجدان مغز تخم خربزه مغز تخم کنگر مغز
کنجد خشخاش ثعلب مصری مغز سر گنجشک
از هر یک ده مثقال کبابه قرفه قولنجان قرنفل
شقاقل از هر یک سه مثقال نیم مصطکی نشاسته
لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل
بارتنگ فرنجمشک از هر یک نیم مثقال
بهمنی بوزیدان تخم حارچوبه مغاث کندش تخم
شلغم تخم پیاز تخم بوتجه از هر یک سه مثقال
قضیب گاو جوان سوهان کرده خار خسک الجزره
کشنی خرما از هر یک ده مثقال اجزا را کوفته و بیخته
و با دو برابر عسل مقوم معجون سازند و اگر دو مثقال
یاقوت عنبر و یک مثقال مشک و نیم مثقال
ورق طلا و نیم مثقال ورق نقره اضافه نمایند
در تقویت قلب دماغ و باه انفعست معجونی
دیگر قلیل الاجزاء ثعلب مصری ده مثقال نخود ده مثقال

ده مثقال شقاقل قولنجان زنجبیل دارچینی تخم زردک
تخم تره تیزک اسارون تخم کرفس از هریک ۳
مثقال اجزا را کوفته با زرده تخم مرغ نیمبرشت خمیر نموده
برشته و باهم وزن مجموع اجزا عسل معجون سازند
و هر صبح و شام مقدار ۳ مثقال بخورند و اگر معجون
مبتهی بخورند انفعست صفت معجون مبتهی قریب باعتدال
مولد منی مقوی جماعست مغز گردو مغز بادام مقشر
مغز فندق مغز پسته نخود مقشر بو داده کنجد مقشر
شکر سفید برابر مجموع اجزا را کوفته و شکر را بقوام
آورده اجزا را مخلوط کرده بعلاوهٔ پانزده مثقال
روغن نارجیل برشته شربتی ده مثقال تا ده
مثقال در عقب آن شیر تازه بخورند صفت مبتهی
دیگر بسیار نافعست در تقویت باه سقنقور
مغز سر کنجشک لسان العصافیر نارجیل خصیة
الثعلب بهمن شقاقل تخم پونجه مایه گوساله

عینی الدیک

معجون مفرح بجهت تقویت قلب

عینی الدیک از هریک ۳ مثقال کشنیز خرما بلقوزه
جز بهلیان مایه شتر اعرابی از هریک ۲ مثقال
عود عنبر از هریک یک مثقال اجزا را کوفته و
بیخته با آب کبر حب سازند بقدر فندق با دواء
الترنجبین که مذکور شد بخورند صفت معجون مفرح
که در تقویت قلب سایر اعضا نافعست و انواع
ضعف باه را مناسب است صندلین از هریک
۲ مثقال نیم مروارید ناسفته لعل یاقوت از هریک
۲ مثقال بهمن سرخ کبابه سانج از هریک ۲
مثقال درونج عقرب پوست پسته زرنباد از هریک
یک مثقال نیم دارچینی گل سرخ آمله مقشر از هریک
۳ مثقال قولنجان خصیة الثعلب از هریک ۳ مثقال
و نیم زعفران مشک از هریک نیم درم ورق طلا
ورق نقره از هریک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته
با ۳ برابر اجزاء عسل قند شربت فواکه کرده شربتی

یک مثقال یا دو مثقال و در مزاجهای بسیار گرم نخورند
این چنین حبی را ولیست **حب** مبهی مقوی جماع
کثیر انشا سته شقاقل تخم یونجه کشنی خرما مایهٔ شتر
اعرابی از هر یک ۲ مثقال خصیة الثعلب مغز سر
گنجشک بهمنی از هر یک ۳ مثقال بهدانه یک مثقال
و نیم جدوار خطائی یک مثقال مشک خالص یا عنبر
نیم مثقال همه را کوفته و بیخته حبها سازند بقدر
نخودی و یک حب یا دو حب انزال بخورند **صفت**
معجون مادة الحیوات که مشهور است به معجون فلاسفه
فلفل دار فلفل زنجبیل دارچینی پوست هلیله آمله مقشر
شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه مغز
جلقوزه خصیة الثعلب مغز نارجیل از هر یک پنج
درم مویز منقی ۲ درم عسل مقوم ۳ وزن
ادویه **صفت معجونی** مناسب مجرب سهل المأخذ گل سرخ
گاوزبان قرض بهمنین ثعلب مصری شقاقل
قولنجان تخم

حب مبهی

معجون مادة الحیوة

معجون مناسب

قولنجان تخم گزر تخم شلغم مغز تخم خربزه از هر یک
هفت درم اجزا را کوفته و بیخته با ۳ برابر اجزاء
عسل بسرشند و اما اغذیهٔ مبهیه نخود باقلا خصوصا
با دارچینی لوبیا پیاز کلم ترب نعناع زردک شیر اولو
شیر گوسفند گوشت بره و گوشت گوسفند و گوشت مرغ
خروس گوشت گنجشک مغز سر گنجشک هر یک از اینها
و تخم گنجشک انجیر انگور خربزهٔ شیرینی در محرورین
هندوانه و شفتالو خیار گوشت ماهی تازه تناول
کنند و اما اغذیهٔ مرکبه آنچه از گوشت بعمل آورند
باید که فربه باشد و از حیوان جوان باشد و با نخود و
پیاز بریان کرده در روغن و تخم و در محرورین
به تنهائی و در غیر محرورین با زنجبیل قولنجان دارچینی
و هر گاه قضیب گاو جوان را سوهان کرده با زردهٔ
تخم مرغ بخورند و بالجمله از اغذیه که مذکور شد انواع
ترکیب بعضی از آن معمول و متعارف است مثل

مثل خاگینه و ششدرنگ و کوکو و انواع کبابها که
با بقولات ترتیب میدهند و در محرورین ادویه
حاره باید کم استعمال شود و در غیر محرورین
بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از گندم و نخود
و باقلا و لوبیا و گوشت گوسفند جوان فربه و
گوشت مرغ و مرغ آبی ترتیب دهند و آحاد ادویه
که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده
و محرک شهوتست روغن بلسان از اقوای
ادویه پیاز عنصل را هر گاه با چهار برابر روغن
زنبق بجوشانند تا پخته شود در هفت شب کف
پاها را چرب کرده دیگر راه نرود تا صبح بعد از
هفت شب در اعانت مأیوسین باه اطبا مجرب
دانسته اند و طریق ساختن روغن زنبق مثل
روغن گل سرخست و آحاد تدابیر و افعالیکه مهیج
باه و سرعت و محرکست ملاحظه خوب رویان

ومباشرت

و مباشرت و ملاعبت ایشان و مطالعه کتب
مصنفه در امر جماعست و حکایات مشتمله بر
امر جماع و حکایات اقویا از مجامعین و نظر کردن
بحیوانات در حال جماع مثل الاغ و گربه و تجدید
مدخوله از اقوای مقویاتست چنانچه مکرر بتجربه
رسیده است و دیگر از مقویات تراشیدن
پشت زهار است و مکرر شستن عضو باب سرد
بعد از فراغ از مباشرت و اغتسال باب سرد
در تابستان و حمام معتدل در زمستان و در
رخت خواب نرم خوابیدن و لباسهای نرم مثل
حریر پوشیدن و مالندیکه تمام بدن باعتدال
خصوصا از دست مطبوع بسیار نافعست و
استشمام روایح طیبه خصوصا استماع اصوات
حسنه مفرح مقویست و در غالب اوقات خود را
مسرور داشتن و اجتناب از عوارض نفسانی

کردن از مقویاتست و مالیدن روغن زنبق
با مغز پنبه دانه بر قضیب و حوالی کمرگاه بسیار
نافعست و مالیدن عاقرقرحا خشک با روغن
زنبق نافعست و گنجشک نر را پر کنده و بر خوانچه
زنبور آویزند که زنبوران او را چندان بگزند که
بمیرد و بعد از آن او را در روغن گاو بپزند تا
مهرا شود استعمال نمایند و دیگر بگیرند مور چه
بر آورده چندانکه خواهند و در شیشه کرده در
آفتاب گذارند تا مهرا شود بقضیب مالیدن
بسیار نافعست و مالیدن مغز سر خفاش در
وقت مجامعت بر کف پاها نافعست و اگر خراطین
را خشک کرده با یکی از روغنهای مذکور بر قضیب
مالند بسیار نافعست و مالیدن روغن کمری به
تنهائی و یا با شیر تازه دوشیده بسیار نافعست
و اگر بوره ارمنی علاوه نمایند انفعست و آنچه

آنچه موجب ضعف

آنچه موجب ضعف باه است و اجتناب از آن لازمست
با شخص غیر مرغوب جماع کردن و با زن حایض
و زن پیر و طفل کمتر از سیزده سال و جماع
کردن با بدشکل و بیمار و فصد و حجامت بسیار
کردن و مسهل بسیار خوردن و اشیاء بادشکنی
مثل زیره بادیان و استعمال گلاب و بوئیدن
گل سرخ و مداومت بحموضات و مبردات و
مرطبات و در غیر مزاجهای گرم و حرکات عنیفه
و آب بسیار سرد خوردن و هم و غم داشتن
از این جمله از مضعفاتست و اجتناب از اینها
لازم است وجع مفاصل المیست که حادث شود
در مفاصل و اعضاء و این الم با ورم و بدون
ورم حادث میشود پس اگر این الم در انگشتان
پا حادث شود خصوصاً ابهام آنرا نقرس گویند
و اگر در مفصل ران باشد و کشیده باشد

علاج
جهت رفع درد سر
و ضربان مفاصل روغن
... زعفران و روغن ...
بسیار مجربست

... نقرس
مفاصل و عرق النساء نافع
وجع مفاصل
... زعفران ...
... بخورند و ... آب گرم

... حکمت مفاصل حارد ...

تا زانو از طرف پشت آنرا عرق النسا گویند و اگر در مفصل ورک باشد یعنی سرینی و از مواضع خود تجاوز نکند آنرا وجع الورک گویند و هر گاه در غیر مفاصل مذکوره حادث شود آنرا مفاصل گویند و بالجمله سبب حدوث این مرض ریختن مواد است از بدن باین اعضاء پس اگر این ماده خون است

علامت آن سرخی محل و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد

علاج آن فصد باسلیق است در ابتدا از جانب مخالف هر گاه در دست باشد و هر گاه در پا باشد از جانب وجع و در صورت احتیاج بتکرار فصد صافن از جانب وجع بکنند و بر هر تقدیر روز یوم طرف صبح منضج از نیلوفر تا جریری بیخ کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف او را با ده مثقال ترنجبین مخلوط کرده بخ

مخلوط کرده بخورند و هر گاه بعوض ترنجبین شربت نیلوفر یا شیرخشت مخلوط کرده بخورند شاید یوم سیم ۳ طرف صبح منضج را بخورند یا بعوض آن عرق گاوزبان یا کاسنی یا لعاب اسفرزه و شیره تخم خیار ترنجبین بخورند و در عقب آن پنج دفعه اماله کنند از عناب سپستان هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر گاوزبان تا جریری خبازی یا تخم خطمی شاهتره بیخ کاسنی بزرگ سفید الحلیل از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفچه را جوشانیده ده مثقال ترنجبین شکر سرخ کزبلی مغز فلوس جو مقشر تخم کاهو آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال با علاوه چهار مثقال روغن بادام بطریق متعارف اماله نمایند و در دفعه آخر نیم مثقال ریوند کوفته اضافه نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز اماله بطریق مذکور یوم ششم باز منضج یوم هفتم مسهل خشروب

[illegible]

از بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی گاوزبان بیخ کاسنی
شاهتره از هریک ۲ مثقال عناب سپستان آلو
بخارا از هریک ده دانه تمر هندی ده مثقال
پوست هلیله زرد سورنجان حصری از هریک
۳ مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هریک
ده مثقال بعلاوه یک مثقال روغن بادام سوبند
و هکذا مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر
ده مثقال آب برگ کاسنی علاوه نمایند انفع است
و اگر در شب مسهل ۳ مثقال اطریفل صغیر با
یک مثقال سورنجان ممزوج کرده بخورند نافع است
و هرگاه در ایام مسهل و منضج احتیاج به تقلیل خون
باشد از رگ مناسب در ایام منضج فصد نمایند و
بقدر قوت خون کم نمایند و در ابتدا صندل سرخ
یا سورنجان بگلاب سائیده بمالند و یا بزر قطونا
با سرکه خیسانیده ضماد نمایند و هرگاه ماده

طلا بجهت اورام گرم مفاصل
صندل سرخ گل ارمنی
از هر یک
فوفل آقاقیا سفیداب قلعی
از هر یک
حضض مرداسنگ
از هر یک
اجزا را کوبیده
با آب برگ کاسنی
خمیر نموده بطریق
مهره نرد قرص
ساخته با سرکه
و آب برگ کاسنی
سائیده طلا نمایند

طلا بجهت مفاصل
سورنجان بیخ بنفشه
هر یک آقاقیا مامیثا
زعفران صندل سرخ
نیم مثقال
اجزا را با گلاب سائیده
نیم گرم بر مفصل بمالند

[illegible]

صفراوی باشد

[illegible]

صفراوی باشد علامت آن شدت وجع و سوزش
والتهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا
و چون کم میباشد که مفاصل از صفرای محض باشد
بلکه از خون صفرائیست لهذا در اینوع نیز فصد باید
کرد و لیکن خون را کمتر از نوع اول باید گرفت و در ابتدا
یک فصد از جانب وجع کافیست و سایر تدابیر بطریقیست
که در نوع اول مذکور شد و مالیدن قرص مبارک
که در رمد مذکور شد با آبهای مذکور بسیار نافع است
یا عدس پوست خشخاش کوفته با آب کشنیز سبز
یا آب همیشه بهار یا آب تاجریزی یا کاسنی خمیر
نموده ضماد نمایند و بعد از سکون وجع و فتح
بزرلک الجلیل آرد جو تخم خطمی کوفته و بیخته ضماد نمایند
غذا در اینوع و نوع اول ماشی و برنج و اسفاناج
برنج شیره بادام و بهتر ماشی مناسبست و ترک
حیوانی و گوشت لازم است و بعد از تسکین

طلا بجهت مفاصل
سورنجان بیخ بنفشه
زنجبیل با گلاب سائیده
بمالند

ضماد اورام حاره
و ورم فرج و کنج ران
و قضیب و سایر اعضا
از مجربات است
پوست خشخاش مسحوق را
در آب بجوشانند
تا مهرا شود و بزر
قطونا مسحوق بوزن
او و روغن گل سرخ
بوزن هر دو اضافه
کرده ضماد نمایند

ضماد
آب برگ شیرین گرم کرده
ضماد نمایند جهت وجع
[illegible]

وجع گوشت نازک حیوان داد مثل گوشت بره و
بزغاله و خروس بچه و امثال آنها و هرگاه سبب
مفاصل غلبهٔ بلغم باشد اگرچه اکثر به مخالطت
صفرا است بجهت آنکه بلغم بواسطهٔ غلظت و لزوجتی
که دارد در مفاصل بدون صفرا نفوذ نمیکند
از این جهت مفاصل بلغمی بشرکت صفرا است و
بالجمله علامات مفاصل بلغمی سفیدی رنگ عضو
و قلت ورم و احساس بوجع در عمق مفصل و عدم
حرارت و التهاب و عدم علامات سایر اخلاط
علاج آن سه یوم طرف صبح منضج از گل گاو زبان بادیان
اصل سوس بیخ کاسنی بیخ کبر بیخ بادیان از هر یک
۲ مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده صاف او را با ده مثقال ترنجبین مخلوط نموده
بخورند یوم چهارم مسهل مشروب از گل گاو زبان
اصل سوس بادیان بیخ کبر بیخ کاسنی تا جریز بیخ
از هر یک

از هر یک ۲ مثقال تربد مجوف گل سرخ از هر یک
یک مثقال سورنجان حصری سنا مکی از هر یک
سه مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده
مغز فلوس ترنجبین از هر یک ۱۰ مثقال مخلوط کرده
بعلاوهٔ یک مثقال روغن بادام بنوشند یوم
پنجم باز منضج را بخورند یوم ششم باز مسهل
را مکرر نمایند تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و اگر
در شب مسهل سه مثقال اطریفل صغیر یا
مثقالی ایارج مخلوط کرده یا بدون اطریفل
با عسل خمیر کرده بخورند انفع است و در این نوع
مفاصل قی کردن بسیار نافعست دوای قی
شیرهٔ تخم ترب یا آب ترب و نمک و عسل
ممزوج کرده بخورند و قی نمایند و بسا باشد
که مداومت بقی دفع علت بشود احتیاج به
مسهل نشود و اگر بعوض مسهلات یک شب

یک شب چهار مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج
فیقرا و یک مثقال سورنجان ممزوج کرده بخورند
نافعست واکر معجون سورنجان در روز مسهل
بقدر چهار مثقال تا شش مثقال بخورند و در عقب
آن آب کرم بسیار نافعست خصوصًا بعد از روز
مسهل واکر بعوض مسهلات چهار مثقال از سفوف
مفاصل بخورند با عرق کاسنی وقند سفید یا کاو زبان
نافعست **معجون سورنجان** سورنجان ماهی زهره زیره
کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از
هر یک ۲ مثقال پوست هلیلهٔ زرد هفت مثقال
تخم کرفس تمک هندی برک حنا زبد البحر فلفل سفید
بادیان کل سرخ زنجبیل سقمونیا مشوی کتیرا از هر یک
۳ مثقال اجزا را کوفته وبیخته سفوف و به چهار
مثقال روغن بادام چرب کرده با صد و پنجاه مثقال
عسل صاف معجون کنند **صفت حب** سورنجان
ورق کل

معجون سورنجان

حب سورنجان

ورق کل سرخ از هر یک ۵ مثقال سنا مکی ده مثقال
مغز بادام مقشر تخم خربزه تخم کرمک از هر یک سه مثقال
تربد سفید هفت مثقال زعفران ۲ دانک اجزا را
کوفته وبیخته سفوف سازند واکر حبی که صاحب
کامل بجهت مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند
و در عقب آن آب کرم بسیار نافعست **صفت حب**
سورنجان صبر زرد پوست هلیلهٔ زرد اجزا مساوی
کوفته وبیخته حب سازند وبالجمله بعد از فراغ از
مسهل وتنقیه بتعدیل مزاج کوشند باین طریق
که چند یوم که اقل آن چهارده یوم است طرف صبح
از سکنجبین بزوری با عرق کاوزبان یا کاسنی
یا شربت اصول با دو عرق مذکور ممزوج کرده بخورند
یا با ماء الاصول با عرقهای مذکور بخورند وخوردن
تریاق فاروق یا مثرودیطوس قبل از ماء الاصول
و در عقب ماء الاصول بسیار نافعست وخوردن

حب سورنجان
بجهت عرق النسا
ووجع مفاصل ونقرس نافع
صفته [illegible] صبر سقوطری [illegible]
[illegible] سورنجان [illegible]
تربد سفید [illegible]
شحم حنظل [illegible]
اجزا را کوفته وبیخته
با آب کرفس حب سازند [illegible]
[illegible]

شربت چغندر

شربت چغندر در مفاصل بلغمی بعد از تنقیه بسیار
نافعست و اگر هیچیک از ادویهٔ مذکوره یافت
نشود چند یوم طرف صبح چهار مثقال گل قند آفتابی
با نیم مثقال سورنجان ممزوج کرده بخورند و در عقب یکی
از عرقهای مذکور با نبات صفت شربت چغندر چغندر را
ریزه کرده بقدر دویست مثقال نخود خام چهل مثقال
بادیان ۲ مثقال زیرهٔ سبز ۲ مثقال زنجبیل ده
مثقال مویز منقی ده مثقال اجزا را جوشانیده
وصاف نموده با صد مثقال نبات یا شکر یا قند بقوام
آورند و از خارج سورنجان جدوار بیخ بنفشه مرمکی
بگلاب سائیده بمالند یا جدوار مرمکی زعفران با
آب کلم سائیده بمالند روغن بادام تلخ و روغن
تخم شبت و روغن ناردین هر کدام علیحده ممزوج نمایند
مسکنی وجع استخوان سوخته گلنار عدس
مقشر سورنجان مساوی کوفته با گلاب خمیر کرده ضماد
نمایند ضماد

نمایند ضماد دیگر مقل جاوشیر با گلاب ضماد نمایند
ضماد دیگر اشق مقل با قلا کوفته با شراب روغن
زیت ضماد نمایند ضمادی دیگر مغز بیدانجیر کوفته
با روغن گاو و سرگین گاو و عسل ضماد نمایند و
دیگر حلبه در دیگ سنگی کرده با سرکه طبخ نموده
تا مهرا شود بعد از آن قدری عسل مخلوط کرده بجوشانند
تا بقوام آید ضماد نمایند و دیگر اسفند را بجوشانند
و به آب آن نطول نمایند نطولی دیگر ورق الغار
سداب مرزنجوش جوشانیده و به آب آن نطول
نمایند طلا صفت آن سورنجان بیخ نی را با گلاب
سائیده بمالند طلای دیگر جدوار زراوند طویل سورنجان
قسط تلخ حب الغار با گلاب سائیده بمالند طلای دیگر
زنجبیل زرنباد سورنجان با گلاب سائیده بمالند
و هرگاه بعد از استعمال این جمله ادویه باز وجع باقی
باشد قهوهٔ چینی بطریقیکه مذکور شد بسیار نافع

طلا

[illegible]

وهرگاه سبب وجع مفاصل سودا باشد رجوع بطبیب
حاذق نموده علاج نمایند و در مفاصل که از مواد
محترقه حاصل شده باشد خوردن ماء الجبن بطریق
که مذکور شد بسیار نافعست **غذا** در ایام مسهل
ومنضج نخود آب از گوشت مرغ بچه وبره وکبک
وتیهو وامثال آنها با هلی وزیره ودارچینی بخورند
وبعد از فراغ از تنقیه طرف چاشتها نان حلوای بزبکنی
ومربای بالنگ وپنیر تازه وشربت نبات وقند
وسایر مربیات ومرطبات که از عسل ترتیب
یافته مناسب است وتر چلاو وکبابها از گوشتهای
مذکور وادویه مذکوره مناسبست واز میوها انار

معالجه نبض از حمیات

شیرین وکلابی وخربزه شیرین مناسب است

در معالجه بعض از حمیات

بباید دانست که حمی در اصطلاح اطبا
عبارتست از حرارت غریبی یعنی حرارت خارجی
که مضر بافعال بدن باشد ومنبعث شده باشد از قلب

وسرایت باعضاء وبدن کرده باشد پس هرگاه
در بدن حرارت عارض شود که از قلب سرایت
نکرده باشد در اعضاء مثل حرارت تعب اورا
نمیتوان ناعند بحمی بلکه شرط است که حرارت غریبه از قلب
منتشر شود بواسطه شرائین بهمه بدن از این جهت
فرموده اند که الحمی حرارت غریبه ضارة بالافعال
تنبعث من القلب الی الاعضاء، واجناس عالیه حمی
سه نوعست بجهت اینکه تعلق این حرارت یا باروح است
اورا مینامند بحمی یوم یا تعلق آن باخلاط است اورا
مینامند بحمی خلطیه وعفنیه یا تعلق او باعضا است اورا
مینامند بحمی دقیه وبباید دانست که حمی یا مفرد است
یا مرکب اما حمی مفرد عبارت است از تبی که حادث
شده باشد در بدن بدون ترکیب آن با تبی دیگر
هرچند مشترک باشند در جنسی واحدی یا در نوع
واحدی پس هرگاه حمی صفراوی یا که یکی از آن بر سبیل

غب باشد و دیگری لازم باشد در بدن او را
مفرد نمیگویند بلکه او را مرکب میگویند و هرگاه
ترکیب از نوع واحدی باشد مثل آنکه حمّی
حادث شود از ترکیب دو غب دایره او را مفرد
نخوانند بلکه مرکب گویند پس هرگاه از انواع
مختلفه یا اجناس مختلفه واقع شود بطریق اولی
او را مفرد نخوانند و از اینجا ظاهر شد که معنی
حمّی مرکب که آن عبارت است از ترکیب حمّی بحمّی یا
اجناس متباعده مثل ترکیب حمی دق با حمی غلطیه
شده یا اخلاط متعفنه مثل ترکیب حمی لازم با دایر
از انواع واحدی مثل ترکیب از غبّین و از آنجمله
حمیات مرکبه باشند و تفصیل هر یک بعد از
این مذکور خواهد شد ان شاء الله و چون این رساله
گنجایش معالجه همه اجناس حمّی نیست بعض از
حمیات که کثیر الوقوع است شروع مینماید و از

آنجمله غلطی

این جمله غلطی که عبارت است از تبی که اخلاط
بواسطه حرارت غریبه متعفن شده و حرارت
عفونت بقلب رسیده و از آنجا بهمه بدن
سرایت کرده باشند چون اخلاط در بدن
چهار است دم و صفرا و سودا و بلغم است پس حمّی
غلطی نیز هشت است بحسب تعفن اخلاط اربعه
در داخل عروق و خارج عروق چنانچه مذکور
خواهد شد و باز میگوییم که حمی غلطیه یا بسیط
است یا مرکب اما بسیط آنست که حادث
شده باشد از خلط واحدی و مرکب آنست
که حادث شده باشد از ترکیب دو خلط یا
بیشتر و حمی بسیط چهار نوع است نوع اول
دمویه است و او را حمی مطبقه میگویند و آن
بر سه قسم است اول متزایده است که عفونت
در آن زاید است بر تحلیل دوم متساویه است

که عفونت و تحلیل در او متساوی است سیم ۳
متناقصه است که عفونت کمتر است از تحلیل و این
اخر سلیم است از سایر اقسام و اطباء وجوه
دیگر در تسمیهٔ هر یکی از اقسام مذکوره که متنزایده
و متساویه و متناقصه نیز فرموده اند و این رساله
گنجایش ذکر همه را ندارد و بباید دانست که نوعی
دیگر است از حمی دموی که او را سونوخس گویند
و آن تبی است که حادث شده باشد از غلیان
خون بدون آنکه در او عفونت باشد لهذا
او را تب خلطی نمیتوان گفت زیرا که مادهٔ آن
خلطیست که در آن عفونت نیست و بباید دانست
که سبب عفونت خلط یکی از سه امر خواهد بود اول
سده است که بسبب کثرت یا غلظت یا لزوجت
خلط در مجاری بهم رسیده و آن مادهٔ که به سبب
سده محتبس شده و متعفن شده دوم از اسباب

عفونت اخلاط و غذاهای نامناسب است که باعتبار
فساد جوهر آن یا باعتبار جمع میان آن اغذیهٔ مختلفه
در قبول هضم متعفن شده موجب تعفن
یکی از اخلاط شود از اسباب تعفن اخلاط
هوای وبائیست و آن هوائیست متغیر و فاسد
به سبب یکی از اسباب سماوی یا ارضی که به سبب
استنشاق و از راه مسامات جلد باخلاط
بدن میرسد و موجب عفونت میگردد و چون
عدد اخلاط چهار است پس هر یک اخلاط یا
در داخل عروق یا در خارج عروق متعفن
و در خارج عروق مثل معده و کبد و ریه و
سپرز و غیر آن پس هر گاه در داخل عروق متعفن
شده باشد تب دایری باشد و بحسب آن
مادهٔ متعفنه در خارج عروق تب زایل شود
و باز عود نماید و نوبت دیگر آید و هکذا تا مرض زایل

شود پس تبهای عفونی هشت است زیرا که تعفن
هریک از اخلاط اربعه یا داخل عروق است یا خارج
عروق و چونکه دم در خارج عروق نمیباشد
مثل سایر اخلاط سه گونه لهذا دموی مایر نمیباشد
بلکه لازم است و مادهٔ آن در داخل عروق متعفن
میشود و تب دموی خارج عروق تبیست که سبب
آن اورام احشا باشد چنانکه مذکور میشود
انشاالله و سایر اخلاط یعنی صفرا و سودا و
بلغم هم در داخل عروق و هم در خارج عروق
متعفن میشوند و اقسام هریک و اسامی آنها
با معالجات مخصوصه مترتب در موضع خود
مذکور میشود و اما تب دموی که مادهٔ آن در
داخل عروق متعفن شود بر دو قسم است چنانچه
مذکور شد یک قسم آن از حدت و غلیان خون
بدون تعفن و او را سونوخس گویند و قسم

در [illegible] قاروره بول چون [illegible] زرد باشد [illegible] از صفرا [illegible] بلغمی [illegible] و در [illegible]

دویم از ع

سونوخس

دویم از عفونت و آنرا مطبقه خوانند چنانچه مذکور
شد با اقسامها سونوخس هرگاه عارض میشود
علامت آن سرخی رنگ و چشمها و زبان و
پری رگها و سرخی بول و شیرینی طعم دهان
و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی
مذکور شد و دیگر از علامات این تب آنست
که با او لرز و قشعریره نمیباشد و بر یک قرار است
در جمیع ایام علاج آنست که ابتدا هرگاه مانع
نباشد فصد باسلیق بکنند و بقدر طاقت
خون کم نمایند و بعضی از اطبا فصد را تا بحد
غشی تجویز فرموده اند نهایت مراعات قوت
نیز واجب است و این عمل موقوف بحضور طبیب حاذق
است و بالجمله هرگاه درد سر سنگینی باشد در ابتدا
فصد قیفال بکنند و بعد از فصد هرگاه تب باقی
باشد یوم طرف صبح منضج از عناب سپستان

از هر یک ده دانه نیلوفر تا جریزی از هر یک دو مثقال
اجزا را جوشانیده وصاف او را با شیرهٔ تخم کاهو
تخم کشنیز از هر یک ۲ مثقال بعلاوهٔ پنج مثقال
شربت نیلوفر یا عناب یا ترنجبین مخلوط کرده
بخورند یوم سیم ۳ طرف صبح باز منضج مذکور را بخورند
و در عقب آن چهار دفعه اماله کنند از عناب سپستان
از هر یک ده دانه نیلوفر تا جریزی خبازی بیخ کاسنی
بنفشه از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفی همه را
جوشانیده وصاف او را با شیرهٔ تخم کافته آب برگ
چقندر آب برگ کاسنی از هر یک ۱۰ مثقال مخلوط
کرده بعلاوهٔ چهار مثقال روغن بادام و نیم مثقال
ریوند دفعهٔ اول آب گرم نمک و ۳ دفعه دیگر سایر
اجزا یوم چهارم باز منضج یوم پنجم باز اماله پنج دفعه
با اجزاء سابقه بعلاوهٔ گل خطمی از هر یک دو مثقال
شکر سرخ مغز فلوس شیرخشت از هر یک ده مثقال

ریوند چ

ریوند چینی نیم مثقال در دفعهٔ آخر علاوه نمایند
یوم ششم و هفتم باز منضج یوم هشتم باز اماله
و هکذا یکروز اماله و یکروز منضج و روز دهم
و دوازدهم هرگاه ماده میل بدماغ نداشته
از عالم سنگینی سر و هذیان و صداع به عوض
اماله مسهل مشروب با این صفت عناب سپستان
بنفشه نیلوفر تا جریزی بیخ کاسنی تخم خطمی از هر یک
۲ مثقال عناب سپستان آلوبخارا از هر یک
ده دانه تمر هندی ده مثقال همه را جوشانیده
وصاف او را باضافهٔ مغز فلوس ترنجبین شیرخشت
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال
بیاشامند و اما هرگاه ماده میل بدماغ داشته
باشد البته مسهل مشروب را ترک نمایند
بعوض مسهل اماله مذکور بعمل آورند و این
قاعده را در مطبقه و محرقه و غب لازم و دایره

راجراعات نمایند و در سایر حمیات عفنیه نیز
هرگاه مانعی نباشد مثل کبر سن یا ضعف قوت
واحتمال انتهاء حالا انسب هست از مسهل مشروب
خصوصًا در ایام اول مثل پنجم و هشتم باید
دانست که در غیر ایام مذکوره یعنی هشتم و
دهم و دوازدهم استعمال مسهل نه با حب
ونه به مشروب هیچ یک جایز نیست خصوصًا
هفتم و هشتم و دهم چنانچه نهم و یازدهم و سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم نیز جایز نیست و بالجمله
هرگاه احتیاج بتکرار فصد باشد در هفتم
یا نهم یازدهم فصد باسلیق بکنند یا حجامت
ساقین یا کف پا مناسب هست و بقدر قوت
خون کم نمایند و هرگاه میل ماده بدماغ باشد
در ایام مذکوره بعوض فصد فصد قیفال بکنند
و بالجمله با آثار میل بدماغ آنچه در باب سرسام

دموی

دموی مذکور شد از معالجات درین باب
مناسب هست باین طریق که بنفشه گل خطمی برگ
بید جو نیمکوب جوشانیده پاشویه نمایند تا
زانو و درین مرض ماده میل بدماغ هرگاه مانع نقص
از تقلیل خون باشد یادکش کردن ساقها و کف
پا بدون تیغ زدن نیز بسیار نافعست و بتجربه
تقدیر در این مرض طرف عصرها هر روز شیره
تخم کدو و تخم خیار لعاب اسفرزه با عرق نیلوفر
باید یا کاشنی با قلیا خاکشیر بخورند و با آثار میل
ماده بدماغ استعمال لخالخ و ضمادات و اطلیه
دلک قدمین و سایر تدابیر که در سرسام دموی
مذکور شد مناسب هست و بعد از چهاردهم هرگاه
تب باقی باشد خوردن قرص کافور با ماء
الشعیر کدو یا سکنجبین با علاوه شیره
تخم خیار تخم خرفه تخم کاهو شربت عناب یا نیلوفر

مناسب است و هرگاه قرص کافور نباشد قرص
طباشیر ملیّن نیز مناسبست خصوصاً هرگاه طبیعت در
قبض باشد و هرگاه اسهال حادث شود نیز
حبس ننمایند که اغلب اسهال در حمیات
عفنیه اسهال بحرانیست و حبس آن تا موجب
ضعف قوة نشود جایز نیست و بعد از آنکه
بسر حد افراط رسد بحبس آن کوشند و اگر
با اسهال خون بهم رسد که از بحران نباشد و
احتیاج بحبس باشد قرص طباشیر ممسک با
شربت مورد و شیرهٔ تخم خرفه بو داده تخم
گشنیز و امثال انها مناسب است و اگر بعوض
شربت مورد شربت صندل داخل کنند شاید
و اسهال با پیچش باشد از قابضات صرف
اجتناب نمایند بلکه از قبیل لعاب ریشه
خطمی بیدانه با اضافهٔ شیرهای خنک با قلیل

طباشیر یا

طباشیر یا شربت مورد مناسبست و اما غذا
در این تب پیش از چهاردهم شوربا از برنج
اسفناج کدو بخورند و آش تمر و زرشک
و غوره نیز مناسب است و بهتر از ماش و عدس
مناسب است و بعد از چهاردهم با وجود ضعف
و شکستگی تب داخل کردن گوشت بزغاله
و خروس بچه یا ششی بزغاله یا بره مناسب است
و از میوها آب انار و هندوانه خیار بالنگ کاهو
آلوی زرد و بعد از هفتم و هشتم مناسب است
و با وجود نا خوشی سینه از حموضات اجتناب
نمایند و هرگاه تب بارد باشد بعد از چهاردهم
و اشتها نباشد خوردن شربت به لیمو و
لیمو و سکنجبین سفرجلی و به لیموئی و ریحانی
و شربت انار و غوره و ریباس و زرشک
و امثال انها مناسب است تبحطبقه اما تب

مطابقه

حطبقه که آن قسمیست از تب نوبت و قبل از این
مذکور شد که حطبقه بر ٣ قسم است وجه تقسیم
آن نیز مذکور شد اما حطبقه هرگاه عارض شد
علامت آن همان علامات مذکوره در سونوخس
است با زیادتی حرارت والتهاب وغلق
وشدت عطش و تنگی نفس و شدت اعراض
مذکوره در سونوخس علاج آن بعینه علاج
مذکور در سونوخس است از فصد و تنقیه و
سایر تدابیر و در این تب نیز بعد از دوار حمام
هرگاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور
با ماء الشعیر آب کدو و آب انار و سکنجبین و
سایر ادویه بسیار نافعست و غذا بطریق
مذکور در نوع اول است نوع دویم از حمی بسیط حمی بسیط
حمی صفراویست و آن تبیست که حادث شود
از عفونت صفرا در داخل عروق یا خارج عروق

جهت حبس البول [illegible]

و قبل ذلک مذکور شد که سوای دم سایر
اخلاط در خارج عروق و داخل عروق متعفن
میشوند بخلاف دم که داخل عروق متعفن
میشود و در خارج عروق متعفن نمیشود
لهذا صفراوی بر دو نوع است نوع اوّل آن تب لیست
که حادث میشود از عفونت صفرا در داخل
عروق و آن نیز بر دو قسم است اول را حمیات محرقه
بغب لازم دویم را حمیات محرقه فرق میان
این دو تب آنست که محرقه تبیست که حادث
میشود از تعفن صفرا در داخل عروق که در
حوالی قلب است یا کبد از این جهت اشد است
از سایر حمیات غلطیه باعتبار حاده که صفرا
واحد است از سایر تبهای صفراوی باعتبار
موضع تعفن صفرا قسم دویم یعنی غب لازم
پس آن تبیست که حادث میشود از تعفن صفرا

حمی صفراوی غب دایر

در داخل عروق که در حوالی غیر قلب و کبد است
از حمی صفراوی غب دایر است و آن
نوع دوم
تبی است که حادث میشود از تعفن صفرا در خارج
عروق مثل معده و کبد و ریه و احتمال اینها و معنی
غب آنست که یکروز آید و یکروز نه پس اگر کسی
گوید که غب لازم را چرا غب گویند با وجود لزوم
آن و عدم انقطاع آن گوییم که غب لازم را شاید
که از برای آن فتوری باشد در یکروز نه یکروز
کافیست از برای تسمیه آن بغب و بالجمله محرقه
هرگاه حادث شود علامت آن لزوم تب است
و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ
رو و چشمها و بیخوابی و غلق و اضطراب و هذیان
و صداع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد
که مریضی زبانش سیاه شود و رنگین بول
با رقت و از علامات این مرض آنست که مریض
یکروز سبک

منضج تب محرقه
تخم خیارین
کاهو کدو ۳
خرفه ۵
عناب
سپستان خشت
تخم کاسنی ۳
ملک
۳

یک روز سبک و یکروز سنگین تر است
و حرارت و التهاب در این تب اشد است از
سایر انواع بلکه در همه اعراض علاج آن بنحویست
که در محرقه و سونوخس مذکور شد سوای فصد
ترک آن در این مرض لازم است و تبرید در این
تب بیشی از همه تب ها لازم است و آب سرد و
برف و یخ بسیار باید داد و از میوه های تر آنچه
ممکن باشد در هر فصل بدهند بنحوی که در تب
دموی مذکور شد و طرف عصرها و آخر شبها
آنچه در تب دموی مذکور شد از عرقها و شیرهای
خنک بدهند و شوربای اسفناج و کدو و ماش
و ماء الشعیر پخته غذا بدهند و داخل کردن تمر
هندی و زرشک در غذا بسیار نافع است
و آب انار نیز با شیرخشت بعوض منضج بسیار
نافعست و استعمال منضج و مسهل مذکور در

در تب دموی در این تب بسیار مناسب است
و سایر تدابیر سوای فصد در این نوع مناسب است
و با آثار میل ماده بدماغ حقنهای مذکور در تب
دموی بعمل آورند و آنچه در سرسام صفراوی
مذکور شد از لخالخ و اطلیه و ضمادات و پاشویه
و قطورات و سایر تدابیر همه در این تب با آثار
میل ماده بدماغ مناسبست و اگر مریض را ضعف
روی دهد طرف عصر گل داغستان سنگ زهر ختائی جدوار
مروارید همه را یا بعضی که بهم رسد از هر یک دو دانگ
با آب سیب و عرق بید مشک بدهند و مکرر صندل
و صندلین با گلاب و آب سیب و عرق بید مشک
سائیده بزیر پستان چپ ضماد نمایند و اگر تب
تا شانزدهم باقی باشد و معلوم شود که ماده
باقیست هر گاه ضعف نباشد مسهل مشروب
که در سونوخس مذکور شد بخورند و بعد از آن

باز شروع

باز شروع نمایند بتدبیر تا مرض بالکلیه دفع شود
و بعد از دوازدهم در این تب دادن قرص کافور
با سکنجبین با شیره خرفه و سایر شیرهای خنک
و مسکن مریض را بجایهای خنک مثل کنار نهرها
و آبها قرار دهند و استعمال لخالخ بارده از قبیل
صندلین و کافور و آب کشنیز تر و آب کاهو و خیار
و امثال آنها بسیار نافعست و بوئیدن بنفشه
و نیلوفر تازه و سیب و به تا ممکن شود مناسب است
و بالجمله بسیاری تبرید واجب و تقصیر در آن
تب خطر است غب لازم و آن تب صفراویست
که ماده در بعضی از عروق متعفن شده است
اما نه عروق حوالی قلب علامت آن لزوم تب و تشنگی
و تلخی دهان و زردی بول و عطش و بالجمله آنچه در
تب محرقه مذکور شد از علامات مکرر الا آنکه در این
تب اخف است در محرقه اشد است علاج این تب

غب لازم

بعینه همان معالجات مذکوره در محرقه هست مگر آنکه
در این تب تبرید کمتر باید کرد و استعمال منضج و
مسهل و سایر تدابیر از دوا و غذا در همه اوقات
آنها بمنهجی هست که در سونوخس و مطبقه و محرقه
مذکور شد مگر فصد که در این تب نیز نباید کرد

غب دایر و آن تبی هست که مادهٔ آن یعنی صفرا در خارج
عروق مثل معده و کبد و ریه و احتمال آنها از فضای
جوف متعفن شده باشد علامت آن این هست که
لرز و قشعریره حادث میشود و تب شدید بهم
میرسد و بعد از تب عرق شدید میآید و بعد از
عرق تب بالکلیه زایل میشود و روز دیگر تب
نمیباشد و روز دیگر باز لرز و سرما و تب
میآید و باز زایل میشود تا روز سیم و هکذا یک روز
نه یک روز میآید و مدت این تب از اول نوبه تا مدت
قلع شدت از نه ساعت تجاوز نمیکند و بعضی

از اطبا تا د

غب دایر

از اطبا تا دوازده ساعت فرموده اند و هرگاه
از نه ساعت تجاوز کند دلیل هست بر آنکه مادهٔ
آن صفرای خالص نیست بلکه مرکب هست با بلغم چنانچه
بعد از این در تبهای مرکبه مذکور خواهد شد و دیگر
از علامات این تب در وقت نوبه تشنگی و تلخی
دهان و زردی رنگ در رو و چشم و تهوع و قی صفراوی
و غلق و التهاب و شدت تب و زردی بول
و سایر علامات که در غب لازم و محرقه مذکور شد

علاج آن مثل علاج غب لازم هست از منضج و مسهل
و سایر تدابیر مگر آنکه در این تب مسهل را در روز
غیر نوبه باید داد و بهر روز که باشد و تبرید در
این تب بمرتبهٔ محرقه باید کرد و سایر تدابیر از دوا
و غذا بمنهج مذکور در غب لازم و محرقه هست و بالجمله
تحقیق ایام مسهل و منضج در هر تبی از تبها
تعیین آن مذکور خواهد شد در حمیات مرکبه ان شاء الله

حمی بلغمی

حمی بلغمی نوع سیم از حمی مفرده حمی بلغمی است
وآن تبی است که حادث شده باشد از عفونت
بلغم پس اگر در داخل عروق متعفن شود
آنرا لازم و لثقه گویند و لثقه بمعنی بلّت
وتری است وچون مادّهٔ این تب بلغم است
وآن سرد و تر است و بلّت وتری لازم آن
افتاده است لهذا آنرا لثقه گویند وهرگاه در
داخل عروق متعفن شود اورا دایر ومواظبه
نامند ومواظبه بمعنی نایبه است اما لثقه که از آن
تب بلغم لازم است هرگاه حادث شود علامت
آن لزوم تب وحرارت ملایم بالذع وعدم لرز
وتلخی دهان وعطش وبسیاری از علامات آن
بی اشتهایی وظهور اندک تهبج در پشت چشمها
واطراف وغلظت بول وبسیاری آب دهن و
شوری طعم دهن اگر بلغم مالح باشد وترشی

طعم دهن ا

طعم دهن اگر بلغم حامض باشد وحلاوت
طعم دهن اگر بلغم حلو باشد ورنگ بشره
مایل بقلعی وزردی باشد وکسالت و
سستی از لوازم این تب است علاج آنست
که در یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان اصل
سوس خبازی بیخ کاسنی بنفشه تاجریزی از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ۱۲ دانه باهم
جوشانیده وصاف اورا باده مثقال ترنجبین
بخورند یوم سیم در صبح باز منضج مذکور را
بخورند ودر عقب آن مسهل دفعه احاله کنند از
گاوزبان اصل سوس تاجریزی خبازی بنفشه
تخم خطمی بیخ کاسنی بزرگ سفید از هر یک یک مثقال
عناب سپستان از هر یک ۱۲ دانه ترنجبین گلکی کنز
شکر سرخ تخم کافته مغز فلوس آب برگ چغندر
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال

بطریق متعارف و در ۳ دفعه اماله نمایند یوم
چهارم باز منضج یوم پنجم باز اماله یا بعوض آن
مسهل مشروب از گل گاوزبان بنفشه اصل السوس
پوست بیخ کاسنی تا جریزی مرغباشی تخم خطمی
از هریک ۲ مثقال عناب سپستان از هریک
بیست دانه همه را جوشانیده و ده مثقال مغز
فلوس و ده مثقال ترنجبین و نیم مثقال ریوند
و نیم مثقال غاریقون داخل نموده میل نمایند
یوم ششم هفتم باز منضج مذکور را بخورند و یوم
هشتم فلوس را بخورند یوم نهم باز منضج یوم
دهم باز مسهل و مکرر نمایند تا پانزدهم و هرگاه
بعد از آن تب باقی باشد ۳ یوم طرف صبح
گلقند آفتابی چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین
ساده ممزوج کرده بخورند و بعد از آن سکنجبین
بزوری بخورند باینطریق که یوم اول چهار
مثقال یوم

مثقال یوم دویم پنج مثقال یوم سیم ۶ مثقال یوم چهارم ۷
۷ مثقال و بعد از آن هر روز ۷ مثقال با شیره
تخم کاسنی بادیان درشت از هریک یک مثقال بخورند
واگر بعوض سکنجبین بزوری ۵ مثقال شربت لیمو
با ۳ مثقال شربت افسنتین ممزوج کرده با
شیرهای مذکور بخورند شاید و اگر در پشت چشمها
و پاها تهیج باشد بقدر نیم مثقال قرص زرشک
صغیر علاوه نمایند و هرگاه در معده ضعف باشد
که غذا هضم نشود و تهیج باشد و حرارت و
عطش زیاد نباشد قرص ورد روزی یا بقدر
نیم مثقال با سکنجبین بزوری بخورند و هرگاه
مانعی نباشد مسهل از این اجزا بخورند و این
ضابطه را باید بیشتر مرعی دارند و بعد از خوردن ششمی
روز ریوند چینی ۲ عصاره افسنتین دانگ عصاره
غافث ۲ دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را حب

کرده فرو برند و در عقب آن ده مثقال ترنجبین
در عرق کاسنی حل کرده بنوشند و هم چنین بعد از
دوازدهم بخورند و بعد از خوردن سکنجبین کشنیز
بزوری یا خوردن گل قند با سکنجبین بسیار نافع است
و خوردن گل قند با دو دانگ مصطکی تا نیم مثقال
بسیار نافع است و هر سه چهار شب یکمرتبه آخر شب
دواء التربد بخورند و اواخر آن و کهنگی آن خوردن
مثرودیطوس با تریاق فاروق بقدر نیم مثقال
مناسب است و هرگاه مرض بطول انجامد خوردن
قرص ریوند بسی نافعست خصوصا هرگاه در سپرز
یا جگر ورمی یا صلابتی باشد و در اطراف تهیج باشد
سکنجبین بزوری یا ساده بسیار نافع است
و هرگاه این تب از معالجات مذکوره رفع نشود
آثار بلغم باشد خوردن شربت اصول بسیار
نافعست خصوصا با تهیج اطراف و طریق خوردن
شربت

شربت مذکور آنست که در چهار مثقال تا هفت
مثقال و تا دوازدهم یوم تا مثقال را میدهند
اگر رفع نشود تا بیست چهار روز بدهند و هر
روزه با شیرهٔ بادیان تخم کاسنی از هر یک مثقال
ممزوج کرده بخورند و اگر قوت قوی باشد در روز
دوازدهم مسهل مشروب مذکور را بخورند و در
کهنگی تبهای بلغم و مرکب مقدار دو دانگ نیم
با نیم مثقال عصارهٔ غافث با سکنجبین ساده
بسیار نافع است و مکرر بتجربه رسیده است تا
پنج شش روز تب را برطرف میکند سکنجبین
بزوری حار تخم کاسنی بادیان درشت بیخ بادیان
تخم خیار تخم کشوث از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی
ده مثقال تخم خربزه کرحلک از هر یک چهار مثقال
گل کشوث ریشه کشوث از هر یک ۲ مثقال
تخم کرفس انیسون گل سرخ از هر یک ۲ مثقال

سکنجبین بزوری حار

اجزا را نیمکوب بخیسانند و بجوشانند و صاف
نموده با پنجاه درم قند یا شکر سفید سرکه ۶
تند ۶ مثقال بقوام آورند **قرص زرشک** زرشک
بیدانه هفت مثقال و نیم تخم کاسنی خرفه تخم خیار
از هر یک یک مثقال و نیم ورق گل سرخ ۲ مثقال
و نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم
مثقال اجزا را کوفته و بیخته با لعاب اسفرزه
قرص سازند **قرص گل** ورق گل سرخ ۵ مثقال
رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب یک مثقال
طباشیر هندی ۲ مثقال عصارهٔ غافث ۲ مثقال
کوفته و بیخته قرص سازند **صفت** حب دیگر مثال
تربد مجوف تخم کرفس بادیان خورد نمک هندی
غاریقون با آب رازیانه حب سازند و این
مجموع ۲ شربت است و اگر بعوض حب حیجون
خیار چنبر بخورند نافع است **قرص ریوند** ریوند

چینی فوه
عصاره ۱ ۳

قرص زرشک
قرص گل
قرص ریوند

چینی فوه نمک جغول انیسون تخم کرفس عصارهٔ
غافث اجزا را کوفته و بیخته قرص سازند **شربت**
اصول بادیان بیخ کرفس بیخ کاسنی پوست بیخ کبر
رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی فقاح اذخر سنبل الطیب
اسارون سلیخه مویز منقی انجیر زرد قند
سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت
سازند **غذا** از ابتدا تا شانزدهم شوربا از برنج
و شیرهٔ بادام طرف شام ترحلوا و بازرده تخم مرغ
و هرگاه آثار برودت باشد مثل رطوبت دهان
و کسالت و بی حسی اعضا بعد از هفتم گوشت جوجه مرغ
بچه و گوسفند جوان و ترحلوا و پلاو از گوشتهای
مذکور و از میوه‌ها انار رینی و گلابی مناسب است
و از سایر میوه‌ها و ترشیها و آب سرد احتراز
نمایند   قسم دویم از حمی بلغم مواظبه است
و آن تبی است که مادهٔ آن بلغم در خارج عروق

شربت اصول
حمی مواظبه

متعفن شده باشد و معنی مواظبه و خارج
عروق مذکور شد **علامت** آنست که هر روز عارض
میشود سرمای بسیار شدید و با آن میباشد
لرزیکی و زمان سرما طویل و مدت نوبه نیز
طویل و اغلب مدت نوبه تا هجده ساعت
ممتد است و بعد از هجده ساعت عرق می آید
و سایر علامات بنهجی است که در تب لازم بلغمی
مذکور شد **علاج** آن نیز بدستور علاج بلغمی
لازم است حکما اینکه در این قسم قی کردن در وقت
نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع او بقی میشود و طریق (و طریق)
قی مذکور شد و خوردن سکنجبین با آب گرم
پیش از نوبه بدون قی کردن نیز نافع است و سایر
معالجات از دوا و غذا بطریقی است که در تب
بلغمی لازم مذکور شد و در این قسم و قسم اول باید
طبیب و مریض از معالجه ملال بهم نرسانند چرا که

ماده آن بلغم است

تب ربع

ماده آن بلغم است و بلغم عسر النضج است و انتظار
نضج آن در زمان بسیار باید کشید و تدابیر
مذکوره کما ینبغی بعمل آورند تا وقتی که مرض
دفع شود بعون الله تعالی **تب ربع** نوع چهارم از
حمی بسیط ربع است و آن تبی است که حادث
شود از تعفن سودا و تعفن سودا و تعفن
سودا در داخل عروق و خارج عروق ممکن است
و آنچه حادث شود از عفونت سودا در خارج عروق
میناعند اوست بربع دایر اما ربع لازم که عبارت
است از تب لازم سوداوی بسیار کم اتفاق
می افتد لهذا بمعالجه آن اشاره میشود پس
میگوئیم که ربع دایر هر گاه عارض شود **علامت**
آنست که یکروز نوبه بهم میرسد و غالبا یکروز
و یک شب میکشد و بعد از آن دو روز دیگر قطع
میشود و علی هذا القیاس لرز در این تب در ابتدا

قطع

کم میباشد و هرچه کهنه میشود لرز شدید میشود
واین حالت باعتبار آنست که مادّه در اوایل
چندان نضج نیافته و بتدریج ایام و تصرف
طبیعت و استیلای آن بر مادّه مرض بعد از زمانی
طویل نضج میباید ولرز نیز زیاده میشود و سرما
در این مرض بسیار شدید میباشد و در یوم
نوبه کسر عظام حادث میشود یعنی مریض
گمان میکند که استخوان بدن او شکسته میشود
و تمام مفاصل درد دارد و تب در این مرض
بسیار شدید نیست اگرچه از بلغمی بیشتر است
امّا بمرتبهٔ صفراوی نیست و اکثر این است که
این تب خالی از آفت سپرز نیست مثل ورم
و نفخ و صلابت و چون مادّهٔ این مرض سودای
غیر طبیعی است و سودای غیر طبیعی از احتراق
همهٔ اخلاط ممکن است که حادث شود مثل از احتراق

سودای طبیعی

سودای طبیعی لهذا واجب است که تشخیص
مادّهٔ محترقه نمایند و از علامات مخصوصهٔ
آن چنانچه هرگاه علامات غلبهٔ دم باشد
معلوم میشود که سوداء محترق از دم است
و هرگاه علامات غلبهٔ صفرا باشد معلوم میشود
که مادّهٔ محترقه از صفرا است و هکذا بلغم و سوداء
طبیعی و بالجمله علامات غلبهٔ هر خلطی که باشد
چنانچه در تب آن مذکور شد معلوم میشود
که مادّهٔ محترق از آن خلط است **علاج** آن آنست
که متعرض آن تب نشوند تا شش ماه و فرموده
اند که متعرض نشوند زیرا که این مادّه عسر
النضج است یعنی بزودی قبول نضج نمیکند
و دفع مواد موقوف است بر نضج و استعداد
آنها از برای خروج از بدن بلکه بعد از [illegible]
ایام از مولدات سودا مثل بقول و چیزهای

شور و نمک سود و قدید و پنیر کهنه و عدس
و بادنجان و بالجمله آنچه خلط سودا از آن حاصل
میشود احتراز نمایند و بحسب هر خلطی که خلط
سودا از آن حادث شده و صورت آن تب
شده در اصلاح آن کوشند چنانچه در تب
سوداوی و صفراوی مذکور شد به سکنجبین و
عرق کاسنی شاهتره مداومت نمایند و هم
چنین با آب انار میخوش مخلوط بعرقهای مذکور
بیاشامند و با قبض طبیعت قدری تمر هندی جوشیده
مخلوط با آب انار مَیْ کرده بیاشامند یا به تنهائی و
گاهی با قند و گاهی با طباشیر بخورند و از تحنات
و چیزهای یبوست دار احتراز نمایند و از میوها
هندوانه و خربزه و آلوچه و آلوی زرد خوب
رسیده بخورند چنانچه صاحب زاد المسافرین و
حکیم علی گیلانی نقل کرده است که مرا در وقتی نوبه

ربع حادث

ربع حادث شده در سفری و با همه اطبا هم سفر
بودم و ایشان مرا بخوردن مسهل امر مینمودند
و من مناسب نمیدانستم تا آنکه شبی مسهلی
ترتیب داده ببالین من حاضر کردند و امر بخوردن
مینمودند و من خود را بخواب میداشتم تا آنکه
مرا خواب ربود در عالم رؤیا دیدم که مردی
محترم محاسن سفیدی نشسته است کسی بمن
گفت که این مرد قرشی صاحب قانون است
پیش رفتم و آزار خود را نقل کردم و اینکه
مرا به مسهل خوردن امر میکنند و استعلاج
نمودم تبسم نمود و فرمود مسهل مخور گفتم
چکنم گفت غافلی از چیزی که منضج سودا و
مسکن صفرا و مزلق بلغم و قامع خون لذیذ
است و خوش منظر است و غذا است و آب است
و دوا است و از خواص میشمرد تا آنکه ۳۲ خاصیت

ومنفعت شمرد و هر مرتبه حیرت آن زیاده میشد
که آیا آن چه باشد گفتم بیان فرمائید که آن چه
باشد گفت آلوی زرد رسیدهٔ خوب من از
خواب بیدار شدم و با اصحاب خود نقل کردم
و مسهل را خوردم و بعد از آن دوا و غذای
خود را بر همین مقصور داشتم در یک هفته
رفع مرض شد باذن الله تع تمام شد نقل حکیم علی
در این نوع اجتناب از شیرینی و اغذیهٔ صفرا
و دم انگیز و روغنی لازم است و گوشت بسیار
نازک مثل بره و بزغاله و خروس بچه نافعست
و در همهٔ انواع حمام مناسب است و اگر حادث
از احتراق بلغم بهم رسیده باشد علامت آن علامت
غلبه و آثار برودت چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
علاج آن چنانست که مداومت نمایند بخوردن
گل قند با سکنجبین و عرق شاهتره و گاوزبان

و کاهی گل قند

و کاهی گل قند با مصطکی ممزوج کرده بخورند و کاهی
شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بخورند
و اگر گل قند را ممزوج بشربت لیمو یا به لیمو کرده
بخورند شاید و اگر در عقب آن شیرهٔ تخم خیار و
تخم کاسنی با عرقهای مذکور بخورند نافع است
و در روز غیر نوبه خوردن اطریفل صغیر
مناسب است کاهی گل بر الکه بعرف اطبا انجدان
گویند سرکشاده و با سکنجبین چند جوش داده
بعوض سکنجبین ساده بخورند نافع است خصوصا وقت
هر گاه آفتی در سپرز باشد و قی کردن در روز
نوبه در همهٔ انواع بسیار نافعست و صاحب خلاصة
التجارب میگوید که خوردن حب الشفا در این تب
نافع است و موجب ساختن آن از برای برادر
ایشان جعفر بود که یکسال بطول انجامیده بود
و اطباء عراق از معالجهٔ آن عاجز ماندند و بعد از

دوا دو نوبت خورد شفا یافت تمام شد کلام
صاحب خلاصة التجارب و در وقت خوردن
مخدرات دو ساعت قبل از نوبت است صفت
مخدرات مذکوره در آخر علاج مذکور میشود و اکثر
تبهای سوداوی که در فصل تابستان حادث شود
مدت آن کمتر است از آنکه در فصل خریف حادث
شود فرموده اند که تب ربع بجهت شدت لرز
و بسیاری عرق و طول زمان آن دفع میکند از
بدن آزار بسیار مثل صرع و نقرس و سایر اوجاع
مفاصل و حکه و جرب و بثور و سایر امراض
سوداویه و بالجمله ضابطه تب ربع آنست که هرگاه
قوت طبیعت قوی باشد و افعال بدن سلیم
اشتها صادق و احشا صحیح باشد و آفتی که
محتاج باشد در بدن حادث نشده باشد البته
دواهای قوی بکار نفرمایند بلکه بغذاهای مناسب

مزاج را بتدریج

مزاج را بتدریج باصلاح آورند و گاهی که مزاج را
منحرف بینند بدواها و غذاهای مناسب مزاج را
باعتدال آورند و هرگاه مادّه در بدن فاسد
کند و غلبه داشته باشد و بغذا اصلاح نه
پذیرد و معلوم شود که محتاج به تنقیه است
پس بعد از ششماه که مادّه مستعد دفع شده
تنقیه نمایند و بعضی بعد از هفت ماه نیز تجویز
تنقیه نموده اند و طریق استعمال مسهل چنانچه
است که اوّلا از علامات تشخیص کنند که مادّه
سوداء محترق از کدام خلط است به تنقیه آن
خلط کوشند و تدابیر مخصوص آن خلط بعمل
آورند چنانچه هرگاه ماده از احتراق دم باشد
علامتش علامات غلبه دم است چنانچه مکرر
مذکور شده علاج آنست که اوّلا فصد باسلیق
کنند و ملاحظه نمایند اگر خون سیاه غلیظ باشد

مقدار شصت مثقال یا کمتر بحسب قوت و بنیهٔ
مزاج خون کم نمایند واگر خون رقیق و سرخ باشد
وکم رنگ فی الفور به بندند و نگذارند که خون
دفع شود که موجب مفاسد عظیم است و هرگاه
از احتراق صفرا باشد یا بمعنی که با علامات
غلبهٔ صفرا باشد البته فصد نکنند و در هر قسم
یعنی تپ صفراوی و سوداوی که حادث شده
باشد از احتراق صفرا و سودا و خون بعبارت
اخری سوداوی با حرارت مزاج باشد طریق
استعمال مسهل چنان است که در یوم اول طرف
صبح منضج از گل گاوزبان شاهتره پوست بیخ
کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی خبازی بنفشه جوشانیده
صاف او را و پنج مثقال ترنجبین داخل نموده بخورند
یوم دویم بعلاوهٔ منضج مذکور گل سرخ تخم کشوث
در کتان بسته نیلوفر از هر یک ۲ مثقال سنا مکی

بسفایج افتیمون

بسفایج افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی همه را در شب خیسانیده و صبح
جوشانیده و صاف او را با ترنجبین مغز فلوس خیارشنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال داخل
نموده بنوشند و عوض آب در روز مسهل عرق
گاوزبان یا شاهتره بیاشامند واگر یافت شود
از ده مثقال تا پانزده مثقال آب شاهترهٔ خام
داخل مسهل نمایند انفع است و هرگاه نباشد آب
برگ کاسنی و بالجمله چهار یوم دیگر باز منضج مذکور
را بخورند و باز مسهل و هکذا چهار یوم دیگر منضج
مذکور بخورند و هکذا مسهل و یوم دویم از راحت
مسهل مذکور را بخورند تا چند مسهل خورده شود
و مادهٔ فاسد از بدن دفع شود و هرگاه بعد از
خوردن مسهل مرضی بالکلیه رفع شد فبها و الا
از معجون نجاح که در صداع مذکور شد بقدر پنج

مثقال بعوض مسهل بخورند و بعوض منضج از سکنجبین
بزوری که در حمی بلغمی مذکور شد بخورند و اگر هر شبی
روز یک دو از معجون نجاح بخورند انفع است و هر که
فصل مقتضی باشد خوردن ماء الجبن بطریقیکه
در ضعف القلب مذکور شد بخورند بسیار نافع است
و طرف عصرها در ایام تنقیه عرق بید مشک و شربت
سیب و ورق نقره تخم ریحان خام نافع است و شربت
نارنج و لیمو و حماض و نیلوفر و سکنجبین ساده بحسب
اختلاف امزجه مناسب است و باید در تب سوداوی
در ایام نوبه روزه بگیرند یعنی که دوا و غذا
خورده نشود مگر منضج که ضرر ندارد البته که مسهل
نخورند غذا مهما امکن نخورند که طبیعت از دفع مرض
باز میماند و موجب فساد میشود صفت منضجی که
تب ربع را مناسب است تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث
از هر یک ۳ مثقال اصل السوس زرشک از هر یک

منضج

یک مثقال

مطبوخ

۵ درم گل گاوزبان ۲ مثقال بجوشانند و
صاف او را با ده مثقال سکنجبین مخلوط کرده
بخورند صفت مطبوخ که تبهای دموی را
نافع است عناب سپستان آلو سیاه از هر یک
ده دانه بادرنجبویه بنفشه زرشک شاهتره
گاوزبان بادآورد بیخ کاسنی از هر یک ۲
مثقال سنا مکی افتیمون در کتان بسته هلیله
از هر یک ۲ مثقال تخم خیار ۲ تمر هندی ۱۰
مغز فلوس گل قند آفتابی از هر یک ده مثقال
روغن بادام یک مثقال بطریق متعارف ترتیب
داده بخورند صفت حب مناسب ریوند چینی
ارجنس لاجورد مقل کتیرا اسقمونیا مشوی از هر یک
ربع درم همه را کوفته و بیخته حب سازند این
یک شربت است بعوض مسهل بخورند و اگر از
حب افتیمون که در صداع دموی مذکور شد

حب لاجورد

بخورند شاید و بر طبیب لازم است که بحسب اوقات
و احوال مریض هر یک از مسهلات مذکوره که
انسب است بحال مریض اعطا نمایند و مراعات
قوت مریض هم بکنند چنانچه هرگاه مریض ضعیف
القوه باشد از مسهلات قویه احتراز نمایند
غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت بره
یا بزغاله یا مرغ بچه یا خروس بچه و ترحلوا و قلیه پلو
از گوشتهای مذکوره تتمه هندی یا و زرشک با چاشنی
از قند یا شکر سفید و دیگر از ترشیها آب انار می
ورب آن و آب لیمو و سکنجبین مناسب است
و هرگاه ماده از احتراق ماده بلغم سودا باشد
علامتش علامت برودت مزاجست چنانچه
در تب بلغم مذکور شد و در سوداوی علامت
رطوبت مثل آب رفتن از دهن و کسالت و
سستی و غیرها نیست علامات غلبه سودا از

تیره کی رنگ

تیره کی رنگ بشره و لاغری بدن و سایر علامات
غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد
علاج این نوع باینطریق که بعد از مراعات شرایط
مذکوره یعنی عدم استعمال مسهل در اوایل امر و
اصلاح حال مزاج مهما امکن با غذیه مناسبه و
استعمال دواهای جزئیه و سایر امور مذکوره
بعد از ششماه هرگاه ماده در بدن بسیار باشد
و موجب فساد شود و تنقیه احتیاج باشد
منضج از گل گاوزبان شاهتره اسطوخودوس
بیخ بادیان پرسیاوشان بادرنجبویه بیخ کبر
از هر یک ۲ مثقال ترنجبین ده مثقال مخلوط
کرده بخورند و بعد از ششم یوم از خوردن
منضج مذکور مسهلی باین اجزا میل نمایند گل
گاوزبان اصل سوس اسطوخودوس بیخ بادیان
شاهتره پرسیاوشی بادرنجبویه بیخ کبر از

هریک ۲ مثقال تربد مجوف یک مثقال همه را
جوشانیده وصاف او را با مغز فلوس ترنجبین
گل قند از هریک ده مثقال روغن بادام
مثقالی مخلوط کرده بخورند واگر در شب مسهل
یک مثقال ایارج فیقرا حب کرده بخورند
ودر صبح مسهل را انفعت واگر غلبهٔ رطوبت
نباشد بعوض منضج ماء الشعیر را با سکنجبین
بخورند نافع است وبعد از خوردن مسهل ششم
یوم دیگر باز منضج را بخورند وباز مسهل را و
هکذا تا تنقیهٔ کامل حاصل شود واگر بعد از مسهل
مذکور تنقیهٔ کامل حاصل نشود هر شش یوم یکدفعه
از معجون نجاح بخورند وبعوض منضج سکنجبین
بزوری یا شیرهٔ بادیان وقرص ورد صغیر
مناسب است وهرگاه بعوض سکنجبین ماء الجبن با
سکنجبین بزوری خورده شود بسیار نافع است

وبعد از تنقیه

وبعد از تنقیه وزمان مرض خوردن مفردات
مذکور مثل فلونیا رومی وبرشعثا ومعجون حب
الشفا مناسب است وهم چنین تریاق فاروق
ومثرودیطوس مناسب است ومجملا از قاعدهٔ
مسهلات در این ناخوشی با مراعات شرایط
مذکوره در اول باب البته تا نضج کامل حاصل
نشود وشش ماه نگذرد بخوردن مسهلات
جرئت ننمایند وطرف عصرها در ایام تنقیه
خوردن عرق گاوزبان شربت بادرنجبویه با
ورق نقره وقدوحه وشربت سیب شربت گاوزبان
مناسب است این است مجملی از معالجات حمیات غلطیه
که مذکور شد وبعضی از حمیات غلطیه که خارج است
از این نوع از علاج با انواع مذکوره متحد است
وهریک مسمی باسمی است وذکر آنها موجب تطویل
است واین رساله گنجایش ذکر همهٔ آنها نیست

فلونیا

فلونیا زعفران بنج مثقال فلفل سفید بزر البنج
از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال فطرا
سالیون تخم کرفس جبلی چهار مثقال تخم کرفس ٣
مثقال سنبل الطیب ٤ مثقال ساذج هندی
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک
یک مثقال اجزا را نرم کوبیده و بروغن بلسان
چرب کرده ٣ برابر عسل مقوم بسرشند قدر
شربت بقدر نخودی **برشعثا** موافق نسخه قانون
فلفل سفید بزر البنج از هر یک ٢٠ مثقال افیون
١٠ مثقال زعفران ٥ مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا
فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده و با
٣ برابر او عسل مقوم بسرشند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند **معجون حب الشفا** زنجبیل یک مثقال ریوند
چینی ٤ مثقال جوز ماثل که آنرا تاتوره گویند ٣
مثقال اجزا را کوفته و بیخته با ٣ برابر اجزا عسل مقوم

بسرشند قدر شربت نخودی

برشعثا

معجون حب الشفا

بسرشند قدر شربت نخودی و در تب نوبه و
ربع ماده اش بسیار بنا شد بنج مذکور در تب ربع
بعمل آورند بعد از خوردن مرور بمخدرات
مسطوره رفع مرض خواهد شد و احتیاج به مسهلات
مذکوره نیست و با فساد ماده بنج مسطور عمل
نمایند **معجون ابو مسلم** که او را فریادرس گویند افیون
بزر البنج فرفیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا
صورنجان قاقله دارفلفل مساوی عسل ٣ وزن
ادویه بسرشند **حمی غشیه** بدانکه حمی غشیه تبی است
که در وقت عروض نوبه مریض غشی روی دهد
و بیهوش میآید و تا عرق نکند غشی از و دفع نشود
و افاقه از برای او بدون عرق نیست و چون بیشتر
حدوث آن از مواد بلغمیه است و کمتر از صفراویه
میشود لهذا قاعده اطبا چنان است که آنرا در ذیل
حمیات بلغمیه ذکر میکنند و بالجمله هر گاه سبب آن

معجون ابو مسلم

حمی غشیه

بلغم باشد علامتش آنست که هر روز نوبه حادث
میشود چنانچه در مواظبه مذکور شد و دیگر
از علامات آن تب آنست که دور چشمها را
بر آمدگی باشد و رنگ مریض گاهی طبنی و گاهی
بزردی و گاهی بکبودی و سیاهی میزند و لبهای
مریض گاهی تیره میشود چشمهای او بیرون
آمده باشد مثل کسی که گلوی او را فشرده
باشند با سایر علامات که در نوبهٔ بلغمی
مذکور شد **علاج** آن اطبا فرموده اندکه
علاج این تب بسیار صعب است وفی الحقیقه
چنانست که گفته اند زیرا که مادهٔ آن در
نهایت و قوت در کمال ضعف است پس اگر
خواهیم مادهٔ او را به مسهلات قویه دفع کنیم
بسبب قوت مسهل مواد فاسده بدن بحرکت
آمده و بسبب غلظت و لزوجت از بدن

دفع نمیشود

دفع نمیشود و موجب زیادتی مرض خواهد شد
و مسهل که تحریک میکند و بطریق اولی منقطع
نخواهد شد و هر گاه غذا ندهیم یا تقلیل نمائیم
موجب ضعف قوت و سقوط آن خواهد شد
و اگر غذا بدهیم موجب زیادتی مرض خواهد شد
و علی ای تقدیر علاج آن چنان است که در وقت
نوبه و حدوث عطش مکرر گلاب و آب بر صورت
او بریزند و مریض را خبردار کنند و رانهای
او را محکم ببندند و مجموع بدن مریض را مالندگی
نمایند و طریق مالیدن چنان است که اول از زانو
تا سر پنجها را بمالند و بعد از آن از رانها بمالند
تا زانو و بعد از آن از دستها تا سر انگشتان
دست و بعد از آن از پشت و سینه و معده و شکم
و بر همین ترتیب عود نمایند و چنان کنند که نصف
زمان تب مریض را مالندگی نمایند و نصف دیگر

مریض را بحال خود گذارند که بخواب رود و
استراحت نماید و جالینوس گفته که محللی از
برای مادهٔ این مرض این مرض بهتر از جالیدگی
نیست و دیگر از جملهٔ معالجات در وقت غشی
آنست که صندل سفید جوز بوا با گلاب و عرق
همیشه بهار هر کدام یافت شود ببویند و زیر پستان
چپ او نیز بمالند و لخلخه که در معرق مذکور شد
مکرر بدماغ او بدارند و اما در وقت غیر نوبه
و غشی رفع ماده چنان نمایند که طرف صبح یک
مثقال تخم کرفس را شیره گرفته با هفت مثقال
سکنجبین عسلی یا شکری بدهند یا این مطبوخ
بخورند بادیان درشت تاجریزی اصل سوس
بیخ کاسنی جوشانیده از هر یک ۲ مثقال گل قند
یا ترنجبین ۴ مثقال مخلوط کرده بخورند و هر گاه
توانند قبل از نوبه بیک ساعت قی نمایند بااین

طریق که آب

بااین طریق که آب ترب و سکنجبین عسلی با نمک
آب نیم گرم ممزوج کرده بخورند و قی نمایند و قبل
از نوبه بهفت ساعت اماله بااین اجزا بکنند
تاجریزی خبازی بیخ کاسنی اصل سوس بادیان
گاوزبان تخم خطمی سنا مکی هر یک ۲ مثقال عناب
سپستان از هر یک ۱۰ دانه ترنجبین مغز فلوس
از هر یک ده مثقال شکر سفیده مثقال آب
برگ چغندر نمک طعام نیم مثقال بطریق متعارف
اماله نمایند و در روز اماله طرف صبح شیره تخم بیاله
کرفس سکنجبین با مطبوخ مذکور با گل قند و ترنجبین
بخورند و طرف عصر ۴ فادزهر معدنی مروارید
گل داغستان مجموع یا بعضی که یافت شود با آب
سیب یا شربت سیب بدهند و بعد از نوبه بحکم
اطبا تجویز کرده اند دادن مثرودیطوس یا تریاق
فاروق هر کدام بقدر دو دانگ و صاحب خلاصه

التّجار بتجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده است
غذا در اینوقت مرغ بچه و خروس بچه را کباب کرده
یا مرق آنرا گرفته بدهند مناسب است و در بعض کتب
طبیه که بنظر حقیر رسیده است ماء الشّعیر با قند
و نان با شربت قند از برای غذای صاحب این تب
مذکور است و صاحب زاد المسافرین تجویز فرموده اند
که نان دو آتشه با آب انارین بدهند و زرده تخم مرغ
و ترحلوا با آب خروس بچه و مرغ بچه نیز میتوان داد
و امّا آنچه بسبب عفونت صفرا باشد هر چند بسیار کم اتّفاق
میافتد و شیخ در قانون میفرماید که این مادّه
خالی از سمّیت نیست لهذا علاجش از نوع اوّل
صعب تر است یا آنکه قابل علاج نیست و علامتش
آنست که نوبه آن بدور نوبهٔ غب میآید و همه روزه
نیست و دیگر آنکه عارض نمی شود مگر در مزاجهای بسیار
گرم و صورت و بدن در اوّل مرض بنهایت لاغر یا
جمع شده و بیشتر

میرسد و بیشتر آنست که تا چهارم میکشد و
بالجمله علاج آنست که حقنه که مذکور شد در محرقه
در روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر نیز
بطریق مذکور در محرقه است و ماء الشّعیر و
آب انار ترش هر صبح بدهند و در وقت غشی
آنچه مذکور شد در نوع اوّل بعمل آورند مگر
بوئیدن جوز بوا که مناسب نیست و در این
نوع تبرید بیشتر بعمل آورند که واجب است
و تقلیل در آن خطر است و بباید دانست که
آنچه مذکور شد از بسایط حمّیات بود از ترکیب
مفردات با یکدیگر افراد بسیار حاصل میشود
چنانچه سابق فی الجمله اشعار بآن شد مثل
ترکیب انواع دو جنس مختلف مثل ترکیب حمّی نوبه
با حمّی خلط و ترکیب دو نوع از جنس واحد مثل
ترکیب دو حمّی خلط با یکدیگر و ترکیب دو فرد از نوع

واحدی مثل ترکیب هر حمی صفراوی مثل دایر با
دایر و لازم با لازم و دایر با لازم لهذا تا پانصد
قسم بلکه بیشتر حاصل میشود از این جهت اعتماد بر
ادوار حمیات نباید کرد بجهت آنکه حمی مواظبه
هر روز می‌آید و حمی مرکب از دو غب دایر نیز هر
روزه می‌آید پس اگر اعتماد بر دور حمی کنند
خطا لازم آید و هم چنین هرگاه حمی مرکب از سه
ربع باشد آن نیز هر روزه آید پس بر طبیب
لازم است که بسیار علامات اعتبار کند و
ترکیب بر دو نوع است یکی آنکه دو مادهٔ مختلف
مثل صفرا و بلغم و در دو محل متعفن هر یک در
جائی جدا گانه دوم آنکه هر دو مادهٔ مختلف با یکدیگر
ممزوج شده باشد مثل آنکه قدری صفرا با
قدری بلغم متعفن شده باشد چون تفصیل
هر یکی متعذر است بجهت آنکه ترکیب ثنائیه

بالثلاثیه و رباعی

غب غیر خالص

بالثلاثیه و رباعی و خماسی بالا میتوان شد عقلا احتمالی
ضرب آنها بیکدیگر بجائی میرسد که از عهده بر نمیتوان
آمد نهایت در هر یک از علامات مذکوره در
بسایط تشخیص مادهٔ آن باید کرد از علامات
مرکبه و هم چنین علاج آن و چون از جملهٔ حمیات
مرکبه و ترکیب مشهورتر از سایر انواع است
و اطبا هر یک را مسمی باسم خاص کرده اند و در
همه کتب طبیه مذکور است و فی الحقیقه کثیر الوقوع
است بذکر آنها با اسباب و معالجات و علامات
آنها پرداختیم چنانچه یکی از آنها مسمی بغب غیر خالص
است و دیگری مسمی بشطر الغب است غب غیر
خالص آنست که صفرا با بلغم مخلوط شده و در
داخل عروق یا خارج عروق متعفن شده باشد
پس هرگاه در خارج عروق متعفن شده باشد
یک روز نه یک روز می‌آید و مدت نوبه از دوازده

شطر الغب

ساعت تجاوز نمیکند چنانچه سابقاً مذکور شد
که غب خالصی از دوازده ساعت تجاوز نمیکند
آن دوازده ساعت دلیل است بر عدم
خلوص آن بعضی از علامات نوبهٔ غلبهٔ بلغم نیز
دارد یا بعضی از علامات صفرا هرگاه در داخل
عروق متعفن شده باشد لازم است با بعضی
از علامات صفرا و هرگاه در داخل عروق متعفن
شده باشد تب لازم است با بعضی از علامات
صفرا و بعضی از علامات بلغم شطر الغب عبارت
است از تبی که صفرا در داخل یا خارج و بلغم در داخل
یا خارج عروق متعفن شده باشد از این جهت
شطر الغب بر چهار قسم است یکی آنکه صفرا و بلغم
هر دو در داخل عروق متعفن شده باشد پس
یکروز صفرا در نوبه غلبه میکند و روز دیگر نوبه
نمیکند یعنی روز یکه روز نوبهٔ صفر است یک نوبه
میکند باعلا

میکند با علامات نوبهٔ بلغم و صفرا و هرگاه
در هر دو ماده در یک وقت متعفن شده
باشد یا دو نوبه میکند و در هر وقت یک نوبه با
علامات صفرا و یکنوبه با علامات بلغم و بعبارت
دیگر یکروز اشد است و یکروز اخف قسم دوم
آنست که مرکب باشد از تب صفراوی لازم با
بلغمی لازم در این قسم نوبه یکروز نخواهد بود بجهت
آنکه ماده در خارج عروق متعفن نشده بلکه
در داخل عروق است و در این نوع علامات تب
بلغمی و صفراوی موجود است قسم سیم آنست که
مرکب باشد از تب صفراوی دایر با تب بلغمی لازم
و در این قسم یکروز نوبه میآید با علامات صفرا
و یکروز تب لازم است بدون نوبه و بدون علامات
تب صفراوی قسم چهارم آنست که مرکب باشد
از تب صفراوی لازم با تب دایر بلغمی و در این

تب هر روزه نوبه می‌آید با علامات تب صفراوی
لازم و علامات بلغم دایر و جمیع انواع شطر
الغب و غب غیر خالص در علاج متحد اند و علاج
آنها مرکب از علاج صفراوی و بلغمی است و اینها
از جمله امراض مزمنه اند اطبا فرموده اند که
یک سال میکشد زیرا که علاج کما ینبغی ممکن
نیست بجهت آنکه هرگاه به مسخنات معالجه بلغم
کنند لامحاله صفرا غلبه خواهد کرد و هرگاه معالجه
صفرا بمبردات و مرطبات کنند بلغم غلبه خواهد
کرد و هرگاه علاج مرکب باشد اثر تام نخواهد
کرد فایده کامل حاصل نخواهد شد و طول زمان
مرض گاه باشد که موجب فساد احشا شود
و علتی حادث شود مزید بر خود و بر هر تقدیر
هرگاه احد انواع شطر الغب غب غیر خالص حاصل
شود و معلوم شود که ماده مرکب از صفرا

و بلغم است

و بلغم است بااینطریق که منضج از گل گاوزبان
نیلوفر بیخ کاسنی تاجریزی خبازی از هر یکی
۲ مثقال سپستان ده دانه با شیره تخم خیار
شربت نیلوفر یا ترنجبین مخلوط کرده بخورند
در روز پنجم هرگاه روز نوبه نباشد و بعد از
پنجم هرگاه روز نوبه باشد مسهلی از این اجزا
بخورند بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی بیخ کاسنی
گاوزبان اصل السوس گل سرخ از هر یک ۲ مثقال
سنا مکی ۳ مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت
از هر یک ده مثقال ممزوج کرده بخورند و در
روز هشتم و دهم و دوازدهم باز مسهل مشروب
مذکور را بخورند و هرگاه در روز نوبه نباشد
و در غیر ایام مذکوره هر روز که اتفاق افتد بدهند
و هرگاه هر روز نوبه باشد از بلغم یکروز و
یکروز نوبه صفرا آید البته مسهل را روزی بدهند

که نوبۀ صفرا نیست و شدت ندارد و سایر ایام
منضج مذکور را بدهند و هرگاه نوبه هر روزه
باشد از بلغم یکروز نه یکروز نوبه شدت
نکند بلکه در جمیع ایام مساوی باشد مسهل
را در ایام مذکوره حیدهند یعنی پنجم و هشتم
و دهم و دوازدهم و بالجمله بعد از دوازدهم
سکنجبین با شیرۀ تخم کاسنی بخورند هرگاه بلغم
غالب باشد و از علامات مذکوره در تب بلغمی
معلوم میشود که بلغم غالب است هر روز گل قند
با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و بعد از دوازدهم
گوشت حیوانی بدهند و از میوها انار شیرین و نخوشی
و کلابه و آلو زرد و آلوچه رسیده مناسب است
باینطریق که روزی ۵ مثقال تا ۷ مثقال با شیرۀ
بادیان تا جرینری بینج کاسنی ممزوج نموده بخورند
و اگر قوت قوی باشد بعد از پنج شش روز از

خوردن شربت

خوردن شربت دینار مسهلی دیگر بدهند چنانچه
در نوع اول علاج مذکور شد و بعد از سکنجبین
بزوری با قرص ورد صغیر مناسب است و مداومت
نمودن به گل قند و سکنجبین بسیار نافع است
و در اواخر مرض هر چند شبی یکمرتبه خوردن
دواء التربد مناسب است و بعد از بیستم خوردن
ماء الحیواة که از مخترعات صاحب زاد المسافرین
است بسیار نافعست و مجرب و فرموده است
که این شربت در اصلاح مزاج احشا و قلع نمودن
تب و اصلاح حال بدن بسیار نافع است شربت
ماء الحیوة زرشک دانه دار خوب ۱۲ مثقال
تخم کشوث پنج مثقال گل کشوث ریشۀ کشوث
از هر یک ۲ مثقال تخم کاسنی ۴ مثقال رازیانه
گزمازج گل سرخ از هر یک ۳ مثقال و نیم شکر
سفید یا قند پنجاه درم اجزا را جوشانیده وصاف

شربت ماء الحیوة

اورا با قند یا شکر بقوام آورند و هر روز پنج مثقال
تا هفت مثقال بنوشند و هر گاه تب دموی یا
صفراوی باشد با شیرهٔ تخم خیار تخم کاسنی و امثالها
حرارت بسیار باشد با قرص کافور و در تب
بلغمی و سوداوی و سایر تبهای مرکبه با قرص
زرشک صغیر با شیرهٔ تخم کاسنی و رازیانه
و بدون آن شیرها و قرصها نیز مناسب است
و در اواخر تبهای مرکبه خوردن تریاق فاروق
و مثرودیطوس مناسب است و آنچه در تب ربع
مذکور شد از مخدرات در کهنگی سایر تبها و
نوبها بشرطیکه تب لازم نباشد نافع است و با
حرارت مزاج حب الشفا و بدون حرارت مزاج
برشعثا و فلونیا و صاحب زاد المسافرین در انواع
نوبهای کهنه سفوفی مرتب نموده فی الحقیقه
مجرب است آن پوست خشخاش فلفل سیاه
۶ دانه ۱

معالجه نوبه
جوهر گوگرد سه نخود
جوهر انتیمون یک گندم
مخلوط نموده و شش
قسمت نموده هر ساعتی
یک قسمت را میل نماید

منضج
عناب سپستان تا جریزک
۱۰ دانه ۱۰ دانه ۲
نیلوفر بنفشه شاهتره
ریشه کاسنی ترنجبین
۵
تخم خیارین شیره گرفته
داخل جوشانده کرده میل نماید

عرق کاسنی عصاره شیره تخم خیارین
بنات سفید
غذا شوربا برنج

مسهل
عناب سپستان تا جریزک
[illegible] ریشه [illegible]
مغز فلوس ترنجبین شیر خشت روغن بادام
۱۰۳ ۱۰۳ ۱۲
[illegible]

تب وبائی

با هم نرم کوبیده سه حصه نمایند در هر سه روز ظرف
صبح یک حصه اورا با گلاب جوشانیده و صاف
نموده بخورند **تب وبائی** بباید دانست که وبا عبارت
است از فسادی که عارض میشود هوارا بجهت اسباب
سماوی یا ارضی مثل آبهای متعفن و مواضع مقابل
و زمینهای کثیر العفونه که از آنها عفونت و بخارات
متصاعد میشود و هوارا فاسد میسازد و این هوا
از طریق استنشاق و مسامات جلد با خلاط رسیده
متعفن میسازد و از علامات او آنست که حیوا
نات زکیة الحس مثل پرستوک و لقلق از آشیانهای
خود میگریزند هر چند جوجه بر آورده باشند و
حیوانات متولده از عفونت مثل وزغ بسیار
میشود و از حیوانات که در زمین میباشند
مثل موشی که از خانهای خود میگریزند و چون
کسی بر بلندی برآید و بر هوا نظر کند چنان نماید

که هوا گرد انگیز و غلیظ و تیره میباشد و از جمله
علامات وبا بسیاری شهب است و رجوم و
قلت باران و تغییر فصول خصوصا در تابستان
و بسیاری ابرهاست اما احتراز آن پس باید
نقل کنند از آن هوای وبائی بهوای دیگر تا ممکن است
و هرگاه ممکن نباشد نقل این ادویه را مکرر بخور
کنند عود قسط کندر سندروسی کهربا پوست
انار پی مشک زعفران سعد ابهل صندل کز
مورد زراوند طویل جدوار و اگر مجموع نباشد بعضی
که یافت شود و همیشه پیاز و سیر و سرکه ببویند و
بنوشند و لته با نها آلوده بپیش دماغ بدارند
و خانه دیوار که در آن میباشند در آنرا ببندند
که هوای خارج داخل او نشود چه آن هوا با این
بخورات و بوئیدنها باصلاح و حسب المقدور از
آنجا حرکت نکنند و بجائی نروند و اگر بالضروره

حرکت نماید

حرکت نمایند بینی را بلته که بسیر و سرکه آلوده
به بندند و بسرعت معاودت نمایند و از جمله
شیرینیها و میوه‌ها پرهیز کنند و از جماع و حمام
و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار سرد
بنوشند و از آنچه میخورند پیاز و سیر داخل کنند
و غذا آش ترشی بخورند و شیرینی مطلقا نخورند
و از گوشت حیوانات آن بلد احتراز نمایند و الا
کم بخورند و از تریاقات مثل تریاق فاروق و
مثرودیطوس و جدوار خطائی هر کدام یافت
شود مکرر بخورند و برشعثا و فلونیا نیز مناسب
است و فادزهر معدنی هم خوب است و اما علامات
تب وبائی پس بعد از حدوث و با عموم این تب
در اکثر مردم این است که تب در ظاهر بسیار ملایم است
و در باطن نهایت حدت و التهاب دارد و قلق
و اضطراب عظیم میباشد و نفس کشیدن در تنگی است

اضطراب و تواتر میباشد و نفس بدبو میباشد
و بسا باشد که عرق نیز بدبو باشد و بول هم بد
رنگ و بدبو میباشد و گاه باشد که بول سبز
و سیاه میباشد و عطش و خشکی زبان و غثیان
و قی صفراوی یا سوداوی از علامات آن اکثر
بیهوشی نیز عارض میشود **علاج** آن اولا تعدیل
هوا بنحوی که مذکور شد به بخورات و بوئیدنها و
کافور و صندل و گلاب مکرر بسینه بمالند و آب بسیار
بپاشند و فصد باسلیق بکنند و از ربوب و
فواکه بارده مثل رب غوره و رب به لیمو و ترنج
و آب انار هر یک که باشد بنوشند و اگر در پنجم
مسهلی که در محرقه مذکور شد بخورند مناسب است
و اگر در هشتم مکرر اسهال نمایند اولی است و
قرص کافور با ربوب مذکوره با آب انار این
بهترین دواهاست و قرص کافور در این تب

بعد از پنجم

بعد از پنجم بدهند و فاد زهر معدنی و مروارید و گل
داغستان و طباشیر با نیم مثقال آب سیب و آب
انار بسیار مناسب است **غذا** آش غوره و انار
و سماق هر یک که باشد قبل از هفتم بدهند این است
جمیع از معالجات و علامات و اسباب تبهای خلط
حمی دق باید دانست که در اول حمیات مذکور شد
که اجناس حمی سه است و یکی آنها حمی دق است و آن
عبارت است از تشبث حرارت غریبه با عضا
خصوصا قلب و تحقیق این معنی چنان است که در بدن
رطوبت است رطوبات اولیه و آن عبارت
است از اخلاط اربعه که دم و بلغم و صفرا و سودا است
و قسم دویم رطوبات ثانویه آن نیز دو قسم است
قسمی از آنرا رطوبات فضلیه میگویند که در بدن
صرف نمیشود و طبیعت آنرا دفع میکند از بدن بطریق

حمی دق
قرص جهت دفع دق
و تب مطبقه و محرقه
و اسهال صفراوی
و دو که با تب باشد
بغایت آزموده است
بارهنگ نشاسته کتیرا
صمغ عربی گل ارمنی
طباشیر بذر خرفه خشخاش
گل سرخ مغز تخم کدو
مغز تخم خیار مغز دانه به
مغز تخم هندوانه رب السوس
اجزا را کوبیده بلعاب اسپغول
قرص ساخته

عرق و بخار و جز آن و امثال آنها و قسم دویم رطوبات
غیر فضلیه است که در بدن صرف میشود و محتاج الیه
اعضا است در تغذیه و بدل ما یتحلل و رطوبات
غیر فضلیه بر چهار قسم است قسم اول رطوبات
محصوره در اطراف عروقات شعریه است که
ساقی اعضا اند دویم رطوباتیست که منبعث
به اعضا است بمنزلهٔ شبنم سیم رطوباتی که
قریب العهد با عضاء قریب لتشبیه با عضا ست
چهارم رطوباتیست که اتصال با عضاء بواسطهٔ
آنهاست پس هرگاه حرارت غریبه متشبث
شود بدفع اول مشغول میشود به تحلیل و افنای
آن حرتا که بمنزلهٔ روغنی است که در چراغ کنند و این
مرتبهٔ اول دق است و اطبا حینا منند این قسم را
بدق و اگر حرارت غریبه این دو نوع را به تحلیل
بر دو متشبث شود بنوع سیم که بمنزلهٔ رو

غنی است که د

روغنی است که در اجزای فتیله است این مرتبهٔ
دویم دق است و اطبا آنرا ذبول مینامند و اگر
حرارت افنای رطوبات ثالث کرد مشغول به
افنای رطوبات چهارم شود که بمنزلهٔ روغنی
است که اتصال با جزاء فتیلهٔ چراغ بدن دارد این
مرتبهٔ رابع دق است و اطبا این قسم را مفتت
خوانند و هر یک از این ۳ مرتبه صاحب عرض
یعنی اول و وسط و انتهائی ملحوظ است در آنها
و چنین فرموده اند که هرگاه از وسط ثالث گذشت
البته قابل علاج نخواهد بود مخفی نماند که تعریف
این تب در مرتبهٔ اولی مشکل است و علاج آن سهل است
بجهت اینکه در این مرتبه اکثر رطوبات به تحلیل نرفته
بلکه بر حال خود است و تاثیر حرارت در تحلیل رطوبات
ظاهر نشده بخلاف مراتب دیگر که تاثیر حرارت
در آنها خصوصاً در مرتبهٔ سیم ظاهر است و علاج آن

در نهایت صعوبت است بجهت آنکه در این مرتبه
یعنی در مرتبهٔ دویم و سیم تاثیر حرارت بسر حد
کمالست و اکثر رطوبات به تحلیل رفته لهذا معرفت
بآن آسان و علاج آن صعب است و در مرتبهٔ
سیم خصوصاً از وسط تا منتهای آن که حرارت
در نهایت شدت است افنای تمام رطوبات
شده قابل علاج نخواهد بود چنانچه هرگاه فتیلهٔ
چراغ روشن و مشتعل شود بواسطهٔ حرارت سوخته
باشد جرم فتیله هرچند روغن بریزند بعوض
جرم محترق نمیشود و اسباب این تب بسیار
است از عالم مسخنات مثل هم و غم مفرط و استعمال
ادویه و اغذیهٔ مسخنه و بالجمله آنچه سبب غلبهٔ
حرارت و یبس مفرط شود اکثر آنست که
از انتقال حمیات عفنیه مثل محرقه حادث میشود
و بسا باشد که تابع تبهای ورمی باشد یعنی

ورم احشا

ورم احشا و حدوث آن ابتداء بسیار کم
اتفاق میافتد و هرگاه مسبوق به تبهای
دیگر نباشد معرفت آن در مرتبهٔ اول در نهایت
اشکالست و با وجود سبق تبهای دیگر نیز
این معرفت آن بمنزلهٔ اول مشکل است هرچند علاج
آن سهل است و اغلب این است که مریض خود را
صاحب تب نمیداند بخصوص عدم احساس حرارت
آن و اما در مرتبهٔ دویم تشخیص آن آسان
است باعتبار لاغری مفرط و سایر علامات
معرفت بآن سهل است و علاج آن مشکلست
و از اقوای علامات در همهٔ انواع و مراتب این تب
که مریض بعد از غذا خوردن تب او اشتداد میکند
یعنی احساس بحرارت زاید میکند و رنگ و روی
او برافروخته میشود و این علامات در حمیات
عفنیه نیست و دیگر از علامات این تب آنست

که بول مریض شبیه است بآب جرب و اغلب این است
که در این مرتبه اسهال نیز میباشد و بسیار بد بو
میباشد و مثل بول جرب است و سرفه شدید هم لازم
این مرتبه است و بسا باشد که سبب سرفه قرحه ریه
باشد که اطبا آنرا سل گویند و در مرتبه سیم
علامات در نهایت وضوح میباشد و حرارت
بسیار شدید میباشد و چشمها در غور میافتد
و بینی باریک و کشیده میشود و صورت لاغر
میشود و شقیقها فرو میرود و حنجره بر آمده
و گردن باریک و تمام بدن بهم خشکیده میشود
و ناخنها کج میشود و موها بلند میشود و تشنگی
بسیار میشود علاج آن هر چند مخصوص بر طبیب
حاذق است بجهت آنکه مذکور شد که معرفت با آن
در ابتدا در نهایت اشکال است و این رساله
گنجایش ذکر آنها ندارد اما ترک آن نیز مناسب

نبود لهذا بذکر قلیلی از معالجه آن پرداخته تا ملاحظه
آن موجب بصیرت بتفرقه آن با سایر حمیات
شود اگرچه اطبای این زمان را تفرقه مابین
متشابهات در کار نیست و تحقیق در مسائل
و رجوع با ساتید و فضلا بیثمر است بلکه محض
خود آرائی بجهت تحصیل دنیا و گذارش امر
معیشت کافیست و تحقیق و تدقیق و تحصیل
این باب بیوجه است و او را دخلی نیست در امر
اطبا و ایشان در تحت دعاء جالینوسی که فرموده
کثر الله بهم عدد المقابر علی ای تقدیر علاج این
تب بنا بر اتفاق اطبا تبرید و ترطیب است
و ترک تنقیه واجب است زیرا که این تب مثل
تبهای عفونیه نیست که محتاج باشد به تنقیه
مسهل و منضج بلکه همان محض تبرید و ترطیب
هر گاه مرکب باشد با تبهای عفونیه که در

اینصورت مسهل برفق جایز است نظر به تب
عفونی وعلاج این با ادویه واغذیه مبرده ومرطبه
است وبهترین ادویه قرص کافور است بقدر نیم
مثقال با ماء الشعیر سی مثقال بعلاوه شیره
خرفه تخم کدو هر یک سه مثقال که با عرق نیلوفر
گرفته باشند ولعاب اسفرزه وبهدانه باضافه
شربت سیب یا لیمو یا نارنج ۵ مثقال اگر سرفه
باشد بعوض اشربه مذکوره شربت بنفشه یا
نیلوفر هر کدام یافت شود با قرص کافور یا آب هندوانه
یا آب کدو ۲ مثقال بنوشند وصاحب موجز محمود
که در ربع آخر شب سکنجبین وشیره خرفه با شعیری
کافور بدهند ونزد طلوع شمس قدحی ماء الشعیر
بدهند با شکر وبعد از دو ساعت داخل شوند در
آبزنی از آب کدو یا آب خیار وآب جو مقشر
وبه نشینند در آن ساعتی وسر را بیرون گذارند

طریق خوردن شیر الاغ

از آب وبعد از ساعتی که حرکت کرده از آبهای
مذکور بیرون آید وببدن خود بمالد روغن بنفشه
بادام یا کدو ویا چند قطره از آن را سعوط نماید در
بینی وگوش پس استراحت نماید ساعتی وغذا
از گوشت بزغاله وبره وخروس بچه که شوربا کرده
باشند با برنج واسفناج وکدو وامثال اینها
مناسب است واگر بعد از دوای اول بعد از سه
ساعت مرغ بقدری که معده از عهده آن بر آید
بنوشند مناسب است وخوردن شیر الاغ در
این تب بسیار نافع است بشرط آنکه عفونی مرکب
نباشد با تب دق **طریق خوردن شیر الاغ** این است
که روز اول ده مثقال از شیر الاغی که چهل روز
یا بیشتر از وضع حمل او گذشته باشد با یک مثقال
نبات سفید ودر روز دوم پانزده مثقال ودر
روز سیم بیست مثقال وهکذا روزی ۵ مثقال

از شیر علاوه نمایند تا بچهل مثقال برسد و نبات
را نیز اضافه نمایند تا به سه مثقال برسد و اگر معده
تحمل بیشتر از آن داشته باشد شیر را علاوه نمایند
و نبات را نیز بحسب زیادتی شیر علاوه نمایند
تا شیر بقدر هفتاد مثقال برسد و اگر معده تاب
چهل مثقال نداشته باشد کمتر بدهند بقدری که
متحمل آن تواند شد و بالجمله چون بچهل مثقال برسد
سه روز چهل مثقال بنوشند باز بطریق اول ده
مثقال پنج مثقال کم نمایند تا بده مثقال برسد و باز
بترتیب اول زیاد کنند تا بچهل مثقال برسد و باز
سه روز چهل مثقال بخورد و باز کم نماید بهمان
ترتیب و بهمین قاعده شیر را بخورند تا وقتی
که مستغنی شوند از آن و اگر از قرص کافور با شیر
بخورند بسیار نافعست غذا نان پنیر با نمک
و گاهی نان جو با دوغ و نان گندم نیز میتوان داد

و از میوه‌ها هندوانه و انار میخوش و سیب شیرین و
امرود و خشخاش تازه و امثال اینها مناسب است
اچار و روغن داخل نکنند و کله پاچه نیز مناسب است
و از جملهٔ تدابیر آنست که مسکن مریض را در جائی
خوش هوا قرار دهند مثل کنار نهرها و آبها و بقولات
و ریاحین بارده اگر باشد بهتر است و از میوه‌های
بارده و رطبهٔ معطره مثل سیب و به و گلابی و خیار
و امثال آنها بسیار بچینند و بوئیدن گل نیلوفر
و بنفشه بسیار نافع است و ریختن اوراق ریاحین
بارده در رخت خواب و لباس کتان پوشیدن
و جگر را مالیدن صندل سفید کافور گلاب آب کشنیز
بسینه بسیار نافع است و یک روز نه یک روز بحمام
معتدل بروند که مریض عرق نکند و در آب نیم گرم
بنشینند و بعد از حمام بدن را بروغن بنفشه بادام
کدو وانه سر تا قدم چرب نمایند و بعد از حمام غذا

بخورند و از هرچه باعث حرارت و خشکی است مثل
ادویه و اغذیهٔ حارّه احتراز نمایند و استعمال
حرکات مثل تعب و غضب و هم و غم و امثال اینها
احتراز نمایند و دیگر از جملهٔ تدابیر مجالست با اصدقا
و ظرفا است و آنچه مریض را از آن خوشی آید و موجب
تفریح دماغ و انبساط طبیعت روح باشد
بکار داشتن و از آنچه طبع مریض از آن متغیر
باشد دور داشتن لازم است و هرگاه با یکی از
تبها خلطی باشد احتیاط تمام بکنند و مسهل
ندهند چنانچه مذکور شد و اگر با ورم یکی از احشا
باشد ورم را ملاحظه نمایند و در نضج و تحلیل
آن کوشند و جرأت ننمایند به استعمال مسخنات
زیاد و بالجمله آنچه از عوارض مثل سرفه و اسهال
که اغلب با تب دق میباشد جانب آنها را نیز
مراعات نمایند چنانچه هرگاه سرفه شدید باشد

بشربت خشخاش علاج نمایند یا قرص خشخاش
با شیر الاغ بدهند و اگر علامات نزله باشد بمعالجات
نزله بپردازند با ملاحظهٔ جانب تب دق و فصد
و تنقیه نکنند که با دق منافات دارند و اگر
اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست
و بعوض آن ماء الشعیر باید داد و اگر باشدت
باشد سفوف طینی که در زحیر مذکور شد
بدهند و قرص طباشیر قابض با شیرهٔ خرفه
بوداده و شربت مورد و رب به شیرین
مناسب است و در اسهال با سرفه شربت
مورد بسیار نافع است و دادن حب طباشیر
کافوری یا بعوض قرص کافور در حالتی که اسهال
باشد انسب است قرص کافور تخم کاهو طباشیر
تخم خرفه تخم کاسنی رب السوس صندل سفید مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو ترنجبین کافور با لعاب بزرقطونا

٥ ٥ ٣ ٣ ٥ ٥ ١ ٣ درم

قرص کافور

قرص طباشیر ملینی

قرص سازند **قرص طباشیر ملینی** طباشیر سفید ترنجبین مغز
تخم خیارین نشاسته مغز تخم کدو تخم خشخاش
صمغ عربی کتیرا مقشر بلعاب اسفرزه قرص سازند

قرص طباشیر ممسک

قرص طباشیر ممسک ورق گل سرخ تخم حماض بو داده صمغ عربی
نشاسته طباشیر گل ارمنی گرد سماق زرشک
بیدانه با گلاب قرص سازند شربتی یک مثقال
و حب الشعیر که بجهت اسهال میدهند جو را نیم

شربت حورد

بدهند **شربت حورد** تخم حورد نیمکوب جوشانیده و
صاف او را با صد مثقال قند بقوام آورند **قرص**

قرص طباشیر

طباشیر تخم خرفه تخم کاسنی تخم خیار مغز تخم کدو ورق
گل سرخ از هر یک سه مثقال خشخاش ۵ مثقال طباشیر
صندل سوده نشاسته از هر یک ۲ مثقال بلعاب
اسفرزه قرص سازند شربتی یک مثقال و مخفی
نماناد که در این تب و تبهای خلط اتفاق می
افتد که اسهال با ورم دست و پا جمع میشود

هرگاه ادویه

هرگاه ادویه قابضه داده شود ورم زیاد میشود
لهذا محتاجیم بدوائی که ماده مرضی را دفع کند و قابض
هم باشد و ورم و تب هم زیاد نشود و آنچه این
صفت دارد این سفوف است ریوند چینی ورق
گل سرخ پوست بیرون پسته کشنیز عود قماری مصطکی
میخک آمله مقشر نرم کوبیده سفوف سازند
شاید و این سفوف از ترکیب مخترعه صاحب
زاد المسافرین است و مستعمل سفوف شده

اورام بثور

است **اورام بثور** بباید دانست که ورم عبارت است
از زیادتی و انتفاخی که عارض میشود در اعضا
بسبب فضلات و مواد غیر طبیعیه که داخل میشود
در جرم اعضا و تمدید میکند اعضا را و ضرر میرسانند
بافعال و بثور جمع بثره است عبارتست از ورمهای
کوچک و فرقی نیست باین ورم و بثره مگر در کوچکی
و بزرگی و چون انواع بثورات بسیار است ذکر آنها

در این رساله حکمی نیست بذکر بعضی که کثیر الوقوع است
پرداختیم **بثرا** دانهای کوچک بسیار است مایل بثر
بسرخی که در ظاهر جلد بهم رسد و گاه باشد که در
میان آنها دانهای بزرگ باشد و خارشی بسیار
دارد و چندان در گوشت فرو رفته نمیباشد و
بروز آن در اغلب اوقات یکدفعه است سبب آن
هرگاه از خون باشد **علامت** آن شدت سرخی آنست
و شدت خارشی و سوزشی و حرارت ملمس در
اینکه در روز ظهور آن بیشتر است **علاج** آن فصد است
هرگاه علامات غلبهٔ خون باشد چنانچه در صداع دموی
مذکور شد و الا باید تدابیر که مذکور میشود بدون
فصد و خوردن آب انارینی با شیرخشت مناسب
است با شیرهٔ تخم خرفه یا عرق نیلوفر یا بید یا کاسنی
با هفت مثقال سکنجبین شیرهٔ عناب ممزوج کرده
با اضافهٔ خاکشی بخورند با لعاب اسفرزه شیرهٔ عناب

باعرق شاهتره

باعرق شاهتره گرفته سکنجبین یا شربت نیلوفر
یا شربت عناب مخلوط کرده بخورند یا آلوبخارا
بیست دانه تمرهندی پانزده مثقال زرد آلوی
خشک پانزده مثقال بخیسانند و آب او را صاف
نموده با شیرخشت بنوشند و صمغ هم نافع است
یا آب انارینی گرفته پوست هلیلهٔ زرد ۳ مثقال
کوفته و بیخته داخل کرده بخورند دریکروز نه یکروز
با عناب سپستان آلوبخارا از هریک ده دانه تمر
هندی پانزده مثقال پوست هلیلهٔ زرد ۳ مثقال
بنفشه ۳ مثقال جوشانیده و صاف او را با شیرخشت
یا ترنجبین مغز فلوس از هریک ده مثقال روغن
بادام یک مثقال ممزوج کرده بنوشند و ترک شیرینی
و روغنی نمایند و گوشت ماهی تازه مناسب است یا بره
یا بزغاله یا خروس بچه و بهتر ماشی و عدس و آش غوره
و لیمو و تمرهندی و زرشک و آلوچه مناسب است

و از میوه‌ها کاهو و خیار و هندوانه و انار پنی و کدو مناسب است
و برگ خرفه و اسفناج نافعست و ریختن آب نیمگرم در
بدن مناسب است و بدن را با سبوس گندم و تخم خربزه
کوبیده جوشانیده شستن مناسب است و سرکه و گلاب
و روغن گل در بدن مالیدن نافع است و مالیدن آب غوره
هم نافع است و هر گاه سبب شرا سودا و بلغم باشد
علامت آن آنست که رنگ دانهها بسیار سرخ نیست
و در شب بیشتر هیجان میکند و حرارت و سوزشی
و اضطراب که در دموییت در این نوع نیست **علاج**
آن چندیوم طرف صبح گل قند با سکنجبین ممزوج کرده بخورند
و هر گاه احتیاج به تنقیه باشد در یک شب نه یک شب
ایارج فیقرا بقدر ٣ مثقال با عسل حب کرده فرو برند
و در عقب آن آب گرم و خوردن ایارج با اطریفل نیز
مناسب است و خوردن اطریفل صغیر در آخر شبها در
همه انواع شرا مناسب است و حکر بحمام رفتن و بدن را

بآب نیمگرم شستن

بآب نیمگرم شستن بسیار نافع است و مالیدن سرکه
و آرد جو و آب کرفس در این نوع از مجربات است و در
این نوع تبرید کمتر از اول باید کرد **دمل** بباید دانست که
دمل از جنس جراحات است و عبارت است از بثور
بزرگ صنوبری شکل سرخ رنگ که حادث میشود
از خون مخلوط بر طوبات فاسده و بیشتر آنست که
حادث میشود از حرکات یا امتلا و کثرت جماع و حمام
بر امتلا و اغذیه حارّه حلو و امثال آنها **علاج** آن بعینه
همانست که در شری مذکور شد مگر اینکه در این مرض
استعمال ضمادات از خارج واجب است و در ابتدای
این مرض مثل سایر امراض معالجه باید کرد باین طریق
که اسفرزه با سفیدهٔ تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند
و بعد از آنکه وجع شدید شد و سر کشید باید منضجات
استعمال نمود و از منضجات این است اسفرزه را
با آب مهی ضماد نمایند گندم را ناشتا بخایند ضماد

دمل

کنند ضمادی دیگر خمیر مایه را با دوشاب یا به تنهائی ضماد
نمایند یا پیاز پخته ضماد نمایند یا هسته تمر هندی را کوفته
با شیر خالص ضماد نمایند یا تخم مرو انجیر با شیر گاو پخته
ضماد نمایند ضمادی دیگر تخم مرو انجیر با شیر گاو و عسل در
روغن بزرک قلیل بو داده ضماد نمایند ضمادی دیگر اگر با
حدت و حرارت باشد ماست سریشی کتیرا تخم مرو
موم زرد گل ارمنی حلبه با شیر گاو ضماد نمایند ضمادی
الکلیل بزرک حلبه هسته تمر هندی آرد گندم با روغن
کنجد موم زرد شیر گاو و یا بدون آن و اگر سرگین کبوتر را
اضافه نمایند اسرع است در انفجار ضمادی سریع النفع
در انفجار هسته تمر کوفته با قلیل پنبه چراغ ضماد کنند ضمادی
دیگر شیشه را کوبیده با سرگین کبوتر در زهره اخضره حل کرده
باعث انفجار میشود ضمادی اقوی خمیر ترشی آهک آب ندیده
سرگین کبوتر زرده تخم مرغ عسل ممزوج نموده استعمال
نمایند و هرگاه از این ادویه منفجر نشود نشتر زنند
تا منفجر شود

تا منفجر شود و بعد از انفجار هرگاه بخودی خود
ملتئم نشود گلنار حرمل صبر سقوطری مازو مثل
غبار سائیده بپاشند و فرموده اند که کسی را که
دمل بسیار عارض میشود مکرر بحمام رفتن دفع
آن میکند و بعضی که زلو انداخته اند اکثر این است
که دمل بهم نرسیده و دمیلی که در سفر عارض میشود
باید خوب محافظت نمایند که از حرکت سواری
سائیده نشود و الا گاه باشد منجر بناسور شود
و اطراف را کاغذی سریشی مالیده بچسبانند که نقطه
بدمل نچسپد و چرک دمل را چنان پاک کنند که بجای
دیگر نمالد که گاه باشد که بهر جا که برسد باعث دمیل
دیگر شود والله اعلم در تدبیر سموم مخفی نماناد که واجب
بر هر عاقلی که اجتناب نماید از ورود سموم در
در بدن یا رسیدن آنها از خارج بر بدن بلکه بشناسد
هر ضاری را و هر ماهیت را از اشیائی که وارد میشود

در تدبیر سمومات

به بیدن چه از خارج و چه از داخل و چنانچه احتراز
حتما باید از طعام عدو احتراز نماید از طعام خود نیز
بجهت اینکه بسا باشد که واقع شود در طعام
انسان خورشی از حیوانات سمیه قاتله مثل عقرب
و رتیلا و امثال آنها پس هلاک سازد انسان را
لهذا واجب است که احتراز نماید از طعامها و شربتها
که گذاشته شده است در تحت درختهای بزرگ
و سقفهای قدیمه و سایر مواضع که احتمال وجود
حیوانات در آنها بسیار است و هم چنین مسکن گرفتن
در مواضع مذکوره و استراحت نمودن در مساکن
و جاهائیکه حیوانات سمیه در آن باشد یا احتمال
وجود آنها دارد حتما احتیاط اجتناب نماید و ترک
نماید غذاهای قوی الطعم و قوی الرایحه که بسا باشد
که سم در آنها بواسطه غلبه طعم پیدا و ظاهر نشود بلکه
از تجسس و کمال تفحص استعمال نمایند و بالجمله

احتراز از مسمومات با نواعها حتما احتیاطی واجب
از این جهت فرموده اند که با خود داشتن بعضی
از ادویه تریاقیه در سفر و حضر واجب است
تریاق مثل فادزهر هندی و قندهاری و کرمانی
خوشی معاشی و شاخ گاو کوهی و فادزهر حیوانی
و نارجیل دریائی و جدوار خطائی و مهره مار و
گل داغستان و امثال اینها که مالیدن و خوردن
هر یک از اینها در علاج سموم ملدوغ و عقرب
نافع است و چون انواع سموم ملدوغ و عقرب
بسیار است ذکر معالجه آنها موجب تطویل است
و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد به ذکر
بعض افراد که کثیر الوقوع است پرداخته بعد از
بیان بعض از ادویه مشترک النفع در علاج سموم
تریاق فاروق است و مثرودیطوس را از جمله
تریاق السطینی است گل داغستان حب الغار

تریاق اربعه

حاوی کوفته وبیخته باروغن بادام چرب نموده
با مساوی همه عسل مقوم بسرشند شربتی یک
مثقال نیم بخورند وبعد از خوردن این تریاق تبقی
زهر از بدن بیرون میآورد و پاک میکند و از آنجمله
تریاق اربعه است تریاق اربعه حب الغار مرمکی زراوند
طویل جنطیانا اجزا را مساوی کوفته وبیخته با عسل
سه برابر اجزا بسرشند یک مثقال آنرا بخورند
صفت دوائی نافع در جمیع کتب طبیه مذکور است
و در همهٔ انواع سموم نافع است برگ سداب خشک
مغز گردو مثقال نمک طعام اجزا را کوفته مخلوط نمایند
ترکیبی عظیم النفع مغز گردو سداب نمک طعام
انجیر کوبیده بقدری که اجزا خمیر کنند قدر شربت
تا هشت مثقال فرموده اند بعضی در این ترکیب
مغز پستهٔ ترنج یک مثقال ونیم اضافه کرده اند

ضابطه

ضابطه در تدبیر سموم مشروبه آنست که بسرعت

آب گرم رو

آب گرم روغن گاو بیاشامند وقی کنند با تخم
شبت جوشانیده وبا روغن گاو مخلوط کرده بیا
شامند ومکرر قی نمایند با آب نمک عسل بوره
بیاشامند وقی نمایند با آب گرم روغن کنجد
یا زیت ممزوج کرده بنوشند وقی نمایند بزر
انجره را جوشانیده وآب اورا گرفته با روغن
گاو ممزوج کرده بیاشامند وهرگاه آثار گرمی باشد
از عالم عطش بسیار والتهاب وخشکی دهن و
قلق واضطراب وخشونت حلق وغیرها از حرارت
بمبردات دوائیه وغذائیه تبرید نمایند باین
طریق که ماء الشعیر لعاب اسفرزه روغن تخم
کدو بیاشامند وشیر گاو بیاشامند واز خارج
صندل وکافور با آب کشنیز وآب خیار وآب کاهو
وآب کاسنی هر کدام یافت شود بعلاوه آب
سیب وگلاب وبرزیر پستان چپ که محل قلب است

بمالند و از مفرحات بارده استعمال نمایند و از
میوه ها آب انار ترش و خیار و هندوانه و از بقول
اسفناج و کاهو و برگ خرفه و کدو بدهند و هرگاه
آثار برودت سم از عالم خدر یعنی بی حسی اعضا
و سردی آنها و عرق سرد و بسیاری خواب
و سنگینی دست و پا ظاهر باشد و علامات
حرارت نباشد طریق علاج آنست که قدری سیر
و سداب بدهند یا حلتیت و سیر بدهند و چند
بید ستر را به بینی بیمار نگاه دارند و بزیر پستان
چپ بمالند و بعد از آن ادویه مشترکه هر کدام
یافت شود بدهند و اگر در اعقاب آن حدوث شکم و
حبس طبیعت حادث شود احتقان بعمل آورند
این حقنه مناسب است سناء مکی حلبه بنفشه از
هر یک سه مثقال حلتیت سکبینج از هر یک یک
مثقال شکر سرخ یا سفید ده مثقال روغن زیت

یا روغن بادام تلخ پنج مثقال بطریق متعارف بعمل
آورند و نیم مثقال بوره ارمنی و ده مثقال شیر
اضافه اماله نمایند و هرگاه غشی و عرق سرد و
بیهوشی و سایر اعراض صعبه بهم رسد گلاب عرق
بصورت او بریزند و اگر اسهال و پیچش زیاد
شود حقنه نمایند و تریاق مذکوره را با مرغ تازه
و آب سیب و به و رب به و رب غوره و امثال آنها
بدهند و نگذارند مسموم بخواب برود و از جمله ادویه
سمیه مشهوره افیون است که ذکر معالجه آن میشود
بباید دانست که از خوردن افیون و امثال آن
و بزر البنج و تاتوره و شوکران حادث میشود بی
حسی اعضا و خارشی بدن و سرد شدن دست
و پا و گیجی سر و تاریکی چشم و سنگینی زبان و
فرو رفتن چشمها و سنگینی دست و پا و خواب بسیار
و زردی رنگ و رو و چشم و فرو رفته اند که چون

بجد عرق رسد وخلل اعضا وسنگینی بافراط رسد
علاج ندارد و بدن افیون خورده را هر گاه بخارانند
و ببویند بوی افیون میدهد **علاج** اولا قی کردن
است با ادویه مذکوره مثل آب گرم و روغن کنجد یا
گاو یا زیت یا آب گرم با سکنجبین با قلیا بوره و
سایر مقییات که مذکور شد بعد سایر معالجات
مشترکه بعمل آورند و آنچه بافیون اختصاص دارد
چنانچه شیخ در مقاله اولی از فن ششم از قانون فرموده
سکنجبین است با افسنتین و از جمله علاج تریاق که عاجل
النفع است حلتیت است و دارچینی و سکبینج و سکنجبین
یا بدون آن و هم چنین آبشم و سداب و روغن گل
و عسل و سیر **صفت** تریاق مخصوص بافیون که مذکور
در قانون فلفل جند بیدستر حلتیت اجزا برابر کوفته
با دو وزن مجموع عسل مقوم بسرشند و قدر شربت
دو مثقال و اگر مجموع اجزا یافت نشود بعض از آنها

و اگر یک مثقال

تریاق

و اگر یک مثقال حلتیت با سکنجبین عسلی بخورند
نافع است و فرموده اند که اگر مساوی افیون جند بیدستر بخورند
دفع مضرت آن مینماید و خوردن تریاق فاروق
و مثرودیطوس و سنجرینیا نافع است و بوئیدن جند
و حلتیت و مالیدن روغن قسط و سوسن و امثال
آنها در بدن نافع است و در میان آب گرم نشستن
و آب گوشت چرب خورانیدن لازم است **سموم ملذوعه**
بذکر بعض از آنها اکتفا میشود باید دانست که در
گزیدن هر یک از حشرات واجب است که بالاتر از
آن موضع را به بندند محکم و دم نیشتر اکسیکه ناشتا
باشد و بروغن حضض کرده باشد بمکد و آب دهن
بسرعت بیندازد و بعد از آن زراوند طویل بخایند
و موضع گزیده را حجامت کنند یا آنکه تیغ بزنند و
فرموده اند که انداختن زلو نافع است و گذاشتن
مهره مار بر موضع مار گزیده بسیار نافع است و شیر

سموم ملذوعه

گزیدن مار

براو بریزند تا شیر بسته میشود مهره چسبیده است
تکرار نمایند و چون شیر بسته نشود مهره بیفتد
علامت نجات است و فرموده اند که در بعضی از
حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار هرگاه بگزد
بعضی از اعضا که ممکن القطع است و سم آن هنوز
بتمام بدن نرسیده باشد لازم است که قطع نمایند
گزیدن مار آنست که از موضع گزیده اول خون بیرون میآید
و بعد از آن چرک مثل زرداب و موضع گزیده ورم میکند
و رنگ ورم سرخ میباشد و بعد از آن سبز میشود
و زبان و دهن خشک میشود و در اندرون التهاب بهم میرسد
و بدن گرم میشود و عرق سرد میآید و رنگ و روی مایل
بسبزی میشود و غثیان و قی صفراوی حادث میشود
هرچند انواع مار بسیار است و در علاج مخالفت دارند
و آنچه مشترک است از معالجات مذکور میشود علاج آن
اوّلاً آنچه در معالجه مشترکه مذکور شد بکار برند و چنین

گزیدن عقرب

فرموده اند که تریاق فاروق اعظم ادویه مارگزیده است
و هسته ترنج بسیار نافع است و اگر شکم خروس را شکافته
در موضع گزیده گذارند سم جذب میکند و خوردن
روغن کهنه که لااقل یک سال گذشته باشد عظیم
النفع است و بسا باشد که محتاج بعلاج دیگر نباشد
و نشستن در میان شیر بسیار نافع است گزیدن
عقرب علامت آن درد شدید و گاهی سرمای سخت
و گاهی حرارت بهم رسد و بسا باشد که تشنج
اعضا و غشی و عرق سرد عارض شود و خروج
مقعده و ورم قضیب حادث شود و اعضا سرد شود
علاج بدستور مذکور در معالجات مشترکه است و
مالیدن حرمل بر موضع گزیده نافع است و دار فلفل
و سرکه نافع است و اگر موشی را شکم بشکافند و بر
موضع گزیده ضماد نمایند جذب سم میکند و ضماد کردن
تخم یونجه نافعست و ضماد تریاق فاروق نافع است

تریاق مخصوص عقرب پوست بیخ کبر افسنتین
زراوند طویل و مدحرج طرخون اجزا را با دو برابر عسل
کنند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام
کوبیده نافع است و عقرب گزیده را اجتناب از همه
منفخات خصوصاً کرفس لازم است و اگر آهک برگ
توت کوفته و بروغن دنبه سرشته و بر موضع عقرب
گزیده گذارند نافع است و هم چنین آهک را با زرده
تخم مرغ سرشته بگذارند درد را ساکن کند و اگر سرشیر
را بسرکه سرشته بگذارند نافع است و گویند که اگر برگ
تاک را بکوبند و ضماد کنند فی الحال درد را ساکن کند
و اگر جوز السرو را با انجیر کوفته بر موضع گزیدهٔ مار
و عقرب گذارند نافع باشد علامت آن ورم موضع
گزیده و در دمعده و خارشی بدن و در بعضی
حشی و بر آمدن شکم و عرق مفرط و رعشه و درد
سر و سرفه و قی دایم و رفتن منی از احلیل و خروج

تریاق اربعه گزیدن
جانوران خصوصاً عقرب
و باد غلیظ که در معده
بود و درد جگر و
سپرز و صرع و
خفقان سودا و خنازیر
بود و اگر زیادتی
مثقال و روزی
سهل گردد
این است
ا- منطیانا عاقر قرحا
ا- زراوند طویل
ا- مر حب غار اجزا را کوفته
۱۰- و بیخته با عسل صاف
سرشند

باد از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگینی
گزیدن رتیلا بدستور مذکور در معالجات مشترکه است
و آنچه خاص باوست نشستن در آب گرم است خصوصاً
در حمام که فی الحال تسکین وجع است و تا چند روز
مکرر بحمام رفتن نافع است و بعد از سکون وجع
موضع گزیدهٔ رتیلا را با آب نمک بسیار گرم بشویند
و بعد از آن خاکستر چوب انجیر را و آهک و کهلا
و حرچکی و نمک را کوفته با آب بسیار گرم خمیر کرده
ضماد نمایند گزیدن زنبور علامت آن ورم و سرخی
موضع گزیده است علاج بعد از معالجات مشترکه
از حلیدن و مالیدن گل ارمنی که با سرکه سائیده
باشند و مالیدن گل رشت با آب غوره و ریختن آب
یخ مکرر و اگر موضع گزیده با آب بسیار گرم بگذارند
و بلا فصل با آب یخ گذارند تسکین وجع میکند و در
تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن

گزیدن رتیلا

گزیدن زنبور

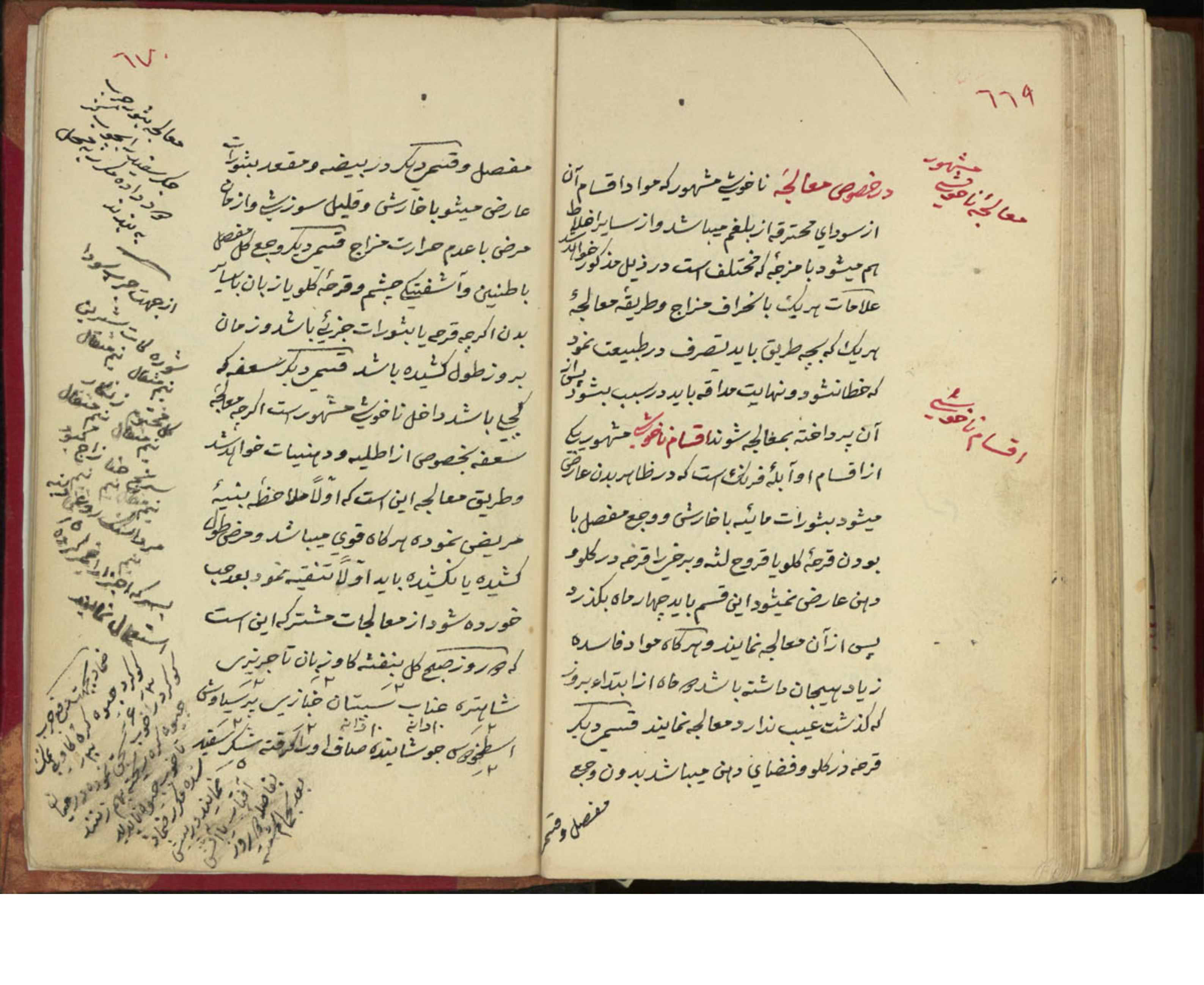
جدوار خطائی بسیار نافع است و استعمال شیاف
از زنج در مقعد مسکن وجع است و اگر وجع شدید بطول
انجامد فصد مناسب است گویند که کبریت و نوشادر
در هر خانه که باشد مارها از آنجا گریزند و نگاهداشتن
ترب و آب آن در خانه باعث گریختن عقارب است
اگر ترب را در خانهٔ عقرب گذارند بیرون نیاید و
بخور کردن زرنیخ در خانهٔ عقرب موجب گریختن
عقرب است **کیک** اگر تخم حنظل را جوشانیده و
آب او را در خانه و اطراف آن بپاشند کیک از آنجا
بگریزد و هم چنین بخور کردن کبریت و پاشیدن
آب خرنوب باعث گریختن آنهاست **پشه** اگر نشارهٔ
چوب صنوبر را یا زاج سفید را یا شونیز یا کبریت سرگین
گاو یا خردل یا بورهٔ مجموع یا هر کدام یافت شود در خانه
دود کنند پشه از آنجا بگریزد **موش** اگر مردار سنگ
با خربق یا بیخ کرنب یا سم الفار را خمیر کنند و بخورد موش

کیک
پشه
موش

دهند بمیرد

دهند بمیرد و اگر موشی نری گرفته پوست او را
یا دم او را قطع کنند و او را سر دهند باقی موشها
از آنجا بگریزند **مورچه** گویند که اگر مقناطیسی با زرنیخ
گاو یا زفت یا حلتیت یا قطران در خانهٔ مورچه گذارند
مورچها بگریزند و هم چنین دود کردن مور باعث
گریختن مور است **زنبور** اگر گوگرد یا توتیا دود کنند
البته زنبورها بگریزند اگر هدهد را در خانه نگاهدارند
یا پر او را دود کنند ارضه از آنجا بگریزد و ارضه حیوانیست
که چوب میخورد **کرم** اگر فودنج و افسنتین و پوست
ترنج دود کنند کرمی که در پشم افتد بگریزد
سام ابرص گویند نگاهداشتن زعفران در خانه باعث
گریختن سام ابرص است که او را چلپاسه میگویند
این مختصریست از تدبیر سموم و دفع هوام و حشرات
والله الموفق و هو المعین

مورچه
زنبور
کرم
سام ابرص



معالجهٔ ناخوشی مشهور

در خصوص معالجهٔ ناخوشی مشهور که مواد اقسام آن
از سودای محترقه از بلغم میباشد و از سایر اخلاط
هم میشود با امزجه که مختلف است در ذیل مذکور خواهد شد
علامات هر یک با نحراف مزاج و طریقهٔ معالجهٔ
هر یک که بچه طریق باید تصرف در طبیعت نمود
که خطا نشود و نهایت حذاقه باید در سبب بشود پس از
آن پرداخته بمعالجه شوند اقسام ناخوشی مشهور یک

اقسام ناخوشی

از اقسام او آبلهٔ فرنگ است که در ظاهر بدن عارض
میشود بثورات مائیه با خارشی و وجع مفصل با
بودن قرحهٔ گلو یا قروح لثه و برخی را قرحه در گلو و
دهن عارض نمیشود این قسم باید چهار ماه بگذرد
پس از آن معالجه نمایند و هر گاه مواد فاسده
زیاد هیجان داشته باشد دو ماه از ابتداء بروز
که گذشت عیب ندارد معالجه نمایند قسم دیگر
قرحه در گلو و فضای دهن میباشد بدون وجع

مفصل و قسم

مفصل و قسم دیگر در بیضه و مقعد بثورات
عارض میشود با خارشی و قلیل سوزش و از خارج
مرضی با عدم حرارت مزاج قسم دیگر وجع کل مفاصل
با طنین و آشفتگی چشم و قرحهٔ گلو یا زبان با سایر
بدن اگرچه قرحه یا بثورات جزئی باشد و زمان
بروز طول کشیده باشد قسم دیگر سعفه که
کچلی باشد داخل ناخوشی مشهور است اگرچه معالجه
سعفه بخصوص از اطلیه و دهنیات خواهد شد
و طریق معالجه این است که اولاً ملاحظهٔ بنیهٔ
مریض نموده هر گاه قوی میباشد و مرض طول
کشیده یا نکشیده باید اولاً تنقیه نمود بعد حب
خورده شود از معالجات مشترکه این است
که هر روز صبح گل بنفشه گاوزبان تاج ریزی
۲ ۲ ۲ ۲
شاهتره عناب سپستان خبازی پر سیاوشی
۲ ۲ ۱۰ دانه ۱۰ دانه ۲ ۲
اسطوخودوس جوشانیده صاف و ترنجبین شکر سفید
۵ ۲

داخل نموده بخورند روز سیم سنا مکی گل سرخ
گل بنفشه پرسیاوشی گل گاوزبان عناب سپستان
شاهتره پوست هلیله کابلی خیار شنبر جوشانیده
صاف او را با مغز فلوس تر نجبین روغن بادام
بنوشند روز چهارم جوشانیده مذکور بطریق
مسطور روز پنجم مسهل مشروب بطریق
روز سیم روز ششم جوشنده مذکور روز هفتم
مسهل مشروب تا چهار منضج و ۳ مسهل
مشروب خورده شود هرگاه عطش غالب شود
عرق گاوزبان بنوشند غذا در ایام منضج و
مسهل نخود آب گوشت خروس جوان یا پاچه
گوسفند و قلیه گوشت گوسفند جوان با قلیه کدو
و زرده چوبه و قلیه نمک داخل نموده بدون
نخود و بدون نان بخورد در روز منضج غذا دو
دفعه بخورد در روز مسهل یکدفعه بعد از ظهر هرگاه

اگر سینه گرفته باشد
بنفشه صمغ عربی کرم
کند و شکر و زعفران
در آن داخل کند و بخورد
سینه را یک بار
و آواز را خوش کند
و اگر سینه درد کند
مغز کدو سفید را
با روغن گل بیامیزد
و بر سینه ضماد کند
درد را ساکن کند

در روز مسهل

در روز مسهل وجع معده عارض شود عرق
گاوزبان شکر سفید نیم گرم بنوشند بعد از
فراغ از ۳ مسهل هر روز صبح با ریشه شکر سفید
جوشانیده بنوشند پس از هر روز بنا گذاشته
بخورند حبی که در ذیل مذکور میشود که همه روزه
صبح و عصر روزی سی و پنج دانه صبح و سی
پنج دانه عصر فرو برد و در عقب آب گرم پیاله
بنوشند تا مدت هفت روز هرگاه در روز
چهارم حب بن دندان و فضای دهن زیاد
زخم شد باورم گلو حب را شش روز
بیشتر ندهند والا هفت روز را تمام بدهند
و در روز چهارم اگر زخم که عبارت از بثورات
باشد در همه بدن بهم رسد از باسلیق
بقدر سی مثقال خون کم نمایند و هرگاه در
گلو و دهن باشد از قیفال دست راست

در علاج جراحت ...
باسلیقون
نحاس محرق و اشنه
درهم و مر و قلیمیا ذهب
سنگ سرمه درهم ۲
درهم
قرنفل سنبل الطیب
درهم عفص درهم فلفل
حنظل قاقله کبار
درهم درهم
درهم زعفران
ماهیران درهم
درهم عاقرقرحا اسطوخودوس
شیاف ... درهم
درهم
نوشادر اسارون
درهم درهم
... زنجبیل
درهم درهم
دو ... ملح اندرانی
درهم درهم
مسک کافور و القلی
ربع حبات

بلیست مثقال خون کم نمایند و یک خون چهار روز
بعد از خوردن حب باید کم شود از دست چپ
از قیفال بقدر بلیست مثقال بجهت زخم دهن
از چهارم به بعد گل بنفشه خبازی تا جریزی
ریشه خطمی از هر یک قدری بجوشانند و صاف
او را نیم گرم حار مضمضه و غرغره نمایند تا
روز پنجم اگر بن دندان وغیره سفید شده
قدری فلافیون یا سورنجان کوفته بسیار نرم هر جا
که زخم است قلیلی ضرور نمایند دقیقه فاصله که آب
دهن فرو نرفته باشد انگشت مالیده گوشت فاسد
برطرف شود بعد از آن بدوای مضمضه مذکور دهن
خوب شسته اگر زیاد شدت کند وجع سر و غثی
گل سرخ دهن را چرب نمایند و این زرور استعمال
نمایند سماق تنگ شک طباشیر خرفه تخم گشنیز گلنار بار
نیم مثقال نیم مثقال نیم نیم نیم نیم
کوفته بسیار نرم صبح و شام زرور نمایند تا زخم
ملتئم شود

ملتئم شود و بعد از سه چهار روز که از حب خوردن
گذشت هر گاه گوشت بن دندان ضعیف شده باشد
و ارخائی در اسنان عارض شده باشد چوب
چینی طباشیر گشنیز خرفه کوفته بسیار نرم چهار
نیم نیم نیم نیم
پنج شب وقت خوابیدن به بن دندان بریزند و
اوقاتی که گلو ورم میکند بجهت صرف کردن حب
صندل سرخ شیاف ماميثا گل ارمنی با آب تاجریزی
سائیده به گلو و صورت بمالند و مریض را به یک
هوا نگاه دارند و حرکت عنیفه نکند باستراحت
دوا خورانیده شود غذا از روزی که بنای خوردن
بارهنگ و شکر میگذارند تا آخر حب چاشتها شیر
برنج بی نمک با شکر سفید بخورد شبها جو عدس
پاچه گوسفند طبخ کرده بدون نمک با نان بی نمک
بخورد و بعد از حب صبح که نان با پنیر تازه شربت
قند شبها آشی پاچه یا آشی گوشت خروس کم نمک

درست کرده بخورد تا پنج شش روز غذایی که می
خورد بی نمک و غذایی که مناسب است نان پنیر تازه
یا نان زرده تخم مرغ عسلی با روغن یا شیر برنج
یا فرنی از آرد برنج با شیر گاو و شکر یا نان کره
شکر سفید شبها ترحلوا با کره تازه ادویه زرده
جوبه با زیره کرمانی افشره شربت قند بعد نخود
آب گوشت گوسفند جوان با ادویه مذکوره تا
چهل روز باید ترشی مطلقا خورده نشود بعد از
چهل روز از حموضات خوردن عیبی ندارد

طریقه ساختن حب اینست هلیله سیاه ۳ فلفل ۴ قند سفید ۰.۵
آرد گندم پوست کنده اجزا را نرم کوفته جیوه
روغن گاو ۳ داخل نموده خوب سرشته تا جیوه
ناپدید شود بعد از آن قدری گلاب داخل کرده اگر گلاب
نباشد با آب خمیر نموده در هاون بسیار کوفته که جیوه
خوب ناپدید شود حب سازند بقدر مذکور که فلفل باشد

قرص کافور
یرقان و تب گرم را سود
دارد و صفت آن
... طباشیر هندی
... درم ... درم
... تخم کاهو تخم ...
۳ درم ۳ درم
... مغز تخم خربزه
درم ۳ درم
مغز تخم کدو صندل سفید
۳ درم
رب السوس ۲ درم کافور
۲ درم ۱ درم
اجزا را کوفته و بیخته
بلعاب بذر قطونا
قرص سازند

در معالجه مرض معروف

طریقه خوردن حب باید نه روز در پرهیز باشد
از غذای نمک دار سه روز اول بار هنگ و شکر سفید
جوشانیده صبح بقدر نصف کاسه بخورد و بعد از سه
روز حبی که ساخته میشود هفت قسمت نموده
روزی یک قسمت آن را صبح و عصر بخورد و خود را
از هوای نا ملایم نگه دارد غذای نه روز طریقه
نان پختن مایه خمیر بگیرد بی نمک و در میان مایه خمیر
نمک دار گذاشته تا ترش شده زنجبیل زردچوبه
کوبیده جوشانیده شیره کشیده آرد ۱۰ نیمی ۱۰ پنیر
روغن ده نار شکر ده نار داخل نموده آرد را
با روغن و خمیر مایه بی نمک خمیر نموده بپزند و آن
نان را با شیر برنج بی نمک و فرنی بی نمک یا پاچه گوسفند
بی نمک و شیر و شکر هر یک که خواسته باشد با آن نان
بی نمک بخورد اگر بعد از خوردن حب دهن جوشش کرد
سماق عدس گشنیز ریشه خطمی جوشانیده لعاب گرفته دهن را
بشویند

معالجهٔ امراض چشم هرگاه در چشم سبل رقیق
عارض شود با بودن بیاض حدقه و دمعه و با بودن
صداع اولاً باید تنقیه بشود بحبوبات از قبیل
حب ایارج یا حب ذهب یا حب شبیار که یک
شب نه یک شب شبی یک مثقال در آخر شب
خورده شود و در عقب آن آب گرم بنوشند
غذا شب که حب خورده می‌شود و روز شی نان
پنیر تازه و شربت قند شبها تر چلو با کره
یا نخود آب از گوشت بره یا گوسفند جوان ادویه
زیره سبز پس از تنقیه از داروی بزرگ
روز اول صبح یک میل کشیده و عصر یک میل
هرگاه چشم شدت نمود و ورم کرد دیگر دوای
بزرگ در چشم نکشند بعد از آنکه شدت ورم
عارض شد با شیر دختر چشم را بشویند و از
دست راست بقدر بیست مثقال خون کم نمایند

حضض حلی

حضض حلی شیاف مامیثا با آب تا جریزی سائیده
دانگ دانگ
بورم پشت چشم بمالند بعد شیاف ابیض افیونی
که در مفتاح مذکور است با شیر دختر سائیده
کم کم صبح عصر قلیلا در چشم بچکانند تا سه روز
این عمل نمایند بعد از سه روز حل حفظ نموده اگر
آشفتگی و بهم ریختگی چشم زیاد است شیر دختر
لعاب اسفرزه سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج بهم نموده
در چشم بچکانند گل خطمی مرمر تخم بسیار نرم کوفته
با زردهٔ تخم مرغ روغن بادام خمیر نموده ضماد پشت
چشم نمایند تا دفع آشفتگی بشود بعد از آن
تا بیست روز صبح عصر کف دریا با نبات حصری
بسیار نرم سائیده و از حریر گذرانیده در چشم
بریزند صفت داروی بزرگ مغز عینی الدیک نشاسته
۱۰ دانگ
صمغ عربی کنجد با شیر دختر خیسانیده و خشک
کرده کوفته و بیخته از حریر گذرانیده بطریق مذکور

داروی بزرگ

معالجه بیاضی

استعمال نمایند و از غذاهای حبنجا احتراز نمایند
معالجه بیاضی وضعف بصر وحرقت جفنی وظلمه
وجرب جفنی وسبل هر روزه صبح وعصر با
میل بچشم بکشند کحل این است شادنج مغسول
نحاسی محرق اقلیمیای نقره ملح هندی بورق
زنجار هر یک ۴ مثقال زبد البحر فلفل سفید
فلفل سیاه هر یک ۳ مثقال دار فلفل صبر زرد
سنبل الطیب قرنفل از هر یک ۴ مثقال نیم
زنجبیل بلیلج از هر یک ۳ مثقال زعفران نوشادر
از هر یکی یک مثقال اجزا را صلایه نموده از
حریر گذرانیده استعمال نمایند شیاف اخضر بجهت
حرقت جفنی وظفره وبیاضی وجرب جفنی مفید است
صفت آن زنجار سفیداب قلعی اشق اقلیمیای نقره
صمغ عربی اجزا را بغیر اشق صلایه نموده واشق
را با شیر سداب شیرازی خمیر نموده شیاف

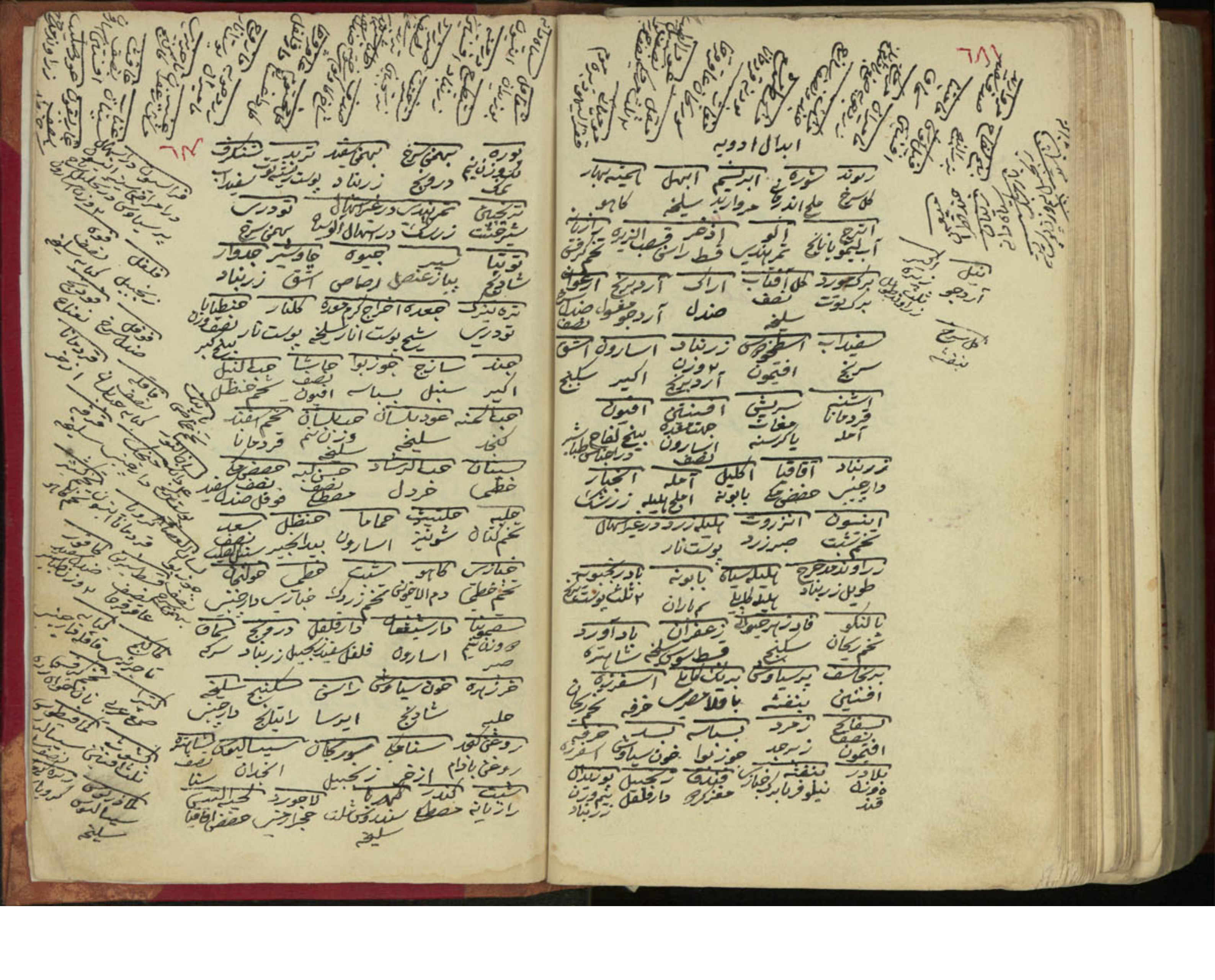
شیاف اخضر

کوچک سازند

شیاف دیگر

کوچک سازند صبح وعصر با آب سائیده با
میل بچشم کشند شیاف دیگر بجهت مطلق رمد شیاف
ابیضی افیونی با شیر دختر سائیده صبح وظهر
عصر در چشم چکانند صفت آن بگیرند سفیداب قلعی
صمغ عربی کتیرا حضض افیون اجزا را صلایه
نموده با سفیده تخم مرغ خمیر نموده شیاف
کوچک سازند استعمال نمایند بعد از ۳ روز
هر گاه رفع شد فبها والا ذرور استعمال
نمایند ذرور کنجد مشوی چشم مامیران چینی
خون سیاوشان افیون اجزا را بسیار نرم صلایه
کرده از تافته بیرون نموده صبح وعصر قلیلا در
چشم ریزند

ذرور



ابدال ادویه

ریوند — گل سرخ
شوره — حلیله اندرانی
ابریشم — مرواریذ سلیخه
ابهل — سلیخه
بابونه بهار — کاهو

اترج — آب لیمو با نارنج
الو — تمر هندی
اذخر — قسط رانسی قصب الذریره
ارزیان — تخم کرفس

برگ مورد — برگ توت
گل آفتاب — نصف سلیخه
اراک — صندل
آرد برنج — آرد جو
الحواج — مغلول صندل نصف

سفیداب — سرنج
اسطوخودوس — افتیمون
زرنباد — ۲ وزن آرد برنج
اسارون — الکبیر
اشق — سکبینج

اشنه — قردمانا آمله
ابریشی — صعتر یا کرسنه
افسنتین — جعده اسارون نصف
افیون — بنج تفاح

زرنباد — دارچین
آقاقیا — حضض مکی
اکلیل — بابونه
آمله — اهلیلج هلیله
انجبار — زرشک

انیسون — تخم شبت
انزروت — صبر زرد
هلیله زرد — بوست نار

مبحث اول در اختناق که از نبودن هوا
بهم میرسد و آن چند نوع است

نوع اول

در اختناق که از غرق حادث میشود
هرگاه انسانی در آب غرق شود و او را
فی الفور بیرون آورند او را چنان
می‌بینند که گویا مرده است پس کسی که او را
معرفت نیست گمان میکند که این اختناق
که مر او را حاصل شده است به سبب آنست
که مقدار عظیم از آب در جوف او داخل
شده است پس او را تقبیب میکنند و
تقبیب آن است که او را از دو ته حرآویزند
چنانکه پایهای او بسوی بالا و سر او به
سوی پائین می باشد تا اینکه آبی که گمان
کرده اند که بجوف او رفته است بیرون
ریزد و این فعل خطای فاحشی است زیرا
که در جوف غریق آب داخل نمیشود مگر اندکی

و یا اینکه

و یا اینکه هیچ داخل نمیشود و آنچه تقبیب میکنند
بسیار قبیح است این زیرا که اگر این عمل را
به شخص سلیم کنند در رحم او احتقان
شدید بهم میرسد و با میشود که از
او چیزی که تا بغریق چه رسد پس بنا
بر این واجب است که از این فعل اجتناب
نمایند و آنچه لازم است آنست که رختهای
غریق و بندهای او را اگر بندها داشته باشد
وا کنند و سر و سینه او را بگشایند و در
محل کثیر الهوا بنهند و بر پشت بخوابانند
چنانکه سر و سینه او را بلند سازند و
فی الفور روح نوشادر یا سرکه یا چیز
دیگر که رایحه او قوی باشد به بینی او
بگیرند و مجموع بدن او را خصوصا سینه
و اطراف او را با خرقه که از پشم باشد
مالش دهند و بینی و لب بالای او را

بازغب پر مرغ دغدغه کنند و قالبهای آجر
گرم شده و تافته بر باطن هر قدم او و هم چنین
بر باطن هر کف دست او و بر هر بغل و هر
اربیتهٔ او نهند و باید که در ریهٔ او
قدری از هوا داخل کنند باین نحو که شخصی
قوی بدهان او دم کند بشرط آنکه خیشوم
های او را گرفته باشند و آن دم کردن
خواه بیواسطه باشد و خواه بواسطهٔ
انبوبه و اگر با منفاخ یعنی بادم باشد
بهتر است پس در اغلب احیان غریق
باین وسایط نفس میکشد پس اگر
اینها فایده ندهند و بهمان حال باقی
باشد باید که او را با دو وقیه نمک
و دو رطل آب حقنه کنند و اگر روی
او با خون مختنق باشد باین نحو که
سرخ یا بنفش یا سیاه باشد و با

وجود این

وجود این اطراف او گرم و سلسی یعنی
نرم باشد واجب است که فی الفور از
بازوی او فصد عام کنند و در هر یک.
از هر جانب گردن او سی عدد زلو
چسبانند بخلاف اینکه هر گاه جسم او
سرد و اطراف او خشکیده باشند
در چنین حال فصد نکنند و از جملهٔ اموری
که در این باب مجرب و نافع شده است
آنست که فم شکم یا غیر او را با صوفان
داغ کنند زیرا که مریض را به سبب آن احساس
و آگاهی بیشتر میگردد و همینکه روح بروی
برگشت و حیات در او سرایت کرد
چند قاشق از روح نعناع یا عرق
شراب یا شربت حنبتهر باو بنوشانند
لیکن با آب مخلوط باشد و در جمیع احوال
غرق لازم است که باین وسایط مبادره

نمایند و حذر بتی با انها مداوی کنند زیراکه
بعضی غرقا را مشاهده کرده ایم که بعد از
هشت ساعت یا ده ساعت حیات با آنها
سرایت کرده و احساس آنها برگشته است
در صورتیکه با وسایط مذکوره مداوا
و با انها مداومت نموده اند پس اگر اینها
بجا نیاورند غریق از موت مجازی یا
ظاهری بموت حقیقی منتقل میگردد
و یا اینکه جا میشود که گمان میکنند که
او مرده است و او را دفن میکنند در
حالتیکه زنده است

نوع دویم

در علاج آبله اطفال علامت آن تب دائم
و درد پشت و از جا جستن در خواب
همینکه آبله نمایان شد عناب را شیره کشیده
قدری خاکشیر بالای او پاشیده ۳ صبح بدهند
میل نماید غذا ماش عدس کشنیز آش پخته بدهند
عوض آب لعاب اسفرزه عرق نیلوفر
چون آبله بآب افتاد از بو محافظت نمایند
تا شب چهاردهم اگر اسهالی اتفاق افتاد
خرفه خشخاش بهدانه بو داده و کوبیده
شیره کشیده صمغ عربی کوبیده مخلوط نموده
بدهند میل نماید و هرگاه خون و بلغم داشته
باشد تخم خطمی پوست ریشه خطمی خبازی
بهدانه جوشانیده شیره کشیده روغن بادام
صمغ عربی مخلوط نموده میل نماید غذا آرد
برنج نشاسته شیره بادام حریره سازند
و گوشت دادن را موقوف نمایند و تا اربعین
از بو پرهیز دهند و هرگاه دهن زخم شود طباشیر

وحرفی

در معالجهٔ ذات الجنب و ذات الریه و ذات الصدر

عناب سپستان انجیر زرد خوبیز بیدانه اصل السوس گل گاوزبان
پرسیاوشان غبازی تخم خطمی جو مقشر در چهار
رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده
هر روز نیم رطل را با روغن بادام بنوشند

مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و صفراوی
محترقه و صلابات و وسواس و جنون و مالیخولیا
و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون و
کدورت فکر نافع است بسفایج مغز دانه قرطم
عناب سپستان اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون رقیق
افتیمون سورنجان سفید با ۳ رطل ادویه آب
بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند
اگر باد در سر و تصاعد بخارات و یبوست دماغ
باشد انجیر زرد کتیرا روغن بادام پرسیاوشان
صعتر و مرزنجوش اضافه کنند اگر بار ریاح غلیظ
باشد با ضیق در مجاری بول گل قند بیفزایند

مطبوخ بسفایج جهت درد معده و سینه و تواسیر
وصرع و امراض سوداوی بی عدیل است هر روز
از ۳ مثقال

از ۳ مثقال تا پنج مثقال آن را خیسانیده بجوشانند
بجوشانند و صاف آن را با فلوس و روغن بادام
نقوع صبر جهت بقایای امراض
حاره و بیماریهای که بقیه او در بدن مانده باشد
و در تنقیهٔ عروق منفعت است آلوی بخارا
خوبیز بیدانه عناب سپستان تمر هندی خنقل
تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک ۳ روز در آب گرم
خیسانیده پس صاف نموده هر روز نیم رطل
را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب
بنوشند و اگر قبل از آن بدو ساعت صبر زرد را
با مصطکی ممزوج نموده تناول نمایند اولی است

نقیع صبر جهت سوداوی و بلغم و سایر امراض
نافع است افسنتین رومی و اسارون
قنطوریون دقیق مصطکی صبر زرد نیمکوب
کرده با ۳ رطل آب گرم ۳ روز بخیسانند
پس صاف نمایند هر روز نیم رطل را با روغن
بادام بنوشند اگر هر روز بقدر ربع را برداشته تتمه
صاف کنند اولی است

